



تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی

فصلنامه علمی - دوره اول شماره اول (پیاپی ۱) پاییز ۱۴۰۳

- ۱..... روابط خاندان دادو سوادکوهی در مازندران با حکومت زندیه
محمد تقی لطیفی شیردار
- دلائل عدم امکان تحقق توسعه پایدار در ایران طی برنامه دوم و سوم توسعه (۱۳۷۴-
۱۳۸۳): رویکردی تاریخی..... ۱۰.....
مهدی رفعتی پناه مهرآبادی
- ۳۰..... بازتاب فلاح در کاشان از منظر کتاب تاریخی مرآة القاسان.....
امید مسعودفر
- ۴۲..... تعامل و تقابل میان اصولی و اخباری در دوره فتحعلی شاه.....
الهام امیری
- ۷۱..... سنجش مفهوم کهن الگویی با اتکا به شواهد باستان‌شناسانه.....
شها داراب‌پور
- تحولات افغانستان در دوران حضور نیروهای ائتلاف به رهبری ایالات متحده و تأثیرات
آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (از ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ م)..... ۹۱.....
سمانه سعیدی، سینا فروزش و مجیدرضا رجبی
- تأثیر روش‌های ارتباطی در تحولات تاریخ ایران در دوران اسلامی..... ۱۱۳.....
زهره ابراهیمی‌آتانی

فصلنامه علمی تحقیقات ایران دوره اسلامی

صاحب امتیاز: دانشگاه علوم و تحقیقات

مدیر مسئول: دکتر سینا فروزش

سرمدیر: دکتر جواد هروی

هیئت تحریریه

- دکتر رضا شعبانی
- دکتر غلامحسین زرگری نژاد
- دکتر علی بیگدلی
- دکتر محمدمیر شیخ نوری
- دکتر محمدتقی ایمان پور
- دکتر فهیمه مخبر دزفولی
- دکتر جواد هروی
- دکتر یونس فرهمند
- دکتر سینا فروزش
- دکتر هایده خمسه
- دکتر بینا سودایی

مدیر داخلی: دکتر منصور حمدالله زاده

ویراستار فارسی: زهره ابراهیمی

ویراستار انگلیسی: دکتر مهناز کربلایی صادق

نشانی مجله:

تهران- انتهای بزرگراه شهید ستاری- میدان دانشگاه- بلوار شهدای حصارک- دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم

و تحقیقات

دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی

گروه تاریخ و باستان شناسی

بس مبارک بود چون فرّ همای / اول کارها به نام خدای

منت خدای را عزوجلّ که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت، هر نفسی که فرو می‌رود ممد حیات است و چون برمی‌آید مفرح ذات؛ پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب. از دست و زبان که برآید / کز عهده شکرش به درآید!؟

از آرزوهای اینجانب در گروه تاریخ و باستان‌شناسی واحد علوم و تحقیقات، راه‌اندازی نشریه‌ای علمی در راستای چاپ و نشر پژوهش‌های نویافته و تازه‌ای بود که در آن محققان جوان بتوانند در کنار استادان برجسته و پیشکسوت، در تکامل دانش تاریخ، سهمی شایسته و بسزا ایفا کنند. پس از حدود دو سال تلاش و پیگیری بی‌وقفه، به لطف الهی و همراهی و همدلی اعضای محترم هیئت تحریریه، آرزوی دیرینه ما به ثمر نشست و گروه تاریخ و باستان‌شناسی واحد علوم و تحقیقات موفق به کسب مجوز نشریه علمی «تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی» شد.

شایسته است در اینجا از معاونت محترم علوم انسانی و هنر دانشگاه آزاد اسلامی و معاونت محترم پژوهشی واحد علوم و تحقیقات که در تأسیس و راه‌اندازی نشریه «تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی» همراهی و همکاری لازم و شایسته را داشته‌اند، تشکر و قدردانی شود. جا دارد شخصاً از همه عوامل علمی و اجرایی نشریه یاد شده، به ویژه آقایان دکتر جواد هروی (سرمدبیر محترم نشریه)، دکتر منصور حمدالله‌زاده (مدیر محترم داخلی نشریه) و خانم دکتر زهره ابراهیمی (ویراستار محترم نشریه) که با همدلی توانستند شماره اول نشریه را به مرحله نشر و رونمایی برسانند نیز تشکر و قدردانی کنم.

این شماره را با افتخار و ابتهاج به بنیانگذار گروه‌های تاریخ و باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی و مدیر پیشین گروه آموزشی تاریخ و باستان‌شناسی واحد علوم و تحقیقات، «حضرت استاد دکتر رضا شعبانی صمغ‌آبادی»، تقدیم می‌کنیم و برایشان عمری باعزت، توأم با تندرستی، سلامتی و عاقبت به خیری را از درگاه الهی مسألت داریم. قطعاً در تداوم این مسیر مهم به راهنمایی و مشاوره همه پژوهشگران، دانشمندان و صاحب‌نظران دانش تاریخ نیازمندیم. امیدوار هستیم که با انتقادات شایسته و پیشنهادات سازنده شما عزیزان بتوانیم نشریه‌ای متمایز، راهگشا و کاربردی در حوزه دانش تاریخ به جامعه علمی معرفی کنیم؛ آری به اتفاق، جهان می‌توان گرفت!

فهرست مطالب

- روابط خاندان دادو سوادکوهی در مازندران با حکومت زندیه ۱
محمد تقی لطیفی شیردار
- دلایل عدم امکان تحقق توسعه پایدار در ایران طی برنامه دوم و سوم توسعه (۱۳۷۴-۱۳۸۳): رویکردی تاریخی ۱۰
مهدی رفعتی پناه مهرآبادی
- بازتاب فلاحت در کاشان از منظر کتاب تاریخی مراةالقاسان ۳۰
امید مسعودفر
- تعامل و تقابل میان اصولی و اخباری در دوره فتحعلی شاه ۴۲
الهام امیری
- سنجش مفهوم کهن الگویی با اتکا به شواهد باستان‌شناسانه ۷۱
شهلا داراب‌پور
- تحولات افغانستان در دوران حضور نیروهای ائتلاف به رهبری ایالات متحده و تأثیرات آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (از ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ م) ۹۱
سمانه سعیدی، سینا فروزش و مجیدرضا رجبی
- تأثیر روش‌های ارتباطی در تحولات تاریخ ایران در دوران اسلامی ۱۱۳
زهره ابراهیمی‌آتانی



روابط خاندان دادو سوادکوهی در مازندران با حکومت زندیه^۱

محمدتقی لطیفی شیردار^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۰۷

چکیده

مقاله حاضر در چارچوب تاریخ سوادکوه برای نخستین بار به بررسی تحرکات و فعالیت‌های سیاسی و نظامی در منطقه می‌پردازد. با تکیه بر معتبرترین منابع و شواهد و با روش تحلیلی توصیفی ضمن پرداختن به زمینه‌ها و دلایل شکل‌گیری این تحولات و اهداف آن در تلاش است تا این مسئله را روشن کند که سوادکوه کجاست و دادو یان چه کسانی بودند و چه اهدافی از همکاری با زندیان داشتند. سوادکوه با پیشینه چند هزارساله‌اش جزء مناطق تاریخی ایران محسوب می‌شود که در ادوار تاریخی با دارا بودن موقعیت طبیعی و سوق‌الجیشی در قسمت جنوبی کرانه‌های دریای خزر همواره از مناطق اثرگذار و تعیین‌کننده و مدخل مازندران و گرگان محسوب می‌شد، همین ویژگی موجب شد تا آنجا دائماً صحنه منازعات مدعیان گردد در آن برهه از تاریخ چون زندیه و قاجاریه در تصاحب قدرت به جان هم افتاده بودند. منطقه سوادکوه تحولات سیاسی و نظامی را به مانند ادوار گذشته یک بار دیگر تجربه نمود زندیه در درگیری با طایفه ترک‌تبار قاجار (پری، ۱۳۶۸: ۵۳). در مازندران و گرگان از حمایت و همکاری همه‌جانبه طایفه دادو بهره‌مند شدن و فرماندهان کریم‌خان در رویارویی با قاجاریه در مناطق مازندران و گرگان از توان رزمی محمدخان و پسرش مهدی‌خان دادو بهره بردند و در ازای تلاش‌شان در نبرد با سپاهیان قاجار حکومت مازندران را به آنها واگذار نمودند، دادویان هم به وفاداری و همکاری با آنها باقی ماندن اما بعد از فائق آمدن قاجاریه دادویان توسط خان قاجار دچار سرنوشت بدی گردیدند و بساط حکومت شان برچیده شد.

واژگان کلیدی: خاندان دادو، سوادکوه، زندیه، قاجاریه، مازندران، گرگان.

^۱ - لطیفی شیردار، محمدتقی (۱۴۰۳). روابط خاندان سوادکوهی در مازندران با حکومت زندیه، فصلنامه تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی، سال اول، شماره اول، تهران: ص ۱-۹.

^۲ - استادیار تاریخ ایران اسلامی گروه الهیات دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائم شهر، پست الکترونیکی: t.latifi2016@gmail.com

مقدمه

خاندان دادو بر اساس بررسی به عمل آمده در دوره به قدرت رسیدن کریم خان زند از نواحی مرکزی ایران به منطقه سوادکوه کوچانده شدند تا از آن‌ها در برابر دیگر مدعیان تاج و تخت تا از زندیه دفاع بکنند، آن‌ها بر اساس اقتصاد منطقه به دامپروری اشتغال داشتند و به تدریج با حمایت زندیه به قدرت برتر منطقه و سرحدات شمالی تبدیل شدند و همچنان به عنوان بومیان قدیمی با نام‌های صفایی، دادو، دادویه در شمال کشور زندگی می‌کنند دادویه را پیر غلام معنی کرده‌اند یعنی کسی که از کوچکی خدمت کسی کرده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۰۲۵۹). آن‌ها از ایرانیان قدیم در عصر ساسانیان بوده که جدشان خواهرزاده باذان از نوادگان وهرز بوده که از طرف انوشیروان ساسانی حکومت یمن را در اختیار داشتند بعدها دادویه به دین اسلام مشرف و از امت رسول‌الله (ص) شد و در حکومت یمن باقی ماند (فیاض، ۱۳۲۷: ۱۲۲) تک‌ستاره‌هایی هم در سپهر علم و دیانت از این خاندان مانند میرزا صفا ظهور کردند، یگانه کسانی بودند که در عزیمت سپاه زند به سرکردگی شیخ علی خان در مقابل محمدحسن خان قاجار به استقبال سردار زندی رفته و نهایت همراهی را نمودند متقابلاً زندیه حکومت به نام‌شان در مازندران کردند و در قلمرو حکومت زندیه یعنی مازندران در ساری به دفاع از زندیه در برابر رقبای‌شان پرداختند و قدرت خود را با برقراری روابط سیاسی و اقتصادی با حکومت شیراز حفظ کردن اگرچه هزینه‌های زیادی هم از این رهگذر نصیب‌شان گردید و فراز و فرودهایی هم داشته‌اند، لیکن لحظه‌ای از وفای به عهد درنگ ننمودن سرانجام مرگ کریم خان و رقابت‌های درون حکومتی موجب آن شد تا فرزندان خان قاجار فرصت را غنیمت شمرده و به مسقط‌الرأس خودشان استرآباد برگردند و به سرکردگی آقامحمدخان درصدد تاج و تخت برآمدند علیرغم همه تلاش‌های این خاندان در مازندران با عنایت به شکست‌های پی‌درپی دستگاه زندیه از طایفه قاجار مساوی با پایان قدرت آن‌ها در مازندران شد و آخرین حاکم این دودمان مهدی‌خان دادو دستگیر و سرانجام پرمحتی نصیب‌اش گردید. بنابراین خلأ پژوهش مستقل در این قسمت از تاریخ مازندران در دوره زندیه و روابط بین طایفه دادو و حکومت زندیه اهمیت و ضرورت تحقیق را سبب گردید.

مسئله تحقیق

دادوها از بازماندگان شخصی به نام چراغ دادو و اقوام‌اش هستند که در دوران کریم خان زند به مازندران و سوادکوه آورده شده‌اند اصالت آن‌ها بر اساس گفته‌های کتاب، کرمانی گفته شده است به اقتضای منطقه محل سکونت شغلشان دامداری بوده است. کلمه لهجه محلی کرمانی (دادو) نامیده می‌شود که مؤید کلمه (دادا) به معنی برادر است (اسلامی، ۱۳۸۳: ۳۰۷) از دیگر پسران چراغ دادو میرزا صفا نام داشت که بازماندگان وی در روستای اتوی منطقه کسلیان سوادکوه به صفایی مشهورند. به علت حمایت و اطاعت از خاندان زند در زمان محمدحسن خان قاجار که از بازماندگان هفت طایفه ترک قزلباش بود (هدایت، ۱۳۳۹: ۳). بعدها وقتی آقامحمدشاه قاجار به پادشاهی رسید از فرزندان و بازماندگان محمدخان دادو حاکم مازندران در دوره زندیه انتقام گرفت و بیشتر آن‌ها را تار و مار کرد (درویشی، ۱۳۸۹: ۱۱۸-۱۱۷).

محمد از طایفه دادو از اشخاص متوسط الحال سوادکوه بود. بنابراین برای نامدار شدن چند تن از افراد طایفه دادو را با خود همراه کرد و یابوهای منطقه سوادکوه را پالان نمود و به استقبال شیخ علی خان زند رفت. شیخ علی خان وجود او را غنیمت دانست برای این که در منطقه مازندران دیگر اهالی را با خود همراه نماید استقبال نمود در پاسخ به اظهار اطاعت محمد دادو قبایی زربفت به او هدیه کرد و به او لقب خان داد و سپس وارد قلمروشان سوادکوه گردید. به تدریج سوادکوهی ها و دیگر مازندرانی ها مطیع خان زند شدند و جزء لشکریان خان درآمدند، سردار زند بعد از پذیرایی که اهالی سوادکوه از او به عمل آوردند بعد از مدتی اقامت عازم جنگ با محمدحسن خان قاجار گردید. محمدحسن خان قاجار که سرگرم محاصره در دامغان و نبرد با حسن خان دولو بود. از مسیر سخت و دشوار کوهستانی هزارجریب دوازده فرسنگ را به سرعت طی کرد و خودش را به ساری رساند. در این بین ترکمانان از فرصت استفاده کرده و شهر ساری را غارت کردند و باعث ضعف سپاه محمدحسن خان قاجار و گریختن وی از ساری شدند. لذا شیخ علی خان زند به همراه محمدخان دادوی سوادکوهی و سپاهیان سوادکوه بدون هرگونه جنگ و درگیری وارد ساری شدند و بر آن شهر تسلط یافتند. به ترتیب در چندین نبرد از جمله در اشرف محمدحسن خان قاجار با شکست سنگینی از سردار زند و محمدخان سوادکوهی مواجه شده بود، پیش از نتیجه نهایی جنگ در منطقه کلباد هم موفق به رویارویی با سردار زند نگردید. یاران کمکی خان قاجار که عموماً از اکراد خراسان بودند نخستین گروهی بودند که از معرکه جنگ گریختند و باعث شکست سپاه قاجار گردیدند، خان قاجار به هنگام فرار که اسبش در گل ولای گیر کرده بود و ناتوان شده بود، ابتدا محمدعلی آقای قاجار دولو برادر حسین خان به وی برخورد ضربه ای بر سر او زده و مجروح ساخت سپس رستم بیگ کرد مدانلو که اول غلامش بود سر او را جدا کرد و به خدمت شیخ علی خان زند آورد و شیخ علی خان آن را به تهران نزد کریم خان ارسال داشت. بدین ترتیب محمدحسن خان قاجار اشاقه باش در سال ۱۱۷۲ ه. ق در سن ۴۵ سالگی بعد از ۱۲ سال فرمانروایی در نواحی شمالی ایران کشته شد. بعد از شکست محمدحسن خان قاجار و به هزیمت گذاشتن اطرافیان خان قاجار به دیار ترکمانان میموت، کریم خان زند حکومت مازندران و مقام بیگلربیگی را ابتدا به زکی خان و سپس او را به دلایلی به کاشان مأمور و سپس به محمدخان دادوی سوادکوهی به خاطر خدمات و کمک های او و اهالی سوادکوه به شیخ علی خان زند در سرکوب خان قاجار واگذار کرد (غفاری، ۱۳۹۰: ۴۲۶). و چون سخت هواخواه زندیه و دشمن طایفه قاجار بود حکومتش در مازندران چهارده سال ادامه یافت (بامداد، ۱۳۸۴: ۵۶۹). محمدخان دادو در زمان حکومتش بر مازندران در کلباد خندقی را حفر نمود با اشرف و حدود شرقی مازندران از تاخت و تاز برکمن ها حفظ کند که بعدها به جر کلباد یا حصار کلباد یا همان حصار فرخان کبیر نامیده شد (رابینو، ۱۳۸۳: ۴۱). بعد از قتل محمدحسن خان قاجار در سال ۱۱۷۲ ه. ق حسین قلی خان قاجار به همراه دیگر برادرانش از استرآباد در سال ۱۱۷۶ ه. ق نزد وکیل الرعایا در شهر شیراز رفت. حسین قلی خان در سال ۱۱۸۲ ه. ق کریم خان با مشورت آقامحمدشاه قاجار او را به عنوان حاکم دامغان منصوب گردید، بعد از رسیدن به دامغان راه ترمذ در پیش گرفت به تحریک اطرافیان برعلیه خان زند دست به شورش زد وقتی خان زند از این اتفاق مطلع شد طی دستوری به او در دامغان که دست از ناسازگاری و یاغی گری برداشته و به خدمت صادقانه در حکومت دامغان

بماند و یا به نوکنده مازندران رفته در سرزمین موروثی پدری به ادامه زندگی پردازد. اما حسین‌قلی‌خان که خیال شورش و یاغی‌گری داشته راه دوم را انتخاب نمود و به نوکنده رفت، حسن‌خان دولو که از طرف کریم‌خان حکومت استرآباد را در دست داشت به موجب عدم سازش با مردم تحت حکومتش به تحریک حسین‌قلی‌خان بر علیه او شوریدن و مجبور به استعفا و ترک منطقه عازم نوکنده شد حسین‌قلی‌خان او را تحت تعقیب قرارداد به نوکنده آمد حسن‌قلی‌خان وقتی مطلع گردید مجبور به گریختن به مازندران شد اما سرانجام حسین‌قلی‌خان او را دستگیر و به قتل رساند. در ادامه محمد دادو خان سوادکوهی حاکم منصوب خان زند در مازندران را دستگیر و به غل و زنجیر کشیده و به بارفروش (بابل) آورده و به قتل رسانید. بعد از این واقعه مهدی‌خان سوادکوهی پسر محمدخان دادو به نزد کریم‌خان زند به شیراز رفت او را از اتفاقات مازندران مطلع و استمداد طلبید، کریم‌خان در پاسخش زکی‌خان زند را در رأس سپاهی سه‌هزارنفری به مازندران گسیل داشت که بعد از کشتار فراوان توانست بر اوضاع مسلط شود تا جایی که این قبیل اقدامات فاجعه‌بار زکی‌خان در مازندران (بابل - ساری) موجب دلخوری مردم گردید به همین منظور کریم‌خان زکی‌خان را به شیراز احضار نمود (نوایی، ۱۳۷۶: ۱۲۶). این دفعه حسین‌قلی‌خان جهان‌سوز به او حمله برد که او را منهدم و دستگیر و عازم استرآباد نمود و توانست با پرداخت رشوه به خان قاجار جان خویش را نجات دهد. کریم‌خان مجدداً برای سرکوب شورش حسین‌قلی‌خان، یکی از سرداران خود به نام علی‌محمدخان زند را برای سرکوبی او فرمان داد، علی‌محمدخان از راه کاشان و قم و خوار به فیروزکوه رسید و پس از دو روز توقف به سمت ساری برای سرکوبی خان قاجار حرکت کرد و از گردنه گدوک وارد منطقه سوادکوه شد و پس از پشت سر گذاشتن کوهستان سوادکوه وارد منطقه جنگلی شیرگاه سوادکوه شد، دو سپاه علی‌محمدخان زند و حسین‌قلی‌خان قاجار در مقابل هم قرار گرفتند و به نبرد پرداختند. آتش جنگ شعله‌ور شد و جنگ سختی در بین‌شان درگرفت، بعد از نبردی سنگین و برپایی مجادله از طرفین عده زیادی در شیرگاه سوادکوه به قتل رسیدند. آنگاه پیروزی از آن سپاه خان زند گردید و حسین‌قلی‌خان قاجار به هزیمت گذاشته و به سوی ساری از مسیر جاده سنگفرشی یعنی جاده شاه‌عباسی عقب نشست و علی‌محمدخان در تعقیبش به سمت ساری تاخت ولی خان قاجار به سمت نوکنده عقب نشست در همین زمان علی‌محمدخان مدام او را تعقیب می‌نمود و در کلباد اشرف یک مصافی با هم دادند بار دیگر به سوی نوکنده عقب نشست و در خود یارای مبارزه ندید. به صلاحدید آقامحمدشاه پسر خود را همراه با تحف به دربار خان زند در شیراز گسیل داشت تا ندامت پدر را به خان زند اطلاع دهد سرانجام مورد عفو ملوکانه واقع گردید. یک‌بار دیگر علی‌رغم همه تمرداش کریم‌خان حکومت دامغان را بدو سپرد. اما این پایان ماجرا نبود یوخاری‌باش‌ها بنا به کینه‌ای که از پیش در جریان قتل عام افراد طایفه‌شان چند نفر از دیگر ترکمانان را تطمیع به مال نمودند و آن‌ها چاره کار کردند و او را به قتل رسانیدند و غائله حسین‌قلی‌خان جهان‌سوز از سپهر سیاست آن روز ایران محو گردید (ساروی، ۱۳۷۳: ۵۷).

لازم به ذکر است در زمانی که محمدحسن‌خان قاجار به قتل رسیده بود و فرزندانش به شیراز تبعید شده بودند دو تن از خواهرزادگانش که دو برادر بودند به نام‌های مرتضی‌قلی‌خان و مصطفی‌قلی‌خان در استرآباد باقی ماندند و

خود را حاکم مطلق منطقه استرآباد و مازندران می‌دانستند آقامحمدخان که در پی تاج‌وتخت برآمده بود برادرش جعفرخان را به فرماندهی سپاه منصوب و از قزوین برای سرکوب مرتضی‌قلی‌خان و برادرش عازم مازندران نمود، مرتضی‌قلی‌خان به محض اطلاع به همراه برادر برای ممانعت از ورود جعفرقلی‌خان به سوادکوه رفت و در آنجا به جدال پرداختند. در این مصاف سپاهیان تحت امر جعفرخان مغلوب سپاه مرتضی‌قلی‌خان شدند، جعفرقلی‌خان هم به هر نحوی بود از گردنه سرازیر و خود را به جنگل‌های سوادکوه رسانید (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۳: ۳۰۱-۳۰۲). در این اوضاع آشفته منطقه مهدی‌خان دادوی سوادکوهی حاکم مازندران بعد از تسخیر مازندران و بارفروش توسط مرتضی‌قلی‌خان که در بند او بود به محض آگاهی از اوضاع تدبیر نموده فرصت را مغتنم دانست و به دیار خود سوادکوه فرار نمود (همان).

مرتضی با اطلاع از ورود آقامحمدخان به دیار مازندران از راه فیروزکوه و سوادکوه جمعی از سپاهیان را به سوادکوه به سبب موقعیت جغرافیایی‌اش که برای جنگیدن مناسب بود اعزام داشت و در محلی به نام میان کلا که یک تنگه مملو از جنگل با درختان به هم تنیده بود بر آن کمین نمود تا از شرایط طبیعی آن مکان استفاده نماید و جلوی او را گرفت میان کلا محله‌ای بین شیرگاه و زیراب پایین‌تر از جوارم فعلی بوده است. رضاقلی‌خان برادر آقامحمدخان نیز از سپاه گریخته به برادر دیگر، یعنی مرتضی‌قلی‌خان پیوست، مرتضی‌قلی‌خان هم رضاقلی‌خان را به سرداری سپاه منصوب کرد و عازم سوادکوه نمود و خودش در بارفروش اقامت نمود (عنایتی، ۱۳۹۰: ۸۸). آقامحمدخان چون صف‌آرایی سپاه مرتضی‌قلی‌خان را دید، برادر خود جعفرقلی‌خان را با پیامی نصیحت‌آمیز نزد وی فرستاد. سخنان جعفرقلی‌خان در تصمیم مرتضی‌قلی‌خان که در آن وقت بر مازندران استیلا یافته بود، اثری نداشت بدین ترتیب جعفرقلی‌خان به اردوی آقامحمدخان در منطقه زیراب سوادکوه بازگشت. در روز پنج‌شنبه مورخ ۱۵ ربیع‌الاول ۱۱۹۳ ه.ق نبردی بین سپاهیان دو برادر در گرفت، جعفرقلی‌خان قاجار، خان ابدال کرد و نقش لطفعلی بیگ دادو که از فرماندهان سپاه آقامحمدخان قاجار بودند. پس از ساعتی جنگ و جدال سپاه مرتضی‌قلی‌خان شکست خورد اما لطفعلی بیگ دادو از آن دسته از افراد طایفه دادوای بود که در دوستی با زندیه نبود با دسته‌ای دیگر از اهالی سوادکوه در سپاه آقامحمدخان قاجار خدمت می‌نمود و از بلندی‌های مشرف بر میدان جنگ به کمک دسته مذکور تحت امر به غلظانیدن سنگ از بالای بلندی‌ها بر سر سپاهیان رضاقلی‌خان قاجار اقدام نمودند وقتی جنگ مغلوبه شد آن‌ها با عملشان دشت را به کوه و کوه را به دشت مبدل کردند، رضاقلی‌خان فرمانده سپاه مرتضی‌قلی‌خان قاجار با این پیشامد به بارفروش گریخت (همان: همان). مرتضی‌قلی‌خان پس از اطلاع نیز از بارفروش به مشهد سر رفته از آنجا عازم استرآباد شد، بدین ترتیب آقامحمدخان قاجار در روز جمعه ۲۳ ربیع‌الاول ۱۱۹۳ ه.ق وارد بارفروش شد و پس از چند روز به ساری آمد (همان: ۸۸-۸۹).

همزمان با استقرار آقامحمدخان قاجار در مازندران در شیراز علی‌مرادخان زند صاحب حکومت شدند، به منظور سرکوب آقامحمدخان سپاهی را به فرماندهی شیخ ویس خان زند به مازندران گسیل داشت ولی سپاه خان زند در مقابل خان قاجار در منطقه امیری لاریجان به فرماندهی رضاخان دولویی قاجار شکست خوردن همین شکست کافی

بود تا علی‌مرادخان زند تاکتیک دیگری را در این ارتباط اتخاذ نماید پانزده روز بعد به تهران آمد، به همین منظور با آرایش جدیدی سپاهیان را از سه سو عازم تقابل سپاه زند نمود، به این صورت که سپاهی هم به فرماندهی شیخ ویس‌خان زند از راه فیروزکوه، سپاهی دیگر به فرماندهی ویس‌مراد پسرعموی خود از راه نور، سپاهی به فرماندهی اسماعیل‌خان از راه دامغان جنگ با آقامحمدخان کرد، یورش سنگین زندیه و خیانت اهالی دارالمرز مازندران مواجه شد. خان قاجار توان مقاومت را از دست داد به سمت استرآباد به هزیمت گذاشت. با دفع رقیب یکبار دیگر خاندان دادو در مازندران صاحب قدرت شدند و مهدی‌خان دادوی سوادکوهی که از قبل از سوی حکومت شیراز بیگلر بیگی مازندران را داشت دوباره به قدرت رسید این خیانت اهالی مازندران به خان قاجار موجب خشم و نفرتش به اهالی مازندران علی‌الخصوص خاندان دادو و شخص مهدی‌خان دادوی سوادکوهی شود. در تقابل بعدی خان قاجار با شیخ ویس‌خان زند که منجر به شکست خان زند و فرار او گردید آقامحمدخان قاجار در زمستان همان سال ملا فتح‌الله ساروی منشی دستگاه خود را برای تلافی و مطیع ساختن طایفه دادو عازم سوادکوه نمود سپاه اعزامی وارد شیر دره از منطقه ولویی که سنگرگاهشان بود وارد شدند در این اثنا لطفعلی‌بیگ دادو حاکم سوادکوه بود وقتی اوضاع را نامناسب انگاشت جمعی از ریش‌سفیدان و اکابر منطقه را برای عذرخواهی و اظهار ندامت و اطاعت نزد خان قاجار گسیل داشت اما این پایان ماجرا نبود یکبار دیگر خان زند آهنگ مازندران کرد اما این دفعه خان قاجار زودتر اقدام کرد و سپاهی را برای مقابله آراست و به سوادکوه اعزام نمود درگیری در دره زیراب آغاز شد این دفعه مانند دفعات پیشین سوادکوهی‌ها مجدداً در رکاب خان زند با قاجار جنگیدن پس از ساعاتی جنگیدن اما نتیجه جنگ با فائق آمدن سپاه قاجار پایان یافت سپاه قاجار به بهانه خیانت بعضی از سرداران سوادکوهی که در سپاه زند بودند اهالی را سرکوب و جلوی شورششان را گرفت بعدها نسبت به آن‌ها نهایت سرسختی را به کار برد علاوه بر غارت اموال مردم سوادکوه بزرگانشان را مجازات نمود و در رأس‌شان مهدی‌خان دادوی سوادکوهی حاکم پیشین مازندران را دستگیر و از نعمت بینایی محروم نمود لطفعلی‌بیگ دادوی سوادکوهی حاکم سوادکوه به همراه برادرش محمدخان دادوی سوادکوهی که به حرم حضرت عبدالعظیم الحسنی (ع) در تهران پناه برده بودند دستگیر و به استرآباد اعزام شدند. در نتیجه برای همیشه با نضج یافتن و تثبیت قدرت خان قاجار در مازندران و ایران برای همیشه مناسبات همکاری خاندان دادو و خاندان زند در مازندران و سوادکوه پایان پذیرفت.

بحث و نتیجه‌گیری

سرزمین سوادکوه در تمامی ادوار تاریخ به دلیل موقعیت طبیعی مدخل مازندران و گرگان محسوب می‌شد به همین دلیل دارای موقعیت سوق‌الجیشی بوده و از نظر استقرار عوارض طبیعی چون کوه و جنگل با دره‌های عمیق و قله مرتفع و پوشش گیاهی انبوه چون سنگرگاه خوبی محسوب می‌شد همواره شاهد وقوع تحولات نظامی و سیاسی در خود بوده به همین دلیل چون پس از دوره افشار منازعاتی بین مدعیان حکومت چون خاندان قاجار و زندیه برپا شد از جمله مناطقی که تحت تأثیر این منازعه قرار گرفت سوادکوه به دلایل پیشین بود.

آنچه باعث توجه بیشتر در سوادکوه قرار گرفت همکاری طایفه محلی دادویه در آن سامان است که از فرصت به دست آمده کسب قدرت بوده کنند و همکاری با فرماندهان زند را بهترین زمان دانستند در اتحاد با آنها ثابت قدم ماندند و بعد نبردهای متوالی با قاجاریه و هزیمت دادن آنها به مسقط الرأس شان گرگان به پاس خدمات شان از طرف زندیه به حکومت مازندران رسیدن محمدخان دادو و پسرش مهدی خان دادو چند سالی در شهرهای ساری و بارفروش به حکومت پرداختند و در برابر همه آشوبها مقاومت کردند اما هیچ وقت خلف وعده نسبت به خاندان زند ننمودند. در مقابل زندیه به آنها اعتماد نموده و در تثبیت حکومت شان آنها را حمایت کردند در مدت زمان همواره در سراسر دوره زندیه در مجموعه درگیریهای زندیه با مخالفان شان در مازندران و استرآباد جانب زندیه را داشته‌اند و لحظه‌ای در وفاداری درنگ ننمودن از آغاز جنگ شیخ علی خان زند با محمدحسن خان قاجار تا جنگ شیخ ویس خان زند با آقامحمدخان قاجار در رکاب شان وفادار ماندن. همین نقش‌هایی که در آن تاریخ ایفا نمودند با عنایت با فرجام بدی که عاید این طایفه شد سبب گردید بازماندگان شان همچنان به عنوان یک طایفه صاحب نام در زمینه سیاسی و فرهنگی دینی در منطقه سوادکوه از جایگاه اجتماعی بالایی برخوردار بوده و می‌باشند.

منابع

- اسلامی، حسین (۱۳۸۳). *ساری در نهضت مشروطه*، ساری: شلفین.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۷۳). *التدوین فی احوال جبال شروین*، تصحیح مصطفی احمدزاده، تهران: دنیای کتاب.
- بامداد، مهدی (۱۳۸۴). *شرح رجال ایران*، تهران: رسانش.
- پری، جان ر. (۱۳۶۸). *کریم خان زند*، ترجمه علی محمد ساکی، تهران: نشر نو.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت نامه*، تهران: دانشگاه تهران.
- درویشی، ابراهیم (۱۳۸۹). *ریشه های قومی قبایل سوادکوه*، ساری: شلفین.
- رابینو، سنت لویی (۱۳۸۳). *مازندران و استرآباد*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی فرهنگی.
- شیرازی ابن عبدالکریم، علیرضا (۱۳۶۵). *تاریخ زندیه*، ترجمه غلامرضا ورهرام، تهران: گستره.
- عنایتی، علی اکبر (۱۳۹۱). *شناخت نامه مازندران (قارن وندیان)*، تهران: رسانش نوین.
- غفاری، ابراهیم (۱۳۹۰). *چرات میراث دار سوادکوه*، تهران: رسانش.
- فیاض، علی اکبر (۱۳۲۷). *تاریخ اسلام*، تهران: دانشگاه تهران.
- مehجوری، اسماعیل (۱۳۸۱). *تاریخ مازندران*، تهران: نشر قومس.
- موسوی نامی، میرزا محمدصادق (۱۳۶۳). *تاریخ گیتی گشا*، تهران: امیرکبیر.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۳۹). *روضه الصفا ناصری*، ج ۹ و ۱۰، قم.



Quarterly Journal of Islamic History Research

Vol. 1, No. 01, 2024

Relations between the Dadu-Savadkuhi family in Mazandaran and the Zandid government

Mohammadtaghi latifi shirdar

Received: 2024 Sep 28

Accepted: 2024 Dec 22

Abstract

The present article, within the framework of the history of Savadkuh, examines for the first time the political and military movements and activities in the region. Relying on the most reliable sources and evidence and using a descriptive analytical method, while addressing the contexts and reasons for the formation of these developments and their goals, it attempts to clarify the issue of where Savadkuh is, who the Dadu Yan were, and what goals they had in cooperating with the Zands. Savadkuh, with its history of several thousand years, is considered one of the historical regions of Iran. In historical periods, due to its natural and strategic location on the southern shores of the Caspian Sea, it was always considered an influential and decisive region and the entrance to Mazandaran and Gorgan. This feature caused it to constantly become the scene of conflicts between claimants. At that time in history, the Zands and Qajars were fighting each other for power. The Savadkouh region experienced political and military developments once again, as in previous periods, when the Zandiyeh clashed with the Qajar Turkic tribe (Pari, 1989: 53). In Mazandaran and Gorgan, they benefited from the comprehensive support and cooperation of the Dadu tribe, and Karim Khan's commanders benefited from the combat power of Mohammad Khan and his son Mehdi Khan Dadu in confronting the Qajar dynasty in the Mazandaran and Gorgan regions, and in return for their efforts in fighting the Qajar armies, they handed over the government of Mazandaran to them. The Daduites remained loyal and cooperated with them, but after the Qajar dynasty defeated the Daduites, the Qajar Khan suffered a bad fate and their government was dismantled.

Key words: Dadu Savadkouh, Zandiyeh, Qajariyeh, Mazandaran, Gorgan.



دلایل عدم امکان تحقق توسعه پایدار در ایران طی برنامه دوم و سوم توسعه (۱۳۷۴-۱۳۸۳): رویکردی تاریخی^۱

مهدی رفعتی پناه مهرآبادی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۰۵

چکیده

توسعه پایدار با گزارش کمیسیون جهانی محیط‌زیست و توسعه در اواخر دهه ۱۹۸۰ به مثابه راهی برای توسعه کشورهایی که از توسعه بازمانده‌اند، معرفی شد و با کنفرانس ریو ۱۹۹۲ که به دنبال تقویت رشد اقتصادی، بهبود محیط‌زیست، تثبیت جمعیت، صلح و برابری جهانی بود، به عنوان گفتمان مسلط عرصه محیط‌زیست و حفاظت از آن شناخته شد. به تبع این فرآیند، در ایران نیز بحث‌های مرتبط با توسعه پایدار به ادبیات برنامه‌ریزی توسعه و سیاست‌گذاری‌های دولتی راه یافت. مقاله حاضر با استفاده از روش تحقیق تاریخی و با فرض این امر که توسعه پایدار در ایران نتوانست به گفتمان مسلط تبدیل شود، در پی پاسخ به این پرسش است که چه عواملی مانع از پیشرفت توسعه پایدار در برنامه‌ریزی‌های توسعه در کشور شد و چرا اصولاً نمی‌توان نسبتی بین توسعه پایدار و برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌های دولتی ایجاد کرد؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که به رغم گنجاندن اصطلاح توسعه پایدار در برنامه‌های دوم و سوم توسعه و قوانین آن‌ها، از آنجا که تمرکز دولت در این برنامه‌ها معطوف به کنترل تورم و کاستن از هزینه‌های غیرضروری‌ای بود که می‌توانست در مسیر کنترل تورم، رشد نقدینگی و افزایش رشد اقتصادی و نیل به توسعه یاری‌رسان باشد، حفاظت محیط‌زیست در جهت‌گیری‌های دولتی مورد غفلت قرار گرفت. همچنین به نظر می‌رسد که رویکرد دستوری در برنامه‌ریزی توسعه و نیز تأکید بر راهکارهای انضباطی و انتظامی و رویکرد تنبیهی ضمانت اجرا در قوانین محیط‌زیستی در کنار عدم توازن در توسعه سبب عدم تحقق توسعه پایدار در ایران طی برنامه‌های مزبور شد.

واژگان کلیدی: توسعه پایدار، برنامه‌های دوم و سوم توسعه، محیط‌زیست، توسعه نامتوازن، برنامه‌ریزی دستوری.

^۱ - رفعتی پناه مهرآبادی، مهدی (۱۴۰۳). دلایل عدم امکان تحقق توسعه پایدار در ایران طی برنامه دوم و سوم توسعه (۱۳۷۴-۱۳۸۳): رویکردی تاریخی، فصلنامه تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی، سال اول، شماره اول، تهران: ص ۱۰-۲۹.

^۲ - استادیار پژوهش‌گده تحقیق و توسعه علوم انسانی «سمت». پست الکترونیکی: mahdirafati62@gmail.com

مقدمه

گفتمان توسعه پایدار از دهه ۱۹۸۰ و با گزارش براندلند^۱ با عنوان «آینده مشترک ما» و سپس با برگزاری کنفرانس ریو ۱۹۹۲ عملاً به عنوان گفتمان مسلط در مباحث محیط‌زیست و توسعه به حساب آمد. تجویزات این کنفرانس و بیانیه آن سبب گردید تا کشورهای مختلف، ادبیات توسعه پایدار را در برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای خود وارد کنند و اقداماتی نیز برای حرکت به سمت توسعه پایدار صورت دهند. در ایران نیز به نظر می‌رسد که دولت و برنامه‌ریزان توسعه، پس از کنفرانس ریو، در صدد گنجانیدن مباحث مربوط به توسعه پایدار در برنامه‌های توسعه به ویژه برنامه‌های دوم، سوم بر آمدند. نتیجه اینکه در برنامه‌های مزبور و قوانین این برنامه‌ها به توسعه پایدار اشاره شد و راه‌کارهایی برای پوشش اهداف آن نیز پیشنهاد شد. عطف به این موارد، مقاله حاضر در صدد است تا با استفاده از روش تحقیق تاریخی با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از اسناد و منابع دست اول چون قوانین موضوعه، قوانین برنامه‌های توسعه، متن این برنامه‌ها، گزارش‌های اقتصادی و سالنامه‌های آماری به این پرسش پاسخ دهد که چه عواملی مانع از پیشرفت توسعه پایدار در برنامه‌ریزی‌های توسعه طی برنامه‌های دوم و سوم در کشور شد و چرا اصولاً نمی‌توان نسبتی بین توسعه پایدار و برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌های دولتی ایجاد کرد؟

هر چند که در مورد توسعه پایدار در ایران مقالات و آثار متعددی به چاپ رسیده است، ولی این آثار چندان توجهی به دلایل عدم تحقق توسعه پایدار در ایران نداشته‌اند و با توجه به اینکه آثار منتشر شده عمدتاً از طریق پژوهشگران رشته‌های محیط‌زیست، اقتصاد و مواردی از این دست به نگارش درآمده‌اند، چندان توجهی به سیر گذشته نداشته‌اند و صرفاً به زمان کنونی پرداخته‌اند. به عنوان نمونه می‌توان از مقالات «زنان و توسعه پایدار در ایران» (اطاعت و توکل، ۱۳۹۲)، «آسیب‌شناسی توسعه پایدار در ایران» (فرهادی، ۱۳۹۳)، «راهبرد توسعه پایدار در ایران» (فنی، ۱۳۹۶): «بررسی وضعیت توسعه پایدار در ایران با استفاده از شاخص ردپای کربن» (مؤمنی و دیگران، ۱۳۹۵)، «بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و توسعه پایدار در ایران» (نصراللهی و اسلامی، ۱۳۹۲) و «نهادینه‌سازی سیاستگذاری توسعه پایدار در ایران» (ملک محمدی و کمالی، ۱۳۹۲) نام برد. این مقالات صرفاً اندکی از آثاری است که در مورد توسعه پایدار به چاپ رسیده‌اند و هم به لحاظ موضوعی و هم به لحاظ روشی کاملاً متفاوت از مقاله حاضر هستند.

توسعه پایدار چیست؟

گفتمان توسعه پایدار به مجموعه‌ای دقیق و مشخص از ساختارها و اقدامات برای دستیابی به نتایج مطلوب جمعی اشاره دارد. تعریفی که به طور گسترده از این گفتمان نقل شده است، تعریفی است که براندلند در کمیسیون جهانی محیط‌زیست و توسعه ارائه کرد: «بشریت توانایی ایجاد توسعه پایدار را دارد- تا اطمینان حاصل کند که نیازهای کنونی خود را برآورده می‌کند بدون اینکه توانایی نسل‌های آینده برای برآوردن نیازهایشان را به خطر بیندازد» (World Commission on Environment and Development, 1987: 8). متعاقباً براندلند در گزارش اعلام می‌کند که «توسعه پایدار در اصل فرآیندی از تغییر است که در آن بهره‌برداری از منابع، مسیر سرمایه‌گذاری‌ها، جهت‌گیری توسعه

۱. Gro Harlem Brundtland.

فناورانه و تغییرات نهادی همگی هماهنگ هستند و پتانسیل فعلی و آینده را برای برآوردن نیازها، اهداف و آرزوهای بشر افزایش می‌دهند» (Ibid: 4). افزون بر تأکید براندلند، برگزارکنندگان کنفرانس توسعه پایدار سازمان ملل در سال ۲۰۱۲ در ریو، اعلام کردند که: «توسعه پایدار بر رویکردی جامع، عادلانه، بدون تبعیض و دوراندیشانه برای تصمیم‌گیری در همه سطوح تأکید دارد. توسعه پایدار نه تنها بر عملکرد قوی اقتصادی، بلکه بر برابری بین انسان‌های یک نسل^۱ و نیز برابری بین نسلی^۲ تأکید دارد و مبتنی بر یکپارچگی و توجه متوازن به اهداف و اغراض اقتصادی و محیط‌زیستی هم در تصمیم‌گیری عمومی و هم خصوصی (دولتی و شخصی) است». اهداف اقتصادی، محیط‌زیستی و اجتماعی گاهی به عنوان سه رکن این مفهوم تلقی می‌شوند (Dryzek, 2013: 147).

گذشته از برگزاری کنفرانس محیط‌زیست و توسعه در سال ۱۹۹۲ در شهر ریودوژانیروی برزیل، دو کنفرانس دیگر طی دو دهه بعد نیز برگزار شد. اولین کنفرانس، در سال ۲۰۰۲ در ژوهانسبورگ با عنوان اجلاس جهانی توسعه پایدار (WSSD)،^۳ برگزار شد. این اجلاس تا آن زمان بزرگ‌ترین کنفرانس بین‌المللی جهان به حساب می‌آمد. اجلاس مذکور بر طرح اجرائی دستور کار ۲۱ صحنه گذاشت، به ویژه اینکه طرح اجرائی دستور کار ۲۱ در مورد اهداف و تاریخ‌های دسترسی مطلوب فقرای جهان به آب سالم و بهداشت با جزئیات تدوین شده بود (von Frantzius, 2004: 470). زان پس، در سال ۲۰۱۲ توسعه پایدار با کنفرانس توسعه پایدار سازمان ملل متحد (ریو+۲۰)^۴ به ریو بازگشت. این کنفرانس در مقایسه با نسخه ۱۹۹۲، توافقات، تعهدات و برنامه‌های ملموس بسیار کمتری به بار آورد. در حالی که این کنفرانس از سوی محیط‌زیست‌گرایان به شدت ناامید کننده به حساب آمد، تأیید کرد که عصر توافقات فراگیر و جامع جهانی به سرآمده است و توسعه پایدار باید خودش را در مکان‌های مختلف و چندگانه نشان دهد. بنابراین توسعه پایدار گفتمانی است که ضمن تأکید بر رشد اقتصادی، وجود شبکه‌های مختلف اجتماعی در سطوح گوناگون محلی، منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی را برای حفاظت از محیط‌زیست ضروری می‌داند و به این اعتبار اهداف اقتصادی، محیط‌زیستی و اجتماعی به عنوان سه رکن گفتمان توسعه پایدار تلقی می‌شوند.

می‌رود که *مارتین درایزک* توضیح داده است، توسعه پایدار به مثابه یک گفتمان دارای پیرنگی خاص است. بر این مبنا امکان برآوردن توسعه در تمامی کشورها از مسیر رشدی که قبلاً توسط کشورهای صنعتی طی شده است، وجود ندارد، زیرا چنین اقدامی بر اکوسیستم‌های جهان سنگینی می‌کند. با این حال، رشد اقتصادی برای رفع نیازهای مشروع فقرای جهان ضروری است. کاهش فقر یعنی کاهش تخریب محیط‌زیست، چرا که فقرا برای بقا و زنده ماندن چاره‌ای جز سوءاستفاده از محیط‌زیست محل خود ندارند. همچنین گفتمان توسعه پایدار به دنبال اقدام هماهنگ بین‌المللی، ملی و محلی در قالب مشارکت مردمی است و به عنوان جایگزینی برای مدیریت از بالا به پایین به شمار می‌رود (Dryzek, 2013: 155).

^۱. این اصطلاح مربوط به برابری بین افراد هم نسل است و هدف آن تضمین عدالت در بین انسان‌هایی است که امروز زنده هستند و اولویت خاصی را برای کشورهای در حال توسعه و کسانی که از نظر محیط‌زیستی آسیب‌پذیرتر هستند، قائل می‌شود.

^۲. Intergenerational equity

^۳. World Summit on Sustainable Development.

^۴. United Nations Conference on Sustainable Development (Rio+20).

از دید این گفتمان رشد اقتصادی، حفاظت از محیط‌زیست، عدالت توزیعی و پایداری بلندمدت همدیگر را تقویت می‌کنند. بنابراین رشد اقتصادی باید ترویج شود، اما لازم است با روش‌هایی هدایت شود که هم از نظر محیط‌زیستی و هم به لحاظ اجتماعی منصفانه باشد. به علاوه باید توجه داشت که گفتمان توسعه پایدار بر عدالت در توزیع منابع در بین نسل کنونی و در میان نسل‌های آینده تأکید دارد.

کنشگران اصلی در گفتمان توسعه پایدار نه صرفاً مدیران و متخصصان در سلسله مراتب اجباری، بلکه کنشگران انسانی در سطوح مختلف از جمله سازمان‌های بین‌دولتی (مانند سازمان ملل متحد و بانک جهانی) و سازمان‌های غیردولتی، مردمان و اجتماعات محلی هستند. شعار «جهانی بیندیشید، محلی عمل کنید» را می‌توان در این گفتمان دید. ضمن اینکه دستورکار ۲۱ خواستار مشارکت بیشتر شهروندان در تصمیمات مرتبط با محیط‌زیست و توسعه است (Dryzek, 2013: 158).

گفتمان توسعه پایدار به مانند هر گفتمانی دارای استعاره‌هایی برای ایضاح برنامه‌ها و اهداف خود است. ساختار استعاری توسعه پایدار، ارگانیک است. از دید این گفتمان جوامع درست به مانند ارگانسیم‌ها رشد و نمو می‌کنند و البته منظور از پیشرفت، صرفاً بلوغ فیزیکی نیست که به صورت خودکار اتفاق بیفتد، بلکه توسعه پایدار بر رشد خودآگاه تصریح می‌کند و چون بر رشد خودآگاه تأکید دارد، با مفاهیم رشد شخصی انسان سازگار است، رشدی که بر آموزش و افزایش آگاهی تأکید می‌کند و فرد را قادر می‌سازد تا با محیط‌زیست اجتماعی خود به شیوه‌ای مؤثرتر گفتگو کند. بنابراین پایداری، عمدتاً در مورد یادگیری اجتماعی است که شامل رویکردهای غیرمتمرکز، اکتشافی و متغیر است. در حقیقت توسعه پایدار می‌تواند برنامه‌ای چندلایه و چندوجهی باشد. توسعه پایدار به جای تلاش برای تدوین مجموعه‌ای همبسته از اهداف دقیق و جامع، بر رویکرد «غیرمتمرکز»، تکثرگرا و نیز تجربیات محلی تأکید می‌کند. نتیجه اینکه این گفتمان، تکثرگرا، تمرکززدا، خواهان مشارکت عمومی و توجه به تجربیات محلی است (Dryzek, 2013: 159).

برنامه‌ریزی دستوری و قانونگذاری بر مبنای رویکرد تبیینی ضمانت اجرا

در حالی که توسعه پایدار به لحاظ گفتمانی تکثرگرا، تمرکززدا، چندلایه، خواهان مشارکت عمومی مردم در سطوح مختلف محلی، منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی است و به تجربیات محلی توجه نشان می‌دهد، در ایران طی دوره مورد بحث به دلیل ماهیت نهادی سیاستگذاری، برنامه‌ریزی دستوری، قانونگذاری بر مبنای رویکرد تبیینی ضمانت اجرا، در کنار توسعه نامتوازن امکان تحقق این گفتمان فراهم نیامد. تحلیل و بررسی برنامه‌های توسعه پس از انقلاب با استفاده از «دستور زبان نهادی»^۱ نشان می‌دهد که ماهیت تمرکزگرای دولت ایران چگونه در قوانین برنامه‌های توسعه، دولت و نهادهای دولتی را به عنوان عامل و فاعل اصلی در مرکز برنامه‌ها قرار داد و تمامی مسئولیت‌های برنامه‌ها را اعم از

1. Institutional Grammatical Method.

تدوین و اجرا بر دوش سازمان‌ها، وزارتخانه‌ها، مؤسسات و نهادهای دولتی گذاشت و بدین‌سان جای چندانی برای عمل جمعی مردم نماند (برای اطلاعات بیشتر رک: رفعتی‌پناه مهرآبادی، ۱۴۰۱: ۱۷۹-۱۹۹).

به عنوان نمونه در مجموع ۵۴ گزاره نهادی موجود در قانون برنامه اول توسعه (۱۳۶۸-۱۳۷۲)، در ۳۵ گزاره از «دولت» به عنوان جزء اسنادی یا عامل^۱ نام رفته است. همچنین از ۱۹ گزاره باقیمانده، در ۱۸ گزاره از سازمان‌ها، مؤسسات، دستگاه‌های دولتی، وزارتخانه‌ها و سازمان برنامه و بودجه به عنوان جزء اسنادی یاد شده و تنها یک مرتبه از نهادهای غیردولتی به عنوان جزء اسنادی سخن به میان آمده است. در این قانون از سازمان‌های مردم‌نهاد یا غیردولتی به عنوان جزء اسنادی یا فاعل نام نرفته است. همچنین در مجموع ۵۴ گزاره‌ای که در آنها از شدت التزام^۲ بهره گرفته شده است در ۳۸ گزاره از «اجبار» به عنوان جزء شدت التزام در قالب عباراتی چون «مکلف است»، «موظف است» و «باید» و در ۱۷ گزاره نیز از «اجازه» به عنوان جزء شدت التزام استفاده شده است. نکته قابل تأمل اینکه استفاده از عباراتی با شدت التزام بسیار بالا نشانه ماهیت دستوری در سلسله مراتب اجباری اداری است. ضمن اینکه بر اساس این قانون دولت و سازمان‌های دولتی تمام مسئولیت‌های اجرائی، نظارتی، مالی و... را عهده‌دار شده‌اند (قانون برنامه اول توسعه، ۱۳۷۶: ۷-۲۹).

به همین نحو هر چند برنامه سوم توسعه مدعی کاهش تصدی‌گری دولت و فراهم نمودن زمینه توسعه مشارکت مؤثر مردم، بخش خصوصی و بخش تعاونی در اداره امور کشور بود، باز هم به مانند برنامه اول و بر همان سیاق تدوین و تصویب شد؛ چنانکه از مجموع ۱۸۸ گزاره نهادی، در ۱۱۷ گزاره از «دولت» و در ۶۹ گزاره از سازمان‌ها، مؤسسات، شرکت‌های دولتی و وزارتخانه‌ها به عنوان جزء اسنادی یا عامل سخن به میان آمده است؛ این در حالی است که تنها در دو گزاره از اشخاص حقیقی و عاملان غیردولتی یاد شده است. همچنین از مجموع ۱۸۶ گزاره‌ای که دارای جزء شدت التزام هستند، در ۱۰۹ گزاره از «اجبار» در قالب «موظف است، مکلف است و باید»، و در ۷۶ گزاره از «اجازه» و در یک گزاره از «ممنوعیت» استفاده شده است (قانون برنامه سوم توسعه، ۱۳۸۲).

بر مبنای تحلیل دستور زبان نهادی در بین ۱۴ ماده مربوط به محیط‌زیست در قانون برنامه چهارم ۳۸ گزاره نهادی وجود دارد. از مجموع این ۳۸ گزاره صرفاً در یک گزاره، جزء اسنادی (فاعل)، سازمان‌ها یا واحدهای غیردولتی (۲/۶٪) هستند. به این اعتبار در ۲۶ گزاره، جزء اسنادی یا فاعل، «دولت» در نظر گرفته شده است و در بقیه گزاره‌ها نیز از سازمان حفاظت محیط‌زیست و یا سازمان‌ها، دستگاه‌های دولتی و وزارتخانه‌ها به عنوان جزء اسنادی یاد شده است. بنابراین ۹۷/۴٪ از گزاره‌های نهادی دولت و نهادهای دولتی را به عنوان فاعل در امور مرتبط با محیط‌زیست و حفاظت از آن به رسمیت شناخته‌اند (مجموعه قانون برنامه چهارم توسعه، ۱۳۸۳: ۱۴۶-۱۵۹).

بدین ترتیب تحلیل قوانین برنامه‌های توسعه با استفاده از «دستور زبان نهادی» نشان می‌دهد که ماهیت تمرکزگرای دولت چگونه در قوانین برنامه‌های توسعه، دولت و سازمان‌ها، وزارتخانه‌ها، مؤسسات و نهادهای دولتی را به عنوان عامل و فاعل اصلی در مرکز برنامه‌ها قرار داد و تمامی مسئولیت‌های برنامه‌ها اعم از تنظیم دستورالعمل، تسریع در

1. Attribute.

2. Deontic.

اجرا، تهیه ضوابط، ارائه برنامه، تهیه آیین‌نامه، اتخاذ تمهیدات، تهیه و اجرای طرح‌ها، ساماندهی امور، تعیین تکلیف و مواردی از این دست را بر دوش اینان گذاشت و بدین سان هیچ جایی برای عمل جمعی مردم نماند و البته تدوین و تصویب قوانین برنامه با چنین رویکردی پیامد ماهیت بوروکراتیک، نهادی و تمرکزگرای دولت بود. این در حالی است که بر اساس اصل ۱۰ اعلامیه ریو ۱۹۹۲ «مسائل مربوط به محیط‌زیست هنگامی به بهترین نحو حل و فصل می‌شوند که کلیه شهروندان در سطوح مناسب در آن مشارکت داشته باشند» (بیانیه ریو پیرامون محیط‌زیست و توسعه).

آنی‌ترین نتیجه چنین نگاهی درگیر کردن دولت در امور مختلف، کنار گذاشتن نیروهای بالقوه مردمی، طرد مشارکت عمومی، تدوین قوانینی مبتنی بر کنشگری تام و تمام دولت و غلبه رویکرد تنبیهی ضمانت اجرا است. به همین دلیل با بررسی قانونگذاری‌های محیط‌زیستی در ایران می‌توان نشان داد که نسبتی بین رویکرد قانونگذاری محیط‌زیستی در ایران و توسعه پایدار وجود نداشت. اصولاً در تدوین، تصویب و تحلیل قوانین محیط‌زیستی به سه راهکار حفاظتی توجه می‌شود:

۱- راهکارهای اجتماعی- اقتصادی: این دسته از راهکارها برای تأمین نیازهای اجتماعی و اقتصادی انسان‌هاست تا با تأمین نیازها، اقدام تخریبی کاهش یابد. در حقیقت قانون‌گذار تلاش می‌کند تا در متن قانون مواردی را مطرح کند تا در حد امکان آنچه را که مورد نیاز مردم است، تأمین شود. چراکه مردم به ویژه در روستاها و همچنین عشایر برای صدها سال در طبیعت زندگی کرده‌اند و از آن بهره برده‌اند لذا زندگی اینان با طبیعت به نحوی پیوسته بوده و قانون‌گذار می‌بایست در قوانین به این امر دقت نماید.

۲- راهکارهای آموزشی- ترویجی: این دسته شامل راهکارهایی برای آموزش مسائل مربوطه می‌باشد تا دخالت انسان در طبیعت همراه با آگاهی بوده و انسان با دخالت آگاهانه در طبیعت، موجبات حفظ محیط‌زیست را فراهم آورد. این دسته از راهکارها با آموزش تمامی اقشار جامعه به خصوص از طریق آموزش‌های همگانی و در مدرسه و دانشگاه و یا از طریق رسانه‌ها طیف گسترده‌ای از مردم را با لزوم حفظ محیط‌زیست و اهمیت آن برای زندگی انسان آشنا می‌کند.

۳- راهکارهای انضباطی- انتظامی: این دسته از راهکارها برای جلوگیری از آلودگی و تخریب محیط‌زیست توسط کسانی است که با وجود اعمال روش‌های دسته اول و دوم، در صدد تخریب و آلودگی محیط‌زیست برمی‌آیند (شامخی، ۱۳۹۰: ۲۹۴-۲۹۳).

تحلیل قوانین محیط‌زیستی بر اساس سه رویکرد فوق نشان می‌دهد که در ایران غلبه مدل نهادی سیاستگذاری منجر به اتخاذ رویکرد دستوری در برنامه‌ریزی توسعه شد و این دو با هم منجر به تصویب قوانینی در حیطه حقوق محیط‌زیست ایران شدند که ضمن تصریح بر تأسیس سازمان‌ها و نهادهای متولی امر محیط‌زیست، غلبه راهکارهای انتظامی- انضباطی را در راهکارهای حفاظتی مسلم پنداشتند. در ۸ قانون پایه‌ای که مجموعاً ۲۲۵ ماده قانونی را در بر می‌گیرد از مجموع ۶۵ ماده‌ای که به راهکارهای حفاظتی اختصاص یافته‌اند، تعداد ۵۲ ماده به راهکارهای انضباطی- انتظامی- حدود (۸۰٪)، ۸ ماده به راهکارهای اقتصادی- اجتماعی (حدود ۱۲٪) و ۵ ماده به راهکارهای آموزشی-

۱۶ □ دلایل عدم امکان تحقق توسعه پایدار در ایران طی برنامه دوم و سوم توسعه (۱۳۷۴-۱۳۸۳): رویکردی تاریخی | رفعتی پناه مهرآبادی

ترویجی اختصاص یافته است (حدود ۸٪) و بقیه قوانین نیز ناظر به تأسیس سازمان‌های مختلف و یا تغییرات تشکیلاتی هستند (رفعتی پناه مهرآبادی، ۱۳۹۷: ۶۸). در حقیقت قوانین محیط‌زیستی در ایران چندان به آموزش و ترویج و نیز سیاق معیشتی مردم توجه نشان ندادند و تأکیدشان را بر رویکرد تنبیهی ضمانت اجرا قرار دادند و این در حالی است که توسعه پایدار بر این بر آموزش و ترویج تأکید دارد.

توسعه نامتوازن و به حاشیه رانده شدن محیط‌زیست

بعد از پایان برنامه اول (۱۳۶۸-۱۳۷۲) با یک‌سال وقفه، برنامه دوم توسعه (۱۳۷۴-۱۳۷۸) طراحی شد. با توجه به تجربه‌ای که دولت در اجرای برنامه اول به دست آورده بود و نظر به شرایط ایجاد شده پس از برنامه اول، در تدوین لایحه برنامه دوم جهت‌گیرهای چهارگانه‌ای را تحت عنوان «سیاست ثبات اقتصادی» برای این برنامه در نظر گرفت. بر این اساس قرار شد:

- ۱- در برنامه دوم ابزارها و اهرم‌های مالی و پولی به صورت گسترده‌تری مورد استفاده قرار بگیرند.
- ۲- از آنجا که برای بسیاری از کالاها و خدمات، بازارهای متشکل و رقابتی وجود نداشت و تمرکز قدرت اقتصادی در دست مؤسسات و شرکت‌های خاصی بود، دولت در جهت‌گیری‌های اقتصادی خود تلاش برای کاهش این تمرکز و امکان رقابت گسترده‌تر را پیش‌بینی کرد.
- ۳- در برنامه دوم نظم و انضباط مالی و صرفه‌جویی در صرف منابع اعتبارات عمرانی طرح‌ها، منابع شرکت‌های دولتی و افزایش کارایی و استفاده بهینه از منابع به عنوان یک جهت‌گیری اساسی معرفی شد.
- ۴- از نظر برنامه‌ریزان توسعه با توجه به اینکه ساختار اداری دستگاه‌ها و مؤسسات دولتی جوابگوی نیاز کشور به رشد سریع در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نبود، اصلاح نظام اجرائی - اداری کشور و ایجاد نظم و انضباط اداری، برقراری انسجام بین واحدهای داخلی، سازماندهی برخی دستگاه‌ها و حذف دستگاه‌های موازی، اعمال نظارت دقیق بر عملکرد سازمان‌های دولتی، پرهیز از تمرکز امور در تهران، حذف بوروکراسی پیچیده اداری و استفاده از سازوکارهای ساده برای انجام امور به عنوان یکی از جهت‌گیری‌های برنامه دوم ضروری می‌نمود (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۲ (الف)، ص ۱-۲ و ۰-۲). این جهت‌گیری‌ها نشان می‌دهد که تمرکز دولت در این برنامه معطوف به کنترل تورم و کاستن از هزینه‌های غیرضروری‌ای بود که می‌توانست در مسیر کنترل تورم، رشد نقدینگی و افزایش رشد اقتصادی و نیل به توسعه یاری‌رسان باشد. به همین جهت حفاظت محیط‌زیست در جهت‌گیری‌های «سیاست ثبات اقتصادی» مورد غفلت قرار گرفت. به علاوه در نمودار برنامه‌ریزی برنامه دوم به رغم وجود چهار شورای تلفیق و ده شورای برنامه‌ریزی، برای حفاظت محیط‌زیست هیچ شورای برنامه‌ریزی مجزائی در نظر گرفته نشد (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۲ (ب)، ج ۱: ۲۴).

به حاشیه رفتن محیط‌زیست در فرایند برنامه‌ریزی برنامه دوم به گونه‌ای بود که در ویراست اول برنامه دوم، از بین خط‌مشی‌های ۲۵ گانه این برنامه، هیچ خط‌مشی به محیط‌زیست و حفاظت از آن اختصاص نیافت و فقط گاه در ضمن برخی از خط‌مشی‌های برنامه اشاره‌ای به محیط‌زیست و مبارزه با آلودگی‌های محیطی شد (سازمان برنامه و

بودجه، ۱۳۷۲(ب)، ج ۳: ۴۳-۴۴ و ۳۴). با این همه در ویراست دوم این برنامه تحت تأثیر حضور ایران در کنفرانس ریودوژانیرو ۱۹۹۲ محیط‌زیست توانست به عنوان خط‌مشی هفتم خود را در برنامه وارد کند: «همانگ ساختن برنامه‌های محیط‌زیستی با تفاهمات جهانی مسائل محیط‌زیست با در نظر داشتن اصل توسعه پایدار...» (همان، ج ۳: ۲۳).

به همین صورت، از مجموع ۱۰۱ تبصره قانون برنامه دوم، تبصره‌های ۸۱، ۸۲ و ۸۳ را می‌توان در ارتباط با محیط‌زیست و توسعه پایدار به حساب آورد، چنانکه بند ۲ تبصره ۸۲ اعلام کرد که هرگونه فعالیت صنعتی و معدنی باید با در نظر گرفتن اهداف توسعه پایدار در چارچوب ضوابط استانداردهای محیط‌زیستی انجام شود (اداره کل قوانین و مقررات کشور، ۱۳۷۴: ۶۶-۶۷).

هر چند که حفظ محیط‌زیست به رغم عدم حضورش در ویراست اول برنامه توانست در ویراست‌های بعدی و نهایتاً متن برنامه حضور یابد و به عنوان دهمین هدف کلان کیفی برنامه دوم تحت نام «حفظ محیط‌زیست و استفاده بهینه از منابع طبیعی کشور» جای خود را در اهداف شانزده‌گانه آن باز کند؛ اما هدف‌های کلان کیفی برنامه نشان می‌دهند که اولویت برنامه چیز دیگری است. تلاش جهت تحقق عدالت اجتماعی، افزایش بهره‌وری، رشد اقتصادی با محوریت کشاورزی، تلاش جهت کاهش وابستگی اقتصاد کشور به درآمدهای نفتی، تقویت بنیه دفاعی و مواردی از این دست را می‌توان از اهدافی دانست که حفظ محیط‌زیست را تحت تأثیر و در سایه خود قرار می‌داد (اداره کل قوانین و مقررات کشور: ۷۹)

در این برنامه، از نظر اختصاص اعتبارات عمرانی و جاری، محیط‌زیست به حاشیه رانده شد. از مجموع اعتبارات جاری طی برنامه یعنی رقم ۱۳۳۱۵۶/۵ میلیارد ریال صرفاً ۸۹/۱ میلیارد ریال برابر با ۰/۰۶۷٪ از کل اعتبارات جاری به حفاظت محیط‌زیست اختصاص یافت. این در حالی است که کشاورزی ۳/۸۱۴٪، صنایع ۰/۱۴۰٪، نفت ۰/۵۰۱۶٪، بهداشت و درمان ۱۱/۵٪ از کل اعتبارات جاری را به خود اختصاص دادند. به همین صورت از مجموع اعتبارات عمرانی دوره برنامه (۱۰۵۰۲۹/۱ میلیارد ریال)، حفاظت محیط‌زیست رقم ۱۴۶/۱ میلیارد ریال برابر با ۰/۱۳۹٪، بخش کشاورزی و منابع طبیعی ۵/۶۹۸٪، منابع آب ۷/۵۴۲٪، نفت ۲۰/۹۸۰٪، گاز ۵/۸۴۹٪، معادن ۰/۹۳۱٪ را به خود اختصاص دادند (اداره کل قوانین و مقررات کشور: ۱۳۴-۱۴۷). نحوه تخصیص اعتبار به ویژه اعتبارات عمرانی به حفاظت محیط‌زیست و تفاوت قابل توجه آن با سایر بخش‌ها نشان از عدم تغییر نگاه دولت و برنامه‌ریزان به حفاظت محیط‌زیست و جایگاه آن داشت، به رغم ادعاهایی که در اهداف کلی کیفی و خط‌مشی‌های برنامه شده بود.

جدول ۱: توزیع اعتبارات جاری طی برنامه دوم مصوب کمیسیون تلفیق^۱

عنوان	جمع اعتبارات جاری طی برنامه (میلیارد ریال)	درصد از کل اعتبارات
امور عمومی	۱۲۲۱۸/۷	۹/۱۷۶
امور اجتماعی		

۱. این جدول و نموداری بعدی بر اساس آمار و جداول برنامه دوم توسعه تنظیم شده است. اداره کل قوانین و مقررات کشور: ۱۳۴-۱۴۷.

۱۶/۷۰۴	۲۲۲۴۲/۴	۱- آموزش و پرورش عمومی
۱/۰۹۷	۱۴۶۰/۳	۲- فرهنگ و هنر
۱۱/۵۰۹	۱۵۳۲۵/۱	۳- بهداشت، درمان و تغذیه
۸/۹۶۳	۱۱۹۳۵/۲	۴- تأمین اجتماعی و بهزیستی
۰/۳۱۵	۴۱۹/۵	۵- تربیت بدنی و امور جوانان
۰/۰۴۳	۵۷/۲	۶- عمران شهرها
۰/۲۴۷	۳۲۹/۱	۷- عمران و نوسازی روستاها
۰/۰۵۴	۷۲/۵	۸- تأمین مسکن
۰/۰۶۷	۸۹/۱	۹- حفاظت محیط زیست
۰/۰۲۰	۲۷/۳	۱۰- عملیات چندمنظوره توسعه نواحی
۵/۲۸۰	۷۰۳۰/۶	۱۱- آموزش عالی
امور اقتصادی		
۳/۸۱۴	۵۰۷۸/۹	۱- کشاورزی و منابع طبیعی
۰/۰۸۰	۱۰۶/۴	۲- منابع آب
۰/۰۴۲	۵۵/۸	۳- برق
۰/۱۴۰	۱۸۶/۸	۴- صنایع
۵/۰۱۶	۶۶۷۹/۶	۵- نفت
۰/۰۳۸	۵۰/۵	۶- معادن
۱۴/۱۲۵	۱۸۸۰۸/۹	۷- بازرگانی
۰/۵۴۲	۷۲۲/۱	۸- راه و ترابری
۰/۰۴۷	۶۳/۲	۹- پست و مخابرات
۰/۶۳۳	۸۴۲/۴	۱۰- جهانگردی
۲/۴۵۶	۳۹۶۹/۹	سایر هزینه‌های عمرانی

ماهیت ناپایدار توسعه در ایران که سبب اتلاف منابع طبیعی و تخریب روزافزون محیط زیست می‌شد را می‌توان با نگاهی به دو بخش کشاورزی و منابع آب برنامه دوم به خوبی مشاهده کرد. تلاش دولت و اصولاً یکی از اهداف اصلی آن در رشد اقتصادی کشور، توجه بیش از پیش به کشاورزی و افزودن بر تولید محصولات این بخش بود، چنانکه بخش عمده‌ای از ارقام تشکیل سرمایه ثابت در بخش کشاورزی ناشی از پرداخت‌های دولت به این بخش به حساب می‌آمد، به نحوی که پرداخت‌های عمرانی دولت به فصل کشاورزی از ۱۰۵/۴ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۸ با متوسط رشد سالانه ۳۳/۶ درصد به ۸۰۱ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۵ رسید. در همین مدت پرداخت‌های جاری دولت از ۵۶/۵ میلیارد ریال با رشد متوسط ۴۲/۸ درصد به ۶۷۶ میلیارد ریال افزایش یافت. همچنین تسهیلات پرداختی به بخش کشاورزی در سال ۱۳۶۸ برابر با ۱۶۹۷ میلیارد ریال بود و این رقم در سال ۱۳۷۵ به ۹۸۸۰ میلیارد ریال افزایش یافت (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۹).

به رغم سرمایه‌گذاری قابل توجه دولت در بخش کشاورزی، گزارش‌های اقتصادی نشان می‌دهد که عمدتاً این هدف تحقق نیافت و حتی بهره‌برداری بیشتر از منابع آب (سطحی و زیرزمینی) نیز نتوانست به این هدف جامه عمل بپوشاند. هدف‌های کیفی بخش کشاورزی «تأمین رشد و توسعه پایدار کشاورزی با تأکید بر حفظ، احیا و بهره‌برداری متعادل از منابع پایه (آب و خاک، پوشش گیاهی، محیط‌زیست و هوا) عنوان شد. سایر اهداف کیفی بخش کشاورزی شامل افزایش تولیدات کشاورزی به منظور تأمین نیازهای غذایی جامعه، مواد خام مورد نیاز صنایع، توسعه صادرات و کاهش واردات محصولات کشاورزی؛ افزایش بهره‌وری عوامل تولید با تأکید بر توسعه و تحقیقات و آموزش نیروی انسانی و ترویج یافته‌های علمی می‌شد (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۴: ۱۳-۱). هدف‌های کمی مختلفی نیز برای این بخش در نظر گرفته شد. به عنوان نمونه افزایش تولید سالانه گندم به ۱۴ میلیون ۳۱۵ هزار تن در پایان سال ۱۳۷۸ (رشد سالانه ۵/۷٪) (همان: ۱۵-۱). اما این هدف‌ها هرگز نتوانست بر اساس پیش‌بینی‌های برنامه پیش برود. این موضوع زمانی بغرنج‌تر می‌شود که دریابیم استحصال روزافزون منابع آب‌های سطحی و زیرزمینی طی برنامه و اختصاص حجم قابل توجهی از این آب‌ها به بخش کشاورزی عملاً نتوانست به افزایش سطح زیر کشت محصولات عمده کشاورزی و نیز برداشت بیشتر محصول منتهی شود و طبعاً استفاده بیشتر از منابع آب بدون افزایش محصول و تولید کشاورزی معنایی جز هدر رفت آب و تخریب منابع آبی نداشت.

به نظر می‌رسد بخش کشاورزی بر خلاف اهداف برنامه نتایج امیدوارکننده‌ای به بار نیاورد. در سال ۱۳۷۴ سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت سال ۱۳۶۱ حدود ۲۶/۹ درصد بود و این امر نشان از اهمیت بخش کشاورزی در اقتصاد ملی داشت (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۵: ۱۷۲). این رقم در سال ۱۳۷۶ به ۲۵/۷ درصد رسید (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۷، ج ۲: ۹) و سپس در سال ۱۳۷۸ به ۱۶/۸ درصد کاهش یافت (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۹، ج ۲: ۴۸۱). همچنین سهم بخش کشاورزی در اشتغال کل از ۲۷/۶ درصد در سال ۱۳۶۷ به ۲۳ درصد در سال ۱۳۷۷ (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۸ (ب): ۲۴) و ۲۲/۷ درصد در سال ۱۳۷۸ کاهش پیدا کرد (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۹: ۴۸۱). به علاوه در حالی که در سال ۱۳۶۹ سطح زیرکشت کشاورزی برابر با ۱۲۴۲۸ هزار هکتار بود، این رقم در سال ۱۳۷۴ (سال اول برنامه دوم) به ۱۲۳۱۲ هزار هکتار، در سال ۱۳۷۶ به ۱۲۰۰۱ هزار هکتار و در سال ۱۳۷۸ به ۹۸۳۵ هزار هکتار کاهش یافت. افزون بر این در حالی که میزان تولید محصولات عمده کشاورزی (گندم، برنج، جو، چغندر قند، نیشکر، سیب زمینی، دانه‌های روغنی، پیاز، حبوبات و نباتات علوفه‌ای) در سال ۱۳۷۱ برابر با ۵۱۰۹۷ هزار تن و در سال ۱۳۷۲ (سال آخر برنامه اول) برابر با ۴۴۵۱۲ هزار تن بود این رقم در سال‌های برنامه دوم با نوسانی رو به نزول همراه بود چنانکه در سال ۱۳۷۴ میزان تولید محصولات عمده کشاورزی به ۴۴۴۴۴ هزار تن، در سال ۱۳۷۶ به ۴۷۲۶۳ هزار تن و در سال ۱۳۷۸ به ۴۱۹۹۰ تن رسید. در سال آخر این برنامه تولید گندم به ۸۶۷۳ هزار تن رسید و این رقم با هدف گذاری برنامه (۱۴ میلیون ۳۱۵ هزار تن) تفاوتی آشکار داشت (رک:

۲۰ □ دلایل عدم امکان تحقق توسعه پایدار در ایران طی برنامه دوم و سوم توسعه (۱۳۷۴-۱۳۸۳): رویکردی تاریخی | رفعتی پناه مهرآبادی

سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۹: ۵۰۴؛ همان، ۱۳۷۸ (ب): ۴۳؛ همان، ۱۳۷۷: ۲۴؛ همان، ۱۳۷۵: ۱۹۳)، و این نوسان و نزول در شرایطی رخ می‌داد که حجم آب مصرفی در بخش کشاورزی به شدت در حال افزایش بود. در حالی که اوایل برنامه اول میزان استحصال آب حدود ۵۹ میلیارد مترمکعب بود این رقم در آخر برنامه دوم (۱۳۷۸) به چیزی حدود ۸۹/۵ میلیارد مترمکعب رسید. افزایش برداشت از منابع آب در بخش کشاورزی نیز به وقوع پیوست. در حالی که در سال ۱۳۷۲ حدود ۷۷ میلیارد مترمکعب آب برای بخش کشاورزی مورد استفاده قرار می‌گرفت این مقدار در سال ۱۳۷۸ به ۸۳/۵ میلیارد متر مکعب بالغ‌گردد (حدود ۹۴ درصد از میزان کل مصرف آب در بخش‌های مختلف) (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۹: ۶۱). به همین نحو افزایش حجم آب مصرفی در بخش کشاورزی در سال ۱۳۷۴ معادل ۱۲۱۲/۶ میلیون مترمکعب برآورد شد که در مقایسه با سال ۱۳۷۳ (۸۴۶/۵ میلیون مترمکعب) افزایشی معادل ۴۳/۲ درصد را نشان می‌داد (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۵: ۱۶۲).

ناهمگونی برنامه‌های حفظ و بهبود منابع آب با برنامه‌های بهره‌برداری نمونه دیگری از ماهیت ناپایدار توسعه در بخش مدیریت منابع آب، کشاورزی و منابع طبیعی به شمار می‌رود. به عنوان مثال برداشت از آب‌های زیرزمینی مرتباً در حال افزایش بود و حتی گاه از پیش‌بینی‌های برنامه نیز فراتر می‌رفت چنانکه در سال ۱۳۷۷ بر اساس پیش‌بینی برنامه برداشت از آب‌های زیرزمینی باید به میزان ۷۱۰ میلیون مترمکعب صورت می‌گرفت؛ اما در این سال برداشت از آب‌های زیرزمینی به رقم ۱۲۵۲ میلیون متر مکعب یعنی ۱۷۶٪ پیش‌بینی‌ها رسید، در صورتی که برنامه تقویت سفره آب زیرزمینی نتوانست بیش از ۱۸٪ (معادل ۵۵/۲ میلیون متر مکعب) از هدف برنامه (۳۰۰ میلیون مترمکعب) در این سال را پوشش دهد (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۸ (ب): ۷۱). این رقم در سال آخر برنامه (۱۳۷۸) باز هم کاهش یافت و به ۱۶٪ (۴۳ میلیون متر مکعب) از هدف برنامه در این سال (۲۷۰ میلیون متر مکعب) رسید (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۹: ۴۷۶).

بنابراین تأثیر کنفرانس ریو ۱۹۹۲ صرفاً در حد گنجانیدن عبارت «توسعه پایدار» در قانون و متن برنامه دوم بدون هیچگونه تأثیر عملی در اندیشه برنامه‌ریزان توسعه و اقدامات دولت بود و حتی گاه می‌توان تضادی بین قانون برنامه و اعلامیه ریو با اهداف برنامه دوم مشاهده کرد. اوج تضاد برنامه دوم با توسعه پایدار مورد نظر کنفرانس ریو را باید در برنامه‌های مربوط به زیربخش «جنگل و مرتع» دید، به نحوی که مقرر گردید جنگل‌کاری و مراقبت از جنگل‌ها از ۵۰ هزار هکتار در سال ۱۳۷۳ به ۴۸ هزار هکتار در سال ۱۳۷۸ کاهش و تثبیت شش‌های روان از ۳۶۸ هزار هکتار در سال ۱۳۷۳ به ۱۷۰ هزار هکتار در سال آخر برنامه تقلیل یابد. همچنین پیش‌بینی شد بهره‌برداری مجاز از جنگل‌های شمال کشور سالانه به میزان ۲/۵ میلیون مترمکعب انجام گیرد (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۴: ۱۷-۱). جالب اینکه به رغم این نگاه کاهش‌ی در برنامه‌های حفاظتی، اقدامات عملی در زمینه زیربخش جنگل و مرتع نتوانست برآورنده اهداف حداقلی برنامه باشد. جدول زیر به خوبی بیانگر میزان عملیاتی شدن برنامه‌های جنگل و مرتع است.

به مانند برنامه دوم، عدم توازن در فرایند توسعه طی برنامه سوم عدم تعادل در عملیاتی شدن برنامه‌های فصول مختلف را سبب گردید. مثلاً گزارش‌های اقتصادی نشان می‌دهند در حالی که عملکرد برنامه در امور آب توانست در

اکثر بخش‌ها به اهداف برنامه دست یابد و حتی گاهی فراتر از اهداف برنامه برود، در بخش کشاورزی چنین عملکردی به وقوع نپیوست. مسأله در اینجا صرفاً به موفقیت یک بخش و عدم موفقیت بخشی دیگر باز نمی‌گردد. آنچه این عدم توازن را برای محیط‌زیست و حفاظت از آن بغرنج می‌کند این است که عملکرد موفق بخش امور آب عمدتاً متوجه برداشت از آب‌ها و مدیریت آن‌ها برای مصارف مختلف من جمله کشاورزی می‌شود؛ در حالی که این موفقیت به هنگام سرازیر شدن در بخش کشاورزی با عدم موفقیتی قرین می‌شود که متوجه مصرف آب است بدون بازده لازم در بخش کشاورزی. نتیجه اینکه برداشت از آب‌های سطحی و زیرزمینی طی این برنامه با موفقیتی گاهی بیش از ۱۰۰ درصد همواره رو به فزونی داشت در صورتی که بخش کشاورزی عمدتاً ناتوان از مصرف درست آب‌ها، از عملکرد برنامه عقب بود و حتی گاهی محصولات زراعی تولید شده از تولید این محصولات در برنامه‌های قبلی نیز کمتر بود و طبعاً یکی از معانی این وضعیت، هدر رفت آب به حساب می‌آید.

داده‌های موجود حاکی از آن است که درصد تحقق بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی بر اساس هدف برنامه در سال ۱۳۷۹ برابر با ۱/۰۱/۴، در سال ۱۳۸۰ برابر با ۱/۰۲/۲، در سال ۱۳۸۱ معادل ۱/۰۲/۶، در سال ۱۳۸۲ برابر با ۱/۰۲/۸ و در سال ۱۳۸۳ معادل ۱/۰۳/۲ بود. به همین نحو بهره‌برداری از آب برای مصارف کشاورزی در سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳ به ترتیب ۱/۰۲/۲، ۱/۰۲/۲، ۱/۰۱/۵، ۱/۰۰/۷ و ۱/۰۰/۴ از هدف برنامه را پوشش داد و این در حالی است که در بخش کشاورزی چنین موفقیتی به دست نیامد. به عنوان نمونه توسعه سیستم‌های آبیاری تحت فشار به ترتیب در سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳ حدود ۳۸٪، ۱۹/۲٪، ۲۱/۶٪، ۵۵٪ و ۶۰/۸٪ از هدف برنامه را پوشش داد و یا جنگل‌کاری، احیا و غنی‌سازی جنگل‌های کشور در همین سال‌ها به ترتیب ۸۳/۶٪، ۱۱۲٪، ۳۴/۳٪، ۲۷٪ و ۲۰٪ از هدفها را عملیاتی کرد (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۸۰، ج ۲: ۳۹۲-۳۹۳؛ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۱۷۶؛ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۲، ج ۲ قسمت ۲: ۱۳۲۴-۱۳۲۷؛ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۳، ج ۳ قسمت دوم: ۱۶۲۷؛ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۴، ج ۳ قسمت دوم: ۱۸۵۱-۱۸۵۳ و ۱۹۲۷-۱۹۳۰).

نتیجه اینکه برنامه‌های مرتبط با امور آب که بیشتر متوجه بهره‌برداری، مدیریت و هدایت آب‌ها به سمت مصارف مختلف و عمدتاً کشاورزی (حدود ۹۴ درصد از آب‌های برداشتی در کشاورزی مصرف می‌شد) بود طی دوره برنامه سوم با دستیابی به اهداف تعیین شده موفق به بهره‌برداری حداکثری از منابع آب شد، در حالی که به دلیل عدم موفقیت برنامه‌های بخش کشاورزی، این منابع نتوانست افزایش تولیدات کشاورزی را سبب گردد. به نحوی که میزان تولید محصولات زراعی در سال آخر این برنامه (۱۳۸۳) حدود ۴۴۲۰۰ هزار تن بود و این رقم حتی کمتر از میزان تولید محصولات زراعی در سال ۱۳۷۲ (۴۴۵۱۲ هزار تن) بود. به همین ترتیب در حالی که میزان تولید محصولات باغی در سال ۱۳۷۷ معادل ۱۱۶۵۶ هزار تن و در سال ۱۳۷۸ حدود ۱۲۰۶۴ هزار تن بود، در دوره برنامه سوم نتوانست روند صعودی داشته باشد و در برخی سال‌ها به شدت سیر نزولی پیدا کرد. بر این اساس از سال ۱۳۷۹ تا سال ۱۳۸۳ میزان تولید محصولات باغی به ترتیب ۱۲۳۰۰، ۱۲۶۰۰، ۱۲۹۲۰، ۶۴۰۰ و ۵۹۰۰ هزار تن گزارش شد. در این دوره تولید

۲۲ □ دلایل عدم امکان تحقق توسعه پایدار در ایران طی برنامه دوم و سوم توسعه (۱۳۷۴-۱۳۸۳): رویکردی تاریخی | رفعتی پناه مهرآبادی

محصولات عمده زراعی حدود ۷۲٪ و تولید محصولات باغی حدود ۷۸٪ از هدف برنامه را محقق کردند (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۴، ج ۳: ۱۹۱۵-۱۹۱۶). به علاوه میزان زمین‌های کشاورزی (زراعت‌های سالانه، آیش، باغ و قلمستان اعم از دیم و آبی) طی حدود سه دهه از اواسط دهه ۱۳۵۰ تا اواسط دهه ۱۳۸۰ نتوانست رشد چشمگیری داشته باشد و درست به مانند میزان تولید محصولات کشاورزی به راحتی تحت تأثیر عواملی چون میزان بارش و خشکسالی قرار می‌گرفت و با نوسان‌های سالانه روبرو می‌شد. به عنوان مثال در حالی که در سال ۱۳۵۲ میزان اراضی کشاورزی حدود ۱۷۲۹۴ هزار هکتار برآورد شد، این رقم در سال ۱۳۵۷ به ۱۴۸۶۷ هزار هکتار، در سال ۱۳۶۷ به ۱۶۸۷۲ هزار هکتار، در سال ۱۳۷۶ به ۱۴۳۰۲ هزار هکتار، در سال ۱۳۷۹ به ۱۳۲۰۰ هزار هکتار و نهایتاً در سال ۱۳۸۰ به ۱۷۶۶۵ هزار هکتار رسید (مرکز آمار ایران، ۱۳۶۷: ۲۲۳؛ مرکز آمار ایران، ۱۳۷۷: ۱۳۳؛ مرکز آمار ایران، ۱۳۶۹: ۲۳۵؛ مرکز آمار ایران، ۱۳۸۱: ۱۳۳؛ مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵: ۱۵۸).

بدین ترتیب مصرف آب بیشتر، کود و سموم بیشتر نتوانست منجر به تولید بیشتر محصولات کشاورزی شود و معنای این امر تخریب منابع و هدر رفت آب، آلودگی و فرسایش خاک بود. عدم موفقیت برنامه‌های جنگل‌کاری، احیای جنگل‌ها و بیان زدائی، در نه فقط برنامه سوم بلکه در تمام برنامه‌ها، یک نتیجه منطقی داشت و آن هم به راه افتادن طوفان گرد و غبار و پیدایش مسأله ریزگردها بود. عدم موفقیت برنامه‌های مرتبط با استفاده از سیستم‌های روزآمد در کشاورزی مانند سیستم‌های آبیاری تحت فشار به معنی طی شدن روندهای قبلی در برخورد با منابع آب و نحوه استفاده از آن‌ها و نتیجتاً اتلاف این منابع بود و این یعنی ناپایداری توسعه. همچنین جدول‌های زیر میزان موفقیت و عدم موفقیت برنامه‌های بخش امور آب و کشاورزی را نشان می‌دهند.

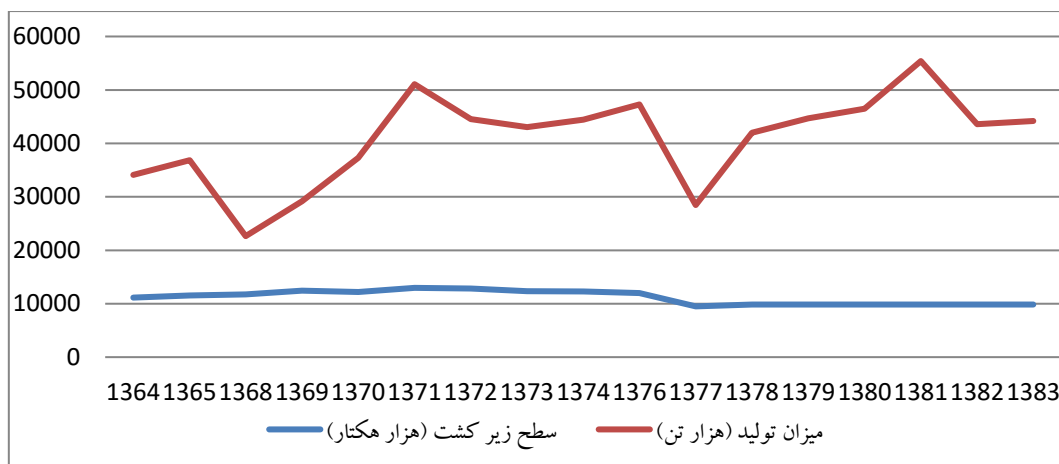
جدول ۲: مقایسه اهداف و عملکرد امور آب در برنامه سوم

شاخص‌های کلیدی	واحد شاخص	۱۳۷۹		۱۳۸۰		۱۳۸۱		۱۳۸۲		۱۳۸۳	
		هدف برنامه	عملکرد	هدف برنامه	عملکرد	هدف برنامه	عملکرد	هدف برنامه	عملکرد	هدف برنامه	عملکرد
ظرفیت آب تنظیمی سدها	میلیون مترمکعب	۲۶۸۱۰	۲۶۸۰۵	۳۰۲۱۶	۳۰۱۶۵	۳۰۸۱۸	۳۰۱۹۵	۳۰۸۴۹	۳۰۷۰۹	۳۲۷۳۱	۳۱۶۵۹
طرح‌های کوچک تأمین آب	//	۲۵۷۲	۲۵۷۱/۷	۲۷۵۳	۲۶۵۹	۲۹۵۴	۲۷۹۵	۳۱۷۹	۲۸۶۸	۲۵۰۰	۲۰۷۳
سدهای انحرافی مستقل و پمپاژ	//	۲۱۸۸	۲۱۱۰	۲۴۸۴	۲۳۶۹	۲۷۷۴	۲۳۹۵	۲۷۷۴	۲۳۰۵	۳۱۰۷	۲۷۲۵
افزایش بهره‌برداری از ظرفیت‌ها	//	۲۰۴۷	۱۹۱۷	۲۲۷۷	۱۹۵۷	۲۶۶۷	۲۲۸۰	۳۰۸۲	۲۲۸۰	۳۶۶۷	۲۳۶۷
آب‌های زیرزمینی بهره‌برداری از آب برای مصرف کشاورزی	//	۸۴۷۸۰	۸۴۹۵۰	۸۶۱۴۰	۸۸۱۴۷	۸۷۵۵۰	۸۸۸۴۹	۴۹۸۹۶	۵۱۲۹۱	۵۰۳۰۰	۵۱۱۹۲
تغذیه مصنوعی و پخش سیلاب	//	۲۳۶	۲۳۶	۲۸۵	۳۰۵	۳۳۲	۳۶۸	۴۱۵	۳۹۷	۵۰۰	۴۱۶

جدول ۳: عملکرد شاخص‌های کلیدی بخش کشاورزی و منابع طبیعی طی برنامه سوم

شاخص‌های کلیدی	واحد شاخص	۱۳۷۹		۱۳۸۰		۱۳۸۱		۱۳۸۲		۱۳۸۳	
		هدف برنامه	عملکرد	هدف برنامه	عملکرد	هدف برنامه	عملکرد	هدف برنامه	عملکرد	هدف برنامه	عملکرد
توسعه سیستم‌های آبیاری تحت فشار	هزار هکتار	۸۹	۳۲	۱۲۵	۲۴	۱۲۵	۲۷	۱۲۵	۵۵	۱۲۵	۷۶
تجهیز و نوسازی اراضی	//	۱۳۶	۴۳	۱۴۵	۴۰	۱۵۵	۵۰	۱۶۵	۶۷	۲۰۰	۶۵
پوشش رودخانه‌ها	//	۱۶۵	۵۴	۲۱۰	۶۰	۲۱۱	۶۰	۲۱۰	۴۱	۲۱۲	۳۷
جنگل‌کاری، احیا و غنی‌سازی جنگل‌ها	//	۱۰۵	۸۸	۱۴۰	۱۵۶	۱۹۳	۶۶	۲۶۳	۷۱	۳۴۴	۶۷
ساماندهی خروج دام از جنگل‌ها	هزار واحد دامی	۳۵۰	۱۴۴	۴۲۰	۷۸	۴۹۰	۸۳	۵۷۰	۱۳۶	۶۷۰	۱۵۲
اجرای طرح‌های بیابان‌زدایی	هزار هکتار	۱۷۸	۱۴۰	۲۳۴	۱۰۸	۳۲۰	۶۹	۴۲۵	۷۴	۵۷۱	۶۷
اجرای عملیات آبخیزداری	//	۸۷۷	۶۲۶	۸۸۳	۳۱۱	۱۰۲۶	۱۵۶۱	۱۱۵۸	۱۳۸۵	۱۳۷۸	۱۱۵۳

تولید محصولات باغی	میلیون تن	۱۲/۱	۱۲/۳	۱۲/۵	۱۲/۶	۱۳/۲	۱۲/۹۲	۱۳/۶	۶/۴	۱۴/۴	۵/۹	۷۸
--------------------	-----------	------	------	------	------	------	-------	------	-----	------	-----	----



نمودار ۱: میزان تولید و سطح زیر کشت محصولات عمده کشاورزی از ۱۳۶۴-۱۳۸۳

نتیجه‌گیری

در حالی که گفتمان توسعه پایدار بر استفاده درست از منابع، عدالت بین نسلی، رشد خودآگاه، آموزش و افزایش آگاهی تأکید می‌کند و در تلاش است تا افراد را قادر سازد با محیط‌زیست خود به شیوه‌ای مؤثرتر گفتگو کنند و شامل رویکردهای غیرمتمرکز، اکتشافی و متغیر بر مبنای تجربیات محلی و مشارکت عمومی در سطوح مختلف می‌شود، به نظر می‌رسد در ایران به دلیل سیطره مدل نهادی سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی دستوری و توجه بیش از حد به رویکرد تنبیهی ضمانت اجرا در قوانین، امکان تحقق توسعه پایدار طی برنامه‌های دوم و سوم توسعه میسر نشد. با این همه باید خاطرنشان کرد که موانع توسعه پایدار در بازه زمانی مدنظر ریشه‌هایی طولانی دارد که می‌توان آنها را به دوران پهلوی نیز بازگرداند. رویکرد دستوری برنامه‌ریزی، الگوی نهادی سیاست‌گذاری و تکیه بر رویکرد تنبیهی ضمانت اجرا، صرفاً به برنامه‌های دوم و سوم توسعه محدود نمی‌شود و از دوران پهلوی تاکنون همواره وجود داشته است. بنابراین باید از امتناع گفتمانی در ایران سخن به میان آورد، به این معنا که به دلیل ماهیت سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و قانونگذاری، می‌توان به تسلط گفتمان عقل‌گرایی اداری اذعان داشت. این گفتمان برخلاف گفتمان توسعه پایدار، تأکیدش بر دولت، متخصصان و مدیران دولتی در سلسله مراتب اجباری است و اصولاً مردم را به رسمیت نمی‌شناسد. آنی‌ترین نتیجه چنین نگاهی درگیر کردن دولت در امور مختلف، کنار گذاشتن نیروهای بالقوه مردمی، طرد مشارکت عمومی، تدوین قوانینی مبتنی بر کنشگری تام و تمام دولت و غلبه رویکرد تنبیهی ضمانت اجرا است. بدین ترتیب قوانین برنامه‌های توسعه، استراتژی‌هایی برای تسلط بیشتر دولت بر جامعه و در عین حال بازتابی از ماهیت تمرکزگرای دولت ایران بودند. به علاوه با توجه به احتساب دولت به عنوان تنها کنشگر و عامل قوانین برنامه‌های توسعه، می‌توان نتیجه گرفت که برنامه‌ریزان توسعه در ایران، پروژه توسعه را پروژه‌ای دولتی و نه مردمی به حساب می‌آوردند. به

علاوه در ایران در جریان تدوین برنامه دوم و سوم هر چند که اصطلاح توسعه پایدار در قوانین و متن برنامه‌ها گنجانده شد؛ اما از آنجا که تمرکز دولت در این برنامه‌ها معطوف به کنترل تورم و کاستن از هزینه‌های غیرضروری‌ای بود که می‌توانست در مسیر کنترل تورم، رشد نقدینگی و افزایش رشد اقتصادی یاری‌رسان باشد، حفاظت محیط‌زیست مورد غفلت قرار گرفت. تلاش جهت تحقق عدالت اجتماعی، افزایش بهره‌وری، رشد اقتصادی با محوریت کشاورزی، تلاش جهت کاهش وابستگی اقتصاد کشور به درآمدهای نفتی، تقویت بنیه دفاعی و مواردی از این دست را می‌توان از اهدافی دانست که حفظ محیط‌زیست را تحت تأثیر و در سایه خود قرار می‌داد. به حاشیه رفتن محیط‌زیست سبب شد که اصطلاح توسعه پایدار عملاً در سطح حرف باقی بماند و هیچ گام عملی مؤثری در جهت حرکت به سوی توسعه پایدار برداشته نشود، به ویژه اینکه در اجرای برنامه‌های توسعه توازن بین بهره‌برداری با احیا و حفاظت نیز مدنظر قرار نگرفت و همین امر سبب عدم تعادل در محیط‌زیست ایران گردید.

منابع

اداره کل قوانین و مقررات کشور (۱۳۷۴). *مجموعه قانون برنامه پنج ساله دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: اداره کل قوانین و مقررات کشور.

اطاعت، جواد و توکل، متین، (۱۳۹۲). «*زنان و توسعه پایدار در ایران*»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۲۹۲، تابستان، ۱۹۳-۱۷۰.

«*بیانیه ریو پیرامون توسعه و محیط زیست*»، قابل دسترس در:

<https://iran.un.org/fa/106468-byanyh-ryw-pyramwn-mhyt-zyst-w-twsh>, (Accessed 28 May 2022)

رفعتی پناه مهرآبادی، مهدی (۱۴۰۱). «*تحلیل قانونگذاری توسعه در ایران با استفاده از روش دستور زبان نهادی (۱۳۴۱-۱۳۵۶)*»، تاریخ ایران، دوره ۱۵، ش ۲، زمستان، ۱۷۹-۱۹۹.

رفعتی پناه مهرآبادی، مهدی (۱۳۹۷). «*تأثیر سیاست‌های دولت پهلوی بر نهادهای نشدن فرهنگ مشارکت عمومی در عرصه حفاظت محیط زیست (۱۳۲۱-۱۳۷۷)*». مطالعات تاریخ فرهنگی، س ۹، ش ۳۶، تابستان، ۵۳-۷۶.

رضوانی قوام‌آبادی، محمدحسین (۱۳۹۲). «*از ریو تا ریو: در تکاپوی توسعه پایدار*»، نشریه تحقیقات حقوقی، ش ۶۲، تابستان، ۴۰۹-۴۵۹.

سازمان برنامه و بودجه، پیوست لایحه برنامه دوم اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۳-۱۳۷۷): هدف‌ها، خط‌مشی‌های اساسی، سیاست‌ها و برنامه‌های اجرایی، (۱۳۷۲ الف) تهران: سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی- اجتماعی و انتشارات.

سازمان برنامه و بودجه، مستندات برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۳-۱۳۷۷)، (۱۳۷۲ ب)، تهران: سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی- اجتماعی و انتشارات.

سازمان برنامه و بودجه (۱۳۷۴). هدف‌ها، خط‌مشی‌های اساسی، سیاست‌ها و برنامه‌های اجرایی بخش‌های اقتصادی در برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۴-۱۳۷۸)، تهران: سازمان برنامه و بودجه.

سازمان برنامه و بودجه، معاونت امور اقتصادی و هماهنگی، دفتر اقتصاد کلان (۱۳۷۵)، گزارش اقتصادی سال ۱۳۷۴، تهران: سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی- اجتماعی و انتشارات.

سازمان برنامه و بودجه، معاونت امور اقتصادی و هماهنگی، دفتر اقتصاد کلان (۱۳۷۷)، گزارش اقتصادی سال ۱۳۷۶، تهران: سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی- اجتماعی و انتشارات.

سازمان برنامه و بودجه، (۱۳۷۸ ب)، سند برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۱۳-۱۳۷۹)، پیوست شماره ۲ لایحه برنامه، تهران: سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی- اجتماعی و انتشارات.

سازمان برنامه و بودجه، معاونت امور اقتصادی و هماهنگی، دفتر اقتصاد کلان (۱۳۷۸ ب)، گزارش اقتصادی سال ۱۳۷۷، تهران: سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی- اجتماعی و انتشارات.

سازمان برنامه و بودجه، معاونت امور اقتصادی و هماهنگی، دفتر اقتصاد کلان (۱۳۷۹). گزارش اقتصادی سال ۱۳۷۸، تهران: سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی و انتشارات.

سازمان برنامه و بودجه، دفتر اقتصاد کلان (۱۳۸۰). گزارش اقتصادی سال ۱۳۷۹، تهران: سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی و انتشارات.

سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، (۱۳۸۱)، گزارش اقتصادی و نظارت بر عملکرد سال دوم برنامه سوم توسعه، سال ۱۳۸۰، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، معاونت امور پشتیبانی، مرکز مدارک علمی و انتشارات. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۸۲). گزارش اقتصادی سال ۱۳۸۱ و نظارت بر عملکرد سه ساله اول برنامه سوم توسعه، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، معاونت امور پشتیبانی، مرکز مدارک علمی و انتشارات. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۸۳). گزارش اقتصادی سال ۱۳۸۲ و نظارت بر عملکرد چهار سال اول برنامه سوم توسعه، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، معاونت امور اداری و مالی، دفتر انتشارات علمی و مدارک تخصصی.

سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۸۴). گزارش اقتصادی سال ۱۳۸۳ و نظارت بر عملکرد پنج ساله برنامه سوم توسعه، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، معاونت امور اداری، مالی و منابع انسانی، مرکز مدارک علمی، موزه و انتشارات.

ساکما، سند ۳۰۸۸۵-۲۹۳.

شامخی، تقی (۱۳۹۰). قوانین و مدیریت منابع طبیعی (جنگل‌ها و مراتع)، تهران: دانشگاه تهران.

فرهادی، مرتضی (۱۳۹۳). «صنعت بر فراز سنت یا در برابر آن: آسیب‌شناسی روند توسعه پایدار در ایران»، دانش‌های بومی ایران، ش ۱، بهار و تابستان، ۷۱-۱۳۰.

فنی، محمدعلی (۱۳۹۶). «راهبردهای توسعه پایدار در ایران»، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، دوره ۶، ش ۱۳ و ۱۴، اردیبهشت، ۳۰۵۴-۳۰۷۸.

فوزی، یحیی (۱۳۹۹). تحولات سیاسی - اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران ۱۳۵۷-۱۳۹۶، تهران: سمت.

قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۶). تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه.

قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۹-۱۳۸۳) (۱۳۸۲). بی‌جا: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۲.

مرکز آمار ایران (۱۳۶۷). سالنامه آماری کشور ۱۳۶۶، تهران: مرکز آمار ایران.

مرکز آمار ایران (۱۳۷۷). سالنامه آماری کشور ۱۳۷۶، تهران: مرکز آمار ایران.

مرکز آمار ایران (۱۳۶۹). سالنامه آماری کشور ۱۳۶۸، تهران: مرکز آمار ایران.

مرکز آمار ایران (۱۳۸۱). سالنامه آماری کشور ۱۳۸۰، تهران: مرکز آمار ایران.

۲۸ □ دلایل عدم امکان تحقق توسعه پایدار در ایران طی برنامه دوم و سوم توسعه (۱۳۷۴-۱۳۸۳): رویکردی تاریخی | رفعتی پناه مهرآبادی

مرکز آمار ایران (۱۳۸۵). *سالنامه آماری کشور ۱۳۸۴*، تهران: مرکز آمار ایران.

ملک‌محمدی، حمیدرضا و کمالی، یحیی (۱۳۹۲). «تحلیل نهادینه‌سازی سیاستگذاری توسعه پایدار در ایران: بررسی

موانع و ارائه مدلی برای آن»، فرآیند مدیریت و توسعه، ش ۸۴، تابستان، ۱۶۱-۱۸۶.

مومنی، فرشاد و دیگران (۱۳۹۵). «بررسی وضعیت توسعه پایدار در ایران با استفاده از شاخص ردپای کربن»، اقتصاد

محیط ریست و منابع طبیعی، س ۱، ش ۱، پاییز، ۶۵-۹۳.

نصراللهی، زهرا و اسلامی، راضیه (۱۳۹۲). «بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و توسعه پایدار در ایران (کاربردی از مدل

روبرت فوآ)»، پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، ش ۱۳، زمستان، ۱۸-۶۱.

Dryzek, John S. (2013), *The Politics of The Earth: Environmental Discourses*, Oxford: Oxford University Press.

VONFRANTZIUS, INA (2004), 'World Summit on Sustainable Development Johannesburg 2002: A Critical Assessment of the Outcomes: *Environmental Politics*, 13: 467-73.

WAPNER, PAUL, (2003), 'World Summit on Sustainable Development: Toward a Post-Jo'burg Environmentalism: *Global Environmental Politics*, 3 (1): 1-10.

World Commission on Environment and Development (1987), *Our Common Future*. Oxford: Oxford University Press.



Reasons for the impossibility of achieving sustainable development in Iran during the Second and Third Development Plans (1995-2004): A historical approach

Mahdi Raf'itipah Mehrabadi

Received: 2024 Sep 28

Accepted: 2024 Des 22

abstract

Sustainable development was introduced by the report of the World Commission on Environment and Development in the late 1980s as a way to develop countries that had failed to develop. After the Rio Conference 1992, which sought to strengthen economic growth, to improve the environment, to stabilize the population, peace and global equality, sustainable development was recognized as the dominant discourse in the field of the environment and its protection. Following this process, discussions related to sustainable development entered the literature of development planning and government policies in Iran. Using historical research method with a descriptive-analytical approach and assuming that sustainable development in Iran could not become a dominant discourse, this article seeks to answer the following questions: What factors hindered the progress of sustainable development in development planning in Iran? And Why is it not possible to establish a relationship between sustainable development and government policies and plans? The findings of the research show that despite the inclusion of the term sustainable development in some development programs and their laws, since the government's focus in these plans was on controlling inflation and reducing unnecessary costs, environmental protection was neglected in government policies. It also seems that the imperative approach in development planning, as well as the emphasis on disciplinary solutions and the punitive approach to guarantee the implementation of environmental laws, along with the imbalance in development, caused the failure to achieve sustainable development in Iran.

Keywords: Sustainable development, the second and third development plans, environment, unbalanced development, imperative planning.



بازتاب فلاحت در کاشان از منظر کتاب تاریخی *مرآة القاسان*^۱

امید مسعودی فر^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۷

چکیده

عصر ناصری دوره تغییر و تحولات اجتماعی در تاریخ ایران و شروع مدرنیسم اجتماعی است. عواملی مانند تغییر در نحوه کارکرد دستگاه دیوانسالاری سنتی، ارتباطات فرهنگی و اقتصادی گسترده با جهان خارج، ورود مظاهر نوین پیشرفت صنعتی به کشور، گسترش صنعت چاپ و نشر و رقابت قدرت‌های بزرگ استعماری در آسیا، این تحولات را رقم زدند. در این دوره گردآوری و تدوین اطلاعات درباره فرهنگ، اقتصاد ایالات و ولایات کشور توسط مؤلفان مورد توجه قرار گرفت.

این نوشتار به واکاوی وضعیت فلاحت کاشان در آینه کتاب *مرآة القاسان* و کاربردی بودن نکات مطرح شده برای دوره معاصر است. این پژوهش بر اساس روش اسنادی- کتابخانه سامان یافته است. نتایج نشان داد فلاحت پایه اصلی اقتصادی در دوره میانی حکومت ناصری است، دانش بومی سرزمینی عامل ثبات کشاورزی آن دوره بوده است و در این منطقه خشک، قنات محور کشاورزی است. بازیابی این دانش بومی می‌تواند در رفع بحران‌های زیست محیطی امروزه کاربردی باشد. مؤلف با ذکر وقایع تاریخی دوران قاجاریه در کاشان اثری جامع را نگاشته است. *مرآة القاسان* تألیف عبدالرحیم کلانتر ضرابی که با عنوان تاریخ کاشان در ایران نشر شده است اثر دایرةالمعارف گونه‌ای است که به جوانب تاریخی، اجتماعی، اقتصادی، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی کاشان در عصر ناصری می‌پردازد. این اثر اطلاعات دست اول و جامعی در ارتباط با کاشان، اجتماع و اقتصاد آن منطقه ارائه می‌دهد که در شناخت تحولات آن دوران بسیار مؤثر است.

واژگان کلیدی: دوره ناصری، کاشان، فلاحت، کلانتر ضرابی، *مرآة القاسان*.

^۱ - مسعودی فر، امید. (۱۴۰۳)، بازتاب فلاحت در کاشان از منظر کتاب تاریخی *مرآة القاسان*، فصلنامه تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی، سال اول،

شماره اول، تهران: ص ۳۰-۴۱.

^۲ - استادیار گروه کشاورزی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، پست الکترونیک: omassoudifar@pnu.ac.ir

مقدمه

شناخت وضعیت اجتماعی جوامع در سده‌های پیشین از روی شواهدی مانند متون، بناها، تندیس‌ها، سکه‌ها، منسوجات،... و تطبیق اسناد و شواهد از روش‌های متداول در تحقیقات تاریخ‌های محلی می‌باشد. متون درجه اول برای امر پژوهش شامل کتب جغرافیایی و تاریخی، تذکره‌ها، فرمان‌ها، اسناد تجاری، سفرنامه‌ها و گزارش‌ها و نقشه‌ها که در دوران تاریخی مورد مطالعه هستند. از آثار مکتوب دوره بعد اسلام تا آغاز دوره معاصر می‌توان به کتب جغرافیایی که به شهرهای ایران اشاره دارد مانند کتب البلدان یعقوبی، مجمع البلدان یاقوت حموی، نزهة القلوب حمدالله مستوفی، آثار البلاد و اخبار العباد قزوینی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم مقدسی و سفرنامه‌های نظیر سفرنامه ناصر خسرو، سفرنامه ابودلف خزرچی، سفرنامه ابن بطوطه، سفرنامه پیترو دولابویه، سفرنامه جکسن، سفرنامه فلاندن و سفرنامه شاردن،... اشاره نمود، که با تتبع در آن و مقایسه تطبیقی می‌توان به نقشه و حدود، اوضاع اجتماعی، سیاسی شهرها در دوران پیشین پی برد. توصیف فضای اقتصادی کسب و کار داخل شهرها، مزارع و باغات کشاورزی اطراف شهر از جمله توصیفات کتب تاریخ جغرافیایی در تاریخ ایران است. در قرون میانه تا دوره صفوی اقتصاد شهرها و روستاها بر مبنای امر فلاح و دامداری سامان یافته بود و اساس تولید و مصرف کشاورزی سنتی - معیشتی و تحت تأثیر منابع آب در دسترس بود (هنوز هم میزان منابع آب عامل اصلی محدودکننده تولید محصولات زراعی هستند).

حکومت صفوی (۹۰۷ تا ۱۱۴۸ هجری قمری / ۱۵۰۲ تا ۱۷۳۶ میلادی) که پس از فترت ناشی از اضمحلال ایلخانان و حمله تیمور در سده دهم اداره امور ممالک محروسه ایران را بر عهده گرفت با ایجاد حکومت قوی، بازسازی سیستم دیوانی متمرکزتر، گسترش روابط خارجی و بیرون راندن مهاجمان توانست ثبات اقتصادی و امنیت برقرار نموده که حاصل آن رشد تولیدات کشاورزی و صادرات آن بود که در سفرنامه‌های سیاحان غربی این رونق اقتصادی انعکاس یافته است. در این دوران مناسبات زمین‌داری در جهت افزایش محصول بهبود می‌یابد اما همچنان سیستم کشاورزی سنتی - معیشتی بود. بعد صفویه و فترت ناشی از سقوط آن حکومت مجدداً فلات ایران زمین شاهد کشمکش حکومت‌های محلی است که باعث کاهش محصول فلاحی و بروز قحطی‌های می‌گردیده است و افشاریه و زندیه نیز نتوانستند حکومت‌های مقتدر مرکزی را بازسازی کنند تا اینکه در دوره قاجاریه و به ویژه پس از جنگ‌های ایران روس، تفکر توجه به نوسازی سیستم دیوانی اداره کشور و بازاندیشی در مبنای تولید اقتصادی و وضعیت نظامی کشور در کانون توجه نخبگان حکومت و جامعه قرار گرفت. عصر ناصری به ویژه دوران میانی آن را باید سرآغاز اصلی فرایند تلاش برای مدرنیزاسیون کشور دانست که احداث تلگراف سراسری را باید سمبل نمادین آن دانست. از نیمه قرن نوزدهم تلاش‌ها برای گسترش کشاورزی تجاری و عبور از کشاورزی سنتی در سطح دیوانیانی که جز ملاکین بزرگ بودند، آغاز گردیده بود.

کاشان از نخستین شهرهای فلات ایران است (حفاری‌های تپه سیلک) که از دوران قبل اسلام مورد توجه بوده و در دوران بعد اسلام در متون ذکر آن رفته است. این شهر موقعیت جغرافیایی ویژه‌ای دارد (مابین دو پایتخت تاریخی

و معاصر یعنی اصفهان و تهران). مرآة القاسان تک نگاری جامعی است که در اواسط دوره ناصری درباره این شهر نگاشته شده است. لازم به ذکر است نظر به اهمیت این شهر و منطقه در ساختار دیوانی مانند سایر ایالات، والی منطقه کاشان به طور مستقیم توسط پادشاه قاجار تعیین می شده است و عنوان آن در مراسلات رسمی، حکومت کاشان بوده است و در رده ایالات و ولایاتی چون گیلان و کرمان قرار می گرفته است (مسعودی فر، ۱۴۰۲: ۱۵-۱۸).

کتاب «مرآة القاسان» تألیف عبدالرحیم کلانتر ضرابی ملقب به سهیل کاشانی که در چاپ های جدید به نام تاریخ کاشان به زیور طبع آراسته شده است، تألیف این کتاب در سال ۱۲۸۷ هجری قمری آغاز و در سال ۱۲۸۸ هجری قمری به انجام رسیده است. این کتاب در دوره ناصری تألیف گشته و مؤلف از دیوانیان ارشد در دستگاه حکومتی بوده است. کتاب اثری است اختصاصی در تاریخ، جغرافیا، اقتصاد، فرهنگ و رجال کاشان به نگارش درآمده است. در این مقاله پس از بررسی کاشان در شرایط عصر ناصری و مطالعه این شهر در متون تاریخی دوران اسلامی، به امر فلاح در آن منطقه براساس مرآة القاسان پرداخته می شود.

بیان مسئله و روش پژوهش

مسئله این تحقیق، بررسی چشم انداز وضعیت کشاورزی در دوره تألیف این کتاب براساس مطالب مندرج در مرآة القاسان است. ضمناً این پرسش بررسی می گردد که آیا چشم انداز تاریخی کشاورزی آن دوران می تواند برای دوره معاصر کاربردی باشد یا خیر؟ روش پژوهش به صورت اسنادی - کتابخانه ای است.

پیشینه پژوهش

مرآة القاسان نخستین بار به صورت خطی در سال ۱۲۸۸ هجری قمری به صورت نسخه خطی تألیف شد و مرحوم ایرج افشار در دهه سی شمسی کتاب تاریخ کاشان را تصحیح و به چاپ رسانید. مرحوم ایرج افشار (۱۳۳۵) به مناسبت چاپ کتاب مرآة القاسان، بازدید میدانی از منطقه کاشان کرد و گزارش آن را در دو شماره مجله یغما به چاپ رسید. غفاریان (۱۳۸۰) در نشریه کتاب ماه فصل های کتاب را مختصر معرفی و ارائه کرد. رحمانیان و میرزایی (۱۳۹۷) نظام مالکیت آب را براساس مرآة القاسان تحت بررسی قرار دادند. مهدی زاده (۱۳۹۹) کتاب تاریخ کاشان را از دیدگاه علم سرشماری بررسی نمود.

کاشان در منابع جغرافیایی دوره اسلامی

مورخان و جغرافی نویسان دوره اسلامی کاشان را جزء شهرهای ایالت جبال می دانستند و در مسیر اصفهان به ری ذکر کرده اند. یکی از نخستین توصیف ها از جغرافیای کاشان در کتاب حدود العالم (قرن چهارم هجری) آمده است: «شهریست بسیار نعمت و از آنجا دبیران و ادیبان بسیار خیزند و اندر وی کژدم بسیار خیزد» (ستوده، ۱۳۶۲: ۱۴۳). مؤلف معجم البلدان یاقوت حموی کاشان را ذیل عنوان «قاشان» ذکر کرده و آن را شهری نزدیک اصفهان ذکر کرده است و به تعیین مسافت این شهر تا شهرهای معروف اطراف پرداخته است و از نظر اداری آن شهر را از نواحی

اصفهان دانسته است: قاشان من نواحی اصبهان (قنوات، ۱۳۸۹: ۱۷۵). اصطخری در وصف شهر کاشان می‌گوید شهریست کوچک و ابنیه آن مانند قم غالباً از خشت است. جغرافی‌نویسان عرب آن را به صورت قاشان نوشته‌اند نه کاشان. این شهر در مشرق زمین به ساختن یک نوع آجر به نام کاشی (یا کاشانی) معروف است. مقدسی می‌گوید کاشان عقرب‌های عجیب دارد و یاقوت حموی به کاسه‌های قشنگ سبز رنگ آنجا که به سایر بلاد صادر می‌گردید، اشاره دارد (لستریج، ۱۳۸۳: ۲۲۶). حمدالله مستوفی که از اعظام مورخان و جغرافی‌نویسان است در اثر بزرگ خود *نزهة القلوب* ذیل مقاله *الثلاثة* که در قرن هشتم نگارش یافته است در چند محل ذکر کاشان را نموده است. ابتدا فاصله مکه معظمه تا کاشان را دویست و هفتاد و هفت فرسنگ ذکر کرده است (مستوفی، ۱۳۸۹: ۹) و در ذکر عراق عجم، کاشان را در اقلیم چهارم دانسته که زیاده خاتون آن را بنا نهاده است. (همان: ۶۷). مستوفی هنگام توصیف شهرهای دیگر، فاصله آنها تا کاشان را آورده است که این خود نشان‌دهنده اهمیت کاشان و موقعیت ژئواستراتژیک این شهر در آن دوران بوده است. جهانگردان اروپایی نیز اکثراً به شرح سفر خود هنگام عبور از قم و کاشان پرداخته‌اند و برخی از آنان این شهر را زیباتر توصیف کرده‌اند. (جکسن، ۱۳۵۷: ۴۶۳). آنچه از متون تاریخی به دست می‌آید این است که بین حکومت قم و کاشان پیوستگی اداری وجود داشته است. بارتولد از اهمیت صنعتی کاشان در قرن دهم و صنایع مستظرفه آن سخن گفته است. (بارتولد، ۱۳۵۸: ۱۹۳).

کاشان در فرهنگ‌نامه‌ها به معنای کاشانه، خانه و جایگاه جشن می‌باشد. شهر کاشان از ادوار گذشته به نام‌های قاشان، قاسان، کاسان، کی‌آشیان و چهل حصاران خوانده شده است. پادشاهان صفویه و قاجاریه در کاشان بناهایی ایجاد کرده و یا به تعمیر ابنیه به‌خصوص در فین کاشان دست زده‌اند. این شهر در دوره صفویه لقب دارالمؤمنین یافت (غفاریان، ۱۳۸۰: ۸۴). گروهی نام کاشان را برگرفته از قبایل کاسی که در دوره تمدن بابل در فلات ایران بوده می‌دانند. آثار تپه سیلک پیشینه هفت‌هزار ساله تاریخی و تمدنی را آشکار کرده است (گریشمن، ۱۳۸۱: ۱۲). دوره صفوی به ویژه دوره شاه عباس اول دوره شکوفایی اقتصادی کاشان در عصر صفوی است. شاه عباس اول بنا به وصیتش در کاشان دفن گردید و شاه عباس دوم در این شهر بر سریر سلطنت نشست. بزرگان کاشان همواره در دستگاه سیاسی حکومت‌های صفوی، نادری و قاجار نقش مهمی داشتند. نادرشاه به پاس خدمات آنان این شهر را دو سال از مالیات معاف نمود (همان: ۸۵).

عصر ناصری

این دوره طولانی حکومت ناصرالدین‌شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق / ۱۸۴۷-۱۸۹۶ م) را می‌توان نقطه عطفی در تاریخ ایران دانست. دوره‌ای که دیگر نبردهای بزرگی چون جنگ‌های ایران و روس و نبردهای محمدشاه رخ نداد اما در کشمکش‌هایی چون جنگ هرات، جنگ بوشهر، بخشی از کارزار در میدان جنگ رخ داد و قسمت عمده آن در عرصه سیاست داخلی و خارجی، در بستر بازی بزرگ^۱ امپراطوری روسیه و بریتانیای کبیر بر سر مناقشات هند و آسیای میانه

^۱ - The Great Game in Asia

رخ داد و تا سال ۱۹۰۷ ادامه یافت. ایران به عنوان کشور حائل^۱، بین منافع متضاد دو قدرت بزرگ قرار گرفت که بر جهت‌گیری تصمیم‌گیری‌های سیاسی در امور خارجه و به تبع آن داخله در نیمه دوم حکومت ناصرالدین‌شاه اثر می‌گذاشت (هاپکرک، ۱۳۷۹: ۲۱۲-۴۱۹). این دوره ۵۰ ساله را به چهار بخش می‌توان تقسیم نمود: بخش اول دورانی است که با صدرات امیرکبیر شروع می‌شود و تا پایان صدرات میرزا آقاخان نوری ادامه می‌یابد. این عصر را می‌توان آخرین دوره دیوان‌سالاری سنتی در ایران دانست که از دوره غزنوی و سلجوقی آغاز گردیده بود. دوره‌ای که دیوانیان و مستوفیان به صورت فردی، سنتی و اکثراً موروثی امور جاری کشور را پیش می‌بردند (امانت، ۱۳۸۴: ۴۵۷)، بخش دوم دورانی است که ناصرالدین‌شاه خود امور اجرایی را مستقیماً به صورت سنتی با کمک نهادهای وزارتی تأسیس شده هدایت می‌کرد و دوره گذار از دیوان‌سالاری سنتی به دولت سنتی مبتنی بر نهاد وزرات است. به موجب فرمان ناصرالدین‌شاه که در بیست و سوم محرم ۱۲۷۵ هجری قمری در روزنامه وقایع اتفاقیه چاپ شد، کارهای دولت بین شش وزارت‌خانه، یعنی داخله، امور خارجه، جنگ، مالیه، عدلیه و فوائد عامه تقسیم شد. وزارت‌خانه‌ها در شورایی شبیه یک هیئت دولت به نام «شورای دولت» سازمان می‌یافتند (کریمیان، ۱۳۷۹: ۴۱). دوره سوم دوره تکامل نهاد وزارت و تعامل ایران با جهان خارج است و نقش صدر اعظم و وزرا که جایگزین مستوفیان بودند به عنوان مسئولان امور داخلی کشور پر رنگ است. دوره چهارم در حقیقت دوره‌ای است که شروع گسترش اندیشه‌های سیاسی بر مبنای دولت-ملت در میان کارگزاران حکومت و طبقه نخبه جامعه است که چندی پس از کشته شدن ناصرالدین‌شاه یکی از بسترهای نهضت و انقلاب مشروطیت است. در حقیقت در نیمه دوم حکومت ناصرالدین‌شاه بود که تجددخواهی شکل گرفت و دروازه‌های ایران بر روی مدرنیته آن زمان گشوده شد. تأسیس خطوط تلگرافی در سال ۱۸۶۲ میلادی تأثیر بزرگی بر قدرتمند شدن ساختار تمرکزگرا در حکومت گذارد (لمبتون، ۱۳۸۵: ۲۰۵). گسترش مطبوعات فارسی زبان (به ویژه در خارج کشور و ارسال آن به داخل) و تعاملات فرهنگی-اقتصادی بین ایران و اروپا از دیگر مشخصه‌های اواخر دوره ناصر است. ساختار اقتصادی جامعه مبتنی بر کشاورزی بود و از نیمه دوم قرن نوزدهم این امر از کشاورزی معیشتی به سمت کشاورزی تجارتي سوق یافته بود (رازنهان و همکاران، ۱۳۹۴: ۶۲-۶۵). دولت مرکزی معمولاً دچار بحران مالی می‌گردید و نظام‌های اجتماعی ایلات در برخی ایالات، ولایات و بلوکات برقرار بود. دوره ناصر را می‌توان دوره‌ای مؤثر در تاریخ شهرنشینی ایران دانست که پس از سفرهای ناصرالدین‌شاه به اروپا رخ نمود که با الگو گرفتن از ساختارهای شهری، استفاده از معماران خارجی و شکل‌گیری بلدیة جدید (شهرداری) همراه بود. از منابع دست اول در حوزه جغرافیای تاریخی این دوره می‌توان به آثار محمدحسن خان اعتمادالسلطنه (مرآة البلدان، تاریخ وقایع، روزنامه خاطرات)، سفرنامه‌های ناصرالدین‌شاه، تاریخ کاشان، آثار میرزا عبدالغفار نجم‌الملک، کتاب جام‌جم تألیف فرهاد میرزا معتمدالدوله اشاره کرد.

^۱ - Buffer state

معرفی نویسنده تاریخ کاشان: کلانتر ضرابی

عبدالرحیم کلانتر ضرابی (۱۲۴۳-۱۳۰۸ ه.ق) متخلص به سهیل فرزند میرزا ابراهیم بن میرزا صادق بن حاج رضای نایب الایاله برادر فتحعلی خان صبا، از کارگزاران، مورخان، هنرمندان روزگار قاجار است. او سالها سمت کلانتر شهر تهران دارا بوده است و لقب کلانتر ضرابی به این مناسبت است. او از شعرا دوره ناصری است و در شعر به «سهیل» متخلص بوده است و ضمناً در خوشنویسی به ویژه خط نستعلیق جزء ممتازان عصر خویش بوده و در نقاشی هم دستی داشته است. او در تهران و در ۶۵ سالگی بدرود حیات گفت و مدفنش واقع در امامزاده یحیی است. وی کتاب مرآة القاسان (تاریخ کاشان) را در سال ۱۲۸۷ تا ۱۲۸۸ هجری قمری به نگاشته است و حاوی مطالبی مربوط به تاریخ و جغرافیای کاشان است (عاطفی، ۱۳۸۹: ۱۱۹). کلانتر ضرابی در یادداشتی در نسخه مرآة القاسان موجود موزه بریتانیا به شماره ۹۹ ذیل مقدمه کتاب اینگونه خود را معرفی می‌کند: «عبدالرحیم‌خان کلانتر مستشار دیوان محاکمات اداره جلیله نظمیه و زمینیه ایران المتخلص بسهیل دنبلی الماخذ کاشانی الوطن طهرانی مسکن» که نشان‌دهنده آن است که او در دستگاه قضاوت نیز مشغول بوده است. او در مرآة القاسان از روابطش با افراد سرشناس دیوان محاکمات و وزارت خارجه نام می‌برد که نشان‌دهنده موقعیت بالای اداری و دیوانی او بوده است (کلانتر ضرابی، ۱۳۵۶: مقدمه).

علت تألیف کتاب تاریخ کاشان

از اواخر دوره محمدشاه توجه به تحقیق در باره تاریخ و جغرافیا ایران جدی گردید و اوج آن را در دوره ناصرالدین‌شاه رخ نمود که در خلق آثار تاریخی و جغرافیایی در دو بخش تألیف و ترجمه پیش رفت و امروزه بخش مهمی از گنجینه‌های نسخ خطی، چاپ سنگی و سربی را تشکیل می‌دهد.

جمع‌آوری اطلاعات تاریخی و جغرافیایی نقاط مختلف ایران در دوره ناصری برای تألیف مرجع جغرافیایی به نام مرآة البلدان مورد توجه قرار گرفت و از افراد صاحب‌نظر برای تألیف برای هر منطقه استفاده شد. سرپرستی این امر بر عهده وزیر انطباعات ناصری، اعتمادالسلطنه (صنیع‌الدوله) بود. تألیف تاریخ کاشان در این زمینه صورت گرفت. کلانتر ضرابی خود در علت تألیف کتاب در ابتدای آن، درخواست یکی از زرتشتیان پارسی هند از ناصرالدین‌شاه و نیز توصیه حاکم وقت کاشان، احتشام‌الملک ذکر می‌کند (کلانتر ضرابی، ۱۳۵۶: ۶).

مرآة القاسان (تاریخ کاشان)

کتاب تاریخ کاشان که در سال ۱۲۸۷-۱۲۸۸ هجری قمری نگاشته شده است در حقیقت اثر محققانه دائرة المعارف گونه‌ای به شهر کاشان در تمامی ابعاد تاریخی، اقتصادی و اجتماعی است.

این اثر در یک مقدمه، شش فصل و یک خاتمه نگاشته شده است که هر فصل به ابوابی تقسیم می‌شود. بین فصول نوعی پیوستگی دیده می‌شود: فصل اول بیان مسائل جغرافیایی و اقلیمی منطقه کاشان است و فصول دوم تا چهارم به موضوعات اقتصادی پرداخته می‌شود و فصل چهارم فصلی در مردم‌شناسی (آنتروپولوژی) و معرفی آداب و رسوم آنان می‌باشد. از این قسمت کتاب به بعد بیان موضوعات تاریخی و اجتماعی محلی کاشان است. ابتدای هر باب

سؤال یا سئوالاتی مطرح می‌شود و توضیحات فصل‌های کتاب جواب آن سئوال‌هاست. این سنت متن‌نویسی که همراه با سؤال جواب است به سنت دایرة المعارف‌نویسی دوران میانه اسلامی در ایران برمی‌گردد که با سؤال و جواب در متون همراه بود که می‌توان به نمونه یواقیت العلوم اشاره کرد. در کتاب مرآة القاسان به دو موضوع کشاورزی و خاندان‌ها توجه ویژه شده است که می‌تواند بازتاب اوضاع اقتصادی، سیاسی آن دوران باشد. فصل پنجم به طور ویژه به تواریخ حکومتی محلی پرداخته است. نگارنده در باب نهم فصل ششم در حدود اسباب آبادی مملکت و ترقی به راه‌حل‌های اقتصادی و انتقاد ضمنی از سیاست‌های اقتصادی می‌پردازد. (کلانتر ضرابی، ۱۳۵۶: ۴۴۷).

فلاح کاشان در آینه مرآة القاسان

کاشان در منطقه اقلیمی گرم و خشک فلات ایران قرار دارد و متوسط بارندگی آن در طول یک سال آبی بین ۹۰ تا ۱۲۵ میلیمتر متغیر است که براساس تقسیم‌بندی‌های اقلیمی (مانند تقسیم‌بندی اقلیمی Koppen)، اما دارای سفره‌های آب زیرزمینی زیادی بوده که در گذشته و حال با حفر چاه و قنوات برای کشاورزی در آن منطقه بهره‌برداری صورت می‌گیرد (ثابتی، ۱۳۴۸: ۵۲).

کشاورزی و فعالیت‌های وابسته به آن رکن اصلی اقتصادی در دوره قاجاریه است. اساس تقسیم‌بندی منطقه‌های کشاورزی بر مبنای بلوکات است. روستاها (قصبات و قراء) و مزارع در قالب بلوک احصا می‌گردند. فصل دوم کتاب توصیف کاملی از جغرافیای کشاورزی کاشان در دوره قاجار است که رونق کشاورزی منطقه کاشان را نشان می‌دهد. از آنجا که کاشان در منطقه خشک و نیمه‌خشک اقلیمی قرار دارد زراعت و باغبانی فاریاب (با آبیاری) است. این آب از طریق نهرها و قنوات تأمین می‌شده است. قنات در حقیقت اختراع کهن ایرانیان در استفاده از آب‌های زیرزمینی است (صفی‌نژاد قنات در ایران). در آن دوره هفت رشته قنات تأمین آب شهر کاشان را بر عهده داشته‌اند (قنوات سبعة) و این هفت رشته قنات به شرح زیر است:

«قنات عبدالرزاق‌خان، قنات محمودآباد، قنات صاحبی، قنات نصرآباد، قنات دولت‌آباد، قنات معظم‌آباد، قنات میرباقر..... دو طاقه (واحد شمارش قنات) از قنوات معظم‌آباد و صاحبی برای مشرب نمودن باغات استفاده می‌شده است.» (کلانتر ضرابی، ۱۳۵۶: ۱۳۱). در این زمان قنات محور اصلی ثبات کشاورزی است.

تدقیق در این امر نشان می‌دهد در منطقه خشک کاشان با مدیریت صحیح آب در آن زمان به صورت بهره‌برداری از قنات چگونه محصولات مختلف با کیفیت به عمل می‌آمده است که خود نشانی از کارآمدی نظام بهره‌برداری از منابع طبیعی (زمین و آب) را دارد.

طبق محتویات کتاب مزارع شهر تا نیم فرسخی شهر پراکنده بوده‌اند (همان: ۱۳۲). نکته قابل توجه در این فصل آموزش زراعت و باغبانی عملی در آن است. مؤلف کاشان را از اقلیم چهارم (اقلیم ایران‌شهر) از اقلیم سبعة دانسته و نتیجه گرفته که کشاورزی در آن مناسب است:

«اولاً باید دانست آب و خاک و هوای کاشان چون از اقلیم چهارم. عرضاً و طولاً از خط استوا و جزایر خاللدات قریب بمرکز حقیقی است زراعت و فلاحت و باغات و اشجار از هر جنبش و نوع بغایت خوب می‌شود و زارع و ملاک کاشان هم از همه جا بهترند و در فنون زراعت استادترند و هم با بیل و هم با گاو کشت و زرع می‌کنند» (همان: ۱۵۹).

کلانتر ضرابی در این فصل اشاره به دو ناحیه سردسیر و گرمسیر کاشان می‌کند و در باب تغذیه خاک توصیه‌هایی دارد. الگوهای کشت را بیان نموده است و دستورات زراعی ویژه‌ای برای افزایش محصول دارد که حاصل تجربه زارعان است که حتی امروزه می‌توان به کار بست و جلوه‌ای از دانش بومی کهن این سرزمین است. تنها زراعت دیمی که مؤلف به آن اشاره دارد، کشت هندوانه است:

«باید دانست که در کاشان زراعت دیم متداول و معتبر نیست مگر زراعت هندوانه که در سمت ریگستان سال‌های وشن سال اول حمل در دامنه‌های بند ریگ بی‌شخم و شیار با سر بیل زمین را چاک زده زده تخمه بریزند و چون سبز شود و شش برگ گردد هر چالی را یک بوته گذارند و از پی کار خود روند و چون به ثمر رسد دیده‌بان گمارند و تا آخر پاییز سه چهار دست هندوانه ممتاز بچینند» (همان: ۱۶۲).

مطالب کتاب در ارتباط با باغبانی، پرورش گل و گیاه کاملاً کاربردی است و نشان از دانش عمیق نویسنده در این باب دارد. از درختان میوه‌دار باغات از انار، تاک (انگور)، انجیر، لیمو، نارنج و از درختان سایه‌دار سفیدار، سرو، چنار، عناب، بید، کاج و نارون را ذکر می‌کند و اشاره‌ای به باغ‌های خانگی دارد و ذکر توصیفی برخی باغات را کامل بیان می‌کند. در آن دوران اکثریت صاحب‌منصبان، مالک زمین و روستاهای کشاورزی نیز بوده‌اند و معمولاً خود به طور مستقیم یا از طریق مباشران (میرزاها) به رتق و فتق امور آبادی‌های تحت مالکیت خود می‌پرداختند و به طور مستقیم با امور کشاورزی و باغبانی سرکار داشتند.

طیف وسیعی از محصولات کشت و زرع می‌شده است نشان از تنوع زیستی دارد که امروزه از شاخص‌های کشاورزی پایدار و کشاورزی ارگانیک است که در قرن ۲۱ برای مقابله با بحران‌های زیست‌محیطی راه‌حل اصلی است. نظام مباشرت برای ملاکین بزرگ از نظام‌های کهن تاریخی در ایران است که مانع از کوچ کشاورزان در دوران‌های خشکسالی می‌گردیده است.

در انتهای این فصل مؤلف به آفات و امراض و صدمات ناشی از آن می‌پردازد. بخشی از خسارات را مرتبط به ضعف اواخر دوره صفویه، حمله افغانان و درگیری حکومت‌های محلی ملوک‌الطوایفی مربوط می‌داند و شرح وقایع را نیز آورده است:

«از زمان افول کوکب سلطنت سلاطین صفویه اشرف افغان آهنگ سلطنت نموده... در سنه یکهزار و سی و پنج هجری بعد مدتب اصفهان را مفتوح داشت و شاه سلطان حسین صفوی را در معرض هلاک مطروح افکند و بعزم جهانگیری آهنگ تسخیر ری و مازندران کرد. چون به حوالی کاشان رسید نظر به آنکه اهل دارالمؤمنین مدت‌ها در ظل تربیت امنای شریعت مقدسه و حامیان شیعه اثنا عشریه آرمیده و از نقاب نقیه غیر محجوب سیر نموده بودند چنانکه

باید و شاید تمکین و اطاعت ایشان را نکردند و لذا حکم بانهدام و قتل و نهیب و غارت شهر و رعیت و مال و منال این حدود فرمود...» (همان: ۲۱۱).

اینجا در حقیقت همان منطق کاهش تولید کشاورزی در اثر کشمکش‌های محلی و سیاسی که یکی از عناصر ثابت در روند تاریخ اقتصادی ایران است را می‌توان از لابه‌لای سطور بازیابی نمود.

نویسنده تاریخ کاشان بیماری‌های شایع مردم در کاشان امراض دموی و صفراوی ذکر کرده است: «از پیش مبرهن گشت که هوای کاشان گرم و خشک است و بالبداهه این هوا در امزجه واقفین مقتضی غلبه دم و صفرا است و علی‌التحقیق در این شهر امراض دموی و صفراوی شایع است و از صد نفر بیش از هفت یا هشت نفر تلف نمی‌شوند» (همان: ۲۱۸).

مطالب این فصل نشان‌دهنده آشنایی و تسلط قوی نویسنده بر اقتصاد کشاورزی آن دوران بوده است. در این فصل به مراتع و چرا اشاره گردیده است:

«در بعضی از ییلاق‌های کوهسار سالی دو ماه از هر قریه گله گاو خود را در کوه در کنار چمنزارها می‌کنند و زاید دو ماه کفاف نمی‌دهد و در سمت بند ریگ شترداران سالی یک ماه شتران خود را می‌چرانند در بهار و بیش از یک ماه گنجایش هزار نفر شتر را ندارد» (همان: ۱۹۹).

در ارتباط با نزولات جوی حدود زمان‌های بارش ذکر گردیده است که بیشترین بارش مربوط به ماه‌های پاییز و اسفند ماه است. باریدن برف در ده روز بعد عید علیرغم گرمسیر بودن کاشان رخ می‌داده است. در این بخش از کتاب از بروز وبا در ۵۰ سال قبل از تألیف که یک چهارم جمعیت را قربانی کرده است سخن به میان آمده است:

«و اما وبا- این ناخوشی در ایران متداول نبود بلکه مردم کاشان اسمی از آن نشنیده بودند. پنجاه سال قبل در کاشان ظاهر شد و ثلث مردم را معترض گردید و ربع خلق را کشت و از آن سال الی حال در صفحات ایران گاه‌گاه دیده می‌شود» (همان: ۲۰۱).

امروزه در مورد این وبا- و قحطی‌های ناشی از آن- که به صورت سراسری در آن زمان نیمی از فلات ایران را درگیر نموده بود، تحقیق‌هایی صورت گرفته است که می‌توان به کتاب قم و قحطی بزرگ تألیف جان گرنی و منصور صفت گل (۱۳۸۷) اشاره نمود. تغییر نگرش به بیماری، نحوه درمان آن، تغییر پارادایم از طب قدیم به پزشکی جدید و نیاز به تمرکزگرایی در درمان با روش‌های جدید پی آمد این وبا را از نقاط عطف ورود ایران به مدرنیسم می‌دانند (حیدری، ۱۳۹۹).

نتیجه‌گیری

ناکامی‌های ناشی از جنگ‌های ایران و روس باعث بازاندیشی و شروع به خودآگاهی در نخبگان سیاسی و اجتماعی ایران گردید که یکی از نتایج آن اندیشه نگاه به ممالک پیشرفته‌تر و ضرورت اصلاحات اقتصادی و سیاسی (در وهله اول نظام تنظیمات و بعد آن نظام مشروطه و حکومت قانون) برای ایران را باعث شد. نیمه عصر ناصری را

باید آغاز ورود مدرنیته به ایران دانست. تأسیس دارالترجمه ناصری، افزایش تعداد روزنامه‌ها و کتب چاپ سنگی، برقراری خطوط تلگراف از نشانه‌های آن بود. توجه به شناخت وضع موجود یکی از طلایه‌های توجه به خودآگاهی است. این امر در تألیف کتبی چون مرآة البلدان محمدحسن خان اعتمادالسلطنه (صنیع‌الدوله) بروز می‌یابد. و قبل از از مشروطیت ضرورت سرشماری و نقشه‌برداری و انجام آن تحقق می‌یابد. تأکید نویسندگان دوره قاجار بر وصف کامل اوضاع اقتصادی، اجتماعی و تاریخی در آثار تاریخی امروزه گنجینه گرانبهایی را برای بررسی تواریخ محلی را در اختیار محققان معاصر قرار داده است. کتاب مرآة القاسان که در دوره ناصری به نگارش درآمده است، دایرة المعارف تاریخی و جغرافیای کاشان تا نیمه دوران سلطنت ناصرالدین شاه می‌باشد و بازتابی از تحولات اجتماعی و اقتصادی آن دوران در آن مشاهده می‌شود. مؤلف که خود از کارگزاران دیوانی حکومت ناصری بود، با نگاهی علمی، نثری ادیبانه و واقع‌بینانه این اثر را به تحریر درآورده است، مرآة القاسان منبع متقن و معتبری در ارتباط با مطالعات تاریخ محلی و تاریخ اجتماعی منطقه مرکزی ایران در دوران قاجار می‌باشد. براساس مطالب این کتاب، کشاورزی منطقه کاشان از رونق فراوانی برخوردار بوده است، تعدد و دایر بودن قنوات باعث کشت دامنه وسیعی از محصولات در این دوره است. با توجه به اقلیم خشک کاشان، تولید طیف وسیعی از محصولات و مدیریت نظام آبیاری بر اساس قنوات نشان از دانش بومی ریشه‌دار و قوی در این نواحی را دارد. لذا بازبانی عناصری از این دانش برای بهره‌برداری ایمن از محیط زیست (در دوره‌ای که با بحران‌های محیط زیستی حاصل از تغییر اقلیم و کاهش منابع آب رو به ازدیاد است) ضروری به نظر می‌رسد براساس مطالب این اثر مشاهده می‌شود که دانش بومی سرزمینی این منطقه عامل ثبات تولید در کشاورزی سنتی است و احترام به طبیعت شالوده این دانش است.

منابع

- افشار، ایرج (۱۳۳۵). *یادداشتی در تاریخ کاشان*. مجله یغما، شماره ۹۵: ۱۲۴-۱۲۸.
- امانت، عباس (۱۳۸۳). *قبله عالم: ناصرالدین شاه قاجار و پادشاهی ایران*، ترجمه حسن کامشاد. تهران: کارنامه.
- بارتولد، واسیلی ولادمیروویچ (۱۳۵۸). *تذکره جغرافیایی تاریخی ایران*، ترجمه حمزه سردادور. تهران: توس.
- ثابتی، حبیب‌الله (۱۳۴۸). *بررسی اقالیم حیاتی ایران*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- جکسن، آبراهام (۱۳۵۷). *سفرنامه جکسن*، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای. تهران: خوارزمی.
- حیدری، آرش (۱۳۹۹). *واژگونه خوانی استبداد ایرانی*. تهران: مانیا هنر.
- رازنهان، محمدحسن و بیاتی، هادی (۱۳۹۴). *بررسی جرایم اقتصادی در دوره ناصری*. پژوهش‌های تاریخی. دانشگاه اصفهان، سال هفتم، شماره ۲۸: ۶۱-۸۲.
- رحمانیان، داریوش و میرزایی، مهدی (۱۳۹۷). *نظام مالکیت آب در روزگار قاجاریه: مطالعه موردی کاشان و پیرامون*. تحقیقات تاریخ اجتماعی، شماره ۱۶: ۱-۲۵.
- ستوده، منوچهر (۱۳۶۱). *حدود العالم من المشرق الی المغرب*. تهران: طهوری.
- عاطفی، افشین (۱۳۸۹). *بزرگان کاشان*. تهران: مرسل.
- غفاریان، سیروس (۱۳۸۰). *گذری بر منابع و تحقیقات تاریخ کاشان*. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. خانه کتاب، شماره ۶: ۸۳-۸۴.
- قنوت، عبدالرحیم (۱۳۸۹). *سیمای کاشان در معجم البلدان یاقوت حموی*. فصلنامه کاشان شناخت. شماره ۶: ۱۷۳-۱۸۰.
- کریمیان، علی (۱۳۷۹). *وظایف وزرای شش‌گانه و مجلس دربار در عهد ناصری*. گنجینه اسناد. کتابخانه ملی، شماره ۳۹: ۴۷-۴۰.
- کلانتر ضرابی، عبدالرحیم (۱۳۵۶). *تاریخ کاشان*. تهران: امیرکبیر.
- گرنی، جان و صفت گل، منصور (۱۳۸۷). *قم در قحطی بزرگ*. قم: کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- گریشمن، رومن (۱۳۸۱). *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین. تهران: علمی و فرهنگی.
- لسترینج، گای (۱۳۸۳). *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان. تهران: علمی و فرهنگی.
- لمبتون، آن (۱۳۸۵). *سیری در تاریخ اسلام بعد ایران*، ترجمه یعقوب آژند. تهران: امیرکبیر.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۸۹). *نزه القلوب*. تهران: اساطیر.
- مسعودی فر، امید (۱۴۰۲). *بازنمایی وضعیت کشاورزی سیستان در سال ۱۳۱۰ هجری شمسی براساس اسناد منتشره مربوط به گزارشات ایالات و ولایات*. کشاورزی و توسعه پایدار، شماره ۹۹: ۱۱-۱۹.
- مهدی‌زاده، محمدرضا (۱۳۹۹). *تاریخ کاشان ناصری و جان‌گیری علم سرشماری*. فصلنامه جمعیت، شماره ۱۱۴: ۲۸۶-۲۹۷.
- هاپکرک، پیتر (۱۳۷۹). *بازی بزرگ*، ترجمه رضا کامشاد. تهران: نیلوفر.



Perspective of Kashan Agriculture in Merat – al Ghasan (History of Kashan)

Omid Massoudifar

Received: 07 Nov 2024

Accepted: 21 Dec 2024

Abstract

The Naseri era is a period of social change in the history of Iran and the beginning of social modernism. Factors such as changes in the functioning of the traditional bureaucracy, extensive cultural and economic ties with the outside world, the arrival of new manifestations of industrial progress in the country, the expansion of the publishing industry and the competition of the great colonial powers in Asia, marked these developments. During this period, the authors collected and compiled information about the culture, economy of the states and provinces of the country.

This article examines the agriculture situation of Kashan in the Merat-al Ghasan book and the applicability of the points raised for the contemporary period.

This research is based on the document-library method.

The results showed that agriculture was the main economic base in the middle period of the Nasserite era, indigenous knowledge of the land was the factor of agricultural stability in that period, and in this arid region, the aqueduct was the center of agriculture. The recovery of this native knowledge can be useful in solving environmental crises today. The author has written a comprehensive work by mentioning the historical events of the Qajar period in Kashan. The Merat–al Ghasan authored by Abdul Rahim Kalantar Zarrabi, published under the title history of Kashan in Iran, is an encyclopedic work that deals with the historical, social, economic, sociological and anthropological aspects of Kashan in the Naseri era. This work provides first-hand and comprehensive information related to Kashan, the society and economy of that region, which is very effective in understanding the developments of that era

Key words: Agriculture, Kalantar Zarabi, Kashan, Merat–al Ghasan, Naseri period.



تعامل و تقابل میان اصولی و اخباری در دوره فتحعلی شاه^۱

الهام امیری^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۲

چکیده

بخش مهمی از تاریخ فکری تشیع به تقابل و مناظرات علمای اخباری و اصولی اختصاص داشته است. اثرات این تقابل معمولاً از حیثه نظر و اهل مدرسه فراتر رفته و در ادوار مختلف تاریخی به اشکال مختلف در جوامع شیعی ظهور و بروز یافته است. البته ادوار کوتاهی نیز به دلیل الزامات زمانی، محیطی و سیاسی این دو تفکر به همزیستی رسیده و تعامل‌های سازنده‌ای داشته‌اند. در آستانه قرن سیزدهم هجری و با ظهور قاجاریه، اصولیان و اخباریان پس از مدت‌ها انزوا به عرصه سیاست و اجتماع بازگشته و رقابت‌های گذشته را تجدید کردند. با پیدایش و شکل‌گیری حکومت قاجار به رهبری آقامحمدشاه، فصل جدیدی در رابطه با رقابت و جدال میان اخباریون و اصولیون آغاز شد. رهبری این نزاع فکری در ابتدا میان کاشف‌الغطا رهبر اصولیون و میرزامحمد، از رهبران فکری اخباریون شکل گرفت. مسئله مقاله حاضر این است که چرا اختلافات و تقابل علمای اخباری و اصولی، در عصر فتحعلی‌شاه، از آرا و اندیشه‌های کلامی به رقابت‌های سیاسی و تحولات دربار کشیده شد؟ در این مقاله تلاش شده است تا با روش تحقیق تاریخی، ضمن بازخوانی تاریخ رویارویی‌های کلامی علمای اصولی و اخباری امامیه، با تأمل بیشتر جریان مقابله میرزامحمد نیشابوری اخباری با علمای اصولی مورد نقد و واکاوی قرار بگیرد و نتایج این رویارویی بیان گردد. یافته اساسی تحقیق این است که غلبه فکری اصولیون بر اخباریون که مصداق پیروزی عقل و خرد بر سنت محض بود، فرصت ارتباط علما با حکومت و به عبارتی سیاست را فراهم آورد. با پدید آمدن نهادهایی چون مرجع تقلید، بخشی از اختیارات سیاسی و مذهبی که اخباریون آن را خاص امامان معصوم (ع) می‌پنداشتند، به مرجع تقلید منتقل شد و پیوند دین و سیاست به عنوان یکی از اصول اساسی تشیع، از اهمیت خاصی برخوردار گردید.

واژگان کلیدی: تعامل، تقابل، اخباریون، اصولیون، قاجاریه، میرزا محمد اخباری.

^۱ - امیری، الهام. (۱۴۰۳)، تعامل و تقابل میان اصولی و اخباری در دوره فتحعلی‌شاه، فصلنامه تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی، سال اول، شماره اول،

تهران: ص ۴۲-۶۹.

^۲ - دکتری تاریخ اسلام، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، پست الکترونیک: elhamamiri.ea75@gmail.com

مقدمه

تقابل بین اصحاب حدیث و اصحاب رأی و پس از آن اصولیان و اخباریان از مهم‌ترین چالش‌های تاریخی، فکری علمای شیعه امامیه بوده است. هر یک از این دو گروه با تکیه بر برخی احادیث و روایات که ریشه در شیوه سلوک ائمه معصومین (ع) داشته است، تلاش کرده‌اند که طریقه فکری خود را ادامه راه آن بزرگان معرفی نمایند. اختلاف نظر بر سر موضوعاتی مانند اجتهاد و حوزه و قلمرو رأی از مهم‌ترین اختلافاتی است که باعث جدایی و انشقاق دو طریقه مذکور گردیده است.

چنانکه در پژوهش حاضر ملاحظه گردید؛ تقابل و تعارض دو دیدگاه اخباری و اصولی در میان علمای امامیه، تاریخی به وسعت تاریخ تشیع دارد. در واقع نخستین نشانه‌های بروز اختلاف نظر در میان علمای امامیه را می‌توان هم‌زمان با پیدایش اصحاب رأی و اصحاب حدیث در میان مسلمانان اهل سنت دانست.

به این ترتیب و با تکیه بر منابع تاریخی صدر اسلام سابقه وجود دو گرایش حدیث‌گرا و عقل‌گرا (اهل رأی) در معارف دینی امامیه، به دوران حضور ائمه اطهار (ع) بازمی‌گردد. البته با توجه به منابع موجود؛ ظاهراً نخستین بار عبدالجلیل رازی در نیمه دوم قرن ششم هجری در اثر معروف خود موسوم به «النقض» از اصطلاح «اخباریه» در برابر «اصولی» برای بازشناختن اهل حدیث از اصحاب رأی استفاده کرده است.

البته گرایش بیشتر به حدیث و برتری اهل آن در میان شیعیان در روزگار ائمه (ع) و حتی در غیبت صغری نیز با توجه به حضور نائبان خاص امام عصر (عج) کم‌وبیش ادامه داشت. در این دوران نیز محور همه معارف دینی و استنتاج‌های فقهی احادیث معصومان (ع) بود. به این ترتیب تا اواخر قرن چهارم هجری، اکثریت علمای شیعه امامیه از استدلال‌های عقلی و به‌کارگیری روش‌های اجتهادی در فقه خودداری کرده، فعالیت خویش را به ضبط و نقل احادیث ائمه معصوم (ع) منحصر و محدود می‌ساختند. در واقع وجود امام معصوم (ع) برای آنان به منزله مرجعی مطمئن و مؤثق به حساب می‌آمد تا تفسیر شریعت و تبیین مبانی فقهی، اعتقادی را از ایشان جویا شوند و دانش مذهبی را با روش‌های ظنی و اعمال‌نظرهای شخصی از جایگاه قطعی و یقینی خویش خارج نسازند.

تفکرات و اندیشه‌ای حاکم بر دو مکتب اصولی و اخباری منجر به پیدایش یک سری نتایج و پیامدها در عرصه مذهب و سیاست، و رشد عقلانیت در نهاد روحانیت شیعه شد. یکی از مهم‌ترین نتایجی که از تقابل این دو اندیشه به وجود آمد، بی‌توجهی به مهم‌ترین و اساسی‌ترین کتاب مسلمانان یعنی (قرآن) بود، به طوری که از زمان‌های گذشته تا حال، قرآن مورد توجه و استناد جدی علمای اسلامی به ویژه شیعیان نبوده است. در مقابل به همان اندازه که حاملان این دو اندیشه فقهی از قرآن فاصله گرفتند، توجه به گرایش فوق‌العاده‌ای به سنت نشان دادند، به گونه‌ای که این دو گروه در اکثر استنادها و استنباط‌های فقهی و حتی در مسائل روزمره زندگی خود به احادیث مراجعه می‌کردند. از دیگر نتایج تقابل این دو اندیشه می‌توان به پذیرش بعضی از مبانی استدلالی در استنباط‌های فقهی، توسط علمای اخباری اشاره کرد.

برتری اهل حدیث در میان شیعیان امامی تا قرون چهارم و پنجم هجری نیز مشهود بوده است. شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ ق) را می‌توان نماینده تفکر شیعیان اهل حدیث در قرن چهارم هجری به شمار آورد. وی در «رساله اعتقادات» اصلی‌ترین مبانی تفکرات این گرایش را تشریح کرده است. نکته قابل تأمل آن که نخستین بار به طور جدی شاگرد برجسته شیخ صدوق موسوم به شیخ مفید (م ۴۱۳ هـ ق) باورهای حدیثی استاد را در رساله «تصحیح الاعتقاد» به شدت به چالش کشید و آغاز دورانی نوین از حیات اصحاب رأی را در فقه شیعی نوید داد. دورانی که توسط شاگرد شیخ مفید به نام سید مرتضی (م ۴۳۶ هـ ق) بسط و گسترش بیشتری یافت. برتری متکلمان شیعی با ظهور مکتب شیخ طوسی (م ۴۶۰ هـ ق) در میان حلقه‌های علمی شیعه امامیه در بغداد و نشر و گسترش آموزه‌های آن در حوزه‌های جهان تشیع ادامه یافت و باعث استمرار هرچه بیشتر کاهش نفوذ سنتی اصحاب حدیث در محافل امامی گردید. البته باید به این نکته مهم هم توجه داشت که شیخ طوسی تا حد زیادی نیز تلاش نمود افتراق و دوگانگی شدید میان دو مکتب مذکور را تعدیل نموده و تا حد امکان شرایط نزدیکی و مفاهمه را در میان علمای امامیه فراهم کند.

به این ترتیب با تلاش و مساعی شیخ مفید و شاگردان و اخلافش و در سایه شرایط مساعد محیطی، تاریخی، سرانجام حدیث‌گرایی در کلام و فقه شیعی تا حد زیادی به حاشیه رفت و با پدید آمدن علم اصول فقه و تدوین مبانی آن، فقه استدلالی و اجتهادی بر فقاهت شیعه چیره گشت. این روند تا اواسط عصر صفویه ادامه یافت و اصحاب رأی به یکه‌تازی خویش در فقه شیعی ادامه دادند.

با توجه به آنچه گفته شد و با غلبه باورهای «اصحاب رأی» امامیه؛ اهل حدیث و اخباریان در حاشیه قرار گرفتند. به طوری که وقتی ملا محمد امین استرآبادی در روزگار صفویه به تجدید بنای اخباریه شیعی پرداخت، گروهی وی را مؤسس این نحله فکری، فقهی می‌دانستند. هرچند چنان که ذکر آن رفت شواهد موجود حاکی از قدمت بسیار بیشتر این باور در میان شیعیان می‌باشد. در نتیجه و براساس این مقدمات استرآبادی در دوران صفویه اخباری‌گری و حدیث‌گرایی را یک‌بار دیگر احیا نمود و با توجه به اسناد موجود نمی‌توان وی را مؤسس این طریق فقهی به شمار آورد. در هر حال استرآبادی و در ادامه تلاش‌های وی علمای دیگری مانند مجلسی اول و دوم موفق شدند در نیمه دوم حاکمیت صفویان و از اواخر قرن یازدهم هجری به بعد یکبار دیگر اعتبار و اقتدار از دست رفته اخباری‌ها را در حوزه‌ها و مدارس علمیه شیعی تجدید نمایند.

نکته بسیار مهم و جالب توجه این که با توجه به استیلا و غلبه اخباری‌گری بر محافل علمی شیعه، نه تنها علمای علاقه‌مند به اخبار و یا آنانی را که تسلیم منطق استرآبادی گشته و اخباری شدند، متحول ساخت، بلکه عالمان عقل‌گرا - اعم از فلاسفه و اهل حکمت و مجتهدان اصولی - را نیز که اینک به عقب رانده شده بودند، متأثر کرد. این تأثیر به اندازه‌ای بود که برخی علمای اصولی را ناگزیر کرد که برخلاف گذشته حداقل در برخی آثار خویش رویکردی حدیثی داشته باشند. چنانکه در مقاله حاضر ذکر آن رفت افراط در عقل‌گرایی اصولیان باعث متروک ماندن کتب و منابع حدیثی در طی قرون متمادی در محافل علمی امامیه گردیده بود. گیرایی سخنان استرآبادی به حدی بود که بسیاری از علمای

اصولی آن روزگار طریقه خود را فرو نهاده و به مسلک اخباریان اهل حدیث سلفی‌گرا در آمدند. بدیهی‌ست که از مهم‌ترین پیامدهای غلبه اخباری‌گری بر حوزه‌های علمیه شیعی، توجه روزافزون به احادیث و اخبار امامان معصوم (ع) بود. این توجه و اقبالی که در پی آموزه‌های استرآبادی شکل گرفت سبب تکثیر کتب حدیثی مرجع، ترجمه متون حدیثی از عربی به فارسی، تدوین جوامع حدیثی جدید، تک‌نگاری‌های حدیثی، فقه‌الحدیث، درایه‌الحدیث، رجال و... گردید.

البته مخالفت استرآبادی با معقولات و علوم عقلی به حوزه معارف دینی محدود نمی‌شد. دیدگاه‌های وی در مقابله با وجوه مختلف علوم عقلی یادآور نگاه خصمانه غزالی و علمای اهل حدیث اهل سنت هست. در واقع وی در حالی علمای عقل‌گرای شیعه را به پیروی و تقلید از اهل سنت متهم می‌کند که خود نیز در نگرش‌های عقل‌ستیزانه‌اش به بسیاری از احادیث و روایات مورد استفاده علمای عقل‌گرایز و نقل‌گرای اهل سنت تمسک جست.

در هر حال در روزگار صفویه با مساعی استرآبادی و اخلافش و همچنین حکایت دولتمردان صفوی، اخباری‌گری یک بار دیگر به وجه غالب تفکر علمای امامیه تبدیل گردید. با این همه سقوط غیر منتظره صفویان از افغانه غلزایی سنی مذهب و به قدرت رسیدن نادرشاه افشار- که ظاهراً تعصب خاصی به مذاهب اسلامی نشان نمی‌داد- و حتی زندیه؛ شیعیان اعم از اخباری‌ها و اصولی‌ها را در تنگنا و حاشیه قرار داد. این انزوا به ویژه در دوران افغانه باعث مهاجرت علما به عتبات گردید. البته علیرغم مصائب و مشکلات بوجود آمده؛ این انزوا و دوری علما از ساختار قدرت زمینه‌ساز نزدیکی آنها در مدارس و حوزه‌های علمیه شیعی گردید. در واقع علما در این عصر به دور از وسوسه‌های قدرت و اصحاب قدرت به مناظره و مباحثه بین نحله‌های فکری، فقهی و کلامی موجود بیشتر بها دادند. این امر سبب نزدیکی هرچه بیشتر بین اصولیان و اخباریان گردیده و زمینه گفتگوهای سازنده میان طرفین را بیشتر کرد. عتبات عالیات محیطی مناسب برای مهاجرت علما برای تبلیغ و تدریس بود. در نبود حمایت‌های دولتی، زمینه‌های رقابت و هم‌چشمی نیز کاهش قابل توجهی یافت و بحث و تبادل نظر با رویکردی اعتدال‌گرایانه جای آن را گرفت.

شیخ یوسف بحرانی (۱۱۸۶-۱۱۰۷هـ.ق) را می‌توان از برجسته‌ترین علمای اخباری قرن دوازدهم ایران و عتبات و از نمادهای برجسته عصر اعتدال به شمار آورد. بحرانی به تدریج در میان علاقه‌مندان به اخباری‌گری شیعی صاحب شهرتی فراوان گردید. حضور وی در ایران پس‌اصفوی نیز امر مغتنمی برای اهل دین و به ویژه اخباریان به حساب می‌آمد. البته نکته جالب توجه و حائز اهمیت این است که روی آوردن به باورهای اعتدال‌گرایانه و دوری از اندیشه‌های جزمی و متعصبانه چندان هم آسان نبوده و همواره پیشگامان چنین اندیشه‌هایی در معرض اتهامات و فشارهای مختلف و متفاوتی قرار داشته‌اند. شیخ نیز در پی اتخاذ باورهای بدیع و معتدل خویش از فشار و تکذیب علمای متعصب اخباری و اصولی برکنار نماند. در واقع متعصبین هر دو نحله فکری باورهای شیخ را تحمل نکرده و آنها را بدعت‌آمیز یافتند. وی تا زمان مرگ، رهبری جریان اخباری را در عتبات عالیات در دست داشت.

هم‌زمان با تغییر رویه در عتبات و مفاهمه بیشتر در میان نحله‌های مذکور در میان اصولیان شیعی فقیهی نامدار به نام وحید بهبهانی ظهور یافت. حضور وی در عتبات نقش بسیار مهمی در تغییر نگرش غالب در میان طلاب و فضلالی

شیعی از اخباری‌گری به سوی اصولگرایی داشت. در واقع تعالیم و مجالس درس و تألیفات بهبهانی را می‌توان نقطه عطف مهمی در رونق گرفتن دوباره اندیشه اصولی در میان شیعیان به حساب آورد. رونق باور اصولی سبب گردید تا بهبهانی شاگردان برجسته‌ای را پرورش داده و مجالس متعددی از درس و بحث در باب روش اصولی برپا گردد. شاگردان بهبهانی نیز هر کدام در مسند تدریس، مکتب اصولی را ترویج کردند. در اوایل سده سیزدهم هجری، فقط علمای مجتهد اصولی برای کسب اجازه و درجه علمی دینی به عتبات به محضر اساتید معروف وارد شدند و بعد از طی مراحل خاص، به شهرهای خود به ایران بازگشتند.

در این روزگار از شدت دعاوی اخباریانی که در سایه تعالیم استرآبادی قد برافراشته بودند تا حد زیادی کاسته شد و چنان که در باب شیخ یوسف بحرانی گفته شد؛ وی به تجدیدنظر جدی در آرای زعیم و استاد خود شیخ استرآبادی پرداخت. اما از آن سوی دیگر اگر چه در میان اصولیان هم زمزمه‌هایی برای هم‌گرایی با اخباریان دیده می‌شد؛ به هر حال آن اندازه اعتدالی که در مشی امثال شیخ بحرانی مشاهده می‌گردید در شیوه سلوک بهبهانی دیده نمی‌شد. بعد از وفات شیخ یوسف بحرانی تقریباً تا مدت‌ها هیچ عالم برجسته اخباری در عتبات حضور نداشت تا توان مباحثه با اصولیان را داشته باشد. در چنین شرایطی ایران وارد قرن سیزدهم هجری قمری می‌شد. همزمان آقامحمدخان قاجار با غلبه نهایی بر مدعیان متعدد زندیه حکومت را به خاندان قاجاریه منتقل کرده و دوران جدیدی از حیات سیاسی در ایران آغاز می‌گردید.

تاریخ تشیع از آغاز تأسیس این مذهب تاکنون همواره شاهد رقابت، تقابل و تناظر اصولیان و اخباریان بوده است. هرچند در برخی ادوار تاریخی نیز ضرورت‌های اعتقادی و سیاسی باعث نزدیکی و بعضاً تعامل موقت این دو گروه نیز گردیده؛ دوران رقابت و برتری‌جویی به مراتب طولانی‌تر بوده است. در این میان سیاست‌های دولت‌های حاکم و نزدیکی و دوری اصولیان و اخباریان از حاکمیت نیز در برخی ادوار تاریخی نقشی تعیین‌کننده در برتری یکی بر دیگری داشته است.

پژوهش حاضر درصدد است به علل تعامل و تقابل علمای اخباری و اصولی در دوره فتحعلی‌شاه قاجار (با تأکید میرزا محمد اخباری) بپردازد. در این راستا لازم است که به تقابل سیاسی دو گروه مذهبی (اصولیان و اخباریان) و تعامل درباره قاجار، توجه شود. آنچه برای عملی شدن اهداف هر کدام مهم تلقی می‌شد، به تدریج و با حمایت فتحعلی‌شاه از میرزا محمد اخباری، رقابت دو گروه وارد مرحله جدیدی می‌گردد. بدین ترتیب میرزا محمد به دعوت فتحعلی‌شاه به دربار راه می‌یابد و از جایگاه و احترام خاصی برخوردار می‌گردد و همین موضوع بر قدرت او و اخباریان می‌افزاید. اخباریان توانستند تا مدتی نفوذ و قدرت خود را حفظ و یا افزایش دهند؛ همین مسئله تقابل دو جریان را بیشتر می‌کند. این پیروزی فکری دارای آثار و نتایج خاص سیاسی و مذهبی در جهان اسلام و تشیع بود. از جمله اینکه جریان و مسلک اصولی در بین مردم و علما گسترش یافته و همین موضوع منجر به انتقال بخشی از اختیارات سیاسی به علما می‌گردد. برخورداری از پشتوانه مذهبی برای دربار قاجار و حمایت سیاسی و نظامی برای علمای مذهبی بوده که بدون وجود این گونه پشتوانه‌ها و حمایت‌ها هیچ‌کدام از طرفین نمی‌توانستند در سرکوبی

مخالفان موفقیتی کسب کنند. در این خصوص توجه به علل و زمینه‌ها، می‌تواند امکان حضور گروه مخالف (اخباریون) را مشخص سازد که با مطالعه تاریخ دوره قاجار (فتحعلی‌شاه) می‌توان به علت حضور اخباریون به عنوان گروه مخالف اصولیون در صفحه سیاست و حمایت فتحعلی‌شاه از آنان پی برد. بایستی بر این امر اذعان کرد که شرایط فکری، سیاسی و نظامی علل تعامل قاجارها با اخباریون به شمار می‌آید. شرایط فکری که برخاسته از عقاید اصولیون بوده و می‌توانست با تکیه بر مشروعیت و اجتهاد و تقلید مانع نفوذ و اعمال بیش از حد قدرت قاجارها باشد. و تقابل عقیدتی و فکری اخباریون در زمینه رهبری و اجتهاد موجبات کم‌رنگ شدن حضور علمای اصولی را می‌توانست فراهم سازد. دربار قاجار هم با تکیه بر این اصل از اخباریون حمایت به عمل آورد. در بعد سیاسی نظامی دربار قاجار با جنگ‌های طولانی شرق و غرب و شمال با ارتش سنتی مواجه بود. در این خصوص حضور شیخ محمد اخباری را هم غنیمت شمرد ولی به علت نفوذ و حضور علمای اصولی در بعد سیاسی و مذهبی نتوانست موفقیتی کسب کند.

در حالی که اصولیان بر غالب مراکز علوم دینی شیعی تسلط داشتند، دولت قاجاریه در دهه آغازین قرن سیزدهم هجری بر ایران استیلا یافت. سلاطین قاجاری حمایت از علمای شیعه را از سر گرفتند. در دوران سلطنت فتحعلی‌شاه عصر جدیدی از روابط دین و دولت به وجود آمد. در دوران حکومت وی یکی از مهم‌ترین علمای اخباری متأخر موسوم به میرزا محمد نیشابوری ظهور کرد و برای مدتی مناسبات درونی علمای امامیه را تحت تأثیر قرار داد. همچنین دوران طولانی جنگ‌های ایران و روسیه سبب تحولی جدید در روابط دین و دولت گردید. دولت به سبب الزامات زمانی ناگزیر به اتحاد با علمای شیعه بود.

در این دوران میرزا محمد با احیای اخباری‌گری تلاش کرد تا به دربار قاجار نزدیک شود. تقابل علمای اصولی و اخباری با توجه به دیدگاه‌های افراط‌گرایانه‌ای که وجود داشت به اوج رسید. به هر حال در این روزگار چنان که اشاره شد اکثریت با اصولیان بود. میرزا محمد در نهایت از دربار هم ناامید شده و در تقابل با اصولیان جان خود را نیز از دست داد. به این ترتیب یکی دیگر از تقابل‌های تاریخی دو طرف با مرگ زعیم اخباریان به پایان رسید.

تقابل اصولیان و اخباریان شیعی نقشی مهم در کنش‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... هواداران دو طرف داشته و تأثیرات مهم و ماندگاری بر سرنوشت جامعه شیعی، ایرانی باقی گذاشته است. در این پژوهش تلاش شده است، ضمن بازخوانی تاریخ شکل‌گیری اخباری‌گری و اصولی‌گری به عنوان مقدمه لازم بحث، با تفصیل بیشتر به بررسی تعامل‌ها و تقابل‌های علما و معتقدان این دو طریق در قرون اخیر پرداخته شود. مسئله اساسی مقاله حاضر این است که چرا اختلافات و تقابل علمای اخباری و اصولی، در عصر فتحعلی‌شاه، از آرا و اندیشه‌های کلامی به رقابت‌های سیاسی و تحولات دربار کشیده شد؟

ایران در حالی وارد قرن سیزدهم هجری قمری و دوران حاکمیت خاندان قاجاریه می‌شد، که مناسبات مذهبی علمای شیعه امامیه دوران جدیدی را تجربه می‌کرد. با توجه به آن چه در فصول قبل گفته شد پس از زوال خاندان صفوی، دوره‌ای از رکود در روابط دولت و علمای شیعه پدید آمد. در واقع روابط علما و دولت در اواخر دوران سلطنت صفویه به میزانی حداکثری رسیده بود. روابط علمای شیعه با دولت در پی به قدرت رسیدن نامنتظر دولت سنی مذهب

افغان‌ها با سیاست‌های افراط‌گرایانه ضد شیعی و پس از آن دوران افشاریه و زندیه در قیاس با روزگار صفویان بطور معناداری کاهش یافته بود. چنان‌که ذکر آن رفت این همه سبب انزوای سیاسی غالب علمای شیعه- اعم از اخباری و اصولی- گردید. حضور و تجمع علما با مشرب‌های مختلف فکری در عتبات باعث رونق بحث و مناظره گردید. اصولیان در دوران انزوای سیاسی و رونق مناظرات و جدل‌های کلامی سربلند بیرون آمده و تقریباً موفق شدند رقبای اخباری را تا حد زیادی تحت تأثیر قرار داده و در اقلیت قرار دهند. در چنین شرایطی ایران وارد قرن سیزدهم هجری قمری می‌شد. همزمان آقامحمدخان قاجار با غلبه نهایی بر مدعیان متعدد زندیه حکومت را به خاندان قاجاریه منتقل کرده و دوران جدیدی از حیات سیاسی در ایران آغاز می‌گردید. حکومت مؤسس خاندان قاجار چندان به طول نیانجامید و فتحعلی‌شاه قاجار به عنوان دومین پادشاه این خاندان وارث حکومت شد. روزگار طولانی حکومت وی مشحون تحولات بزرگی در وجوه مختلف تاریخ ایران بوده است. در دوران سلطنت فتحعلی‌شاه عصر جدیدی از روابط دین و دولت به وجود آمد. در دوران حکومت وی یکی از مهم‌ترین علمای اخباری متأخر موسوم به میرزامحمد نیشابوری ظهور کرد و برای مدتی مناسبات درونی علمای امامیه را تحت تأثیر قرار داد. هم‌چنین دوران طولانی جنگ‌های ایران و روسیه سبب تحولی جدید در روابط دین و دولت گردید. دولت به سبب الزامات زمانی ناگزیر به اتحاد با علمای شیعه بود. صدور فتاوی‌های جهادی از سوی علما و نگارش رساله‌هایی در این باب از دیگر مختصات دوران مورد بحث می‌باشد. آغاز قرن سیزدهم هجری و تشکیل حکومت قاجار بر اثر تلاش‌های آقامحمدشاه قاجار، نقطه عطفی در تاریخ ایران به‌شمار می‌رود. از بُعد دینی، در اوایل این قرن، اصولی‌ها بر جریان اخباری‌گری در تشیع غلبه کردند. این امر جایگاه نهاد اجتهاد را در تشیع امامیه و موقعیت روحانیون را در جامعه شیعه به‌عنوان نایبان عام امام غایب تثبیت کرد. از منظر سیاسی نیز ایران پس از یک دوره طولانی هرج و مرج و نابسامانی سیاسی و اقتصادی، دوباره در زیر پرچم حکومتی واحد قرار گرفت. شاهان قاجار کوشیدند از آبخشور مشروعیتی که صفویان برخوردار بودند، آنها نیز بهره‌مند شوند؛ اما باوجود تلاش‌های پیگیرشان نتوانستند مشروعیتی هم‌سطح صفویان در ایران به‌دست آورند.

صفویان خود را «سید» و نایب امام زمان می‌دانستند. این امر مشروعیت و اعتبار فراوانی برای آنها به ارمغان آورد؛ مشروعیتی که حتی تا دوره قاجار ادامه یافت. در فاصله سقوط صفویه تا روی کار آمدن قاجارها، به سبب ظهور مدعیان مختلف سلطنت در ایران و بروز جنگ‌های داخلی پیاپی برای کسب قدرت، اعتبار مقام «پادشاه» و قدسی بودن آن به شدت متزلزل شد. قاجارها تنها می‌توانستند ادعای «ظل‌الله» بودن داشته باشند؛ ادعایی که هرگز در جامعه جدی گرفته نشد؛ زیرا از اواخر حکومت صفویه، برخی از روحانیون مقام ظل‌اللهی پادشاهان را به‌چالش کشیده بودند. روحانیون معتقد بودند که نیابت عام امام غایب به مجتهد جامع‌الشرایط تعلق دارد و پادشاه نمی‌تواند در این باره ادعایی داشته باشد. از همین روی، حکومت قاجار از دید بسیاری از آنان مشروعیت نداشت و شاهان قاجار تنها یکی از مقلدین بی‌شمارشان در ایران محسوب می‌شدند.

قاجارها نیز برای پرکردن خلأهای مشروعیت خود، از همان ابتدا به روحانیون روی آوردند و کوشیدند حمایت و تأیید آنها را به دست آورند. این روند، سبب شکل‌گیری روابط نزدیک میان آقامحمدشاه و به‌ویژه فتحعلی‌شاه قاجار با روحانیون شد.

۱-۱- پیامدهای جنبش اصولی و اخباری

۱-۱-۱- نفوذ روحانیون

یکی از پیامدهای مهم جنبش اصولی و اخباری، نفوذ فوق‌العاده روحانیون در دوره قاجار است. برخی از محققان بر این باورند که این مسئله یکی از ناگواری‌های این روزگار بود، که شاهان قاجار به خاطر مشروعیت سیاسی خود ناچار بودند دست به سوی علما دراز کنند و آنها را پشتیبان خود ساخته، بر مردم چیره گردانند. لذا آقا محمدخان با بسیاری از این روحانیون دیدار کرد. فتحعلی‌شاه نه تنها کار او را دنبال کرد، بلکه پا را فراتر گذاشت و در دو جنگی که با روس‌ها کرد، فتوای جهاد از روحانیون گرفت.

۱-۱-۲- نهاد مرجع تقلید

یکی دیگر از تأثیرات جنبش اصولی و اخباری، به وجود آمدن نهاد مرجع تقلید، یعنی تمرکز امور سیاسی و مذهبی در شخص واحد یا افراد معدودی از مجتهدان شیعه بود. تشکیل این نهاد در فقه است. باید دانست قبل از روش تقلید از مجتهد اعلم، روش تقلید «اعلمیت» پی عنوان فرضیه از مجتهدین بدون شرط اعلمیت مورد عمل و توجه بود. بدین صورت که در هر محل، هر کس به درجه اجتهاد می‌رسید، می‌توانست رهبر جمعیتی از مردم باشد. اما به مرور زمان و اختلاف نظر در فروع فقهی، فرضیه مجتهد اعلم پیدا شد. تشکیل این نهاد رامی‌توان نمونه‌ای از تأثیر نیازهای دنیوی در امور دینی دانست.

۱-۲- روابط دولت قاجاریه با علما در روزگار فتحعلی‌شاه

فتحعلی‌شاه قاجار رابطه نزدیکی با اکثر علمای شیعه داشت. وی هم به سبب دلبستگی‌های مذهبی و هم به سبب الزامات سیاسی به اتحاد با علمای بزرگ شیعه نیاز داشت. به این ترتیب در دوران سلطنت فتحعلی‌شاه، قدرت روحانیون و دخالت آنها در امور گسترش یافت. البته باید توجه داشت که روحانیون گروه بزرگی را شکل می‌دادند؛ ولی یکپارچه و متحد نبودند. بارزترین افتراق آنها همچنان که در این مقاله مورد توجه قرار گرفته است، گرایش‌های اصولی و اخباری آنها بود. مباحثه و مناظره میان اخباریان و اصولیان در دوران فتحعلی‌شاه نیز ادامه یافت؛ اما در عتبات به شکست کامل اخباریان و پیروزی مجتهدین و رهبری جماعت توسط ایشان انجامید. در روزگار سلطنت فتحعلی‌شاه، نفوذ علما در دربار گسترش یافت. در این دوره، با توجه به گرایش‌های شدید مذهبی و همچنین نیاز حکومت و روحانیت به یکدیگر، رابطه‌ای دوسویه میان آن دو شکل گرفت. شاه برای جلب حمایت علما، به تزئین اماکن متبرکه و ساختن مساجد پرداخت و شیخ‌الاسلام‌هایی را از میان آنها برگزید. از این رو، بخشی از روحانیون وارد مناصب

اداری شدند و از دولت مواجب می‌گرفتند؛ با این حال، اکثریت این گروه مستقل بودند و دولت به خواسته‌های ایشان تن می‌داد.

فتحعلی‌شاه به مباحث مذهبی و رقابت‌هایی که میان اصولیان، اخباری‌ها و همچنین صوفیان در جریان بود علاقه نشان داده و بعضاً در این گونه مناظرات شرکت می‌جست. (الگار، ۱۳۶۹: ۶۰) البته وی آشکارا هوادار تفکر اصولیان بود و با اینکه گاه در تمایلات مذهبی تسامح نشان می‌داد، هرگز گروه‌های رقیب را بر اصولیان ترجیح نداد. به همین سبب نیز روزگار سلطنت وی اگرچه برای مدت بسیار کوتاهی تحت تأثیر حضور میرزا محمد اخباری در دربار قرار گرفت، در کل روزگار در پی حمایت از مجتهدان اصولی و اتحاد با آنها بود. اوج این روابط حسنه را می‌توان در مناسبات شاه قاجار با شیخ جعفر کاشف‌الغطاء - معروف به شیخ اکبر و رئیس وقت مجتهدین - سراغ کرد. فتحعلی‌شاه آتش اختلاف میان اصولیان را شعله‌ور ساخت و با دعوت شیخ احمد احسائی، نماد اخباری‌گری، کوشید تا از چیرگی سیاسی فقیهان جلوگیری کند؛ اما حرکت خردمندانه و از روی تدبیر شیخ جعفر کاشف‌الغطاء که به تهران آمد، پیمان قاجاری اخباری را به پیمان قاجاری اصولی دگر ساخت. هرچند این پیمان در فضایی آلوده از هدف‌ها و برنامه‌های سیاسی و تردید بسته شد و در نتیجه، فتحعلی‌شاه به خلاف خواست اصولیان، برخورد تند با اخباریان نکرد و پیوند خود را با ایشان حفظ کرد و همواره هدیه‌هایی برای ایشان می‌فرستاد. (تنکابنی، بی‌تا: ۲۰۶)

اما علاقه و پیوند قاجاری اخباری هم برخلاف آرزوی فتحعلی‌شاه که خواهان سلطه مقتدرانه بود، نتیجه نداد؛ زیرا قتل مشکوک میرزا محمد در شهر کاظمیه به سال ۱۸۱۷ م. اندیشه اخباری را به واپس گرداند و افزون بر این، در سایه دولت قاجاریه، مراکز دینی علمی جدا از حکومت به زندگی خود ادامه می‌دادند و این موضوع، ریشه در سقوط صفویان داشت که چون افغان‌ها در سال ۱۷۲۲ م. به ایران آمدند و پشتیبان مذهب شیعه (صفویان) را نابود کردند و سپس نادرشاه افشار سنی مذهب، به قدرت رسید و حال و روز علمای شیعه دگرگون شد و اینان یا به نجف و کربلا مهاجرت می‌کردند و یا می‌ماندند و می‌کوشیدند تا مستقل از حکومت زندگی کنند. این حالت و چگونگی در عهد قاجاریه ادامه داشت و کم‌کم در مراکز علمی ایران، چون: اصفهان، قم و تهران جذابیت علمی خود را از دست دادند و در واپسین سال‌های عصر قاجاری، کربلا و نجف که در حوزه حکومت عثمانیان قرار داشتند، شاهد شکوفایی فراوان بودند و علمایی در آنجا تربیت شدند که حکومت قاجاری از ایشان واهمه داشت، چنان‌که سید محمد مجاهد از کربلا به ایران رفت و در ماجرای جهاد با روس‌ها قدرت خود را به رخ دولت قاجاری کشاند. سپس اندک‌اندک نجف اهمیت بیش‌تری یافت و شخصیت‌هایی چون: شیخ محمد حسن نجفی و شیخ انصاری در آنجا ظهور کردند و کعبه آمال همه طلاب علوم دینی گردید.

۱-۲-۱- تلاش فتحعلی‌شاه برای تقرب به علما

فتحعلی‌شاه هنگام اتمام مسجد جمعه تهران به «سید میرزا ابوالقاسم شفتی» که در آن روزگار شهرت چندانی نداشت، پیشنهاد امامت جمعه را داد؛ اما سید به‌رغم اصرار زیاد پادشاه از پذیرفتن دستور سلطان تن زد. (تنکابنی، بی‌تا: ۱۰۵) در اینجا بی‌میلی آشکار علما از اینکه برای حکومت کار کنند، مشاهده می‌شود. این بی‌میلی نتیجه طبیعی اصل عدم

حقانیت کل دستگاه حکومت بود. علما ترجیح می دادند، بین دولت و دیگران نقش میانجی را داشته باشند؛ (ملکم: ۸۳۰) در پذیرفتن دعوت شاه از جانب روحانیت برای سکونت در پایتخت هم هدف روحانیت نزدیک بودن به اوضاع حکومت و مردم بود. به این دلیل که هرگاه می خواستند با شاه مخالفت کنند یا از رفتار او اظهار نارضایتی کنند، شهر را ترک می کردند، فتحعلی شاه به آنان مقاماتی نیز در حکومت تفویض می کرد و حتی گاهی آنان را به مأموریت می فرستاد؛ مثلاً «آقا محمدابراهیم»، شیخ الاسلام خوی به استانبول گسیل شد. غیر از این معمول ترین شیوه مداخله علما، وساطت میان حکومت مرکزی و شهرها و شفاعت خانه های شورشی و نیز بازداشتن آنان از شورش بی هدف بود؛ (مجتهدی، ۱۳۲۷: ۲۳) بنابراین دولت که روش حمایت از علما را پیش گرفته بود، در میان آنان تا حدی نفوذ پیدا کرد. فتحعلی شاه کمک های بی شماری به اماکن متبرک عراق کرد؛ از جمله دستور داد که سراسر گنبد حرم امام حسین (ع) از نو با آجرهای طلایی زراندود شود. (سپهر، ۱۳۷۷: ۴۷۲)

فتحعلی شاه صرف نظر از علاقه و اخلاص به اماکن متبرک شیعه، برای نشان دادن دیانت خود مساجدی نیز بنا کرد، روش دیگری که شاه به کمک آن می توانست، امیدوار باشد که طرفداری علما را جلب کند یا حتی بر آنان نفوذ پیدا کند، اختصاص مبالغی پول به طور مرتب به آنان و دادن هدایایی به این جماعت به نشانه خیرخواهی بود. در آغاز حکومتش «ملاً اسماعیل مازندرانی» را به مقام «قاسم الصدقات» گماشت. به گفته «روضه الصفای ناصری» هر ساله صد هزار تومان هدیه نقدی و بیش از صد هزار خروار کالا میان سادات و علما توزیع می شد. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۴۰-۱۵۰) علاوه بر بخشندگی ها با گماردن شیخ الاسلام ها و امام جمعه ها در نقاط مختلف کشور بیشتر به مشروعیت خود کمک می کرد. شخص فتحعلی شاه خود با یکی از مجتهدان به نام «میرزا ابوالقاسم قمی» معاشرت داشت، این اخلاص و نزدیکی آن قدر بود که نگارش یک اندرزنامه مفصل به شاه را جایز شمرده باشد. او در این اندرزنامه درباره این جمله (السلطان ظل الله فی الارض) خطاب به شاه می گوید: حکمران تنها هنگامی می تواند مدعی عنوان «ظل» باشد که سایه ای از عدالت گستری فراهم آورده باشد تا ستم دیدگان بتوانند از حرارت ستم به آن پناه آورند. فتحعلی شاه نیز (هرچند تشریفاتی و علی رغم میل باطنی) پذیرفته بود که محکوم به نظارت پیوسته علماست؛ زیرا انتصاب فتحعلی شاه که به دست یکی از علمای عصر به نام شیخ جعفر نجفی صورت گرفت؛ کاملاً روشن می کند که اولین وظیفه شاه این است که به عنوان عامل اجرایی مجتهدان عمل کند و اطاعت شاه از آن رو واجب است که مجتهدان بدو قدرت داده اند؛ بنابراین در سراسر دوره حکومت فتحعلی شاه می بینیم که شاه نسبت به علما احترام پایداری قائل است، با بسیاری از آنان دوستی نزدیکی دارد و به شرکت آنان در حکومت راضی است؛ اما به رغم این احوال، خودکامه ای بود با اقتداراتی به راستی بی لگام و چنین هم ماند.

دلایل این رفتار شاه را بررسی کردیم: اولین این دلایل که مهم ترین آن هم هست، مشروعیت بخشیدن به حکومت بود. دلیل بعدی این که شاه در پی تجدید دولت صفوی و رسیدن به اقتدار حکومت آنان بود. به همین منظور ارتباط میان دولت و گروه های مذهبی را ضروری می دانست. به سخن ساده تر اظهار دیانت برای جلب احترام عامه، مفید و حتی لازم می نمود. (الگار، ۱۳۶۹: ۱۳۴)

۱-۲-۲- جنگ‌های اول ایران و روسیه

در چنین فضایی که دو رقیب (اخباری و اصولی) می‌کوشیدند تا اعتماد پادشاه قاجار را به خود، به دست آورند و در پرتو این اعتماد، به گسترش اندیشه خود بپردازند، حمله روس‌ها به شمال ایران امتحان دشواری برای دو گروه بود. میرزا محمد اخباری، به فتحعلی‌شاه وعده داد که خود پیشاپیش سپاه ایران برای حمله به روس‌ها حرکت خواهد کرد و سرفرمانده روس‌ها را خواهد آورد. به آن شرط که شاه مذهب اخباری را مذهب رسمی ایران اعلام کند.

در جریان دوره اول جنگ‌های ایران و روسیه، دربار قاجار به مرور می‌دید که سربازان و مردم ایران در اهداف قاجارها از این نبرد تردید می‌کنند و حاضر به همیاری نظامی و مالی برای مدافعه در برابر روس‌ها نیستند. پس برای اینکه همکاری نزدیک مردم و نخبگان نظامی و ایلی را در این نبردها به دست آورند و جنگ با روسیه را از نبرد نظامی به نبرد عقیدتی «اسلام با کفر» تبدیل نمایند و حمله روس‌ها را، نه حمله به قلمرو قاجارها، بلکه یورش به قلمرو اسلام شیعی برای از بین بردن اسلام و اشاعه کفر وانمود کنند، درصدد گرفتن فتاوی جهادی از علمای اصولی برآمدند تا از طریق آنها به نبرد خود با روسیه مشروعیت دهند. روحانیون و علمای طراز اول این دوره، اگرچه حکومت قاجار را مشروع نمی‌دانستند، ولی چون شاهد از دست رفتن سرزمین‌های اسلامی بودند و از سویی در خود نیز شرایط لازم برای تشکیل حکومت و لشکرکشی در برابر روس‌ها را نمی‌دیدند، به درخواست فتحعلی‌شاه و عباس میرزا پاسخ مثبت دادند و رسایل و فتاوی برای مقابله با روس‌ها نوشتند و به دست قاجارها دادند. (زرگری نژاد، ۱۳۷۹، ۳۸۰-۳۷۸) روحانیون در این رسایل فتحعلی‌شاه را از جانب خود به عنوان فرمانده سپاه اسلام برای مقابله با روس‌ها معرفی کردند و به وی برای اخذ مال از مردم به منظور مقابله با روس‌ها اختیار دادند. (قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۷۶)

عبدالرزاق دنبلی در باب چگونگی درخواست شاه و دربار قاجار از علما برای صدور فتاوی جهادیه می‌نویسد: «در میان این قتال و جدال، مقربان حضرت را در ماه‌های روزه و غیره، از صلوه و صیام و حکم اسیر و چپاول و فروعات آن، مسئله‌ای چند عارض می‌شد که تمیز و تشخیص این حروب با غزا و جهاد مشکل می‌نمود و خار این اندیشه بر دامن دل‌ها می‌آویخت که آیا تحمل این مشقت و مصابرت در این زحمت بی‌نهایت که هنگامه محشر از آن نمونه و روز غضب داور از آن نشانه بود و صرف اموال بیکران و تزییع جان‌ها و در باختن سرها و روان‌ها در درگاه الهی، مثمر سعادت و باعث ایثار رحمتی و مغفرتی است یا محض صیانت ملک یا مجرد دفاع یا رعایت سد رخنه بیگانگان یا به خصوص اهل آذربایجان یا غزا و جهادی‌ست که همه مسلمانان در این زحمت شرکت دارند و این همه ذخایر و سلاح که در اصلاح این کار و تجهیز لشکر جرار صرف می‌شود؛ خزینه‌ها پرداخته و کارها ساخته می‌گردد؛ موافق شرع رسول اکرم (ص) است یا متعارف به قاعده معرف و دستور ملک‌داری خسروان معظم و شیوه کسری و جم. بنابر تمهید این مقدمات، نایب‌السلطنه و قائم‌مقام بعد از عرضه داشت به دربار خاقان جم جاه، اولاً عالی‌جناب حاجی محمدباقر سلماسی و ثانیاً صدرالمله و الدین مولانا صدرالدین محمد تبریزی را برای استفتاء و حل مسائل و تحقیق مدعا از شیخ جعفر نجفی و میرزا ابوالقاسم چاپلوقی و آقا سید علی مجتهد، نورالله مضجعهم و شکرالله مساعیتهم، به عتبات عالیات عرش درجات روانه نمودند و نیز مکاتبات و مراسلات در این خصوص به تفتیش آیات و نصوص

به علمای اصفهان و یزد و کاشان مانند حاجی محمد حسین، امام جمعه اصفهان و ملا علی اکبر ایچی و ملا احمد کاشی نگاشتند و در اندک مدت رسائل عدیده از اطراف و جوانب در رسید.» (مفتون دنبلی، ۱۳۶۹: ۱۴۶)

به باور سپهر- مورخ متأخر روزگار قاجار- در باب کسب فتوا از مجتهدان و علل آن می‌نویسد: «شاهنشاه از بهر تشویق سپاه مسلمانان در محاربت و مضاربت با روسیان، میرزا بزرگ قائم‌مقام، وزارت کبری را فرمان کرد تا از علمای اثنی عشریه طلب فتوا کند و او حاجی ملاباقر سلماسی و صدرالدین محمد تبریزی را برای کشف این مسئله خدمت شیخ جعفر نجفی و آقا سید علی اصفهانی و میرزا ابوالقاسم جیلانی نمود تا در عتبات عالیات و دارالایمان قم خدمت ایشان را دریابند و نیز به علمای کاشان و اصفهان مکاتیب کرد.» (سپهر، ۱۳۷۷: ۱ / ۱۸۴) نکته جالب توجه این که در تاریخ ایران برای نخستین بار است که دولت ایران برای رهایی خود از خطر دشمن بیگانه به شکل گسترده و آشکار دست به دامن علما گردیده و از آنها در خواست صدور فتاوی جهاد نمودند. (حایری، ۱۳۷۸: ۳۷۸)

باید توجه داشت که اگرچه منابع تاریخی هم‌روزگار با دوره اول جنگ‌های ایران و روسیه اشاره صریح و مستقیمی به تمایلات عباس میرزا در جهت اخذ فتاوی جهادی از علما و مجتهدین شیعه نکرده‌اند؛ با این همه باید اذعان کرد که نایب‌السلطنه بیش از شخص شاه در پی اخذ فتاوی جهادی از علما و تبدیل جنگ با روس‌ها از یک نبرد صرفاً نظامی به جنگی اعتقادی و میهنی بوده است. البته ظاهراً تا آنجا که به عباس میرزا مربوط می‌شود، این علاقه جز تلاش برای مشروع ساختن جنگ با روس‌ها، دلیل شخصی دیگری هم داشته است. در واقع عباس میرزای نایب‌السلطنه در پی آن بود که به وسیله تلاش برای گرفتن این فتاوی جهادی، موضع و پایگاه دینی خویش را نزد علما و عامه مردم تحکیم و تقویت نماید. به هر حال این همه باعث می‌شد که موقعیت عباس میرزا در برابر رقبای درباری- برادران پر تعدادش- تقویت شود. (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۹: ۳۸۲)

باید به این نکته دقت کرد که علما نیز در زمان کوتاهی خواسته شاه و دربار را در باب صدور فتاوی جهادی اجابت کرده به آن پاسخ مثبت دادند. آنها اگرچه با مشروعیت حکومت قاجاریه از اساس دچار مشکل بودند؛ با این همه مصالح دینی و میهنی را در این زمان خطیر ارجح دانسته و درصدد اجابت درخواست دولت برآمدند. به همین سبب قائم‌مقام موفق شد در زمان نسبتاً کوتاهی به جمع‌آوری و تدوین این فتاوی همت گماشته و کتاب مهم و ارزشمند «احکام الجهاد و اسباب الرشاد» را از همین رساله‌های پراکنده تألیف نماید. این رویداد بی‌نظیر سبب به وجود آمدن سبکی جدید در نگارش به نام ادب جهادی گردید. البته لازم به توضیح است که غیر از کتاب معروف قائم‌مقام، کتاب‌ها و فتاوی دیگری نیز در این دوره و در همین باب به طور مستقل تألیف گردید.

البته باید تأکید کرد که علی‌رغم تلاش‌های قائم‌مقام و دیگران و با توجه به استقبال علما و مجتهدان بزرگ اصولی شیعه، متأسفانه فتح‌علی شاه چنان که باید در دوره اول جنگ‌های ایران و روس به این موضوع عنایت و توجه لازم را نداشته و بیش از آن که مستظهر به پشتیبانی عموم مردم ایران و علما باشد، تلاش کرد که باز هم از طریق دربارهای خارجی مشکل را حل نماید. وی دست به دامن انگلیسی‌ها و سفرایی مانند سرجان ملکم و سرهارفورد جونز شد. به

این ترتیب تا حدود زیادی اندیشه بسیج جامعه علیه روس‌ها با تبلیغ وظایف شرعی و ملی و همچنین انتشار فتاوی‌های جهادی علما معلق باقی ماند. (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۹: ۸۳)

به هر حال محتوای اصلی «احکام الجهاد و اسباب الرشاد» شامل فتاوی‌های علما و مجتهدین مبنی بر ضرورت جهاد دفاعی در برابر قوای متجاوز روس در سال ۱۲۲۳ هـ.ق یا حداکثر در آغاز سال ۱۲۲۴ هـ.ق به تبریز رسید و توسط میرزا عیسی بزرگ گردآوری و تدوین گردید. عبدالرزاق دنبلی در این خصوص می‌نویسد: «بالجمله بعد از ورود رسایل، قائم‌مقام [میرزا عیسی] صدر دولت به مطالعه آنها پرداخته، عمری صرف ساخت و پس از تحقیق و تدقیق فتاوی و اجتهادات فضلا را مطابق یافت، همت بر جمع و تدوین مسایل رسایل نهاد، مجالس روح‌پرور، در تشریف حضور افاضل هنرور آراست و شروع در جمع اقوال مجتهدین در رساله‌ای علیحده نمود. مسایل جهادیه که سال‌ها متروک بود و هیچ یک از فضلاء و علماء در روزگازها اقبال و التفات به تدریس و مباحثه آن نمود، از آن روی که سلاطین سابق را محتاج‌الیه نبود، قائم‌مقام، مجرد چند روز مطالعه و تتبع از حدت ذهن سلیم و استقامت سلیقه، چنان در آن مسایل مهارت یافتند که کسی را مقدور نبود و فریدی بر آن متصور نمی‌گشت. رساله علیحده به اتمام رسید و محتاج‌الیه امراء و سرتیپان و سرهنگان بود. اندکی بسط یافت و مطلب در اذهان دیرتر جای گرفت، لهذا به ترتیب رساله‌ای دیگر پرداختند و آن نسخه را در اندک روزی مضبوط و مدون ساختند و آن رساله در نهایت اختصار، پسندیده طبایع مختلفه و آراء متفاوته آمد و از روی آن نسخه، نسخ دیگر در قلم آمد و در انجمن حضور اعلی‌حضرت شاهنشاهی به عرض رسید و مورد تحسین و آفرین گردید.» (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۹: ص ۳۹۵)

با این همه و چنان که قبلاً نیز اشاره گردید فتحعلی‌شاه قاجار به سبب دلخوش کردن به هیئت انگلیسی به سرپرستی سرهار فورد جونز و سپس سرجان ملکم - که به همراه خود مقادیری سلاح و مهمات و تعدادی مستشار نظامی آورده بودند - چندان مایل به دنبال کردن پروژه مشروعیت‌بخشی به جنگ و تبدیل آن به جهاد بین اسلام و کفر نبود. به همین سبب هم «احکام الجهاد» و باورهای آن که در آن مورد تأکید علما و سپس میرزا عیسی قرار گرفته بود، متروک ماند. سرانجام در سال ۱۲۳۴ هـ.ق و تقریباً پنج سال پس از فقدان میرزا عیسی قائم‌مقام و در حالی که عباس میرزا هم چنان اندیشه باز پس‌گیری مناطق از دست رفته را در ذهن می‌پروراند و از طرف دیگر روس‌ها نیز در پی تجاوزی دوباره به ایران بودند؛ متن تخلص شده «احکام الجهاد» در تبریز و به فرمان نایب‌السلطنه انتشار یافت. متن این اثر فشرده اگرچه ارزشمند و نشانه احاطه ادبی و فقهی میرزای بزرگ فراهانی می‌باشد؛ با این همه به هیچ عنوان محتوای متن اصلی «احکام الجهاد و اسباب الرشاد» را که میرزای بزرگ در تدوین آن تمام همت، توانایی و ذوق ادبی و آگاهی‌های فقهی خود را صرف آن کرد، منعکس نمی‌کند. (همان، ۳۹۶)

۱-۲-۳- دوره دوم جنگ‌های ایران و روس

چنان که گفته شد، دولتمردان قاجاری و به ویژه نایب‌السلطنه عباس میرزا در پی اتحاد با علمای شیعه در تقابل با دشمن قدرتمندی مانند روسیه بودند. در دوره اول جنگ‌های ایران و روس علی‌رغم همراهی علما نتایج دلخواه حاصل نشد. در دوره دوم جنگ‌های ایران روسیه تلاش شد تا قبل از وقوع نبرد، اتحادی برآمده از فتاوی‌های مذهبی در ایران به

وقوع پیوندد. البته تا آنجا که به موضوع بحث این مقاله مربوط است باید به این نکته مهم اشاره کرد که در غالب تحریکاتی که برای مشروعیت بخشی به مسئله جنگ با روس ها انجام می گرفت، طرف مذاکره دولت مردان قاجاری علمای اصولی و به عبارت دیگر فقهای مجتهد بودند. در واقع در این دوره اخباریون در اقلیت و انزوا قرار داشتند و جز میرزا محمد اخباری از روحانی اخباری ذی نفوذی در دوران جنگ با روسیه سخن چندان به میان نیامده است. میرزای اخباری که با جریان قتل سیسیانف در دوران جنگ های اول ایران و روسیه در پی تأثیر گذاری در فرآیند جنگ و همچنین به دست آوردن نفوذ در دربار قاجاریه بود نیز پنج سال پس از عهدنامه گلستان و در سال ۱۲۳۲ هـ ق به قتل رسیده بود. به این ترتیب در جریان تحولات و رویدادهای مذهبی مربوط به دوره دوم جنگ های ایران و روسیه، علمای اصولی بی رقیب بودند.

به هرحال برخی اختلافات در خوانش معاهده گلستان و بدعهدی های روسیه سبب نارضایتی طرف ایرانی از روند اجرای کامل مفاد عهدنامه مذکور گردید. هنگام مذاکره بر سر مفاد عهدنامه گلستان؛ ریشچوف، نماینده و سردار روسی منعقدکننده قرارداد، و سرگوراولی، وزیر مختار انگلیس که واسطه صلح بود، متعهد شدند تزار قسمت هایی از مناطقی را که بر اساس معاهده گلستان از ایران جدا شده بود، دوباره مسترد کنند. (علوی شیرازی، ۱۳۶۳: ۲۵۲؛ نفیسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۸۰؛ تیموری، ۱۳۸۴: ۲/ ۱۰۹۷) البته باید به این نکته توجه داشت که علیرغم قلت داده های تاریخی، می توان نتیجه گرفت که نایب السلطنه و سپس تمام درباریان و حتی میرزا ابوالحسن خان ایلچی به موافقت نامه گلستان که در ۲۹ شوال ۱۲۲۸ هـ ق به امضا رسید به عنوان عهدنامه ای میان ایران و روسیه نمی نگریستند. در واقع شاه و نایب السلطنه به تلاش های صلح طلبی اوزلی تنها به عنوان گفتگوهایی برای متارکه جنگ و نه عقد مصالحه دائمی می نگریستند. (زرگری نژاد، ۱۳۹۰: ۸۹)

به هرحال، در فاصله سیزده ساله از انعقاد عهدنامه گلستان تا آغاز دور دوم جنگ ها در سال ۱۲۴۱ هـ ق، قاجارها تلاش های گسترده ای برای بازگرداندن دست کم بخشی از مناطق از دست رفته انجام دادند. (علوی شیرازی، ۱۳۶۳: ۱۸۹ و ۲۶۵) روس ها ضمن رد دخالت انگلستان؛ مدعی بودند که تمامی ولایات تصرف شده به غیر از گنجه، به میل و علاقه پیوستن به قلمرو امپراتوری تزارها را پذیرفته اند. (هدایت، ۱۳۸۰: ۷۷۰۷/۹) در نهایت نیز تضاد منافع و مواضع ایران و روسیه باعث گردید تا در فاصله بین دو دوره جنگ ها، علیرغم مذاکرات متعدد و طولانی نتیجه درخور و قابل توجهی حاصل نگردد. (قائم مقام فراهانی، ۲۵۳۷: ۷۵-۷۱؛ هدایت، ج ۹، ۷۸۲۴-۷۸۲۰؛ اسپربانوف، ۱۳۵۳: ۷۳) به این ترتیب عباس میرزا و نزدیکانش چون نتوانستند از طریق گفت و گو مناطق از دست رفته را پس بگیرند، تصمیم به جنگ گرفتند. در واقع عباس میرزا تحت فشار شاهزادگان رقیب و همچنین افکار عمومی که وی را مسئول از دست رفتن ولایات در دوره اول جنگ ها می دانستند، آماده نبرد دوباره با روس ها گردید. (اسپربانوف، ۱۳۵۳: ۵۴؛ نفیسی، ۱۳۶۱: ۶/۲)

در نامه ای که در حین این رویدادها، عباس میرزای نایب السلطنه خطاب به آصف الدوله نگاشته است؛ هدف غایی وی از به میدان کشاندن روحانیت به خوبی نمایان است. از طرف دیگر این نامه نشانگر میزان قابل توجه نفوذ علمای

اصولی و مجتهدان امامیه در این برهه از تاریخ قاجاریه می‌باشد. در واقع سیر وقایع و نامه زیر نشانگر این واقعیت است که مجتهدان اصولی با کنار زدن سایر مدعیان مذهبی - اعم از اخباری و صوفی - به بازیگران انحصاری و بلاعارض تبدیل گردیده‌اند. عباس میرزا خطاب به آصف‌الدوله و با اشاره به اهمیت حضور روحانیون در این مقطع از تاریخ ایران می‌نویسد: «آمدن جناب معزی الیه [مجاهد] در این وقت، مفید فایده کلیه است؛ چرا که اگر صلح را مضبوط کند، منت‌ها بر سر روسیه می‌توان گذاشت که با آمدن او و شورش اهل اسلام، باز مصالحه را بر هم نزدیک و اگر جنگ را شروع نماید، حرف او اثر کلی خواهد کرد و وجود او سبب شوق و شور مردم خواهد بود. چنان که می‌بینیم، مردم تا شنیده‌اند او به دربار همایون می‌آید، شوری عظیم در دل‌های مردم افتاده... چون این خاصیت از آمدن معزی الیه می‌باشد، صلاح این است که ایشان دولت او را اعظم بسیار دهند و به قول عوام، هول عظیمی نکند و قدغن شود که در راه‌ها به هر شهر می‌رسد، ملاها با چاوش و علم استقبال کنند و همچنین از دارالخلافه ملاها به این وضع، و شاهزاده‌ها به طریق خودشان استقبال نمایند که اگر این عظم را برای مصلحت کار به او ندهند، نه در صورت صلح از نشنیدن حرف او منتی به روسیه می‌توان [گذاشت]، نه در صورت جنگ، حرف او برای مردم خودمان مایه [ای]، و آمدنش برای روسیه باعث حرف خواهد بود. جناب معزی الیه مردی است ملا و ضعیف و اسباب جلالش دو سر ملا و سید فقیرند و عظم جلوه آن، بسته به این طورهاست که بشود... باری تفنگ خوبی پر شده؛ اگر خوب خالی بشود؛ چون طالع پادشاهی اسباب همه کارها را آماده نموده و می‌نماید.» (قائم‌مقام فراهانی، ۱۳۵۷: ۵۱-۵۰)

در واقع عباس میرزا تلاش می‌کند با استفاده از قدرت روحانی علمای شیعه و نقش تعیین‌کننده قدرت بسیج‌کنندگی فتاوی‌های جهادی ایشان، جایگاه جنگ با روسیه را به نبرد اسلام و کفر ارتقا دهد. از نامه‌ای که فتحعلی‌شاه به عباس میرزا نوشته است؛ بیش از گذشته آشکار می‌شود که اندیشه تبدیل جنگ با روسیه به جهاد از عباس میرزا و هم‌فکرانش بوده است. شاه در نامه‌ای که شباهت به اتمام حجت دارد؛ خطاب به نایب‌السلطنه می‌نویسد: «در هر مورد من قصد و نظر شما را انجام داده‌ام. شما مصلحت دانستید آقا سیدمحمد با رؤسای مذهبی به اینجا آورده شوند. بسم‌الله، آنها آمدند، شما به من گفتید به سلطانیه بیایم. بسم‌الله، من اینجا هستم. شما پول می‌خواستید... اگر پول بیشتری می‌خواهید، من آورده‌ام. شما وضع سرحد و احوال امور را می‌دانید. اگر فکر می‌کنید صلح مصلحت می‌باشد، صلح نمایید. اگر خواهان جنگ هستید، آن را شروع کنید و مسئولیت آن را به گردن بگیرید؛ چون مرا تا اینجا کشانده‌ای، دیگر بهانه نیاور که من همراهی نکرده‌ام.» (تیموری، ۱۱۰۳/۲)

شاه قاجار همچنین پس از شکست ایران در دور دوم جنگ‌ها و نهای شدن عهدنامه ترکمانچای از عباس میرزا می‌خواهد که «بعد از این در فکر برهم زدن صلح با همسایگان نباشد.» (قائم‌مقام فراهانی، ۱۳۳۷: ۱۱۴) با توجه به متون نامه‌های اخیر تا حد زیادی روشن می‌شود که نظر برخی مورخان که فتاوی‌های علما را علت درگیر شدن شاه و عباس میرزا در جنگ‌های مرحله دوم با روسیه دانسته‌اند، مقرون به صحت نمی‌باشد. (اعتضادالسلطنه، ۳۷۳؛ مستوفی انصاری، بی‌تا: ۳۸؛ جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۳۰-۲۹؛ گریبایدوف، ۲۵۳۶: ۷۱؛ نجمی، ۱۳۷۴: ۳۸۵-۳۸۴؛ خورموجی، ۱۳۶۳: ۱۸؛ بجنوردی، ۱۳۷۴: ۱۵۹)

نکته بسیار مهمی که باید به آن توجه کرد، انگیزه‌ها و محرک‌هایی است که علمای اصولی شیعه را در همگامی با قاجارها و صدور فتاوی جهاد در جنگ با روس‌ها تشویق می‌کند. آشکار است که علت و انگیزه اولیه حفظ حدود و ثغور مملکت شیعه از تعرض کفار روس بوده است. با این همه برخی انگیزه‌ها و بایسته‌های فقهی خاص نیز سبب می‌گردید تا در این مقطع زمانی مجتهدان و علمای اصولی برای تحکیم و نهادینه کردن جایگاه خود در جامعه و دربار انگیزه‌ای دو چندان برای دخالت در اینگونه امور داشته باشند. طبق باور غالب علمای شیعه اصولی؛ اگر امام معصوم (ع) غایب باشد و کسب اجازه (استیذان) از ایشان ممکن نباشد «واجب است بر مجتهدین قیام بر این کار [جهاد]؛ واجب است تقدیم افضل مجتهدین یا مأذون از جانب او... واجب است مردم را اطاعت ایشان؛ و هر که مخالفت ایشان کند، مخالفت امام (ع) کرده.» (رجبی، ۱۳۸۴: ۱/ ۳۶-۳۷) بهره‌گیری روحانیون اصولی از ظرفیت اجتهادی، سبب شد که آنان در شرایطی مانند جنگ‌های ایران و روسیه، بنا بر مقتضیات زمانه، اگرچه حق حکومت را از آن نایب امام غایب (عج) از طبقه روحانیون می‌دانستند، اما به فتحعلی‌شاه از جانب خود اجازه اقدام به جهاد برای دفاع از کیان اسلامی بدهند. براساس فتوای اکثر قریب به اتفاق علمای مذکور در دوره اول جنگ‌ها؛ مادامی که سرزمین‌های مسلمین در اختیار کفار و زنان و مردان مسلمان در دست آن‌ها گرفتار و اسیر بودند؛ صلح به هیچ عنوان جایز نبود. «فائز مقام فراهانی، بی تا: ۷۳) به این ترتیب عهدنامه گلستان از منظر این علما وجهی نداشت و به همین علت هم در برابر خواسته عباس میرزا برای صدور فتاوی جهاد با وی همکاری کردند.

نکته جالب توجه این که علما و مجتهدین برخلاف دوره اول جنگ با روس‌ها که به صدور فتاوا و نگارش رسایل جهادی بسنده کرده بودند؛ در دوره دوم جنگ‌ها حضور فعال‌تری داشته و حتی در معیت سپاه ایران و برای مقابله با روس‌ها به آذربایجان رهسپار شدند. ریاست این گروه از روحانیون بر عهده سید محمد مجتهد مجاهد بود. (سپهر، ۱۳۷۷: ۱/ ۳۶۶؛ جهانگیر میرزا، ۱۳۸۴: ۳۴) رویدادی که باعث برانگیخته شدن شور مذهبی در میان مردم در بالاترین حد خود گردیده و سبب حضور داوطلبین بسیاری برای نبرد شد. (واتسن، ۱۳۶۳: ۱/ ۷۲۹) پیروزی‌های اولیه قشون ایران خیره‌کننده بود؛ به گونه‌ای که بیشتر مناطقی که روس‌ها از ایران گرفته بودند «به دلآوری سپاه و تحریض مجتهدین دین پناه ضمیمه ممالک محروسه شد.» (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱/ ۷۳۰)

۳-۱- عوامل تقابل علمای اصولی و اخباری

۱- یکی از موارد اختلاف بین اصولی‌ها و اخباری‌ها درباره قرآن به عنوان یکی از منابع فقه بود. اخباری‌ها به واسطه اینکه قرآن هم آیات متشابه دارد و هم آیات محکم، دلالت قرآن را بر معنایی قطعی نمی‌دانند. لذا از نظر آنها آن مقدار از آیات قرآن برای ما حجت است که درباره آن آیات، تفسیری از معصوم رسیده باشد. علمای اصولی گرچه با این اندیشه اخباری‌ها مخالف بودند و تفسیر عقلی را از قرآن جایز می‌دانستند، اما در نهایت اندیشه اخباری‌ها بر آنها تأثیر گذاشت و آنها هم از اساسنامه مسلمانی قرآن غافل ماندند. به طوری که امروزه هم درس و بحث و تفسیر قرآن به عنوان یک درس اصلی در حوزه‌های علمیه شیعه مورد توجه نیست. همه هم و غم و سعی و تلاش طلاب صرف فقه و اصول می‌شود. دانشجوی علوم دینی که ممکن است ۴ تا ۵ سال صرف خواندن ادبیات عرب، ده سال صرف اصول،

و ده سال را به فقه پردازد، شاید یک سال هم از عمر علمی خود را به قرآن نپردازد. در هر حال یکی از پیامدهای این دو جنبش فقهی محجور ماندن قرآن در میان شیعیان بود.

۲- یکی دیگر از موارد اختلاف علمای اخباری با دانشمندان اصولی درباره میزان و چگونگی استفاده از اخبار در فقه بود. اخباری‌ها گرایش شدیدی به سنت داشتند به طوری که اکثر کتاب‌های روایی شیعه توسط آنها به رشته تحریر درآمد. همچنین آنها در استنباط‌های فقهی خود بیشتر بر روایات تأکید داشتند. اما علمای اصولی با به کار بردن ضابطه‌هایی بیشتر احادیث شیعه را از اعتبار ساقط کردند و در مکتب فقهی خود کمتر به احادیث توجه داشتند. علمای اصولی مخصوصاً اخبار آحاد را قبول نداشتند، که با این نظر البته بیشتر روایات را فاقد ارزش و حجیت می‌دانستند. اما سرانجام با تلاش علمای اخباری خبر واحد هم مورد پذیرش علمای اصولی قرار گرفت. لذا بعضی از علمای اصولی مانند آخوند خراسانی و محمدرضا مظفر در کتاب‌های خود به بحث و استدلال پرداخته‌اند. بنابراین اخباری‌ها اگر چه ظاهراً از خبر واحد پیرامون حجیت اصولی‌ها شکست خوردند، اما توانستند دو اصل مهم مورد نظر خود، یعنی کم‌توجهی به قرآن و توجه و گسترش حدیث را در روحانیت شیعه نهادینه کنند.

۳- برخورد تند اخباریان و استفاده از شگردهای غیراخلاقی و افراطی درباره مجتهدان بزرگ

۴- پیدایی جنگ‌های حدیثی بزرگ در دوره رواج اخباری‌گری که زمینه کاوش گسترده‌تر و ژرف‌تر را در مباحث فقهی و اجتهادی فراهم کرد.

۵- تأسیس مدارس اصولی و حید بهبهانی در کنار مدارس اخباریان

۶- نزدیک بودن دو مدرسه اصولی یعنی حوزه علمی اجتهادی و اصولی نجف و مدرسه بهبهانی در کربلا به یکدیگر

۷- کامل‌تر شدن اندیشه فلسفی که گرایش به اصول را تقویت کرد.

۸- در آغاز سده نوزدهم میلادی سیزدهم هجری، اخباریان و اصولیان در موضوع فقهی نص و اجتهاد با یکدیگر به مجادله پرداختند.

۹- پیوستن شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق به جرگه اصولیان (حائری، ۱۳۸۷: ۸۳)

۱-۳-۱- علل تداوم تقابل اصولی و اخباری

کشمکش بین اصولی‌ها و اخباری‌ها در دوره قاجار هم ادامه یافت و موجب درگیری‌های فیزیکی و قتل و کشتار و تکفیر از جانب هر دو گروه شد. اما راجع به علل اصلی تقابل این دو گروه باید گفت مجموعه‌ای از اختلافات علمی، سیاسی، مذهبی و صنفی در این زمینه مؤثر بودند که به نظر می‌رسد در این درگیری‌ها عوامل سیاسی و صنفی نقش بیشتری داشتند.

در زمینه سیاسی، تقابل آنها زاینده خواسته‌ها و نیازهای جهان اسلام در اولین رویارویی‌های آن با جهان غرب بود چرا که در دوران قاجار با پیشرفت علوم و اندیشه‌ها، دیگر زمینه قبول بی‌چون و چرای روایات و احادیث از معصومین سپری شده بود. لذا علمای شیعه برای حل این مشکل سعی می‌کردند، احادیث را با دلایل عقلی تطبیق و

تأویل کنند تا اینکه بتوانند با استفاده از اجتهاد و صدور احکام ثانویه، اندیشه شیعه را پویا و مطابق با زمان بسازند. (دایره‌المعارف تشیع، ۱۳۶۸: ۱۳)

در زمینه صنفی هم اخباری‌ها وجود طبقه‌ای به نام مجتهدان که حائل و واسطه بین مردم و ائمه باشند را قبول نداشتند، همچنین تقلید توده مردم از مجتهد را انکار می‌کردند، لذا سبب سلب قدرت فقیهان شده بودند. (همان، ۱۴) در حالی که در شرایط آن روز نیاز به طبقه‌ای قدرتمند از علما به عنوان لایه‌ای واسطه بین حاکمیت و مردم به ویژه با توجه به نقش قدرتمند و راهبردی علما در برابر استعمار کاملاً محسوس بود. بنابراین از همین زمان ما شاهد یک نوع تمرکزگرایی مذهبی، به ویژه جلوه ویژه آن یعنی شکل‌گیری نهاد مرجع تقلید هستیم. الگار هم در قضاوتی عالمانه و منصفانه، تقابل اصولی‌ها و اخباری‌ها را صرفاً برای رهبری امت یا مذهبی نمی‌داند، بلکه هر دو عامل را در این زمینه مؤثر می‌داند. (الگار، ۱۳۵۶: ۵۲)

۱-۳-۲- تلاش برای نزدیکی به حکومت

در چنین فضایی که دو رقیب می‌کوشیدند تا اعتماد پادشاه قاجار را به خود، به دست آورند و در پرتو این اعتماد، به گسترش اندیشه خود بپردازند، حمله روس‌ها به شمال ایران امتحان دشواری برای دو گروه بود. میرزا محمد اخباری، به فتحعلی‌شاه وعده داد که خود پیشاپیش سپاه ایران برای حمله به روس‌ها حرکت خواهد کرد و سر فرمانده روس‌ها را خواهد آورد، به آن شرط که شاه مذهب اخباری را مذهب رسمی ایران اعلام کند. شاه موافقت کرد. میرزا به وعده خود وفا کرد و سر فرمانده روس‌ها را آورد و خطاب به شاه گفت: من به وعده خود وفا کردم، اکنون نوبت توست. شاه مشاوران خود را فراخواند. دستاورد این مشاوره که در پاره‌ای منابع آمده چنین است:

«مذهب مجتهد از زمان امامان استمرار داشته و مذهب اخباری ضعیف و راکد است و مردم در آغاز حکومت قاجاری، نمی‌توانند از مذهب خود دست بکشند و حمایت پادشاه از اخباری‌ها، دولت را ضعیف خواهد کرد و شورش را در مردم موجب خواهد شد. گذشته از آن که خود میرزا محمد نیز مشکل دارد؛ زیرا هم با دشمنان تو پیوند دارد و هم با تو، چنان‌که با معامله‌ای با روس‌ها، سر فرمانده آنان را نزد تو آورد. پس بهتر است که با پرداخت پولی، او را به عراق بفرستی که وجودش در کنار دولت به مصلحت نیست». (تنکابنی، ۱۳۹۹: ۱۵۹) شاه هم نتیجه این رایزنی را پذیرفته و میرزا را روانه عراق کرد. از سوی دیگر، اصولیان، به رهبری شیخ جعفر کاشف‌الغطاء (م: ۱۲۲۸ هـ.) خود را به دولت قاجاری نزدیک‌تر ساختند و به مناسبت‌های گوناگون، به مدح و ستایش آن پرداختند. از جمله شیخ جعفر در آغاز کتاب: کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء که وارد ایران شده بود، نگاشته بود: «...چون وارد ایران شدم ذهن پاک شد و اندوه از آن برفت؛ زیرا همگان را در آسایش دیدم و علما را صاحب جایگاهی بزرگ و آسایش و ارزانی هم با آمدن دولت (قاجاریه) به لطف خداوند برآورده شد، دولتی که خداوند آیام آن را طولانی کند و...». (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۰ق: ۲)

چنان‌که فتحعلی‌شاه را با سخنانی ویژه، مدح گفت و آرزو کرد: «دولت او به دولت مهدوی پیوند بخورد.» (همان، ص ۳) در اینجا، کاشف‌الغطاء، از اندیشه‌های سید مرتضی در انتصار، طبرسی در اعلام‌الوری، علامه حلی در مفتاح‌الکرامه و دیگران که در مقدمه‌های خود می‌نگاشتند، اثر پذیرفته است.

۱-۴- نفوذ اصولیان در حکومت

۱-۴-۱- نقش جعفر کاشف‌الغطاء

کاشف‌الغطاء، از حادثه حمله روس‌ها به ایران در پدید آوردن پیوند بهتر با دولت قاجاری سود برد و کشف‌الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء را نگاشت که دربردارنده آرای اصولیان بود و نشان‌دهنده آن است که کاشف‌الغطاء آن را برای خوشامد والیان نوشته است. بلکه بر آن بوده که در باب جهاد، سزاوار با نیاز زمانه، آرای تازه‌ای درباره نیابت فقیه ارائه کند. (همان، ص ۳۲۱) بر همین مبنی به فتحعلی‌شاه اجازه داد تا به نیابت از او، حکم جهاد دهد، با این استدلال که خود نایب از امام معصوم است و اجازه داد تا در راه تدارک جنگ، از خراج زمین‌ها و زکات هم استفاده کنند. (همان، ص ۳۴۲) در برابر بنا شد که در هر گروه سپاه، اذان‌گوی باشد و امام جماعتی و یکی از روزهای هفته به ارشاد سپاهیان ویژه گردد. توضیحات کاشف‌الغطاء در باب جهاد، اگرچه چندان نوآورانه نبود ولی باین‌حال عبارات و اصطلاحات او، نشان می‌داد که اوضاع و شرایط زمان خود را به خوبی درک می‌کند. کاشف‌الغطاء در مقدمه بخش مربوط به جهاد اثر خود از لزوم رهبری جهاد و نیز نیازهای رهبری سخن می‌گوید و آنگاه جنگ را به دو قسم تقسیم می‌کند: اول دفاع صرف که بدان جهاد نگویند و در آن به رئیس صاحب تدبیر نیازی نیست. قسم دوم، جهاد صرف که در آن به رئیسی با عزم و صاحب‌رأی که حرف او را بشنوند و بپذیرند نیاز باشد. کاشف‌الغطاء در ادامه، با بیان عباراتی تقریباً دوپهلوی اعتبار سلطنت را، هم انکار می‌کند و هم تأیید. وی می‌نویسد:

«در قسم دوم یعنی جهاد، به اذن خداوند نیاز باشد، زیرا جمیع خلق در عبودیت مساوی‌اند و کسی را بر دیگری سلطه نیست و تنها انقیاد و اطاعت خدا واجب است... و سلطنت و پادشاهی حقیقی کسی را جز خدا نسزد و اگر کسی خود را سلطان و پادشاه بداند به یقین مقام او صوری و ظاهری و امری عاریه خواهد بود؛ و کسی را نسزد که به امر و نهی مردم پردازد مگر آن‌که منصوب از جانب خداوند قاهر باشد. قسم دوم یعنی جهاد خود به دو قسم دیگر تقسیم می‌شود: اول جهاد ابتدایی. در این قسم، هدف دفاع از بیضه اسلام و از نفوس و أعراض مسلمین و صیانت از احکام شرع نیست بلکه ابتدا کردن به قتال است با کفار به جهت خواندن آن‌ها به اسلام؛ و جهاد به این معنی واجب نمی‌شود مگر بعد از وجود شرایط که اصل آن‌ها وجود امام یا نایب خاص او در امر جهاد است. مجتهدان با ادعای نیابت امام، حق مبادرت به جهاد دفاعی را برای خود قائل شدند و لذا این حق، آن‌ها را قادر ساخت تا به‌عنوان اشخاصی شایسته و با کفایت متولی امر جهاد گردند.» (لمبتون، ۱۳۸۱، ۱۴۳) پیامد قهری و مهم این امر آن بود که آن‌ها توانستند با استفاده از این حق و اختیار به حکومت فتحعلی‌شاه که از جانب آن‌ها به امر جهاد منصوب گشته بود قدرت قانونی، یا دست‌کم قدرت قانونی موقت ببخشند. این مسئله دقیقاً همان چیزی بود که شیخ جعفر کاشف‌الغطاء

با تام‌الاختیار کردن فتحعلی‌شاه در به عهده گرفتن امر جهاد علیه روس‌ها انجام داد و برای فتحعلی‌شاه وظایف و صفاتی مقرر داشت که از پادشاهی نظیر او انتظار می‌رفت.

۱-۵- تقابل اصولیان و اخباریان در عصر قاجار

مقارن با این سال‌ها یعنی حکومت فتحعلی‌شاه، میرزا محمد اخباری نیز به ایران عزیمت و در مشهد ساکن می‌گردد. وی پس از مدتی به انتقاد از جریان اصولی می‌پردازد و همین موضوع آغاز جدال و رقابت میان این دو جریان می‌گردد. به عبارتی می‌توان آغاز جدال اصولیون و اخباریون در ابتدای حکومت قاجار را دلایل غیر سیاسی و تلاش جهت گسترش اصول هر یک از دو جریان توسط رهبران فکری آن دانست. اما به تدریج و با حمایت فتحعلی‌شاه از میرزا محمد اخباری، رقابت دو گروه وارد مرحله جدیدی می‌گردد. بدین ترتیب میرزا محمد به دعوت فتحعلی‌شاه به دربار راه می‌یابد و از جایگاه و احترام خاصی برخوردار می‌گردد و همین موضوع بر قدرت او و اخباریون می‌افزاید. اخباری‌ها توانستند تا مدتی نفوذ و قدرت خود را حفظ و یا افزایش دهند؛ همین مسئله تقابل دو جریان را بیشتر می‌کند.

با افزایش حضور و نفوذ جریان اخباری به عنوان یکی از جریان‌های فکری شیعی در دوره قاجار، تلاش علمای اصولی جهت غلبه بر این مکتب فکری نیز آغاز می‌شود. این تلاش‌ها در قالب رقابت فکری، باعث سيطرة و پیروزی نهایی جریان اصولی به رهبری علمایی چون آیت‌الله محمدباقر بهبهانی و شیخ مرتضی انصاری گشته و ضمن برانداختن جنبش اخباری، منجر به تحولات سیاسی و مذهبی در میان شیعیان می‌گردد. افزایش مسئولیت سیاسی و مذهبی علما و پدید آمدن نهاد مرجع تقلید از جمله این آثار و نتایج می‌باشد که در این نوشته کوتاه به تشریح بیشتر این موضوع اعم از آثار و نتایج پیروزی اصولیون پرداخته می‌شود.

اخباریون و اصولیون، حاصل تحولات تشیع امامی در گذر زمان و در ساختار فقهی و کلامی بوده است. گرچه تقابل این دو گروه از نظر تاریخی دقیق و تعیین شده نمی‌باشد ولی گفته می‌شود این دو گروه برای اولین بار به طور غیر رسمی و غیر آشکار در زمان حکومت شیعه آل‌بویه در برابر هم قرار گرفتند. هر چند در آن دوران تفکیک دو گروه به طور رسمی وجود نداشت و اخباریون رسماً از قرن یازدهم هجری قمری تحت عنوان نواخباری ظهور کردند. رهبری این نزاع فکری در ابتدا میان کاشف‌الغطاء رهبر اصولیون و میرزا محمد، از طرفداران و رهبران فکری اخباریون شکل می‌گیرد. کاشف‌الغطاء از بزرگ‌ترین علما و مراجع اوایل قرن سیزدهم هجری و شاگرد وحید بهبهانی احیاگر مکتب اصولی بود. کاشف‌الغطاء و نیز سایر شاگردان بهبهانی در آن دوره در نجف می‌زیستند و از نظر دینی، بر نجف، کربلا و کاظمین قدرت و سلطه داشتند. علاوه بر این اصولیون در دوره مذکور بر بسیاری از شهرهای دینی و مذهبی ایران نیز تسلط و کنترل داشتند. مقارن با این سال‌ها یعنی حکومت فتحعلی‌شاه، میرزا محمد اخباری نیز به ایران عزیمت و در مشهد ساکن می‌گردد. وی پس از مدتی به انتقاد از جریان اصولی می‌پردازد و همین موضوع آغاز جدال و رقابت میان این دو جریان می‌گردد. به عبارتی می‌توان آغاز جدال اصولیون و اخباریون در ابتدای حکومت قاجار را دلایل غیر سیاسی و تلاش جهت گسترش اصول هر یک از دو جریان توسط رهبران فکری آن دانست. اما به تدریج

و با حمایت فتحعلی‌شاه از میرزا محمد اخباری، رقابت دو گروه وارد مرحله جدیدی می‌گردد. بدین ترتیب میرزا محمد به دعوت فتحعلی‌شاه به دربار راه می‌یابد و از جایگاه و احترام خاصی برخوردار می‌گردد و همین موضوع بر قدرت او و اخباریون می‌افزاید. اخباری‌ها توانستند تا مدتی نفوذ و قدرت خود را حفظ و یا افزایش دهند؛ همین مسئله تقابل دو جریان را بیشتر می‌کند. این اختلافات در قالب اعتراضاتی از سوی برخی از علمای اصولی همچون آقامحمدباقر بهبهانی نسبت به جریان اخباری تجلی می‌یابد. بهبهانی از جمله علمای مشهور اصولی در دوره آقامحمدشاه قاجار بود که «جنبش اخباریه را برانداخت و در نهایت با قتل میرزا محمد بن عبدالنبی نیشابوری جریان اخباری‌گری را کاملاً مضمحل نمود. بهبهانی خود در آغاز از حامیان جریان اخباری بود؛ اما بعد از مدتی و با تحقیق در این زمینه و یافتن ادله و حقایقی در باب نادرستی برخی از اصول فکری جریان اخباری، به جنبش اصولی گرایش یافت. وی «با تبیین نظریه اجتهاد و نقد نظریات اخباریان، نزدیک به دو سوم شاگردان بحرانی (عالم اخباری سده سیزدهم) را از مرام اخباری رویگردان ساخت.» (مامقانی، ۱۳۱۱: ۲۸۵) اما با حمایت فتحعلی‌شاه از جریان اخباری، این گروه به رهبری میرزامحمد، تحت عنوان نواخباریون، فرصتی دوباره جهت تبلیغ و گسترش اصول و عقاید خود می‌یابند. به خصوص آنکه حمایت دربار در مقطعی خاص باعث تقویت نسبی جایگاه این جریان می‌گردد. با این حال، شیخ مرتضی انصاری از دیگر علمای اصولی با ارائه استدلال‌های منطقی، باعث پیروزی نهایی بر این جریان می‌گردد. شیخ انصاری از پایه‌گذاران اصول نوین در فقه و اصول جعفری است که توانست با بیانات علمی دقیق خود اخباریون را از صحنه رقابت خارج و تفوق کامل بر جریان نواخباری را تحمیل نماید. وی تلاش کرد با ایجاد توازن میان عقل و شرع، ثابت کند که آنچه عقل بر آن دلالت دارد شرع نیز بر آن حکم می‌کند. شیخ با این استدلال و گشودن تدریجی ابواب جدید در اجتهاد و فقه، پایه‌های اصول نوینی را در مکتب اصولیون ایجاد نمود. وی «مبارزه‌ای را که استاد اکبر، وحید بهبهانی آغاز کرد، با قدرت تمام ادامه داد و اموری چون حجیت قطع حاصل از مقدمات عقلیه و تقدم آن بر ادله نقلیه ظنیه، حجیت ظواهر کتاب، جریان اصل برائت در شبهات حکمیه را اثبات نمود. این پیروزی فکری دارای آثار و نتایج خاص سیاسی و مذهبی در جهان اسلام و تشیع بود. از جمله اینکه جریان و مسلک اصولی در بین مردم و علما گسترش یافته و همین موضوع منجر به انتقال بخشی از اختیارات سیاسی به علما می‌گردد. به عبارتی غلبه فکری اصولیون بر اخباریون که مصداق پیروزی عقل و خرد بر سنت محض بود فرصت ارتباط علما با حکومت و به عبارتی سیاست را فراهم آورد. بنابراین عالم مذهبی دیگر تنها فردی نبود که منتظر ظهور امام زمان (عج) مانده و با سنت‌گرایی و تکیه بر احادیث، تکلیفی در برابر سیاست و حکومت نداشته باشد؛ بلکه با پدید آمدن نهادهایی چون مرجع تقلید، بخشی از اختیارات سیاسی و مذهبی که اخباریون آن را خاص امامان معصوم (ع) می‌پنداشتند، به مرجع تقلید انتقال و پیوند دین و سیاست به عنوان یکی از اصول اساسی تشیع، از اهمیت خاصی برخوردار می‌گردد. (الگار، ۱۳۵۹: ۴)

۱-۶- دلایل پیروزی اصولی‌ها بر اخباری‌ها

پیرامون دلایل پیروزی اصولی‌ها بر اخباری‌ها در دوره قاجار اظهارنظرهایی شده است که عمدتاً این پیروزی را نتیجه آغاز تماس با غرب و نوگرایی در ایران و هماهنگی بیشتر اندیشه‌های اصولی‌گری با این پدیده‌ها می‌دانند.

عنایت می‌گوید: حق این است که نمی‌توان رابطه دقیقی بین جریان‌های اجتماعی و اقتصادی با دگرگونی ذهن و اندیشه دینی تعیین کرد. (عنایت، ۱۳۷۲: ۲۷۷) اصولی‌ها با داشتن نهادی به نام مرجع تقلید و روحانیتی سازمان‌یافته هم از لحاظ عقیدتی انعطاف بیشتری داشت که با استناد به عقل و استفاده از مدارک شرع بتواند سیستم قانونی و شرعی شیعه را قابل انعطاف و با نیازهای روز مناسب سازد و هم رهبری زنده و پیوسته‌ای را به مؤمنان عرضه نماید. یقیناً وجود روحانیتی سازمان‌یافته که در رأس آن نهادی به نام مرجع تقلید باشد به نحو بهتر، قوی‌تر و فوری‌تری می‌توانست در مقابل منافع سیاسی و اقتصادی بیگانگان مقاومت کند. در حالی که اخباری‌ها نه انعطاف اصولی‌ها را داشتند و نه دستگاه روحانی سازمان‌یافته‌ای مانند اصولی‌ها. (الگار، ۱۳۵۹: ۴)

عامل دیگری که پیروزی اصولی‌ها را بر اخباری‌ها مسلم ساخت، پشتیبانی پادشاهان قاجار از این گروه و طبقه بود. چنان‌که با روی کار آمدن قاجار می‌خواستند که مردم ایران پادشاهی آنها را مشروع بشمارند. به همین جهت از آغاز روحانیون را پشتیبانی خود ساخته و آنها را بر مردم چیره کردند. آقامحمدشاه با بسیاری از این روحانیون دیدار کرد و فتحعلی‌شاه کار او را دنبال کرد؛ بلکه پای را فراتر گذاشت. و در دو جنگی که با روس‌ها کرد برای تشویق سپاهیان در جنگ فتوای جهاد از روحانیون گرفت. (نفیسی، ۱۳۴۴: ۳۸-۳۹)

۷-۱- اهمیت سیاسی پیروزی علمای اصولی

پیروزی علمای اصولی بر اخباری‌ها در آستانه استقرار حکومت قاجاریه در ایران در تاریخ بنابراین پیروزی تشیع امامیه از اهمیت سیاسی زیادی برخوردار است. مکتب اصولی در عهد قاجاریه نتایج سیاسی بلند مدتی برای جامعه شیعی به دنبال داشت که در ذیل به سه مورد از مهم‌ترین پیامدهای سیاسی آن خواهیم پرداخت.

۷-۱-۱- تکوین «مرجعیت» در عهد قاجار و پذیرش اقتدار مراجع از سوی حاکمان

با افزایش حضور و نفوذ جریان اخباری به عنوان یکی از جریان‌های فکری شیعی در دوره قاجار، تلاش علمای اصولی جهت غلبه بر این مکتب فکری نیز آغاز می‌شود. این تلاش‌ها در قالب رقابت فکری، باعث سیطره و پیروزی نهایی جریان اصولی به رهبری علمایی چون آیت‌الله محمدباقر بهبهانی و شیخ مرتضی انصاری گشته و ضمن برانداختن جنبش اخباری، منجر به تحولات سیاسی و مذهبی در میان شیعیان می‌گردد. افزایش مسئولیت سیاسی و مذهبی علما و پدید آمدن نهاد مرجع تقلید از جمله این آثار و نتایج می‌باشد.

بالاخره با تلاش‌های آقا محمدباقر بهبهانی، مکتب اصولی به عنوان مذهب غالب در شیعه تثبیت گردید. همچنین نقش او در تعلیم و تربیت طیف گسترده‌ای از فقها و علما همچون ملامهدی نراقی، میرزا ابوالقاسم قمی، شیخ جعفر قمی، حاج محمد ابراهیم کلباسی، سید محمدباقر شفتی و... در مقابله با آرای اخباری‌گری در این دوره بسیار قابل توجه است. می‌گویند نقش مجتهد که توسط بهبهانی اعلام شده بود و با شیخ مرتضی انصاری متوفی بالاترین درجه اقتدار بالقوه خود رسید. در یک کلام با تأسیس نهاد مرجعیت اعلم توسط انصاری قدرت علمای اصولی به اوج خود رسید. از این به بعد رواج گفتار مسلط دینی شیعی در ایران بر عهده روحانیان و علمای اصولی بود. در واقع تکوین

«مرجعیت تقلید» به مفهوم جدید آن یعنی (حضور مرجعی واحد و متمرکز در رأس هرم روحانیت شیعه) نتیجه مستقیم غلبه مکتب اصولی‌گری بر جریان اخباری‌گری بود. نکته مهم دیگر در پیرامون نهاد مرجعیت در عهد قاجاریه این بود که به تدریج مجتهد بعد سیاسی اجتماعی مهمی پیدا کرد. در واقع پیروزی موضع اصولی، جامعه شیعه را به دویبخش مقلد کسی ناگزیر از تقلید است و مجتهد کسی که حق اجتهاد دارد تقسیم کرد. به هر حال چون مقلد واجب است که یک مجتهد انتخاب کند و از دستورات او پیروی نماید، مجتهد در عمل از اقتدار زیادی برخوردار است. از آنجا که احکام مذهبی، مسائل سیاسی را نیز در بر می‌گیرد. کارکرد مجتهد، بعد اجتماعی سیاسی مهمی پیدا می‌کند. مجتهد در مقام مرجع تقلید، ناگزیر از ارائه رهنمود در زمینه مسائل سیاسی است که به تعبیری در مقابل اراده دولت قرار می‌گیرد و او را عملاً در مقام رهبری مخالفان قرار می‌دهد. (الگار، ۲۳۳)

بدین ترتیب در اواخر قرن هجدهم میلادی، قدرت مراجع، در اثر نتایج حاصله از منازعه بین دو مکتب فکری متفاوت شیعی یعنی اصولی و اخباری باز هم افزایش یافت. اکنون دیگر زمینه نظری روشنی در مورد مراجعه مردم به علما و مراجع به عوض مراجعه به یک نفر حاکم، وجود داشت، به همین سبب علما و مجتهدین طراز اول به حق مدعی بودند که آن قسمت از تعلیمات سیاسی را که به نحوی با اصول اسلامی تماس پیدا می‌کند آنها باید مستقلاً و بدون دخالت نظر حاکم مادی، اتخاذ نمایند. از این قدرت وسیع روحانیت از اوایل قرن نوزدهم به بعد به طور روز افزونی استفاده گردید. پادشاهان قاجار عملاً چاره‌ای جز پذیرش اقتدار مراجع را نداشتند. از آن جا که پادشاهان نیز فاقد ویژگی «اجتهاد» بودند، آنها نیز به عنوان یک شیعه ناچار به تقلید از مراجع بودند.

نتیجه‌گیری

در دوران سلطنت فتحعلی شاه عصر جدیدی از روابط دین و دولت به وجود آمد. مباحثه و مناظره میان اخباریان و اصولیان در دوران فتحعلی شاه نیز ادامه یافت؛ ولی در عتبات به شکست کامل اخباریان و پیروزی مجتهدین و رهبری جماعت توسط ایشان انجامید. در روزگار سلطنت فتحعلی شاه، نفوذ علما در دربار گسترش یافت. در این دوره، با توجه به گرایش‌های شدید مذهبی و همچنین نیاز حکومت و روحانیت به یکدیگر، رابطه‌ای دوسویه میان آن دو شکل گرفت. در دوران حکومت وی یکی از مهم‌ترین علمای اخباری متأخر موسوم به میرزا محمد نیشابوری ظهور کرد و برای مدتی مناسبات درونی علمای امامیه را تحت تأثیر قرار داد. وی یکبار دیگر تلاش کرد تا اخباری‌ها را در برابر اصولی‌ها تقویت نماید. دوران طولانی جنگ‌های ایران و روسیه نیز سبب تحولی جدید در روابط دین و دولت گردید. دولت به سبب الزامات زمانی ناگزیر به اتحاد با علمای شیعه بود. صدور فتاوی‌های جهادی از سوی علما و نگارش رساله‌هایی در این باب از دیگر مختصات دوران مورد بحث بود.

دولتمردان قاجاری در جریان جنگ‌های اول ایران و روسیه درصدد گرفتن فتاوی‌های جهادی از علمای اصولی برآمدند تا از طریق آنها به نبرد خود با روسیه مشروعیت دهند. روحانیون و علمای طراز اول این دوره، اگرچه حکومت قاجار را مشروع نمی‌دانستند، ولی چون شاهد از دست رفتن سرزمین‌های اسلامی بودند، و از سویی در خود نیز شرایط لازم برای تشکیل حکومت و لشکرکشی در برابر روس‌ها را نمی‌دیدند، به درخواست فتحعلی شاه و عباس میرزا پاسخ

مثبت دادند و رسایل و فتاوی برای مقابله با روس‌ها نوشتند و به دست قاجارها دادند. روحانیون در این رسایل فتحعلی شاه را از جانب خود به عنوان فرمانده سپاه اسلام برای مقابله با روس‌ها معرفی کردند و به وی برای اخذ مال از مردم به منظور مقابله با روس‌ها اختیار دادند.

در واقع در این دوران علمای اصولی بالاترین جایگاه را در اختیار داشتند و چنان که ملاحظه می‌شود دولت و شاه قاجار، حتی در میدین نبرد نیز احتیاج مبرم به فتاوی ایشان داشت. به این ترتیب و در شرایطی که جایگاه علمای اصولی در بالاترین حد به نظر می‌رسید؛ میرزا محمد اخباری در صحنه دینی، اجتماعی و سیاسی ایران و عالم تشیع ظهور کرد. میرزا محمد در حالی تصمیم به مقابله‌ی همه جانبه با اصولیان گرفت که در دربار قاجار هم چنان که اشاره گردید توجه و اقبال ویژه‌ای به مجتهدان اصولی و بویژه شیخ جعفر کاشف الغطاء می‌شد. به این ترتیب آشکار بود که مبارزه جویی و رویارویی میرزا محمد با اصولیان با واکنش شدید آنها روبرو شود. در واقع دشمنی وی با اکثریت علمای اصولی سبب گردید که شرایط زندگی برای وی در عتبات دشوار شود. در نهایت نیز علمای برجسته‌ی اصولی حکم به محاربه وی داده و او را به تبعید از عراق محکوم کردند.

ظاهراً قدرت اقناع‌گری و تسلط میرزا محمد اخباری در فن جدل وی را در مباحثه با رقبا در موضع برتر قرار می‌داده است. همچنین تسلط وی بر علوم غریبه و طلسمات سبب ادعاهای محیرالعقول از جانب وی می‌گردید. در هر حال وی تلاش کرد یک تنه و با تکیه بر تمامی توان خود در برابر علمای با نفوذ اصولی مقاومت نماید. برخی رفتارهای وی از جمله در جریان پیش بینی قتل سیسیانف باعث بروز اندیشه‌های مختلف در مورد این فقیه اخباری گردید. این واقعه در کل باعث تحکیم جایگاه وی در دربار شد. البته از طرف دیگر دشمنی اصولیان را نیز بیشتر کرد. در واقع می‌توان ادعا کرد که با به قدرت رسیدن قاجاریه و توجه و احتیاج آنها به علماء شیعی، یکبار دیگر علماء به بالاترین جایگاه در ساختار قدرت راه یافته و همین عامل سبب رقابت روز افزون بین آنها گردید. در واقع علماء اصولی و اقلیت اخباری به سرعت از فضای تفاهم آمیز دوران انزوا فاصله می‌گرفتند. در تقابل میرزا محمد اخباری نیشابوری با فقهای اصولی این رقابت علناً به دشمنی تبدیل گردید. در واقع اصولیان به سبب جایگاه برتر در دربار و در میان طلاب علوم دینی یکبار در عتبات میرزای اخباری را به محاربه متهم کردند. آنها پس از واقعه سیسیانف نیز آتش دشمنی با میرزا محمد را شعله ورتر نمودند. در واقع نکته قابل تأمل این بود که این افراط‌گری‌ها در خصوص یک فقیه شیعه امامیه - که تفاوتش با دیگر علمای امامی این بود که وی صرفاً به حدیث‌گرایی اعتقاد داشت - از سوی کسانی صورت می‌گرفت که منتسب به عقل‌گرایی بودند. گویی چنان در رقابت و تلاش برای حذف رقیب در تلاش بودند؛ که کمترین توجه‌ای به تعقل، تفکر و اندیشه در باب عواقب این انشقاق نداشتند.

با توجه به حجم اتهامات و دایره وسیع مطالب ضد شیعی و حتی بعضاً ضد اسلامی که به میرزا محمد اخباری نسبت داده شده است، می‌توان به این نتیجه احتمالی رسید که ممکن است برخی از این اتهامات تحت تأثیر شرایط زمانی و در پی بالا گرفتن درگیری‌های کلامی در میان اصولیان و میرزا محمد اخباری پدید آمده باشند و چندان با واقعیت هم‌خوانی نداشته باشد؛ زیرا نویسندگان متون مذکور بعضاً دلیل قانع‌کننده‌ای برای تضمین صحت ادعای

بزرگی که علیه میرزا طرح کرده‌اند؛ ارائه نمی‌کنند. به هر حال هیچ بعید نیست که هم میرزا محمد اخباری و هم مخالفان اصولی وی در گرماگرم تقابل‌ها از مرزهای انصاف خارج شده و مطالب ناصحیح به یکدیگر نسبت داده باشند. در نهایت تقابل دائمی و افراطی میرزا محمد با اصولیان و هوادارانش باعث گردید که موضوع اختلاف از مناظره‌های نظری درگذرد و در نهایت تکفیر میرزا محمد و فتوای قتل وی از سوی مجتهدان اصولی منجر شود. وی سرانجام در کاظمین و توسط عوام و اشراری که از سوی برخی تحریک شده بودند به قتل رسید. به این ترتیب و با قتل فجیع میرزا محمد اخباری تاریخ رقابت و تعارض دو طرف به بدترین شکل ممکن وارد دورانی جدید گردید. دورانی که با برتری محسوس علمای اصولی تاکنون ادامه داشته است.

منابع

- اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا (۱۳۷۹). *اکسیرالتواریخ*، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، ویسمن.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷). *تاریخ منتظم ناصری*، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب.
- الگار، حامد (۱۳۵۵). *نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت؛ دین و دولت در ایران*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: رامین.
- تنکابنی، میرزا محمد بن سلیمان (۱۳۹۹). *قصص العلماء*، تصحیح محمدرضا برزگر، غفت کرباسی، تهران: علمی و فرهنگی.
- تیموری، ابراهیم (۱۳۸۴). *دو سال آخر؛ یادداشت‌های روزانه سرجان کمبل نماینده انگلیس در دربار ایران سال‌های ۱۸۳۳-۱۸۳۴*، تهران، دانشگاه تهران.
- حایری، عبدالهادی (۱۳۷۸). *نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایرانی با دو رویه تمدن بورژوازی غرب*، تهران، امیرکبیر.
- حسینی فسایی، میرزا حسن (۱۳۶۷). *فارسنامه ناصری*، تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران، امیرکبیر.
- رجبی، محمدحسن؛ پورامید، فاطمه (۱۳۸۴). *مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه*، تهران، نشر نی.
- سپهر، محمدتقی لسان‌الملک (۱۳۷۷). *ناسخ‌التواریخ (تاریخ قاجاریه)*، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، اساطیر.
- علوی شیرازی، میرزا محمدهادی (۱۳۶۳). *دلیل‌السفر؛ سفرنامه میرزا ابوالحسن خان شیرازی (ایلچی) به روسیه*، به کوشش محمد گلبن، تهران، دنیای کتاب.
- عنایت، حمید (۱۳۷۲). *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: خوارزمی.
- قائم‌مقام فراهانی، میرزا ابوالقاسم (۱۳۸۰). *احکام‌الجهاد و اسباب‌الرشاد*، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران، بقعه.
- قائم‌مقام فراهانی، میرزا ابوالقاسم (بی‌تا). *جهادیه*، با مقدمه میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی، به اهتمام جهانگیر قائم‌مقامی، تهران، فرهنگ ایران زمین.
- مالکوم، سرجان (۱۳۸۰). *تاریخ ایران*، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تهران، دنیای کتاب.
- مفتون دنبلی، عبدالرزاق (۱۳۶۹). *مآثرالسلطانیه*، تهران، انتشارات علمی.
- نفیسی، سعید (۱۳۶۱). *تاریخ سیاسی اجتماعی ایران در دوره قاجار*، تهران، بنیاد.
- واتسن، رابرت گرانت (۱۳۶۳). *تاریخ قاجار*، ترجمه عباسقلی آذری، تهران، کتابخانه ابن‌سینا.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۰). *تاریخ روضه‌الصفای ناصری*، به کوشش جمشید کیانفر، تهران، انتشارات اساطیر.
- کاشف‌الغطاء، شیخ جعفر. *رساله‌الحق‌المبین فی تصویب‌المجتهدین و تخطئه‌جهال‌الانخباریین*، نسخه خطی، تهران، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، (بی‌تا).
- اسچربانوف (۱۳۵۳). *«مقدمات جنگ دوم ایران و روسیه»*، مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ۵۱.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۷۹). *«بررسی احکام‌الجهاد و اسباب‌الرشاد (نخستین اثر تکوین ادبیات جهادی تاریخ معاصر ایران)»*، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، شماره ۱۵۵.

زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۹۰). «موافقت‌نامه گلستان، قرارداد متارکه جنگ یا عهدنامه قطعی (!؟)»، مطالعات تاریخ اسلام، سال سوم، شماره ۸.

صدر، احمد (۱۳۶۸). *دایره‌المعارف تشیع*، ج ۲، تهران: سازمان دایره‌المعارف تشیع.



Interaction and confrontation between principles and news in the period of Fath Ali Shah

Elham Amiri

Received: 12 Nov 2024

Accepted: 21 Dec 2024

Abstract

A significant part of the intellectual history of Shia Islam is dedicated to the confrontation and debates between the scholars of the Akhbari and Usuli schools. The effects of this confrontation have typically extended beyond theoretical circles and have manifested in various forms within Shia communities throughout different historical periods. Of course, there have also been brief periods where these two schools coexisted and engaged in constructive interactions due to temporal, environmental, and political exigencies. On the threshold of the thirteenth century of the Hijra and with the emergence of the Qajar dynasty, the Usulis and Akhbaris renewed their past rivalries. With the emergence and establishment of the Qajar government led by Agha Mohammad Shah, a new chapter in the rivalry and conflict between the Akhbaris and Usulis began. The leadership of this intellectual dispute initially took shape between Kashif al-Ghita, the leader of the Usulis, and Mirza Muhammad, one of the intellectual leaders of the Akhbaris. The question addressed in the present thesis is why the disagreements and confrontations between the scholars of the Akhbari and Usuli schools in the era of Fath Ali Shah shifted from theological ideas to political rivalries and changes in the court. This thesis aims to revisit the historical confrontations between the theological scholars of the Usuli and Akhbari schools, with a more reflective examination of the intellectual confrontation between Mirza Muhammad Nishaburi, an Akhbari, and the Usuli scholars, and to present the results of this confrontation. The fundamental finding of the research is that the intellectual dominance of the Usulis over the Akhbaris, which exemplified the victory of reason over mere tradition, facilitated a connection between scholars and the government, or in other words, politics. With the emergence of institutions such as the religious authority (Marja' taqlid), part of the political and religious powers that the Akhbaris considered exclusive to the infallible Imams was transferred to the Marja' taqlid, and the connection between religion and politics, as one of the fundamental principles of Shia Islam, gained particular significance.

Key words: Interaction.Confrontation.Usuli.Akhbari.Fath Ali Shah



سنجش مفهوم کهن الگویی با اتکا به شواهد باستان‌شناسانه^۱

شهلا داراب‌پور^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۵

چکیده

هنر ایرانی برای نقش‌آفرینی در این تزئینات، به طور مستمر از کهن الگوهایی نظیر «گل نیلوفر» و «درخت تاک» تأثیر پذیرفته است. استفاده مکرر و متوالی از این این موتیف‌های تزئینی در ادوار مختلف بر اهمیت آنها در القای مفاهیمی بنیادین دلالت دارد. اینکه دو نقش تزئینی مذکور تا چه میزان به عنوان الگوی اصلی (آرکی تایپ) مورد توجه هنرمندان تمدن‌های باستان قرار گرفته است؟ پرسش دیگر به دلایل یکسانی و در عین حال تنوع مفاهیم نقوش مذکور در تمدن‌های باستان مربوط است و دیگر آنکه، هنرمند ایران باستان تا چه اندازه در خلق این نمادها تحت تأثیر ناخودآگاه جمعی و تجربیات مشترک بشری قرار داشته‌اند؟ فرض بر آن است که گل نیلوفر و درخت تاک ایرانی بدان سبب به صورت نمادهایی در آثار فرهنگی هند و مصر باستان ظهور یافته‌اند که به عنوان کهن الگو از ناخودآگاه جمعی بشر سرچشمه گرفته‌اند و به طور یکسان در تمدن‌های باستان به اجرا در آمده‌اند. هدف اصلی پژوهش حاضر آن است که مشخص گردد الگوها تزئینی مشترک مورد استفاده در تمدن‌های عظیم کهن چگونه و تا چه میزان با مفهوم «آرکی تایپی» قابل تطبیق است و تا چه اندازه تحت تأثیر ناخودآگاهی جمعی بشر قرار داشته است. در پژوهش حاضر روشن گردید که این نقوش با عنایت به مفاهیم فلسفی عمیق و کاربری‌های اسطوره‌ای و سمبولیک‌شان بستر بسیار مناسبی برای بروز و ظهور کهن الگوها را به وجود می‌آوردند و این ویژگی‌ها کار مایه رونق و استمرار آنها را نیز فراهم می‌ساخت. بدین ترتیب، سندی محکم برای تأیید نظریه کهن الگویی گوستاو یونگ به دست آمده که ناخودآگاه جمعی بشر را سرچشمه کهن الگوهایی می‌داند که به صورت رموز و نمادگونه در آثار فرهنگی - هنری متجلی می‌گردند.

واژه‌های کلیدی: کهن الگویی، آرکی تایپ، درخت تاک، گل نیلوفر، ماندلایی.

^۱ - داراب‌پور، شهلا(۱۴۰۳). سنجش مفهوم کهن الگویی با اتکا به شواهد باستان‌شناسانه، فصلنامه تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی، سال اول، شماره

اول، تهران: ص ۷۰-۸۹.

^۲ - دانش آموخته دکترای تاریخ اسلام، مدرس دانشگاه فرهنگیان تهران ایران. پست الکترونیک: darabpoursh29@gmail.com

مقدمه

روانشناس سوییسی، کارل گوستاو یونگ^۱ را می‌توان یکی از نخستین کسانی دانست که با تحلیل اطلاعات خود در خصوص ادیان، آئین‌ها و آداب و رسوم، سنت‌ها و افسانه‌های ملل مختلف، «ناخودآگاه جمعی» را به عنوان فصل مشترک رفتارهای روانی انسان‌ها و ملل مختلف بیان کرده است. بارزترین مشخصه مشرب یونگ آن است که وی علاوه بر «ضمیر ناخودآگاه شخصی»، به وجود «ضمیر ناخودآگاه جمعی» نیز معتقد است و آن را انباشتگاه کهن الگوهای باقی‌مانده از دوران یگانگی انسان با طبیعت می‌داند. به عقیده وی اگرچه تطور هزاران ساله فرهنگ و تمدن بشری سبب تنیدن پیلۀ خودآگاهی به دور انسان گردیده و او را از یگانگی آغازین با هستی جدا نموده است، لیکن خاطرات این یگانگی در ناخودآگاه جمعی او باقی مانده است (قشقایی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۱۷). تحقیقات گسترده یونگ به کشف بسیاری از سمبل‌ها و نمادهای مشترک در میان اقوام و ملل مختلف منتهی شد که عموماً در آثار هنری متجلی گشته‌اند. بنابراین، شواهد فرهنگی - هنری برجای مانده از تمدن‌های کهن را می‌توان بستر مناسبی برای تجلی الگوهای اصلی هنری و سرچشمه مشترک اعتقادات بشری به حساب آورد. با این تحلیل می‌توان پذیرفت که هنرمند برای ایجاد یک اثر هنری ماندگار، بیشتر در یک ناهوشیاری به سر می‌برد و بدین ترتیب زمینه بهتری برای ناخودآگاه فراهم می‌شود تا کهن الگوها را آشکار سازد. عیناً بدین سبب است که می‌توان تصاویر نخستین و صور ازلی را در آثار هنری مشاهده نمود.

می‌دانیم که اساطیر در قلمرو فکری و فرهنگی ملل مختلف و مخصوصاً ساکنان سرزمین ایران نقشی بی‌بدیلی را ایفا نموده‌اند. از این رو است که سیر و سلوک هنرمند ایرانی ناخودآگاه او را به دنیای اساطیری‌اش رهنمون می‌سازد و به همین سبب است که به سهولت می‌توان نمونه‌هایی از تصاویر نخستین و ازلی را در آثار نقوش تزئینی ادوار مختلف تاریخی مشاهده نمود. «درخت تاک» و «گل نیلوفر» نمونه‌هایی از این نوع نقوش‌اند که به وفور در هنرهای ایرانی تکرار گردیده‌اند. کثرت این دو عنصر در آثار هنری تمدن‌های کهن هند، مصر و بین‌النهرین می‌تواند معرف آن باشد که این مضامین، به دور از مرزبندی‌های سیاسی آگاهانه و بدون هیچ رویکرد تعصب‌آمیزی نسبت به خواستگاه آنها، در میان ملل دیگر نیز پذیرفته شده و به ویژه برای بناهایی که نشان و نماد عظمت امپراطورهای باستانی بوده استفاده گردیده‌اند. رویکرد پژوهش حاضر بیان همین نکته است که هنرمندان ایرانی و سایر تمدن‌های عظیم جهان باستان، توانسته‌اند پیوندهای عمیقی، «که ریشه‌ها و مفاهیم یگانه‌ای دارد»، را به دور از محدودیت‌های جغرافیایی و سیاسی و... در آثار هنری خود منعکس سازند و اگرچه در مقاطع مختلف تاریخی شاخ و برگ‌هایی به این نقوش تزئینی افزوده گشته، باز همان معانی مشترک در ناخودآگاه جمعی جوامع بشری را بازگو می‌سازد. اصلی‌ترین پرسش‌هایی که در این پژوهش تلاش گردیده تا بدان‌ها پاسخ گفته شود عبارت‌اند از اینکه تا چه میزان دو نقش تزئینی «گل نیلوفر»

۱. Carl Gustav Jung: این روان‌شناس سوییسی (۱۸۷۵-۱۹۶۱) که به عنوان روان‌شناسی تحلیلی شهرت یافته را از پایه‌گذاران دانش نوین روانکاوی نیز می‌دانند.

و «درخت تاک» به عنوان «آرکی تایپی» (الگوی اصلی) مورد توجه هنرمندان تمدن‌های کهن قرار گرفته‌اند و پرسش دیگر آنکه نقوش مذکور تا چه حد از مفاهیم یکسان سرچشمه گرفته‌اند و آخر آنکه تأثیر ناخودآگاه جمعی و اعتقادات مشترک ملل تا چه اندازه بر خلق این نمادها تأثیر داشته‌اند؟ در پژوهش حاضر هدف آن است تا با بهره‌گیری از شواهد ملموس هنری بر جای مانده از تمدن‌های کهن مذکور به پرسش‌های تحقیق پاسخ گفته شود و مشخص گردد که کهن الگوها چگونه و تا چه میزان و چه اندازه تحت تأثیر ناخودآگاهی جمعی بشر قرار دارد.

پیشینه تحقیق

تاکنون پژوهش‌های فراوانی درخصوص هنرهای تمدن‌های باستان هند، مصر و ایران به چاپ رسیده است. اگرچه در اکثر این پژوهش‌ها ابعاد اسطوره‌شناسانه و سمبلیک آثار هنری مورد مطالعه قرار گرفته‌اند، لیکن تاکنون هیچ پژوهشی که از دیدگاه کهن الگویی اختصاصاً گروه خاصی از آثار هنری را موضوع توجه قرار داده باشد به ثبت نرسیده است. گذشته از روان‌شناسان، مطالعات مرتبط با نظریه کهن الگویی گوستاو یونگ بیشتر توجه محققان ادبیات فارسی را به خود جلب نموده است. به عنوان نمونه، می‌توان به آثاری نظیر «روان‌کاوی و ادبیات» اثر حورا یآوری، «داستان یک روح» از سروش شمیسا، «بازتاب اسطوره در بوف کور» اثر جلال ستاری و «بزرگ بانوی هستی» از گلی ترقی و «تحلیل روان‌شناختی در هنر و ادبیات» از محمد صنعتی اشاره نمود. بی‌تردی مطالعات کارل گوستاو یانگ را می‌توان یکی از جامع‌ترین پژوهش‌ها در موضوع مورد بحث به شمار آورد زیرا پس از تحقیق در میان اقوام و ملل مختلف به این نتیجه رسید که در ساختار شخصیت انسان به جز خودآگاه و ناخودآگاه فردی، ناخودآگاه جمعی که حاوی خاطرات و رفتارهای نژادی است نیز وجود دارد (گوستاو یانگ، ۱۳۸۳: ۸۳).

روش پژوهش

نظر به اینکه مطالعه تمام شواهد هنری بازمانده از سه تمدن موضوع تحقیق عملاً غیرممکن به نظر می‌رسد، و با عنایت به اینکه در انتقال مفاهیم هنرهای ماندگار عموماً از حجاری استفاده گردیده است، از نقوش برجسته به عنوان بخشی از مواد فرهنگی مورد استفاده در پژوهش حاضر بهره‌برداری گردیده است. به علاوه، چون گچ‌بری‌ها نیز در تزئین بخش‌های درونی ابنیه باستانی کاربردی انبوه داشته‌اند، دسته دیگر از مواد فرهنگی استفاده شده در این پژوهش را به خود اختصاص داده‌اند. این پژوهش ضمن تحلیل شواهد موجود در نمونه‌هایی از آثار گچ‌بری و نقوش برجسته تمدن‌های ایران، هند و مصر، با نگاهی توصیفی-تحلیلی به انجام رسیده است. به منظور مقایسه شواهد مورد استفاده در این پژوهش، ویژگی‌های اصلی موتیف‌ها، جزئیات تزئینی آنها و همچنین پیشینه کاربرد، مفهوم و جنبه‌های سمبولیک این نقوش مورد مطالعه قرار گرفته‌اند.

در ادامه، به منظور بررسی نقش کهن الگویی درخت تاک، پیشینه کاربرد تزئینی این درخت در ایران و در باورها و اساطیر جهان مورد بررسی قرار گرفته است. آنگاه، به بررسی گل نیلوفر در باورها و اعتقادات اساطیری ایران، مصر و هند پرداخته شده است. این اطلاعات زمینه مقایسه، تحلیل و ارزیابی فرضیات پژوهش را فراهم نموده است.

درخت تاک

درخت تاک در ایران باستان

در روایت‌های دین زرتشت تاک از کهن‌ترین گیاهان کشت شده در جهان دانسته شده که در آغاز آفرینش و پس از مرگ نخستین جانور موسوم به «گاو یکتا آفریده» در ایران ویج و بر کنار رود اساطیری دائیتی، از تن او پدید آمده است (پورخالقی چترودی، ۱۳۸۱: ۱۱۴). کهن‌ترین شواهد باستان‌شناختی حکایت از آن دارند که انگور و شراب دست کم از هزاره سوم قبل از میلاد در تمدن‌های بین‌النهرین و مصر باستان مورد استفاده بود. یافته‌های باستان‌شناسانه دوران تاریخی ایران نیز نمونه‌های فراوانی از نقوش تاک و انگور را در دسترس قرار داده است. کثرت کاربرد این عنصر تزئینی را می‌توان با مفهوم درخت کیهانی و حکومت جهانی^۱ مرتبط دانست. این اعتقاد که ایرانیان دو درخت چنار و تاک را مظهر جاودانگی و نماد شاهی و مقام سلطنت و حکومت می‌دانستند، سبب کاربرد متراکم این دو عنصر تزئینی در نقوش برجسته گردیده است. همان‌گونه که در نقوش برجسته تخت جمشید به کثرت دیده می‌شود، همواره چنار زرین، همراه تاک زرین نقش گردیده است^۲ (تصویر شماره ۱). انگور در اساطیر ایرانی مظهري برای خون است (بهار، ۱۳۷۷: ۴۶) و خون مایه اصلی حیات و دوام سلطنت شاهنشاهان هخامنشی دانسته می‌شد. شایان ذکر است که بازماندهایی از آیین بومی کهن مادرسالاری تا روزگار هخامنشیان باقی مانده بود که بر طبق آن سلطنت از طریق زنان ادامه می‌یافت و از این رو چنار مظهر شاه و تاک (مظهر خون)، که بر چنار می‌پیچید، همسر او بود و از طریق او خون سلطنت ادامه می‌یافت (همان: ۴۷).



تصویر شماره ۱: نقش درخت در نقوش برجسته تخت جمشید (ذکرگو، ۱۳۷۷: ۱۴)

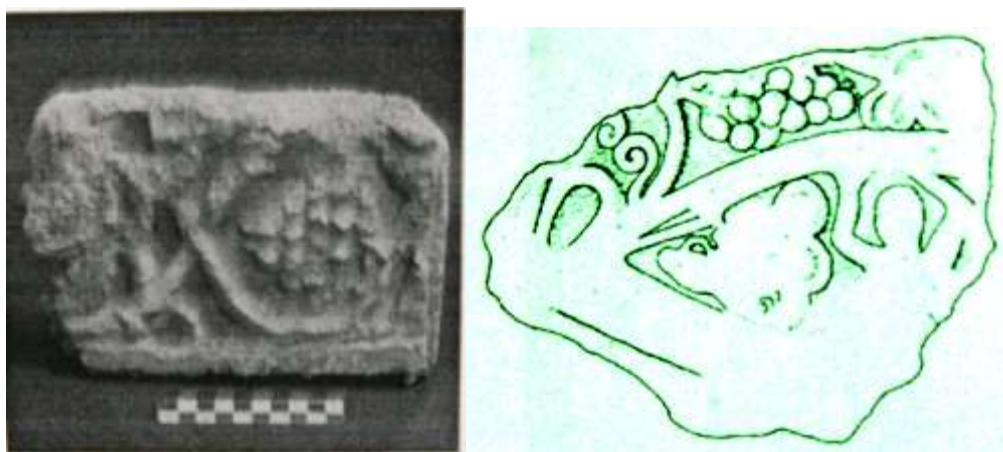
در دوران اشکانی از درخت تاک فراوان جهت تزئین بناهای سلطنتی استفاده گردیده است (تصویر شماره ۲). شاخ و برگ انگور یکی از عمده‌ترین نقوش تزئینی در گچبری‌های قلعه یزدگرد را به خود اختصاص داده (تصویر شماره ۳) که گاه به صورت منفرد و گاه در ترکیب با نقوش انسانی و هندسی به کار رفته است (خان‌مرادی، ۱۳۸۵: ۱۳۸۵).

۱. داستان رویدادن درخت تاک از شکم ماندانا، خواب اژی دهاک پادشاه ماد و به دنیا آمدن کوروش و فرمانروایی او بر همه سرزمین‌های آسیا ارتباط و هماهنگی دارد (پورخالقی چترودی، ۱۳۸۱: ۱۱۴).

۲. زیرا هنگامی که داریوش بزرگ در آسیای صغیر بود، به او درخت چنار و تاک زرینی هدیه دادند (بهار، ۱۳۷۷: ۴۵).

۱۰۴). این نقش همچنین، در تزئینات لباس افراد بلند پایه‌ای در شهر هترا و گاه بر روی نقش برجسته‌های این دوران دیده می‌شود (سفر و دیگران، ۱۳۷۶: ۳۹۳).

در هنر دوران ساسانی کمتر تزئینی را می‌توان یافت که در خلق آن از یک مفهوم ماورایی و نمادگونه پیروی نگردیده باشد. این رازوارگی در نقوش گیاهی بیشتر از سایر عناصر به چشم می‌خورد زیرا گیاهانی که در آثار هنری نقش گردیده‌اند، به دلیل نقش ماورائی‌شان در درمان بسیاری از بیماری‌ها نیز قابلیت استفاده داشتند (کریمیان و افشار، ۱۳۸۸: ۵۷). مایع تراوش شده از پیچک تاک برای درمان بریدگی‌ها و سوخته‌آنها برای درمان بیماری‌های پوستی، ورم‌ها و ...، به کار می‌رفت و موبدان زرتشتی که طبابت را نیز بر عهده داشتند (Karimian 2008: 101) در زمانی معین و با اذکار و اورادی خاص آنها را به کار می‌بستند. این جایگاه ماورایی و خاصیت درمانی سبب می‌گشت تا بر روی اکثر گچبری‌های این دوران درخت تاک نقش گردد که از جمله می‌توان به آثار فراوان مکشوفه از حفریات بیشابور، ری، چال ترخان، تپه حصار و ... اشاره نمود (تصویر شماره ۴).



تصویر شماره ۳: نقش درخت تاک و میوه انگور در نقوش تزئینی قلعه یزدگرد (خان مرادی، ۱۳۸۵)

با دسته‌بندی عناصر تزئینی تمامی گچبری‌های مکشوفه می‌توان آنها را در دو گروه اصلی عناصر نمادین و سمبولیک و اجزای تزئینی صرف جای داد. دیوارهای کاخ ساسانی یافته شده در چال ترخان (تصویر شماره ۵) و تپه حصارمملو از گچبری‌هایی بوده که با درخت تاک تزئین یافته‌اند (انصاری، ۱۳۵۷: ۲۰۴). همان‌گونه که آذرنوش معتقد است، در این دوره ترکیبات مختلف موتیف‌های گیاهی، ارزش سمبولیک داشتند و هنرمند در خلق آنها بیان یک مفهوم ماورایی را ملحوظ نظر داشته است (Azarnoush 1996: 816).



تصاویر شماره ۴: راست: نقش درخت تاک در کاخ بیشاپور (شاهین، ۸۱-۱۳۸۰: ۲۶۳). چپ: نقش درخت تاک در گچ‌بری‌های کاخ کیش (پوپ و دیگران، ۱۳۸۷: ۷۷۵).

درخت تاک در باورها و اساطیر جهان

یکی از جوان‌ترین خدایان در میان خدایان بزرگ یونان باستان (دیونیسوس / دیونوسوس) خدای شراب بود که سودآوری شراب را نیز تضمین می‌کرد. در میان یونانیان درخت تاک به خدای دیونوسوس متعلق بود (تصویر شماره ۷) که نحلّه باطنی‌اش در ارتباط با شناخت راز زندگی پس از مرگ اهمیت فزاینده به آن بخشید (کالج، ۱۳۸۰: ۱۲۱). در اعتقادات عیسویان کهن نیز درخت تاک مظهر مسیح (ع) بود و در کنار خوشه‌های گندم از عناصر نمادین عشای ربانی به شمار می‌آمد. در انجیل متی، در تمثیل‌هایی که از رزبانان قاتل آورده، تاک ملکوت خداوند دانسته شده که ابتدا به یهودیان واگذار گردیده است. متن‌های ماندایی از کلمه تاک نه فقط برای نشان دادن فرستاده آسمانی، بلکه برای نشان دادن یک سلسله از موجودات متعلق به جهان درخشنده ماورایی استفاده کرده‌اند (شوالیه و دیگران ۱۳۷۹: ۳۰۵-۳۰۶). در ادیان یهودیان باستان نیز شراب فرآورده تاک، نوشابه خدایان محسوب می‌شد (همان، ۳۰۳).



تصویر شماره ۵: قطعه‌ای از گچ‌بری‌های مکشوفه در حفریات چال ترخان که در موزه ملی ایران نگهداری می‌شود



تصویر شماره ۶: نقش تاک در سنگ حجاری شده در موزه کراچی (Karetzky 2012: 17)

در نقوش بر جای مانده سومری تاک اغلب به شکل درخت زندگی ترسیم شده است. معمول‌ترین علامت سومریان برای زندگی برگ مو بود و این درخت وقف بزرگ «خدای بانوان» گشته بود. خدای بانو در ابتدا مادر-تاک یا خدای بانوی تاک نامیده می‌شد. شراب نماد زندگی پنهان و ظفرمندی بود که با رنگ سرخش بازگشت خون به بدن در ایام کم‌خونی زمانه را تضمین می‌کرد (شوالیه و دیگران، ۱۳۷۹: ۳۰۸-۳۰۷).

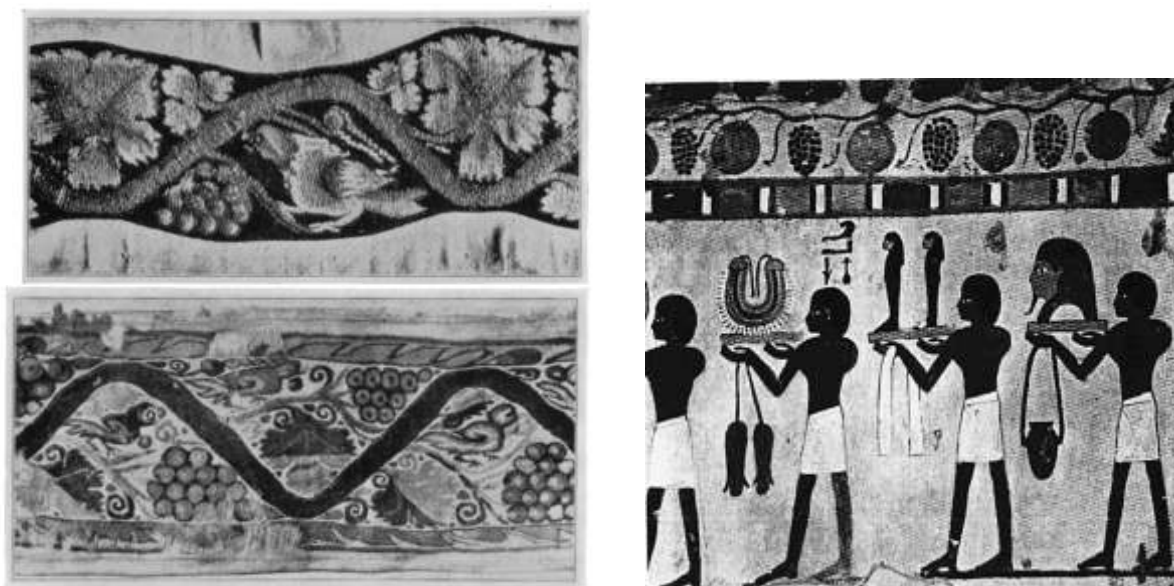


تصویر شماره ۷: دیونیسوس و نقش تاک پیچیده بر ساقه چنار.

هندوها و مصریان همواره درختان و گیاهان را مقدس می‌شمارند و آنها را می‌پرستیدند (تصاویر شماره ۶ و ۱۰). هندوان پیش از قطع یک درخت^۱ او را ستایش کرده و عذرخواهی می‌کنند که این نوع احترام به طبیعت با فرهنگ سرخپوستان بسیار مشابهت دارد. کهن‌ترین شواهد باستان‌شناختی درباره‌ی خاستگاه تاک به بین‌النهرین و مصر اشاره دارند. در این سرزمین‌ها انگور و شراب از روزگاران و دست کم هزاره‌ی ۳ ق م شناخته شده بوده (پتروشفسکی، ۱۳۴۴: ۳۸۷). در نظر مصریان، اوزیریس، به عنوان خدای کشاورزی مقدس بوده است و او مردمان را به کاشت این درخت یاری و آموزش می‌داده است (ایونس، ۱۳۷۵: ۷۷).

در تاریخ ادیان از درختانی نمادین نظیر «درخت حیات»، «درخت جاودانگی» و «درخت حکمت» یاد شده است. به عنوان نمونه، در اساطیر بین‌النهرین به درختان حیات و در عهد قدیم به درختان جاودانگی و در سفر تکوین به درخت حکمت اشاره گردیده است. به عبارت دیگر بخشی از مقدسات انسان و ویژگی‌های خدایان، پهلوانان و نیمه‌خدایان در درخت انعکاس یافته است. شواهد باستان‌شناسانه بر پیوستگی و هم‌زیستی انسان، درخت و مار را در ادیان ملت‌های کهن حکایت دارند. در تورات، از نگهبانی درخت جاودانگی توسط مار سخن به میان آمده به گونه‌ای که انسان برای جاودانگی باید با مار به جنگ بپردازد. در اساطیر کهن ایران، درخت حیات را می‌بینیم که درختی شبیه به آن در آسمان وجود دارد. این درخت همان ویژگی‌های درخت «خلود» در تورات را دارد و هر کس از میوه آن بخورد به جاودانگی می‌رسد.

۱. از درختان مقدس هندیان می‌توان به درخت انجیر مقدس، انجیر هندی (Pippala)، «گولار» (Goolar)، «آلما» (Alma)، «ویلوا» (Vilva)، «صندل» (Sandal)، درخت انبه و درخت افاقیا نام برد که همگی پرستش می‌شدند (دادور و منصور، ۱۳۸۵: ۲۰۰).



تصویر شماره ۸: نقش درخت تاک در پاپیروس با حضور آمنوتپ دوم در برابر خدای جهان زیرین اوزیریس (ایونس، ۱۳۷۵: ۲۰۷)

تصویر شماره ۹: نقش درخت تاک در قالی‌های هندی به دست آمده از قرن ۳ و ۴ ق.م (Dimand 1933: 159)

در تمدن‌هایی که از ادیان ایرانی تأثیر پذیرفته‌اند، آیین‌های متعددی وجود دارد که حکایت از ماری دارد که در نزدیکی درخت حیات زندگی می‌کند. برای مثال اساطیر آسیای میانه خبر از این دارد که مار *Abryga* بر گرد تنه درخت یاد شده پیچیده است. *La Mishna* معتقد است که درخت زندگی و مرگ در تورات تاک بوده و چون شراب در ادیان کهن رمز جوانی و زندگی ابدی بوده است تنها خدا- مار *Hannat* مجاز به چشیدن درخت زندگی (تاک) بوده است. بدین ترتیب، نبرد با مار نوعی تلاش آدمی برای رسیدن به جاودانگی است (صدقه، ۱۳۷۸: ۱۴۴-۱۴۳). درخت تاک در کنار چشمه آب و در مناطق کوهستانی می‌روید. نهال تاک را اهورامزدا در کوه هرتی کاشته است. درختی نیز در آسمان وجود دارد که شبیه درخت تاک است و نوشیدن از آن به انسان جاودانگی عطا می‌کند. در اسطوره درخت تاک آمده است که شخص برای رسیدن به جاودانگی و نوشیدن از شیرۀ درخت، باید با مار مبارزه و آن را شکست دهد و اینجا است که پای اسطوره قهرمان به میان کشیده می‌شود تا در نبرد با مار و نیروهای شر به جاودانگی دست یابد.

تحلیل درخت تاک از نگاه کهن الگویی (آنیما و آنیموس، اسطوره قهرمان و ولادت مجددت)

آن‌چنانکه از منابع مکتوب و شواهد باستان‌شناسی بر می‌آید، در اتاق پادشاهان هخامنشی چنار زرینی در کنار تاک زرینی قرار داشت. در فرهنگ ایرانی، چنار نماد مردانگی و تاک نماد زنانگی محسوب می‌شد. در مباحث روان‌شناسی یونگ، «آنیما» و «آنیموس»^۱ به عنوان یک کهن الگو مطرح شده‌اند. آنیما، تجسم تمایلات روانی زنانه در روح مرد است و آنیموس برعکس آن. در این مباحث همچنین آمده است که از جانب روان زنانه حس

^۱. Anima and Animos.

رسیدن به «خود» یا «حس تمامیت» به مرد هدیه داده می‌شود و زمانی که مرد از تشخیص حقایقی که در ناخودآگاهش مخفی مانده ناتوان باشد، روان زنانه به او کمک می‌کند که به آنها دست یابد (یونگ، ۱۳۵۲: ۲۸۶). این روان زنانه بیشتر از هر چیز در لطافت طبیعت جای دارد. «من گل‌های صحرائی و لاله کوهیم و...» (همان: ۲۹۳). در نتیجه اگر فردی برای مدت کافی طبیعت دمساز شود، ناخودآگاه خصیصه بارز خود را تغییر می‌دهد و با یک شکل سمبلیک جدید (اسطوره‌ای) که نماینده «خود» یعنی درونی‌ترین هسته روح است، ظاهر می‌شود و ولادت مجدد می‌یابد.

در اسطوره درخت تاک آوردیم که شخص برای رسیدن به جاودانگی و نوشیدن از شیرۀ این درخت باید با مار مبارزه و آن را شکست دهد. این مبارزه نیز شخصی اسطوره‌ای (اسطوره قهرمان) را می‌طلبد که به قدرت‌ها و ضعف‌های خود آگاه است و برای مسئولیت‌های دشوار زندگی آماده گشته است. اوست با شاخی قرمز^۱ بدون افتادن در دام غرور خویش یا در کام حسادت خدایان بر مار محافظ درخت تاک و نیروهای شرّی که وی را احاطه کرده‌اند غلبه می‌کند. به علاوه، در اساطیر شرابی که از میوه درخت تاک تهیه می‌شود نور ذات، نوشابه خدایان و وسیله‌ای برای شناخت راز زندگی و از همه مهم‌تر نمادی از ولادت مجدد شخص دانسته شده است. ولادت مجدد اعتقادی است که می‌توان آن را جزء اعتقادات اولیه نوع بشر به حساب آید. انسان از ولادت مجدد سخن می‌گوید، به آن اقرار دارد و از آن لبریز است و ما آن را به صورت امری به قدر کافی واقعی می‌پذیریم (یونگ، ۱۳۶۸: ۶۷). ولادت مجدد یا نو شدن، دگرگونی ذاتی است و آن عبارت است از ولادت مجدد کامل فرد. در اینجا تجدید شامل تغییر طبیعت ذاتی اوست و می‌توان آن را نوعی تغییر ماهیت خواند. می‌توان بیان نمود که شخص به درجه‌ای از جاودانگی و روحانیت می‌رسد. درجه‌ای که در آن فنا و نابودی وجود نخواهد داشت.

گل نیلوفر

گل نیلوفر در ایران باستان

نیلپر، نیوپل و نیلوفر از سانسکریت تیره نیلوفریان، نزدیک به آلاله است. گلی معروف که گویند با آفتاب سر بیرون می‌آورد و باز با آفتاب فرو می‌رود و گویند مرغی به وقت فرو ریختن نیلوفر در میان نیلوفر از آن برمی‌آید و دهان می‌گشاید، آن مرغ می‌پرد و می‌رود (معین، ۱۳۳۵: ۸۲۵). این گل از نمادهای بسیار معروف و محبوب در تزئینات ایرانی قبل و بعد از ظهور اسلام است. در آثار هنری تمام ادوار تاریخ ایران قبل از اسلام (هخامنشی، اشکانی و ساسانی) از گل نیلوفر به فراوانی استفاده شده است (تصاویر شماره: ۱۱، ۱۲، ۱۳ و ۱۴). کاربرد این عنصر در تمدن‌های باستان تا بدان حد است که بعد از درخت زندگی، رایج‌ترین و مشهورترین نماد به شمار می‌آید. سر برآوردن نیلوفر آبی از آب به معنای ظهور حیات در عالم و ارتباط آن با بر آمدن آفتاب، از جنبه‌های مهم اهمیت نیلوفر آبی است. ایرانیان این گل را نماد خورشید می‌دانند. در ایران نیلوفر با آیین مهر یا میترا در ارتباط بود. بسیاری از پژوهشگران بر

۱. دکتر رادین چهار مرحله را در سیر تحول اسطوره قهرمان ذکر می‌کند و آنها را: «دوره حیل‌گر»، «دوره خرگوش»، «دوره شاخ قرمز» و «دوره توأمان» می‌نامد (یونگ، ۱۷۰-۱۶۷). اسطوره قهرمان در در مرحله سوم نبرد با مار محافظ درخت تاک، در مرحله «شاخ قرمز» قرار دارد و با فاتح شدن در یک مسابقه و احراز شایستگی خود در نبرد شخصیتی اسطوره‌ای می‌گردد.

این عقیده‌اند که در صحنه زایش مهر، آن چیز که مانند میوه کاج است و مهر از آن بیرون می‌آید، غنچه نیلوفر است و نه صخره (یاحقی، ۱۳۷۸: ۴۲۹) (تصویر شماره ۱۵). به علاوه، فصل مشترکی میان نیلوفر و آناهیتا در زمینه آب و پاکیزگی سبب پیوند این دو می‌گردد در روایات کهن ایرانی، نیلوفر را جایگاه نگهداری تخمه یا فره زرتشت که در آب نگهداری می‌شد می‌دانستند (فرقدان و هوشیار، ۱۳۸۹: ۵۰). جالب آنکه، در اساطیر هند و مصر باستان نیز نیلوفری که بر روی سطح آب شناور بود به مثابه زهدانی تصور می‌شد که گلبرگ‌های آن در حال شکفتگی، یک خدای آفریننده را نشان می‌دهند.

نیلوفر در آیین و اعتقادات اساطیری هندیان و مصریان باستان

در اعتقادات هندیان نیلوفر یکی از نشانه‌های بزرگ آفرینش به شمار می‌آمد که گاهی در افسانه‌ها الهه‌ای دانسته شده و زمانی نیز آن را رمز برهما،^۱ ویشنو،^۲ لاکشمی^۳ و بودا^۴ شمرده‌اند. در اندیشه‌های آنان همچین، نیلوفر منشأ آب و حیات، سمبل اقیانوس اولی - که پراکرتی از آن نتیجه می‌شود - و نماد تجلی نظم و زیبایی شمرده می‌شود. این گیاه، بنیادی‌ترین ارکان ادیان شرقی (نور و آب و ظهور) را یک جا به تجلی می‌گذارد (صالحی، ۱۳۸۹: ۵۶). در پوراناها^۵ (۱۱) آمده است که این گل از ناف ویشنو، در حالی که بر روی مار شیشناگ دراز کشیده است روئیده که به نحوی اشاره به رویش این نیلوفر از مرکز عالم دارد (همان: ۵۶).

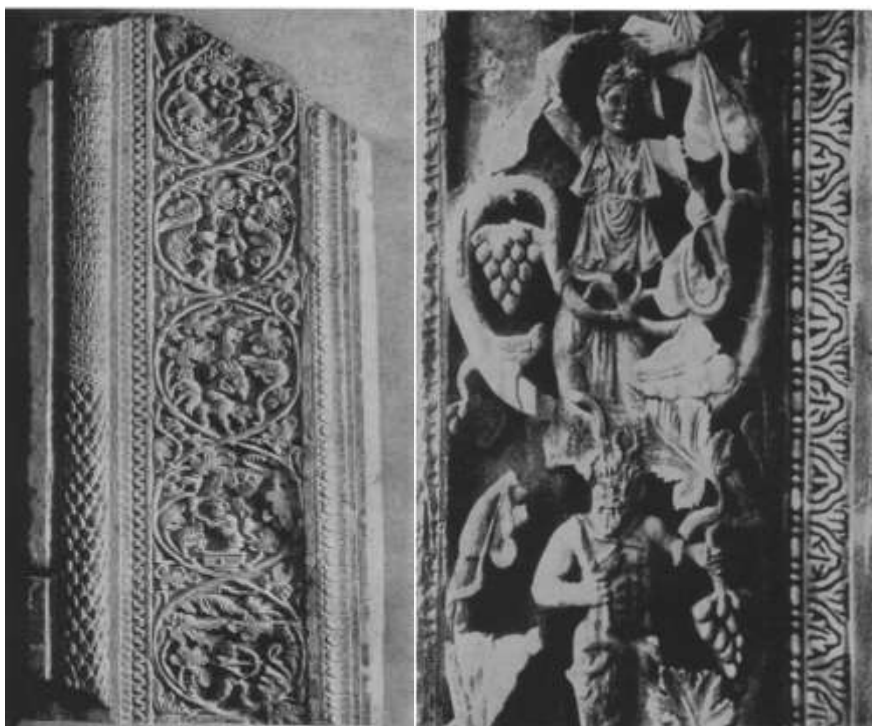
۱. ایزد آفرینش در آئین هندو است که هر یک از دست‌های چهارگانه او نمایانگر یک جهت جغرافیایی و یک بخش از وداها است. پرستشگاه پوشکار در ایالت راجستان هند یکی از مشهورترین پرستشگاه‌های معتقدان این آئین است (توفیقی، ۱۳۷۹: ۴۵).

۲. دومین ایزد از ایزدان سه‌گانه هندو و جنبه نفوذگر و حفاظت‌گر خداوند است. نام این ایزد مذکر در نوشته‌های روحانی آئین هندو همچون یجورودا، ریگ‌ودا و باگاوادگیتا آمده است (حسینی، ۱۳۸۲: ۵۲).

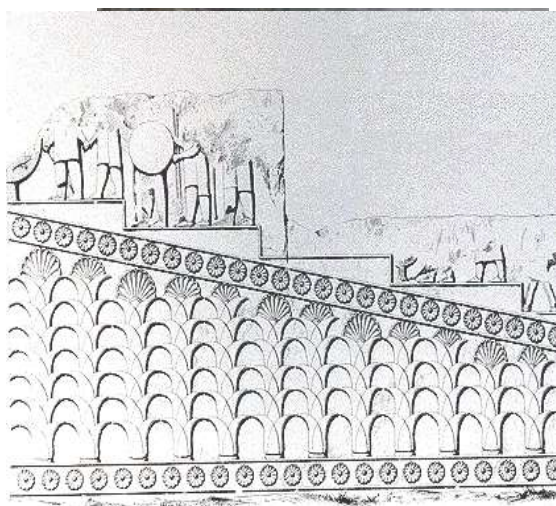
۳. لاکشمی ایزدبانوی ثروت است و پول و غله و گل و زمین و طلا و نقره از عطایای اوست (خوشدل، ۱۳۷۳: ۱۳۳).

۴. لقبی است که در آیین بودایی به هر کسی که به «روشنی» (بودهی) رسیده باشد اطلاق می‌شود گرچه از آن بیشتر برای اشاره به سیدارتا گوتاما بودا، بنیانگذار مذهب بودایی استفاده می‌شود (غلامی، ۱۳۷۹: ۱۸).

۵. مجموعه‌ای از مهم‌ترین متون مقدس در آئین هندو، آئین جین و بوداگرایی هستند؛ در این متون سرگذشت کیهان و جهان از آفرینش یا ویرانی، تبارنامه شاهان، پهلوانان، حکیمان، خدایان و دیوان؛ و توضیحاتی درباره جهانبینی، فلسفه و اندیشه هندو آمده است (غروی، ۱۳۵۱: ۳۵).



تصویر شماره ۱۰: درخت تاک در آثار هندی مربوط به آیین بودا از قندهار (Rowland 1956: 355)



تصویر شماره ۱۱: نقش گل نیلوفر به کار رفته در پلکان شرقی آپادانا (ذکرگو، ۱۳۷۷: ۱۴) -

تصویر شماره ۱۲: گل نیلوفر در حاشیه نقش نقش شیر به کار رفته در بالای تخت شاه در تالار صد ستون (گیرشمن، ۱۳۷۱: ۲۱۶).



تصویر شماره ۱۳: نقش گل نیلوفر زیر پای آناهیتا در صحنه منصب یافتن اردشیر (موله، ۱۳۶۵: ۵۲)

تصویر شماره ۱۴: ترکیب نقش درخت زندگی، تاک و گل نیلوفر در بشقاب نقره‌ای از دوره ساسانی (کرتیس، ۱۳۷۸: ۶۵)



تصویر شماره ۱۵: صحنه زایش مهر از میان نیلوفر (Vernaseren 1963: 125)

با اتکا به شواهد باستان‌شناسانه می‌توان گفت که تصویر نیلوفر در سده هشتم قبل از میلاد همزمان با هند در سرزمین‌هایی که بعدها جزئی از قلمرو هخامنشیان گردید (آشور و فنیقیه و مصر) مورد استفاده بود و گاهی جانشین

درخت مقدس می‌شد (هال، ۱۳۸۰: ۳۱۰-۳۰۹). جالب آن است که در کنده‌کاری‌های تمدن مایاها نیز نیلوفر نماد فراوانی و باروری و در ارتباط با خاک و آب و گیاهان و جهان زیرین است (شوالیه، ۱۳۷۹: ۵۰۲).

در نگاره‌های هندیان گل نیلوفر در موارد ذیل نقش اصلی را به خود اختصاص داده است:

- خدایانی از جمله برهما و ویشنو که در آب‌های مقدس ازلی حضور دارند پیوسته در میان گل نیلوفر ایستاده رسم گردیده‌اند (تصویر شماره ۱۸).

- سوریا خدای خورشید هنگامی که ارابه او توسط هفت اسب کشیده می‌شود بر گل نیلوفر نشسته و نیلوفری را نیز در دست دارد (تصویر شماره ۱۶).

- این گل توسط آگنی، که از آب‌های آغازین زاده شده و منبعی معنوی شالوده طبیعت و سرشت کلی انسان‌ها به شمار می‌آید، حمل می‌گردد (تصویر شماره ۱۷).

- الهه لاکشمی، نماد مادی و معنوی ثروت، و تضمین‌کننده خوشبختی و زیبایی، نیز به صورت‌های ایستاده و نشسته در میان گل نیلوفر رسم گردیده (تصویر شماره ۱۹). همه این شواهد و مدارک خود گویای بسیاری از وجوه تقدس نیلوفر در اعتقادات هند می‌باشد.



تصویر شماره ۱۶: سوریا

تصویر شماره ۱۷: آگنی در حال حمل نیلوفر (google.com).

در اعتقادات اساطیری مصریان باستان نیز گل نیلوفر آبی، نماد چهار عنصر خاک، آب، باد و آتش است، چون ریشه آن در درون خاک است، با باد رشد می‌کند و برگ‌های آن از آب تغذیه می‌کند و شکوفه‌های آن به کمک خورشید باز می‌شود. در اساطیر مصری آمون خدای اصلی تبس که نیروی برتر و آفریننده نامرئی است، همانند کودکی در دل گلبرگ‌های گل نیلوفر پدیدار می‌شود، نیروی زندگی و پدیدآورنده چرخ آفرینش است (بلخاری قهی، ۱۳۸۴: ۱۰۵). هورس فرزند خورشید، از دل شکوفه‌های گل نیلوفر آبی ظهور یافته است. اوست که به فرزند خورشید زندگانی بخشید و با رایحه دل‌انگیز خود، زندگی بخش هر روز او محسوب می‌گردد (فرقدان و هوشیار، ۱۳۸۹: ۵۵). (تصویر

شماره ۲۰) هاپی خدای نیل به هنگام طغیان که فراهم‌کننده آب و فروبارنده شب‌نم از آسمان و روزی‌بخش مردان و نگهدارنده نظم خدایی است، با دستاری از نیلوفر آبی ترسیم شده است (تصویر شماره ۲۱).
در واقع در تمامی اساطیر باستان به هنگام آفرینش و تجلی حیات گل نیلوفر ظاهر شده و پاکی و زیبایی حیات را به بشر هدیه می‌کنند. این تصور آن‌چنان فراگیر بوده که گویی تمامی خدایان آفریننده در دنیای باستان، در زهدان این گیاه نمو یافته و نیروی جاودانه خود را از او گرفته‌اند. در جدول شماره ۱ مفاهیم گل نیلوفر در ایران، هند و مصر با هم تطبیق گردیده‌اند.



تصویر شماره ۱۸: الهه لاکشمی ایستاده بر گل

تصویر شماره ۱۹: تصویر ویشنو و لاکشمی ایستاده بر گل نیلوفر (google.com)



تصویر شماره ۲۰: تصویر زایش هورس از گل نیلوفر (فرقدان و هوشیار، ۱۳۸۹: ۵۵)

تصویر شماره ۲۱: هاپی (فرقدان و هوشیار، ۱۳۸۹: ۵۵)

تحلیل گل نیلوفر از نگاه کهن الگویی

همان‌طوری که بیان شد، اشکال گل نیلوفر در ایران، مصر و هند به شکل غنچه و یا به صورت باز و یا هر دو شکل (در ایران) نشان داده شده که مبنای ترسیم آن بر دایره بوده است.

ماندلا «دایره جادویی» نمودار «اتم هسته‌ای» روان انسان است که جوهر آن بر ما معلوم نیست. در تمدن‌های شرقی نظیر این تصویرها را برای تحکیم وجود درونی یا قادر ساختن شخص برای فرو رفتن در اندیشه عمیق، به کار می‌برند. تأمل بر ماندالا بدین‌منظور است که آرامش درونی این احساس را که زندگی بار دیگر معنا و نظم خود را بازیافته، ایجاد می‌کند (یونگ، ۱۳۵۲: ۳۳۱).

ایستادن بر گل نیلوفر و نگاه به چهار جهت، نوعی جهت‌یابی بدوی و یا تعیین حدود بود که پیش از آغاز خلقت ضرورت داشت (همان، ۳۷۹-۳۵۲). چنین دایره‌ای را «چرخ خورشید» نیز می‌گفتند. این ارتباط با خورشید، زندگی، حاصلخیزی و تولد دوباره را به همراه دارد. روشنایی‌بخش و نویدبخش زندگی است. دایره در ارتباط با جاودانگی و مفهوم بی‌نهایت است. در حقیقت انسان مفاهیم جاودانه را در شکل جستجو نموده و نیلوفر نماد بارزی از آن گردیده که هم مبتنی بر نقش دایره و هم با زندگی بر روی آب و در ارتباط با آن نقش مقدس و جاودانه یافته است.

نتیجه‌گیری

با اتکا به آنچه در این نوشتار مورد بحث قرار گرفت می‌توان پذیرفت که هنرمندان ایران باستان در نقش‌آفرینی خود از کهن الگوهای مختلف که از ناخودآگاه جمعی نشئت می‌گرفت تأثیر یافته‌اند. تحلیل نقوش مورد مطالعه همچنین شاهدهی است بر نظریه کارل گوستاو یونگ مبتنی بر اینکه کهن الگوهایی که از ناخودآگاه جمعی بشر سرچشمه می‌گیرند، خود را به صورت رمز و نماد گونه در آثار هنری و... به نمایش می‌گذارند. در تحلیل درخت تاک در اسطوره‌شناسی با آنیما و آنیموس، اسطوره قهرمان و ولادت مجدد هم‌طراز دیده می‌شود. در گل نیلوفر نیز طرح دایره همان ماندلایی^۱ است که از آن نظم و حاصلخیزی برای بشر و در نهایت تأمین جاودانگی انتظار است. به عبارت دیگر، آنیما و آنیموس در چنار و درخت تاک نمایان می‌شود و اسطوره قهرمان نیز در نبرد با مار ظهور می‌یابد تا برای جاودانگی مبارزه کند و با نوشیدن از شراب حکایتی از ولادت مجدد را بازگو نماید. در تحلیل گل نیلوفر طرح دایره همان ماندلایی است که از آن انتظار برگرداندن نظم و حاصلخیزی برای بشر و در نهایت تأمین جاودانگی است.

همه این شواهد حاکی از آن است که آثار هنری مناسب‌ترین زمینه برای نمود کهن الگوها به شمار می‌آیند. این بدان جهت است که آنکه همزمان از دو ویژگی تصویری دارند و عاطفی بهره می‌برند و این دو خصیصه در کنار هم پویا و بارور می‌گردند.

منابع

- انصاری، جمال (۱۳۵۷). *تاریخ هنر گچ‌بری در دوران ساسانی*. استاد راهنما، دکتر پرویز ورجاوند. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران. منتشر نشده.
- الیاده، میرچاه (۱۳۷۲). *رساله در تاریخ ادیان*، ترجمه جلال ستاری، تهران: سروش.
- ایونس، ورونیکا (۱۳۷۵). *اساطیر مصر*. ترجمه باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۷). *از اسطوره تا تاریخ*. تهران: چشمه.
- بلخاری قهی، حسن (۱۳۸۴). *اسرار مکنون یک گل (تأملی در مبانی حکمی نیلوفر مقدس در آیین، هنر و معماری شرق)*، حسن افرآ- تهران.
- تروشفسکی، ا. پ (۱۳۴۴). *کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: دانشگاه تهران.
- توفیقی، حسین (۱۳۷۹). *آشنایی با ادیان بزرگ*. تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت): مؤسسه فرهنگی طه و مرکز جهانی علوم اسلامی.
- پوپ، آرتور. فیلیس اکرم (۱۳۸۷). *سیری در هنر ایران*. ترجمه، نجف دریابندی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- پورخالقی چترودی، مه‌دخت (۱۳۸۱). «درخت زندگی و ارزش فرهنگی و نمادین آن در باورها»، *مطالعات ایرانی*. سال اول. شماره ۱، ص ۸۹-۱۲۶.
- حسینی (آصف)، سید حسن (۱۳۸۲). «کیهان‌شناخت و فریضه ادوار جهانی هندو»، *هفت آسمان*، شماره ۲۰، ص ۴۷ تا ۶۶.
- خان‌مرادی، مژگان (۱۳۸۵). *گچ‌بری‌های قلعه یزدگرد، مضامین و فن‌آوری و تأثیرات آن در گچ‌بری‌های ساسانی و اسلامی*، استاد راهنما، دکتر هایده لاله. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران. منتشر نشده.
- خوشدل، گیتی (۱۳۷۳). *لاکشمی (از اساطیر هندو)*. کلک، شماره ۴۹ و ۵۰، ص ۱۳۱ تا ۱۳۴.
- دادور، ابوالقاسم و الهام منصوری (۱۳۸۵). *درآمدی بر اسطوره‌های ایران و هند در عهد باستان*، تهران، کله‌پر.
- ذکرگو، امیرحسین (۱۳۷۷). «از کوروش تا آشوکا»، *هنرنامه*، شماره ۱، سال اول، تهران، ص ۲۰-۴.
- سفر، فواد، و محمدعلی مصطفی (۱۳۷۶). *هترا (حضرا) شهرخورشید*. ترجمه کریمیان سردشتی. چ اول، تهران. سازمان میراث فرهنگی.
- شاهین، ستاره (۱۳۸۰-۱۳۸۱). *معرفی نقوش گیاهی در گچ‌بری‌ها و نقوش برجسته دوره ساسانی و تحول و تداوم آن در قرون اولیه اسلامی*. استاد راهنما: دکتر مسعود آذرنوش. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد تهران مرکز. منتشر نشده.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۶). *داستان یک روح*، چاپ سوم، تهران، فردوسی.
- شوالیه، ژان. آلن گبران (۱۳۸۷). *فرهنگ نمادها، اساطیر، رؤیا، رسوم و...*، ترجمه سودابه فضائلی، تهران، جیحون.

فصلنامه تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی، سال اول، شماره اول (پیاپی ۱)، پاییز ۱۴۰۳ □ ۸۷

- صالحی وزده نظری، فائزه (۱۳۸۹). «گل نیلوفر آبی در مکتب نقاشی گورکانی». هنرهای تجسمی نقش مایه. سال سوم. شماره ۵. ص ۶۰-۵۳.
- صدقه، جان (۱۳۷۸). «اسطوره‌شناسی. درخت در اساطیر کهن». ترجمه محمدرضا ترکی. مجله شعر. شماره ۲۶. ص ۱۴۵-۱۴۰.
- غروی، مهدی (۱۳۵۱). «عصر طلایی امپراتوران بزرگ موریائی هند و اثرات فرهنگی ایران هخامنشی و دیانت زرتشتی در تکوین این دوره». هنر و مردم، شماره ۱۲۲، ص ۷۶-۶۳.
- غلامی، رضا (۱۳۷۹). «اخلاق در آیین هندو». کتاب ماه دین، شماره ۳۲. ص ۲۰-۱۶.
- فرقدان، عاطفه و مهرا هوشیار (۱۳۸۹). «بررسی تطبیقی مفاهیم گل نیلوفر آبی در ایران، هند، مصر». هنرهای تجسمی نقش مایه. سال سوم. شماره ۶، ص ۵۸-۴۹.
- قشقایی، سعید، محبوبه‌السادات سرورزاده (۱۳۹۰). «تحلیلی آرکی تایپی سه حکایت عرفانی از الهی‌نامه»، عرفان اسلامی (ادیان و عرفان)، سال هفتم شماره ۲۷، ص ۱۴۵-۱۱۵.
- کالج، مالکوم (۱۳۸۰). اشکانیان (پارتیان). ترجمه مسعود رجب‌نیا. چاپ اول. تهران. هنرمند.
- کرتیس، جان (۱۳۷۸). ایران کهن، ترجمه خشایار بهاری، چاپ اول، تهران، کارنگ.
- کریمیان، حسن و زهرا افشار (۱۳۸۸). «تأثیر اندیشه‌های دینی و باورهای عامه بر پزشکی ایران باستان و استمرار آن در پزشکی اسلامی»، اخلاق پزشکی، تهران، ۸: ص ۸۵-۵۳.
- گیرشمن، رمان (۱۳۷۱). هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی، ترجمه عیسی بهنام، چاپ دوم تهران، نشر علمی و فرهنگی.
- گوستاو یونگ، کارل (۱۳۷۶). چهار صورت مثالی، مادر، ولادت مجدد، روح، مکار. ترجمه پروین فرامرزی. چاپ دوم، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات استان قدس رضوی.
- گوستاو یونگ، کارل (۱۳۵۲). انسان و سمبول‌هایش. ترجمه ابوطالب صارمی. تهران. انتشارات امیرکبیر.
- گوستاو یونگ، کارل (۱۳۸۳). روان‌شناسی ضمیر ناخودآگاه، مترجم: محمدعلی، امیری، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- معین، محمد (۱۳۳۵). برهان قاطع، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- م. موله (۱۳۶۵). ایران باستان، ترجمه ژاله آموزگار، چاپ سوم، تهران، توس.
- هال، جیمز (۱۳۸۱). فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب. ترجمه رقیه بهزادی. تهران. فرهنگ معاصر.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۸). فرهنگ اساطیر و انتشارات داستانی در ادبیات فارسی، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- یاوری، حورا (۱۳۸۷). روان‌کاوی ادبیات، چاپ اول، تهران، سخن.

- Azarnoush, M, (1996). “*Stucco and plaster work*”, dictionary of art. Ed. By Jane Turner, Vol.29.
- Benjamin, R. Jr, (1956). “*The Vine-Scroll in Gandhāra*” *Artibus Asiae*, Vol. 19, No. 3/4), pp. 353-361.
- Carl D. Sheppard. (1981) “*A Note on the Date of Taq-i-Bustan and Its Relevance to Early Christian Art in the Near East*”, Vol. 20, No. 1, pp. 9-13.
- Karimian, H. (2008). *Iranian Society in the Sasanian period*. Kennet, D & L Paul (Eds.). [In:] *Current Research in Sasanian Archaeology, Art and History*, UK. BAR International Series 1810: 99-106.
- Karetzky, P.E. (2012). *The Image of the Winged Celestial and Its Travels along the Silk Road*, Department of East Asian Languages and Civilizations University of Pennsylvania.
- M. J. Vernaseren, (1963). “*Mithras, The secret God*”, London.
- M. S. Dimand, (1933). “*An Early Cut-Pile Rug from Egypt*”. *Metropolitan Museum Studies*, Vol. 4, No. 2, pp. 151-162.
- Philadelphia Museum of Art, (1932). “*A Sasanian Palace at Tape Hisser*”. Vol. 27, No, 147, pp. 121-122.



Archetype assay concept on base archaeology studies

Shahla Darabpour

Received: 15 Nov 2024

Accepted: 22 Dec 2024

Abstract

The Iranian art has been affected by the motifs of lilies and vine all the time. The frequent use of these decorative motifs in different periods shows their importance in transferring a concept. This fact leads us to the question that how much ancient artists were influenced by the archetype of these two motifs. Another question is related to the variety of concepts of the mentioned motifs in the ancient periods, if they all had a same meaning through the time or not. And the other question is to what extent the creators of the motifs were influenced by the collective unconscious and the human's common experiences?

Since the patterns of vine and lilies are perfectly matched with Indian and Egyptian symbols, we think that maybe these archetypes had been originated from the human collective unconscious. The main objective of this study is to determine how the common decorative patterns, used in the great civilizations, are matched with the archetype and to what extent it is influenced by the human's collective unconscious. In this study, we explain that these patterns, considering their profound philosophical concepts and mythical functions paved the way for creation of archetypes. Thus, the writer supports the theory of Jung in which he believes archetypes are originated from the human's collective unconscious.

Key words: Archetypal, Archaea type, Vine, Lilies, Mandela



تحولات افغانستان در دوران حضور نیروهای ائتلاف به رهبری ایالات متحده و تأثیرات آن بر امنیت

ملی جمهوری اسلامی ایران (از ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱م)^۱

سمانه سعیدی،^۲ سینا فروزش،^۳ مجیدرضا رجیبی^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۷

چکیده

مرز مشترک طولانی ایران و افغانستان، به ویژه در مناطق شرقی، به دلیل اشتراکات قومی، مذهبی و موقعیت راهبردی خاص، همواره کانون توجه مطالعات مرزی و امنیتی بوده است. حضور طولانی مدت نیروهای خارجی در افغانستان، به ویژه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، تحولات قابل توجهی را در این منطقه رقم زده و چالش‌های امنیتی جدیدی را برای ایران ایجاد کرده است. این مقاله در پی یافتن چرایی این سؤال است که چگونه حضور نظامی ایالات متحده و تشکیل دولت متمایل به این کشور در افغانستان بر توازن قوا در منطقه و به ویژه بر موقعیت راهبردی ایران تأثیر گذاشت و چه تهدیدات امنیتی مستقیم و غیرمستقیمی حضور نظامی طولانی مدت ایالات متحده در افغانستان برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد نمود؟ فرضیه اساسی بر این محور استوار است با حضور نیروهای ائتلاف شمال به رهبری ایالات متحده آمریکا در افغانستان در طول دو دهه گذشته، با چالش‌های امنیتی متعددی برای جمهوری اسلامی ایران همراه بوده است. گسترش فعالیت‌های گروه‌های شورشی و قاچاق، از جمله عواملی هستند که بر پیچیدگی مسائل امنیتی در این منطقه افزوده‌اند. این تحقیق که با رویکردی تحلیلی، و جمع‌آوری اسناد و مطالب به روش کتابخانه و استفاده از سایت‌های اینترنتی معتبر سازماندهی شده است به این نتیجه اساسی دست یافت که حضور آمریکا در افغانستان در دوره زمانی ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱، تأثیرات قابل توجهی بر وضعیت مرزهای مشترک با ایران داشته است. نتیجه حضور نیروهای خارجی در افغانستان و تغییرات در ساختار حکومتی این کشور، چالش‌هایی را متوجه جمهوری اسلامی ایران نموده که این چالش‌ها شامل تهدیدات تروریستی، قاچاق مواد مخدر، نفوذ گروه‌های مسلح، و اختلافات قومی و مذهبی می‌شود.

واژگان کلیدی: ایران، افغانستان، آمریکا، ناتو، اختلافات قومی، سیستان و بلوچستان، پشتون

^۱ - سعیدی، سمانه؛ فروزش، سینا؛ و رجیبی، مجیدرضا (۱۴۰۳). تحولات افغانستان در دوران حضور نیروهای ائتلاف به رهبری ایالات متحده و تأثیرات آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (از ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱)، فصلنامه تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی، سال اول، شماره اول، تهران: ص ۹۰-۱۱۱.

^۲ - دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. پست الکترونیک: smanhsydy228@gmail.com

^۳ - دانشیار تاریخ (نویسنده مسئول)، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. پست الکترونیک: sinaforoozesh@gmail.com

^۴ - استادیار تاریخ، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، تهران، ایران. پست الکترونیک:

Mr.rajabi@iauctb.ac.ir

مقدمه

تحولات اخیر در افغانستان، به ویژه در دوره حضور گسترده نیروهای ائتلاف به رهبری ایالات متحده و تشکیل دولت متمایل به آمریکا، ابعاد پیچیده و چندجانبه‌ای از منظر امنیتی و راهبردی برای جمهوری اسلامی ایران به همراه داشته است. این رویدادها، ضمن ایجاد فرصت‌هایی بالقوه، تهدیدات جدی‌ای را نیز متوجه منافع و امنیت ملی کشور نموده‌اند. حضور نظامی گسترده و طولانی‌مدت ایالات متحده و متحدانش در افغانستان، در همسایگی شرقی ایران و در امتداد مرزهای طولانی استان‌های سیستان و بلوچستان و خراسان شمالی، به عنوان یک عامل بی‌ثبات‌کننده در منطقه و تهدیدی مستقیم علیه امنیت ملی ایران تلقی می‌گردید. سابقه تاریخی خصومت و بی‌اعتمادی میان ایران و ایالات متحده، که ریشه در دوره پس از انقلاب اسلامی دارد، بر شدت نگرانی‌ها در خصوص اهداف بلندمدت حضور نظامی آمریکا در منطقه افزود. پژوهش‌های پیشین عمدتاً بر دو محور اصلی متمرکز بوده‌اند: تحلیل کلی تأثیرات حضور نظامی ایالات متحده در افغانستان بر امنیت منطقه و بررسی تأثیرات خاص این حضور بر جمهوری اسلامی ایران. مثل پایان‌نامه محمدباقر ولی با عنوان تأثیر حضور نظامی آمریکا بر امنیت افغانستان؛ که از لحاظ حقوقی و علوم سیاسی این موضوع را مورد واکاوی قرار داده، اما بعد تاریخی آن بسیار ضعیف است و هم چنین مقاله تبیین امنیت ملی افغانستان در پرتو منازعه آمریکا و ایران (۲۰۲۱-۲۰۰۱) نوشته سید مجتبی علوی سیداحمد فاطمی نژاد، که اینگونه به این موضوع نگاه می‌نماید که رقابت و منازعه آمریکا و ایران، چه پیامدهایی برای امنیت ملی افغانستان داشته و به این نتیجه می‌رسد که این منازعه در ابعاد گوناگون نظامی، سیاسی، و اقتصادی، پیامدهایی برای امنیت ملی افغانستان داشته است، و مقاله‌ای دیگر با عنوان پیامدهای گسترش حضور داعش در افغانستان بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نوشته غلامعلی چگنی‌زاده، سید محمدکاظم سجادیپور، محمدتقی جهانبخش که در آن به ابعاد مختلف تأثیر حضور داعش در افغانستان بر امنیت ملی ایران پرداخته شده است.

با وجود مطالعات متعدد، خلأهای پژوهشی قابل توجهی همچنان وجود دارد. از جمله این خلأها می‌توان به کمبود مطالعات جامع در خصوص تأثیر مستقیم این حضور بر امنیت مرزهای شرقی ایران، فقدان رویکردهای چندبعدی و ترکیبی در تحلیل این موضوع و کمبود مطالعاتی که به ارائه راهکارهای عملی برای مقابله با چالش‌های ناشی از این حضور پرداخته باشند، اشاره کرد.

پژوهش حاضر با هدف پر کردن این خلأهای پژوهشی و ارائه یک تحلیل جامع و عمیق از تأثیر حضور نظامی طولانی‌مدت ایالات متحده در افغانستان بر امنیت مرزهای شرقی جمهوری اسلامی ایران انجام شده است. با بهره‌گیری از روش‌های تحقیق کیفی و کمی و بررسی منابع متنوع، این پژوهش به دنبال ارائه یک تصویر دقیق و همه‌جانبه از این موضوع پیچیده است.

جوامع گوناگون همیشه با دو تهدید مواجه بوده‌اند:

• تهدیدی از بیرون

• تهدیدی از درون (نظری، عبدالطیف، ۱۳۰۰: ص ۴۹)

درباره امنیت ملی ایران، هومن کان [هرمن کان]^۱ مدعی است که ایران مانند بسیاری از کشورهای پیرامونش در معرض بسیاری از آسیب‌پذیری‌ها قرار دارد. از این نظر منافع نا امنی هم داخلی هستند و هم ناشی از فشارهای سیاسی اقتصادی فراملی بنابراین محیط امنیتی ایران ناشی از تعامل عوامل داخلی و بین‌المللی است (ملازهی، ۱۳۸۰: ص ۱۴۲). با توجه به مفاد واژه تهدید و نگاهی کلی به وضعیت جدید افغانستان بعد از اشغال این کشور توسط آمریکا و ناتو می‌توان گفت که تهدیدهای احتمالی که از ناحیه تحولات افغانستان می‌تواند متوجه نظام جمهوری اسلامی ایران شود عبارت‌اند از:

۱- تهدید ناشی از حضور آمریکا و ناتو در افغانستان (تهدید از بیرون)؛

۲- تهدید از ناحیه افغانستان (تهدید از درون)؛

این وضعیت علی‌رغم تهدیدهای احتمالی در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی برای جمهوری اسلامی ایران از ناحیه آمریکا و افغانستان نسبی است، چرا که مؤلفه‌ها و عوامل بسیار دیگری در تحولات اخیر افغانستان مؤثر بوده است. از طرف دیگر کشیدن مرز بین تهدیدات از ناحیه آمریکا و تهدیدات از ناحیه افغانستان کار دشواری است زیرا این دو تهدید با یکدیگر پیوند دارند به طوری که گاهی تهدیدات از ناحیه آمریکا صرفاً از ناحیه آمریکا نیست بلکه می‌تواند از عوامل تهدیدات افغانستان نیز نشئت گرفته باشد و بالعکس.

محاصره راهبردی ایران: تحلیل استراتژی ایالات متحده در افغانستان (۲۰۰۱-۲۰۱۹)

تهدیدات ناشی از حضور آمریکا و ناتو در افغانستان (تهدید از بیرون)	
۱	تلاش برای تثبیت حضور در افغانستان و ایجاد حلقه محاصره جغرافیایی ج.ا.
۲	فراهم کردن شرایط برای حضور رژیم اشغالگر صهیونیستی (اسرائیل) در افغانستان
۳	گسترش حوزه فعالیت گروه‌های تروریستی القاعده و طالبان به مرزهای شرقی برای اعمال فشار بر جمهوری اسلامی ایران
۴	ایجاد یک نئوطالبان جدید در منطقه و قدرت‌یابی مجدد طالبان
۵	جلوگیری از بازسازی حوزه فرهنگ ایرانی- اسلامی در افغانستان

ایالات متحده آمریکا، در چارچوب استراتژی گسترش نفوذ منطقه‌ای خود، در پی حمله به افغانستان، این کشور را به کانون اصلی عملیات‌های راهبردی خود در آسیای مرکزی و جنوب آسیا تبدیل نمود. یکی از اهداف این اقدام، ایجاد یک حلقه محاصره پیرامونی حول جمهوری اسلامی ایران و محدودسازی نفوذ این کشور در منطقه، صورت پذیرفت. ایالات متحده با درک موقعیت ژئوپلیتیکی حساس افغانستان به‌عنوان پل ارتباطی میان آسیای مرکزی و جنوبی، استراتژی مشخصی را برای تسلط بر منطقه اتخاذ نموده است. این استراتژی بر سه محور اصلی استوار است:

- تسلط بر کریدور ارتباطی
- ایجاد پایگاه‌های نظامی و اعمال نفوذ

^۱ Herman Kahn

• تقویت مخالفان و بهره‌برداری از اختلافات

اهداف اصلی این استراتژی عبارت‌اند از:

○ تضعیف نفوذ رقبا: محدودسازی نفوذ روسیه و چین و جلوگیری از گسترش نفوذ این کشورها در منطقه

○ ایجاد ثبات تحت سلطه آمریکا (براساس منافع و ارزش‌های آمریکا)

○ تضعیف ایران (تضعیف ثبات داخلی ایران و کاهش نفوذ منطقه‌ای این کشور)

علاوه بر عوامل فوق، وجود اختلافات قومی و مذهبی در افغانستان و کشورهای همسایه، به ویژه در مناطق مرزی با ایران، به آمریکا این امکان را داد تا از این اختلافات به عنوان ابزاری برای ایجاد بی‌ثباتی در منطقه و تضعیف ایران استفاده نماید.

از طرفی اگر استراتژی آمریکا برای منطقه مطابق اسناد منتشره، دارای سه رکن حضور، استقرار و نفوذ می‌بود، آمریکا در مرحله رکن اول فارغ شد و حتی متوجه رکن بعدی یعنی استقرار در منطقه بود (غرایان زندی، ۱۳۸۶: ص ۲۱۵).

محاصره جغرافیایی ایران را با حضور نظامی مستقیم آمریکا و ناتو در افغانستان باید در این واقعیت در نظر گرفت که آمریکا به پایگاه نظامی شیندند،^۱ در حدفاصل ولایات هرات و فراه، دسترسی پیدا کرد. این پایگاه نظامی را روس‌ها در دوره حکومت مارکسیستی احداث و مجهز کرده بودند. این پایگاه هوایی از ظرفیت پذیرش جنگنده‌های آمریکایی برخوردار است و تا مرز ایران فاصله چندانی ندارد. علاوه بر این، آمریکا در قندهار نیز یک پایگاه نظامی در اختیار داشت و بنابراین نمی‌توان خطرات این حضور نظامی را بر امنیت ملی ایران نادیده گرفت. به هر حال ایران و آمریکا قهرآ همسایه شده بودند و دشمنی دو همسایه ضریب امنیتی ملی را متزلزل می‌ساخت (همان، ص ۱۳۵).

مهم‌ترین پایگاه‌های نیروی هوایی افغانستان عبارت‌اند از: قندهار، شیندند، بگرام، مزار شریف، هرات، غزنین، قندوز و جلال‌آباد به طور کلی ۴۶ فرودگاه و ۹ باند برای فرود هلی‌کوپتر در این کشور وجود دارد که از ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ این پایگاه‌ها در اختیار نیروهای ائتلاف و ناتو و آمریکا بودند. (نامی، ۱۳۸۷: ص ۱۰۴).

به طور مثال آمریکا دو پایگاه مهم شیندند در استان هرات و بگرام در شمال کابل را برای جابه‌جای نیروها و هواپیماهای جنگنده خود مورد استفاده قرار می‌داد؛ به طوری که فرودگاه شیندند از نظر مسافت هوایی در حدود ۱۵۰ کیلومتر با مرزهای شرقی جمهوری اسلامی ایران فاصله دارد و این می‌توانست در صورت بروز هرگونه حمله احتمالی بر علیه ایران مورد استفاده قرار گیرد (تمنا، ۱۳۸۷: ۵). در بازه زمانی ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱، ناتو برنامه‌ریزی برای گسترش فعالیت‌های خود در افغانستان را به عنوان اولویتی کلیدی دنبال کرد و انتظار می‌رفت که در مناطقی مانند هرات و قندهار حضور مؤثرتری داشته باشد. فرض بر این بود که ایالات متحده نیز به رغم خروج ناتو، در افغانستان باقی خواهد ماند. این حضور، به ویژه در زمینه فشار بر ایران، محاسباتی در قبال روسیه و چین نیز داشت. اگر هدف اصلی ایالات متحده در افغانستان محاصره جغرافیایی ایران بود، اشغال افغانستان و عراق به این هدف نزدیک می‌شد. حضور

^۱ Shindand

نظامی آمریکا در افغانستان در مراحل اولیه به عنوان ابزار فشار کم‌خطر ارزیابی می‌شد؛ اما در صورت تشدید تنش‌ها با ایران، این حضور می‌توانست تهدید جدی برای امنیت ملی ایران باشد. همچنین، آمریکا می‌توانست از این موقعیت برای جلوگیری از بهبود مناسبات ایران با کشورهای منطقه استفاده نماید. (حسینی، ۱۳۷۷: ص ۹۸۴).

حضور رژیم صهیونیستی در منطقه

جدا از مسائل تهدیدآمیز حضور آمریکا در افغانستان، یک واقعیت مهم دیگر وجود داشت که هر چند در ظاهر چندان قابل ردیابی نبود، ولی تجربه حضور آمریکا در سایر کشورها نشان داده بود که زمینه‌ساز حضور اسرائیل بوده است. ترکیه و جمهوری آذربایجان در مرزهای غربی و شمالی ایران می‌توانستند شاهد مثال‌هایی باشند.

از این رو، شک نباید داشت که افغانستانی که تحت نفوذ آمریکا بود، زمینه بسیار مساعدی برای حضور اسرائیل خواهد بود. در این باره می‌توان افغانستان را در کلیت آسیای مرکزی در نظر گرفت و حضور اسرائیل را از این منظر برای ایران و امنیت ملی‌اش خطرناک‌تر ارزیابی کرد. البته خطر نفوذ اسرائیل در افغانستان در کوتاه‌مدت به دلیل حضور مؤثرتر جبهه متحد شمال نزدیک به ایران کمتر بود، ولی این تضمینی عملی برای عدم نفوذ اسرائیل در افغانستان در بلندمدت و حتی میان‌مدت به دست نخواهد داد. تجربه ثابت می‌کرد که اسرائیل از کوچک‌ترین امکان نفوذ حداکثر بهره‌برداری را می‌کرد و در این راه از حمایت کامل آمریکا نیز برخوردار بود. این واقعیت که اسرائیل تلاش داشت در کشورهای هم‌مرز با ایران، از جمهوری آذربایجان و ترکیه در شمال و غرب گرفته تا آسیای مرکزی و افغانستان، حضور یابد بر کسی پوشیده نبود. (ملازهی، ۱۳۸۴: ص ۱۳۷).

در راستای حمله آمریکا به افغانستان، جایگاه راهبردی اسرائیل و مناسبات آن با آمریکا بیش از پیش تقویت گردید. سران اسرائیل موفق شدند مقابله با فلسطینیان را به عنوان عملی در راستای مبارزه جهانی آمریکا علیه تروریسم قرار دهند. و به رغم جنایت‌های سران اسرائیل در آن مقطع، بوش، شارون را مرد صلح نامید و او را شایسته احترام جهانی دانست. شکل جدید مناسبات دو کشور موجب شد اسرائیل در تعامل با فلسطینیان بدون هیچ محدودیتی عمل نماید (حاجی یوسفی، ۱۳۸۳: ص ۳۳۷).

از این منظر باید گفت که اشغال افغانستان توسط آمریکا نفوذ اسرائیل را در این کشور افزایش داده بود. حداقل می‌توانستیم تصور کنیم که خطر برای امنیت ملی ایران از ناحیه نفوذ احتمالی اسرائیل در افغانستان منتفی نخواهد بود و در حداقل احتمال، اسرائیل بنا به اظهار نتانیا هو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی، با ایجاد ترس در منطقه از برنامه هسته‌ای ایران در تهییج آمریکا برای حمله نظامی به برنامه هسته‌ای ایران تلاش می‌کرد. شواهدی نیز وجود داشت که خود اسرائیل بخواهد در شرایطی از فضای کشورهای منطقه علیه جمهوری اسلامی ایران استفاده نماید.

گسترش حوزه فعالیت گروه‌های تروریستی القاعده و طالبان

یکی از مباحث تهدید جمهوری اسلامی ایران پس از حمله آمریکا به افغانستان، کشیده شدن گروه‌های تروریستی مانند طالبان به سمت مرزهای ایران بود. طالبان با حمایت آمریکا، پاکستان و عربستان سعودی در اواخر ۱۹۹۴ به

قدرت رسید. پس از آن، آمریکا با شعار مبارزه با تروریسم به افغانستان حمله کرد و تلاش داشت تا با نآرام ساختن مرزهای شرقی ایران، امنیت ملی جمهوری اسلامی را به خطر اندازد. آمریکا با سکوت و رضایت، سعی کرد تا با ایجاد آشوب در این مرزها، ایران را در تنگنا قرار دهد و مانع از نفوذ فرهنگی و سیاسی‌اش در آسیای میانه شود. (سجادی، ۱۳۸۰: ص ۲۵۷).

بحث اصلی بر سر دلایل فرار اعضای طالبان به ایران پس از اشغال افغانستان متمرکز است. دو دیدگاه اصلی در این باره وجود دارد:

- ❖ برخی معتقدند که این فرار بخشی از یک طرح از پیش طراحی شده توسط دستگاه‌های اطلاعاتی پاکستان بوده است تا بحران را به ایران منتقل کنند.
- ❖ دیدگاه دیگر بر این است که طالبان به دلیل فشارهای ناشی از اشغال افغانستان و عدم امنیت در پاکستان مجبور به فرار به ایران شده‌اند.

دلایل فرار به ایران:

- عدم امنیت در پاکستان با تغییر سیاست پاکستان و همکاری با آمریکا؛
- حمایت قبایل پشتون و بلوچ (در ابتدا، برخی مناطق پاکستان به ویژه مناطق قبایلی، به عنوان پناهگاه امنی برای طالبان تلقی می‌شد اما در نهایت این مناطق نیز ناامن شد)؛
- انتخاب ایران به عنوان پناهگاه توسط طالبان (به دلیل هم دین بودن و همین طور ملاقات راحت‌تر با خانواده‌ها)

بحث اصلی در این زمینه این است که آیا دستگاه اطلاعاتی پاکستان (ISI) با هدفی مشخص، اعضای بلندپایه القاعده را به سمت ایران هدایت کرده است یا خیر؟ دلایل احتمالی این اقدام:

- ایجاد فشار بر ایران: برخی معتقدند که ISI با این کار قصد داشته است تا ایران را درگیر بحران القاعده کند و به این ترتیب فشارهای بین‌المللی بر ایران را افزایش دهد.
- هماهنگی با آمریکا: احتمال دیگری که مطرح می‌شود، هماهنگی بین ISI و CIA برای ایجاد چنین سناریویی است. هدف از این همکاری ممکن است ایجاد جنگ روانی علیه ایران و توجیه اقدامات نظامی علیه این کشور بوده باشد.

اثرات این اقدام:

- جنگ روانی علیه ایران: رسانه‌های غربی با بزرگنمایی موضوع ورود اعضای القاعده به ایران، به جنگ روانی علیه جمهوری اسلامی پرداختند.

- تشدید فشارهای بین‌المللی بر ایران: آمریکا با اتهاماتی مانند حمایت از تروریسم، تلاش برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی و نقض حقوق بشر، فشارهای بین‌المللی بر ایران را افزایش داد (عبدلی و دیگران، ۱۴۰۲: ص ۹۸).
 - در اسناد و گزارش‌های منتشر شده، اتهاماتی مبنی بر حمایت ایران از گروه‌های مخالف دولت افغانستان مطرح شده است. این ادعاها با ارائه شواهدی همچون کشف مهمات ساخت ایران در مناطق درگیری، تقویت شده‌اند. هدف از طرح چنین اتهاماتی، به طور معمول، اعمال فشارهای سیاسی و بین‌المللی بر ایران و خدشه‌دار کردن جایگاه این کشور در عرصه جهانی است. تحلیل دقیق این ادعاها و بررسی ابعاد مختلف آن، مستلزم تحقیقات گسترده و بی‌طرفانه در سطح بین‌المللی می‌باشد (تمنا، ۱۳۸۷: ص ۵).
- در سال‌های اخیر، جمهوری اسلامی ایران با قطعنامه‌های بین‌المللی نا عادلانه‌ای مواجه شده که ایالات متحده به عنوان حامی اصلی آن‌ها، فشارهایی را بر ایران وارد کرده است. یکی از این فشارها، اتهام حمایت ایران از گروه‌های تروریستی مانند طالبان است. مقامات آمریکایی خواستار تحویل اعضای فراری طالبان به آمریکا شده‌اند، اما ایران این اتهامات را رد کرده و اعلام کرده که با مجرمان طبق قوانین داخلی برخورد می‌کند. این موضوع به یکی از اصلی‌ترین اختلافات بین تهران و واشنگتن تبدیل شده و به نظر می‌رسد که حل آن در آینده نزدیک ممکن نباشد، و همچنان به عنوان عاملی برای تنش در روابط دو کشور باقی خواهد ماند (همان، ص ۸).
- ایران در گذشته با یک چالش بزرگ مواجه بود؛ تصمیم‌گیری درباره اعضای گروه‌های طالبان و القاعده که به این کشور پناه آورده بودند. اگر ایران این افراد را به آمریکا می‌سپرد، احتمال بروز خشم از سوی گروه‌های تروریستی وجود داشت و از سوی دیگر، نگرداشتن آن‌ها به آمریکا بهانه‌ای برای جنگ با ایران می‌داد. حتی تلاش برای بازگرداندن این افراد به کشورهای خودشان نیز با مشکلاتی همراه بود، زیرا این افراد معمولاً با حکومت‌های خود در تضاد بودند و ممکن بود تصور کنند که ایران به آن‌ها خیانت کرده است. بنابراین، هر تصمیمی که ایران اتخاذ می‌کرد، با چالش‌های خاص خود همراه بود و این کشور در موقعیت بسیار دشواری قرار داشت (غرایان زندی، ۱۳۸۶: ص ۴۲).
- در دهه‌های گذشته، یکی از چالش‌های امنیتی منطقه، استقرار سازمان مجاهدین خلق در خاک افغانستان بود. پس از آنکه ماهیت تروریستی این گروه به اثبات رسید و در فهرست سازمان‌های تروریستی قرار گرفت، مجاهدین خلق با بهره‌گیری از روابط متشنج میان ایران و عراق، و همچنین همکاری با گروه‌های طالبان و القاعده، موفق شدند در مناطق مرزی افغانستان و عراق پایگاه‌هایی را برای خود ایجاد نمایند.
- این گروه تروریستی با حمایت ضمنی برخی از بازیگران منطقه‌ای، به ویژه در دوره حکومت طالبان بر افغانستان، توانست فعالیت‌های خود را گسترش دهد. از جمله اقدامات تروریستی این گروه می‌توان به انفجار حرم مطهر امام رضا (ع) اشاره کرد که از خاک افغانستان سازماندهی و اجرا شد. این رویداد نشان از ابعاد گسترده تهدیدات امنیتی ناشی از حضور مجاهدین خلق در منطقه داشت (مشکینی، ۱۳۸۶: ص ۲۱). این قضیه امنیتی جدید از تحولات جدید افغانستان اشغال شده می‌باشد.

ایجاد یک نئوطالبان جدید در منطقه و قدرت‌یابی مجدد طالبان

برخی رسانه‌های غربی و تحلیل‌گران حوزه افغانستان به گروه تازه تأسیس طالبان عنوان «طالبان جدید» داده بودند. این گروه با هدف عدم سازش و توافق با دولت مرکزی افغانستان و آمریکا و ادامه جنگ تا خروج کامل نیروهای خارجی از این کشور و تضعیف یا سقوط دولت کرزای شکل گرفت. ظهور این گروه جدید را می‌توان نتیجه اقدامات آمریکا و ناتو در افغانستان دانست. مهم‌ترین دلایل شکل‌گیری این گروه به شرح زیر بود:

۱- همراهی همفکران دودمان طالبان: ساختار قبیله‌ای و قومی طالبان و همدستانشان (القاعده) از ناپودی و فروپاشی کامل آن‌ها جلوگیری کرد. برخی قبایل پشتون، به ویژه در استان هلمند که ۲۳ درصد مواد مخدر جهان را تولید می‌کردند، هزینه‌های نظامی عملیات این گروه را تأمین کردند.

۲- عدم مبارزه صادقانه آمریکا و ناتو علیه طالبان: آمریکا و ناتو به دلیل حضور در جبهه عراق، کم‌توجهی به مبارزه با طالبان و القاعده داشتند و تصمیم گرفتند بخشی از نیروهای طالبان را تحت عنوان طالبان میانه‌رو به جریان سیاسی افغانستان وارد کنند. این امر موجب قدرت‌یابی مجدد طالبان شد.

۳- قدرت‌یابی مجدد طالبان با توجه به چالش‌های امنیتی جمهوری اسلامی: شرایط لازم برای حضور طالبان در دستگاه‌های اجرائی و قضائی افغانستان فراهم شد و همفکران آن‌ها نقش فزاینده‌ای در تقویت طالبان ایفا کردند.

۴- نقش سازمان ISI پاکستان: پاکستان ابتدا با سرکوب طالبان توسط آمریکا موافقت کرد و ۵ میلیارد دلار برای این منظور دریافت نمود، اما سپس دوباره آن‌ها را ساماندهی کرد که باعث ایجاد بحران مجدد در افغانستان شد. قدرت‌یابی دوباره طالبان با ایجاد نئوطالبان جدید، چالش‌هایی برای جمهوری اسلامی ایران در ابعاد سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی ایجاد کرد. اهم این چالش‌ها شامل افزایش نفوذ پاکستان در افغانستان، گسترش نفوذ پشتون‌های تندرو و بنیادگرا، بی‌ثباتی بیشتر در مرزهای شرقی، و گسترش اسلام تکفیری بود که می‌توانست به گرایش ساکنان مرزهای شرقی ایران به طالبان و رشد بنیادگرایی منجر شود. (تمنا، ۱۳۸۶: ص ۱۰-۵).

یکی از اهداف جمهوری اسلامی ایران در مبارزه با تروریسم، همکاری غیرمستقیم با آمریکا و ناتو به منظور از بین بردن گروه طالبان بود. این تلاش‌ها نه تنها نتوانست منجر به نابودی کامل نیروهای طالبان شود، بلکه زمینه‌ساز ظهور و شکل‌گیری نوع جدیدی از این گروه گردید که می‌توانست در آینده برای امنیت منطقه مشکلاتی ایجاد کند.

ممانعت از بازسازی حوزه فرهنگ اسلامی ایرانی در آسیای مرکزی

موقعیت جغرافیایی افغانستان به گونه‌ای بود که با استقلال این کشور، طبق معاهده پاریس در دوران حکومت قاجار بر ایران، نوعی گسیختگی فرهنگی در حوزه فرهنگ اسلامی ایرانی ایجاد شد. واقعیت آن است که این گسیختگی فرهنگی تا مقطع فروپاشی اتحاد شوروی و شکل‌گیری پنج کشور مستقل در آسیای مرکزی و مهم‌تر از آن، پایان اشغال افغانستان وجود داشت.

اما با استقلال کشورهای آسیای مرکزی، امید به شکل‌گیری یک حکومت اسلامی هماهنگ با ایران در دوره حکومت برهان‌الدین ربانی در افغانستان، به این انتظار دامن زد که ایران در موقعیتی مساعد منطقه‌ای قرار گرفته است و می‌تواند حوزه فرهنگ اسلامی ایرانی را از نو احیا کند. با توجه به شرایط فرهنگی و تاریخی و فهم مردم افغانستان از دین، توسعه فرهنگی و تغییر در نگرش و رویکرد راهبردی می‌توانست دو کشور افغانستان و جمهوری اسلامی ایران را با توجه به اشتراکات زبانی، فرهنگی و مذهبی به یکدیگر پیوند دهد. جدایی از این مسئله می‌توانست موجب حب، بغض و تعصب و روی آوردن به مباحث اختلاف‌برانگیز در طرفین گردد.

در این زمینه، حضور ایالات متحده با فرهنگی مغایر با اصول و قواعد اسلامی می‌توانست زمینه جدایی فرهنگی دو کشور را فراهم نماید. از طرفی، اگر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران را با توجه به عوامل آشکار و پنهان مورد توجه قرار می‌دادیم، می‌توانستیم در آینده با رویارویی فرهنگی نیز مواجه شویم. ظاهراً در همین ارتباط بود که ایران کشورهای آسیای مرکزی و افغانستان را تشویق کرد تا به سازمان همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای (اگو) بپیوندند. در چارچوب اگو، شرایط برای توسعه همکاری‌ها در تمامی ابعاد اقتصادی، تجاری، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی مساعد می‌شد و ایران محور تحولات مثبت در این جهت قرار می‌گرفت، به ویژه آنکه ایران از حالت دو محوری مرکزی-ایدئولوژیک و محوریت جغرافیایی برخوردار بود.

در دوره کوتاه حکومت برهان‌الدین ربانی در افغانستان، به رغم مشکلات داخلی و ادامه جنگ داخلی که مجال هیچ کاری را به دولت ربانی نمی‌داد، همکاری فرهنگی ایران و افغانستان و از این طریق همکاری ایران و تاجیکستان به دلیل وجود مشترکات فرهنگی و احساسات مثبت مشترک و زبان مشترک در حال گسترش بود. به طوری که خوش‌بینی به آینده بازسازی حوزه فرهنگی اسلامی ایرانی در منطقه محتمل به نظر می‌رسید. (ملازهی، ۱۳۸۴: ص ۷۳).

جمهوری اسلامی ایران به واسطه پیوندهای عمیق تاریخی و فرهنگی با افغانستان و کشورهای آسیای میانه، ظرفیت قابل توجهی برای گسترش نفوذ فرهنگی خود در این منطقه دارا بود. با این حال، رقابت راهبردی در منطقه و تلاش‌های کشورهای رقیب همچون عربستان سعودی و پاکستان، که با حمایت ایالات متحده از یک رژیم متعصب در افغانستان حمایت می‌شدند، مانع جدی بر سر راه تحقق این هدف قرار گرفت. این کشورها با ایجاد یک رژیم مخالف با ایران در افغانستان، به دنبال محدود کردن نفوذ فرهنگی ایران و جلوگیری از گسترش آن در منطقه بودند. در نتیجه، هرگونه پیشرفت دیپلماتیک ایران در افغانستان با واکنش تند و حساس این کشورها همراه می‌شد (سجادی، ۱۳۹۸: ص ۲۶۲).

حضور نیروهای خارجی در افغانستان به منظور مبارزه با تروریسم، عواقب ناخواسته‌ای بر فرهنگ و هویت ملی این کشور داشت. بسیاری از تحلیل‌گران معتقد بودند که یکی از اهداف پنهان این مداخله، تغییر تدریجی باورهای فرهنگی و دینی مردم افغانستان و جایگزینی آن‌ها با ارزش‌های غربی بوده است. شواهدی نظیر گسترش سریع زبان انگلیسی، تأسیس رسانه‌های غربی و تصویب قوانین آزادی بیان که منجر به ترویج فرهنگ‌های بیگانه می‌شد، این ادعا را تقویت می‌کرد. به‌ویژه، جایگزینی تدریجی زبان فارسی دری با زبان انگلیسی به عنوان زبان آموزش و ارتباطات،

نگرانی‌هایی را در خصوص تضعیف هویت ملی افغانستان و ایجاد فاصله فرهنگی میان این کشور و ایران ایجاد نمود. این تحولات، علاوه بر تأثیرات فرهنگی، پتانسیل ایجاد چالش‌های امنیتی برای منطقه را نیز به همراه داشت (تمنا، ۱۳۸۶: ص ۹).

قدرت‌گیری طالبان در افغانستان و مداخله نظامی آمریکا در این کشور، تحولات راهبردی پیچیده‌ای را در منطقه به دنبال داشت. این رویدادها نه تنها به گسیختگی تاریخی حوزه فرهنگی ایران دامن زد، بلکه منجر به افزایش نفوذ قدرت‌های خارجی همچون آمریکا و رقبای منطقه‌ای ایران از جمله ترکیه، اسرائیل، هند و پاکستان در آسیای مرکزی و افغانستان شد.

آمریکا با هدف مقابله با نفوذ رو به رشد ایران در منطقه، از ایجاد یک رژیم دینی متعصب و متحجر در افغانستان حمایت کرد. این رژیم جدید به عنوان رقیبی برای ایران طراحی شده بود تا از گسترش نفوذ فرهنگی و ایدئولوژیک ایران در منطقه جلوگیری کند. پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تأثیر آن بر نهضت‌های اسلامی در افغانستان، انگیزه‌ای قوی برای آمریکا جهت مقابله با گسترش این نوع از اسلام‌گرایی در منطقه فراهم کرد.

در نتیجه، تحولات افغانستان در دهه‌های اخیر، رقابت‌های پیچیده‌ای را میان ایران و قدرت‌های خارجی در منطقه ایجاد کرده است. این رقابت‌ها بر امنیت ملی ایران و آینده همگرایی فرهنگی در حوزه ایرانی-اسلامی تأثیرگذار بوده است (سجادی، ۱۳۹۸: ص ۲۶۴).

آمریکا از گذشته تاکنون، به طور هدفمند در راستای محدود کردن نفوذ و گسترش حضور ایران در منطقه تلاش کرده است. این تلاش‌ها که ماهیت ساختاری و برنامه‌ریزی شده‌ای داشته‌اند، با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر شدت بیشتری به خود گرفت. بنابراین، محدودیت‌های اعمال شده بر ایران در منطقه، نتیجه یک روند تدریجی و برنامه‌ریزی شده بوده است و نه یک واکنش صرف به رویدادهای تصادفی (غرایان زندی، ۱۳۸۰: ص ۲). با در نظر گرفتن این گونه مسائل، می‌توان حضور آمریکا را در افغانستان و آسیای مرکزی برای امنیت ملی ایران به‌عنوان یک تهدید جدی ارزیابی کرد. هرچند که این موضوع به مناسبات خصمانه یا غیرخصمانه آینده بین ایران و آمریکا بستگی داشت، اما در هر حال، در شرایط ادامه حالت خصمانه در روابط ایران و آمریکا، حضور این کشور در افغانستان و آسیای مرکزی به‌عنوان عاملی مخل امنیت ملی ایران تلقی می‌شد. این وضعیت حداقل از این نظر حائز اهمیت بود که ایران را از شرایط استثنایی تاریخی به وجود آمده برای بازسازی حوزه فرهنگی‌اش که پس از سقوط اتحاد شوروی در منطقه شکل گرفته بود، محروم می‌کرد. روشن بود که به هر دلیلی، فرصت تاریخی ایجاد شده پس از اتمام ۷۰ سال تسلط شوروی‌ها بر آسیای مرکزی، که برای ایران امیدوارکننده ارزیابی می‌شد، با حضور آمریکا از دست می‌رفت و این واقعیتی غیرقابل انکار بود.

تهدید ناشی از افغانستان به‌عنوان تهدیدی از درون مطرح بود:

- افزایش و توسعه مواد مخدر و مشتقات آن و ترانزیت به جمهوری اسلامی ایران؛
- فدراسیون افغانستان بلوچستان و پشتونستان؛

- افزایش بی‌اعتمادی قبایل پشتون به سیاست‌های ایران و شکل‌گیری یک دولت لیبرال دموکرات و ملت مسلح در افغانستان؛
- حذف ایران از مسیر خطوط لوله نفت و گاز آسیای مرکزی؛
- منابع آب هیرمند به‌عنوان ابزاری برای اعمال فشار بر جمهوری اسلامی ایران.

مسئله مواد مخدر در شرق ایران، ریشه در تحولات سیاسی افغانستان، به ویژه دوره حاکمیت طالبان، دارد. این پدیده، پیچیدگی‌های چندلایه داشته و صرفاً به گروه طالبان محدود نمی‌شود. با این حال، بهره‌برداری طالبان از این معضل به‌عنوان ابزاری برای تثبیت قدرت، ابعاد آن را گسترش داده است. بدین ترتیب، علی‌رغم ادعاهای ایدئولوژیک، عملکرد عملی طالبان در این زمینه، گویای تناقضی آشکار میان گفتار و کردار آنان است (ملازهی، ۱۳۸۴: ص ۱۵۶).

کشت خشخاش در افغانستان، محصول تلاقی عوامل اقتصادی و اجتماعی پیچیده‌ای بوده است. سودآوری بالای این محصول در مقایسه با سایر محصولات کشاورزی، در کنار فقدان فرصت‌های جایگزین، کشاورزان را به کشت آن ترغیب می‌نمود. بدین ترتیب، کشت خشخاش به‌عنوان راهبردی برای تأمین معاش در بافت اجتماعی و اقتصادی افغانستان نهادینه شده بود. شرایط نامساعد اقتصادی و نبود زیرساخت‌های مناسب کشاورزی نیز بر تداوم این پدیده مؤثر بود (عبدلی و دیگران، ۱۴۰۲: ص ۱۰۵).

از آن جا که ایران، نزدیک‌ترین و کم‌هزینه‌ترین مسیر برای انتقال مواد مخدر به اروپا و آسیای میانه است. آسیب‌پذیرتر از دیگر کشورهای منطقه نیز است (غریبان زندی، بی‌تا: ص ۲۰).

از این رو، کشت خشخاش حتی پس از سقوط طالبان و اشغال افغانستان نه تنها کاهش نیافت، بلکه به نحو محسوسی افزایش پیدا کرد. از منظر منافع ملی و امنیتی ایران، مسیرهای ترانزیت مواد مخدر از ایران به ترکیه و اروپا قابل بررسی بودند. بنا به اعلام خبرگزاری ایسکانیوز، (ر.ک: <https://www.iscanews.ir>) افزایش کشت خشخاش و احداث لابراتورهای تولید مواد مخدر صنعتی در افغانستان در دوره اوباما نه تنها سیر نزولی پیدا نکرده، بلکه افزایش داشته است. این دفتر از ذخیره غیرقانونی بیش از ۱۰ هزار تن مواد مخدر در این کشور گزارش داد و یک مقام ارشد ارتش روسیه فاش کرد که بیش از ۵۰ میلیارد دلار از طریق قاچاق مواد مخدر عاید آمریکا شده است. علاوه بر این، در سایه قاچاق مواد مخدر از افغانستان به ایران، تعداد مبتلایان به مواد مخدر در ایران نیز افزایش یافت که از این نظر هزینه‌های مالی و جانی قابل توجهی به ملت ایران تحمیل کرد.

هزینه‌های تحمیل شده به ایران از طریق مبارزه با قاچاق مواد مخدر سالانه بالغ بر ۵۶۱ میلیون دلار بود که صرف بستن مرزها و مقابله با قاچاقچیان مواد مخدر در شرق کشور می‌شد. این هزینه‌ها شامل:

- ۱- احداث ۶۰۰ کیلومتر خاکریز؛
- ۲- انسداد ده‌ها تنگه و گذرگاه با بتون آرمه
- ۳- حفر صدها کیلومتر کانال به عرض ۵ متر و عمق ۴ متر؛
- ۴- احداث ۱۱۱۴ پاسگاه مرزی و برجک دیده‌بانی است (حق‌پناه، ۱۳۷۷: ص ۱۵)؛

گذشته از این تعداد تلفات انسانی، نیروهای انتظامی و نظامی در مقابله با قاچاقچیان بالغ بر ۳۳۰۰ نفر اعلام شده است (عبدلی و دیگران، ۱۴۰۲: ص ۱۰۶). در عین حال میزان اعتیاد به مواد مخدر رقمی نسبتاً بالا دارد و گفته شده است که در سال‌های اخیر، سن اعتیاد به مواد مخدر نیز کاهش یافته است. بر اساس آمارهای اعلام شده از سوی مسئولان بیش از دو میلیون نفر در ایران معتاد به مواد مخدر هستند که حدود سه درصد جمعیت کشور را شامل می‌شوند. در خبری سازمان بهزیستی کشور اعلام کرده است، اعتیاد، مادر آسیب‌های اجتماعی است. بیش از ۵۰ درصد طلاق‌ها ۳۰ درصد کودک‌آزاری‌ها ۴۰ درصد سرقت‌ها و ۴۰ درصد خشونت‌های خانوادگی و فحشا ناشی از اعتیاد است (همان).

مسئله مواد مخدر در ایران، فراتر از یک معضل اجتماعی و بهداشتی، به تهدیدی جدی برای امنیت ملی بدل شده است. آمارها حکایت از شیوع گسترده اعتیاد و هزینه‌های سنگین اقتصادی ناشی از قاچاق مواد مخدر دارد. شبکه‌های قاچاق، با بهره‌گیری از منابع مالی هنگفت و نفوذ در جوامع محلی، به ویژه در مناطق مرزی، به عاملی *destabilizing* در امنیت ملی تبدیل شده‌اند. این شبکه‌ها با بهره‌برداری از شکاف‌های اجتماعی و سیاسی، به فعالیت‌های خود مشروعیت بخشیده و احتمال همکاری با گروه‌های مخالف را افزایش داده‌اند (حق‌پناه، ۱۳۷۷، ص ۱۶).

مسئله مواد مخدر در ایران، فراتر از یک معضل اجتماعی، به تهدیدی جدی برای امنیت ملی بدل شده است. کشت خشخاش در افغانستان و قاچاق مشتقات آن، به ویژه در مناطق شرقی کشور، ابعاد پیچیده امنیتی پیدا کرده و با مطالبات قومی و محلی در آمیخته است. بهره‌برداری آگاهانه گروه طالبان از این پدیده، آن را به ابزاری برای تأمین مالی و ایجاد بی‌ثباتی در منطقه تبدیل کرده است. این امر، علاوه بر تحمیل هزینه‌های سنگین اقتصادی، پتانسیل تشدید تنش‌های قومی و افزایش گرایش‌های تجزیه‌طلبانه را به همراه داشته است. موقعیت جغرافیایی ایران، آن را به یکی از مسیرهای اصلی قاچاق مواد مخدر تبدیل کرده و مقابله با این پدیده را به چالشی جدی برای امنیت ملی تبدیل نموده است (حسینی، سردار، ۱۳۷۹: ۲۵۴).

عوامل مؤثر بر گسترش کشت خشخاش در افغانستان را می‌توان به شرح زیر خلاصه نمود:

(الف) فقر گسترده و نبود فرصت‌های اقتصادی مناسب؛

(ب) ضعف زیرساخت‌های کشاورزی و نبود حمایت‌های دولتی؛

(ج) ضعف حاکمیت قانون و مجازات‌های ناکافی برای تولیدکنندگان؛

(د) فعالیت شبکه‌های قاچاق سازمان‌یافته؛

(ه) سودآوری بالای کشت خشخاش در مقایسه با سایر محصولات کشاورزی (نامی، ۱۳۸۷: ص ۹۸).

دلایل کشت خشخاش در افغانستان

کشت خشخاش در افغانستان ناشی از عوامل متعددی است که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: فقر گسترده، کمبود منابع آبی و زمین‌های حاصلخیز، عدم دسترسی به فناوری‌های نوین کشاورزی، ضعف حاکمیت قانون و

سودآوری بالای این محصول در مقایسه با سایر محصولات کشاورزی. علاوه بر این، وجود شبکه‌های قاچاق سازمان‌یافته و حمایت‌های خارجی از این فعالیت، بر گسترش کشت خشخاش دامن زده است.

طرح فدراسیون افغانستان، بلوچستان و پشتونستان

طرح تشکیل فدراسیون افغانستان، بلوچستان و پشتونستان، در بستر رقابت‌های راهبردی قدرت‌های بزرگ در منطقه و با هدف ایجاد یک بلوک تحت نفوذ در جنوب آسیا مطرح شد. این طرح که در اوایل قرن بیستم میلادی شکل گرفت، ریشه در تحولات داخلی افغانستان و پاکستان و نیز ضعف دولت مرکزی ایران داشت. شوروی سابق با بهره‌گیری از اختلافات قومی و مذهبی در منطقه، درصدد بود تا با ایجاد این فدراسیون، به اهداف راهبردی خود، از جمله دسترسی به آب‌های گرم و تضعیف نفوذ رقبا، دست یابد. با این حال، شکست شوروی و پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به همراه مقاومت‌های داخلی، به شکست این طرح انجامید (ملازهی، ۱۳۸۰: ص ۱۰۰).

طرح تشکیل فدراسیون افغانستان، بلوچستان و پشتونستان، همواره در کانون رقابت‌های راهبردی منطقه بوده است. این طرح که ریشه در مطالبات ملی و قومی و نیز تلاش قدرت‌های بزرگ برای نفوذ در منطقه دارد، با هدف ایجاد یک بلوک قدرتمند در جنوب آسیا مطرح گردید. اگرچه با فروپاشی شوروی و تغییر معادلات منطقه‌ای، این طرح به بن‌بست رسید، اما پتانسیل احیای آن و ایجاد تنش‌های جدید در منطقه همچنان وجود دارد. حل مسالمت‌آمیز این مسئله مستلزم درک عمیق از پیچیدگی‌های تاریخی، فرهنگی و سیاسی منطقه و همچنین همکاری بین‌المللی است (عبدلی و دیگران، ۱۴۰۲: ص ۱۰۹).

اظهارات حفیظ‌الله امین، نشانه‌ای از پویایی و پیچیدگی مسائل قومی در منطقه است. این مسئله، که ریشه در تحولات تاریخی و رقابت‌های راهبردی دارد، همواره بر روابط بین‌المللی در منطقه تأثیرگذار بوده است. جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یک بازیگر کلیدی در منطقه، با اتخاذ رویکردی متعادل و مبتنی بر منافع ملی، تلاش کرده است تا از تشدید تنش‌ها در این منطقه جلوگیری کند (همان، ص ۱۱۰).

اندیشه‌های قومی و ملی‌گرایانه، به عنوان یک عامل مهم در تحولات سیاسی منطقه، همواره پتانسیل ایجاد بی‌ثباتی و ناامنی را داشته است. ایران، به عنوان یک بازیگر کلیدی در منطقه، با اتخاذ رویکردی جامع و مبتنی بر دیپلماسی فعال، تلاش کرده است تا از تشدید تنش‌ها در این منطقه جلوگیری کند. با این حال، رقابت‌های راهبردی قدرت‌های بزرگ و تحولات داخلی کشورهای همسایه، چالش‌های جدی را برای امنیت ملی ایران ایجاد کرده است (سریع‌القلم، ۱۳۸۰: ص ۵۴).

تحولات افغانستان، به عنوان یک کانون بحران در منطقه، بر امنیت ملی ایران تأثیرات قابل توجهی گذاشته است. بهره‌برداری از گسل‌های قومی و مذهبی در منطقه، از سوی برخی بازیگران خارجی، با هدف تضعیف انسجام ملی ایران و ایجاد بی‌ثباتی در منطقه دنبال می‌شود. ایران برای مقابله با این تهدیدات، نیازمند اتخاذ رویکردی جامع و مبتنی بر دیپلماسی فعال، تقویت همکاری‌های منطقه‌ای و ارتقای توانمندی‌های دفاعی است (یونسیان، ۱۳۸۰: ص ۲۶).

تحولات افغانستان، به عنوان یک کانون بحران در منطقه، بر امنیت ملی ایران تأثیرات قابل توجهی گذاشته است. بهره‌برداری از گسل‌های قومی و مذهبی در منطقه، از سوی برخی بازیگران خارجی، با هدف تضعیف انسجام ملی ایران و ایجاد بی‌ثباتی در منطقه دنبال می‌شود. ایران برای مقابله با این تهدیدات، نیازمند اتخاذ رویکردی جامع و مبتنی بر دیپلماسی فعال، تقویت همکاری‌های منطقه‌ای و ارتقای توانمندی‌های دفاعی است (عبدلی و دیگران، ۱۴۰۲: ص ۱۱۲).

افزایش بی‌اعتمادی قبایل پشتون به سیاست‌های ایران

درباره نسب و شجره پشتون‌ها اختلاف نظر وجود دارد برخی آنان را از نسل اقباط مصری برخی از اولاد «ضحاک» و عده‌ای از اسباط بنی اسرائیل و از فرزندان بخت‌النصر دانسته‌اند. (افغانی، ۱۳۱۸: ص ۲۱) بنابر این درباره نژاد و شجرنامه پشتون‌ها نظرات متعددی ارائه شده است. برخی بیشتر به افسانه‌های تاریخی همانند است (افشار یزدی، ۱۳۵۹: ص ۷۲). زبان این قوم پشتو و از شاخه‌های زبان هند و اروپای است. اکثر قریب به اتفاق این گروه پیرو مذهب حنفی از مذاهب اهل سنت‌اند و بنا به اکثریت و به لحاظ سیاسی داعیه انحصاری قدرت سیاسی را دارند. (سجادی، ۱۳۹۸: ص ۵۳). قیام میرویس هوتکی، نقطه عطفی در شکل‌گیری هویت ملی افغان‌ها و جدایی سیاسی این منطقه از ایران بود. این رویداد، ریشه در سیاست‌های استبدادی دولت صفوی و نارضایتی‌های قومی در مناطق مرزی داشت. در طول تاریخ، این رویداد به عنوان یک نماد مقاومت در برابر استعمار و تلاش برای حفظ هویت فرهنگی مورد توجه قرار گرفته است (عدلی و دیگران، ۱۴۰۲: ص ۱۱۳).

تضادهای مذهبی و قومی، به عنوان عوامل اصلی شکل‌گیری بی‌اعتمادی تاریخی میان ایرانیان و افغان‌ها، در طول تاریخ این دو کشور تأثیرات شگرفی بر روابط آن‌ها داشته است. فتوای جهاد ملا زعفران، به عنوان نمادی از این تضادها، نشانگر عمق شکاف ایجاد شده میان دو ملت است. این رویداد، در کنار عوامل سیاسی و اجتماعی دیگر، به طولانی شدن درگیری‌ها و تشدید بی‌اعتمادی در روابط دو طرف کمک شایانی کرده است (ورجاید، ۱۳۸۰: ص ۱۱۴). تفاوت‌های ایدئولوژیک شیعه و سلفی، به عنوان دو جریان اصلی اسلامی، نقش مهمی در شکل‌گیری بی‌اعتمادی تاریخی میان ایران و طالبان ایفا کرده است. حمایت ایران از دولت‌های شیعه در افغانستان و رویکرد خصمانه طالبان نسبت به شیعیان، این شکاف را عمیق‌تر کرده است. رویدادهای خونینی همچون کشتار دیپلمات‌های ایرانی، به عنوان نمادی از این تنش‌ها، تأثیرات منفی بر روابط دو کشور گذاشته است (نجم، ۱۳۷۷: ص ۱۱). تحولات افغانستان، به عنوان یک بازیگر کلیدی در بازی بزرگ ژئوپلیتیک آسیای مرکزی، تأثیرات مستقیمی بر امنیت ملی ایران دارد. این کشور، همواره به عنوان میدانی برای رقابت‌های قدرت‌های بزرگ و ابزار فشار بر ایران مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. لذا، تحلیل این بحران مستلزم در نظر گرفتن ابعاد پیچیده ژئوپلیتیک و نقش ایران در حفظ تعادل قدرت در منطقه است (مشکینی، ۱۳۸۶: ص ۲۴).

همچنین این واقعه باعث لطماتی بر روابط ایران با کشورهای عربستان و پاکستان شد (پهلوان، ۱۳۷۷: ص ۸۲-۷۷). رویداد مزار شریف، نقطه عطفی در روابط ایران و طالبان بود و به تعمیق شکاف‌های موجود میان دو طرف انجامید.

حمایت ایران از جبهه متحد شمال، به عنوان یک بازیگر شیعه و غیرپشتون، در افغانستان، باعث شد تا طالبان، ایران را به عنوان مداخله‌گری در امور داخلی خود تلقی کنند. این رویداد، در کنار عوامل دیگری همچون رقابت‌های تاریخی میان قبایل پشتون و سیاست‌های منطقه‌ای قدرت‌های بزرگ، به تشدید بی‌اعتمادی میان دو طرف کمک شایانی کرده است (رفیعی، ۱۳۸۱: ۴۰). مسئله پشتونستان، به عنوان یک مسئله مرزی و قومی، همواره یکی از چالش‌های اصلی در روابط ایران و افغانستان بوده است. حمایت‌های خارجی از برخی گروه‌های جدایی طلب و تلاش برای بهره‌برداری از این مسئله در رقابت‌های منطقه‌ای، بر پیچیدگی‌های این مسئله افزوده است. لذا، تحلیل دقیق این مسئله مستلزم توجه به ابعاد تاریخی، قومی، مذهبی و راهبردی آن است (همان). طالبان، به عنوان یک بازیگر غیردولتی، در چارچوب رقابت‌های راهبردی منطقه‌ای، به ابزاری برای اعمال فشار بر ایران تبدیل شده است. حمایت‌های ضمنی قدرت‌های بزرگ از این گروه، به ویژه در زمینه‌های تسلیحاتی و اطلاعاتی، به طالبان جسارت داده است تا با ایجاد ناامنی در مرزهای شرقی ایران، امنیت ملی این کشور را تهدید کند. این رویکرد، در راستای محدود کردن نفوذ ایران در آسیای مرکزی و تضعیف موقعیت راهبردی آن در منطقه صورت می‌گیرد (سجادی، ۱۳۹۸: ص ۲۵۷). بی‌اعتمادی تاریخی میان ایران و طالبان، به عنوان یک بازیگر غیردولتی، در چارچوب مداخله نظامی طولانی مدت ایالات متحده در افغانستان، تحولات ژئوپلیتیکی پیچیده‌ای را در منطقه رقم زده است که به طور مستقیم بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تأثیر گذاشته است. این مداخله، علاوه بر تقویت گروه‌های افراطی و قاچاقچیان در مرزهای شرقی ایران و افزایش ناامنی در این مناطق، تلاش‌های استعماری آمریکا برای محاصره جغرافیایی ایران، تقویت نفوذ رژیم صهیونیستی و بهره‌برداری ابزاری از منابع آبی و انرژی را نیز به همراه داشته است.

یکی از مهم‌ترین نتایج این مداخلات، تشدید بحران تاریخی آب هیرمند بوده است. نقض مکرر توافقات بین‌المللی از سوی افغانستان و بهره‌برداری سیاسی از این رودخانه حیات‌بخش، نه تنها به زیان مردم سیستان بلکه به اکوسیستم ارزشمند منطقه نیز آسیب‌های جبران‌ناپذیری وارد نموده است. نوسانات ساختاری قدرت در افغانستان و سیاست‌های مداخله‌جویانه آمریکا، نگرانی‌ها در خصوص پایداری به تعهدات دوجانبه را به شدت افزایش داده است. سابقه تاریخی نشان می‌دهد که قطع خودسرانه جریان آب هیرمند در گذشته، خسارات جبران‌ناپذیری بر کشاورزی، اقتصاد و محیط زیست منطقه وارد نموده است.

این مداخلات، فرصت احیای حوزه فرهنگی اسلامی - ایرانی را که موقعیت جغرافیایی افغانستان پس از استقلال فراهم کرده بود، از ایران سلب کرده است. رقابت‌های راهبردی قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای در افغانستان، با ایجاد یک رژیم متعصب در این کشور، به دنبال محدود کردن نفوذ ایران و گسترش ایدئولوژی‌های افراطی در منطقه بوده است.

رقابت‌های راهبردی منطقه‌ای، به ابزاری برای اعمال فشار بر ایران تبدیل شده است. حمایت‌های ضمنی قدرت‌های بزرگ از این گروه، به ویژه در زمینه‌های تسلیحاتی و اطلاعاتی، به طالبان جسارت داده است تا با ایجاد

نا امنی در مرزهای شرقی ایران، امنیت ملی این کشور را تهدید کند. این رویکرد، در راستای محدود کردن نفوذ ایران در آسیای مرکزی و تضعیف موقعیت راهبردی آن در منطقه صورت می‌گیرد (عبدلی و دیگران، ۱۴۰۲: ص ۱۱۶).

براساس سخنان سخنگوی قوه قضائیه، انفجارات فروردین ۱۳۸۷ در حسینیه‌ای در شیراز، نشأت گرفته از حمایت مالی و تجهیزاتی آمریکای انگلیس بود، که جمهوری اسلامی ایران طرح دعوی ضد این کشورها را در محافل قضایی بین‌المللی را مطرح خواهد کرد و شواهد مستندی وجود دارد. (همان) بحران افغانستان، محصول تعامل پیچیده عوامل داخلی و خارجی است. مداخلات قدرت‌های بزرگ در امور داخلی افغانستان و تلاش آن‌ها برای ایجاد دولتی مطابق با منافع خود، به طولانی شدن این بحران دامن زده است. در این میان، رقابت‌های راهبردی منطقه‌ای و تلاش برای کنترل منابع طبیعی افغانستان، بر پیچیدگی‌های این مسئله افزوده است (سجادی، ۱۳۹۸: ص ۸۰). مداخلات خارجی در افغانستان، با هدف تحمیل الگوهای سیاسی و فرهنگی غربی بر این کشور، با مقاومت‌های داخلی روبه‌رو شده است. رقابت‌های قومی و مذهبی، به همراه عوامل راهبردی، این کشور را در آستانه تحولات پیچیده‌ای قرار داده است. احتمال شکل‌گیری یک نظام فدرال بر اساس گرایش‌های قومی و مذهبی، و یا حتی تجزیه افغانستان، از جمله سناریوهای محتمل آینده این کشور بود (عبدلی و دیگران، ۱۴۰۲: ص ۱۱۶).

«ریچارد نیکسون» رئیس‌جمهور سابق آمریکا در کتاب خودش به نام «جنگ واقعی صلح واقعی» می‌گوید: «اصل ایده‌ای که آمریکا بیاید و لباس دموکراسی را برای کشورهایی که فرهنگ‌شان با فرهنگ ایالات متحده فرق می‌کند ببرد و بدوزد یک ایده خام و کودکانه است.» (غرایان زندی، ۱۳۸۶: ص ۸۰) آینده افغانستان، با توجه به تنوع قومی و مذهبی این کشور و رقابت‌های قدرت‌های بزرگ، همچنان نامشخص است. تحولات اخیر در این کشور، به ویژه تلاش برای تحمیل الگوهای سیاسی غربی، با مقاومت‌های داخلی روبه‌رو شده است. ایران، به عنوان یک بازیگر مهم منطقه‌ای، ناگزیر است با این تحولات پیچیده به صورت فعالانه برخورد کرده و به حفظ امنیت ملی و منافع خود در منطقه بپردازد (غرایان زندی، ۱۳۸۶: ص ۲۱۱).

با وجود حفظ ظاهر جمهوری اسلامی، نظام سیاسی افغانستان پس از سقوط طالبان، تحولات قابل توجهی را تجربه کرد که با الگوی جمهوری اسلامی ایران همخوانی نداشت. این امر، ساختار قدرت در افغانستان را به چالشی جدی برای ایران تبدیل کرد. همزمان، تغییر مسیر خطوط لوله انرژی در آسیای مرکزی، با هدف انزوای اقتصادی ایران و محرومیت این کشور از مزایای ترانزیت انرژی، به عنوان یک تهدید جدی برای منافع ملی ایران مطرح شد. نقش پاکستان در این تحولات به عنوان یک بازیگر کلیدی، قابل تأمل است (مشکینی، ۱۳۸۶: ص ۱۲۴).

پروژه افغان- ترانس صرفاً یک طرح اقتصادی نبوده و ابعاد راهبردی پیچیده‌ای داشته است. با وجود مزایای اقتصادی مسیر ایران برای انتقال انرژی از آسیای مرکزی، رقابت‌های قدرت‌های بزرگ و به ویژه تلاش آمریکا برای محدود کردن نفوذ ایران و روسیه در منطقه، منجر به انتخاب مسیر افغانستان و پاکستان شد. این پروژه، به عنوان ابزاری برای اعمال نفوذ و کسب مزایای راهبردی، در خدمت رقابت‌های بزرگ‌تر در منطقه قرار گرفته است (عبدلی و دیگران، ۱۴۰۲: ص ۱۱۹).

پروژه افغان- ترانس، در چارچوب رقابت‌های راهبردی منطقه‌ای و تلاش برای تغییر موازنه قدرت در آسیای مرکزی، شکل گرفته است. این پروژه، با وجود چالش‌های امنیتی و هزینه‌های بالای اجرای آن، به عنوان ابزاری برای افزایش نفوذ و کسب مزایای اقتصادی و سیاسی برای قدرت‌های بزرگ مورد حمایت قرار گرفته است (همان).

امضای قرارداد افغان- ترانس در جریان سفر ارتشبد مشرف رئیس جمهور وقت پاکستان و حامد کرزای رئیس دولت انتقالی افغانستان به ترکمنستان در خرداد ۱۳۸۱ صورت گرفت در همین زمان خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران از کابل گزارش داد که یک سخنگوی دولت کابل اظهار امیدواری کرده است که دولت ایران در قبال این قرارداد سه‌جانبه بین، افغانستان، ترکمنستان و پاکستان مخالفتی نکند (همان، ص ۱۲۰).

پروژه افغان- ترانس، در چارچوب رقابت‌های بزرگ قدرت‌ها برای تسلط بر منابع انرژی و تأثیرگذاری بر ژئوپلیتیک منطقه، شکل گرفته است. حمایت آمریکا از پاکستان و ظهور طالبان در افغانستان، به عنوان ابزاری برای پیشبرد این اهداف، مورد استفاده قرار گرفته است. این پروژه، ضمن تضعیف موقعیت ایران، به تقویت جایگاه پاکستان در منطقه کمک کرده و منجر به بی‌ثباتی بیشتر در افغانستان شده است. (همان) طالبان با تسلط بر اکثر مناطق افغانستان، تحولات راهبردی پیچیده‌ای را در منطقه رقم زد. شواهد متعددی حاکی از نقش محوری پاکستان در شکل‌گیری و تقویت این گروه است. انگیزه‌های پاکستان، به ویژه رقابت بر سر نفوذ در آسیای مرکزی و تأمین مسیرهای تجاری جایگزین، به عنوان محرک اصلی این حمایت‌ها قلمداد می‌شود. همان‌گونه که پیتز مارسدن در پژوهش‌های خود تصریح کرده است، پاکستان با حمایت از طالبان، به دنبال ایجاد یک کریدور تجاری تحت کنترل خود بوده تا از این طریق، موقعیت رقابتی خود در برابر ایران را تقویت نماید. سفر تبلیغاتی نصرالله بابر و حمایت‌های بی‌دریغ طالبان از وی، گواهی بر این مدعاست (مارسدن، ۱۳۸۷: ص ۱۵۱).

پروژه افغان- ترانس، صرفاً بخشی از یک طرح بزرگ‌تر برای تغییر ژئوپلیتیک انرژی در آسیای مرکزی بوده است. رقابت‌های شدید میان ایران و پاکستان، با حمایت‌های آمریکا و عربستان سعودی، منجر به انتخاب مسیری جایگزین برای انتقال انرژی از آسیای مرکزی شده است. دخالت شرکت‌های بزرگ نفتی مانند یونیکال و بریداس در این پروژه، نشان از اهمیت استراتژیک آن در رقابت‌های بزرگ‌تر منطقه‌ای دارد. کنار گذاشته شدن ایران از این پروژه، نه تنها منافع اقتصادی این کشور را به خطر انداخته، بلکه به منزله یک شکست سیاسی در رقابت‌های منطقه‌ای تلقی می‌شود. آمریکا با حمایت از مسیرهای جایگزین، به دنبال محدود کردن نفوذ ایران و روسیه در حوزه انرژی بوده و از این طریق، به اهداف راهبردی خود در منطقه دست یافته است» (حسینی، سردار، ۱۳۷۹: ۲۵۶)

پروژه‌های باکو- تبریز- جیهان و افغان- ترانس، در چارچوب رقابت‌های راهبردی منطقه‌ای و با هدف محدود کردن نقش ایران و روسیه در حوزه انرژی طراحی شده‌اند. این مسیرهای جایگزین، علی‌رغم چالش‌های امنیتی و اقتصادی متعدد، به دلیل اولویت‌های سیاسی قدرت‌های بزرگ بر اولویت‌های اقتصادی، انتخاب شده‌اند. عبور خط لوله افغان- ترانس از مناطق نا امن افغانستان و پاکستان، ریسک‌های امنیتی قابل توجهی را برای این پروژه به همراه دارد. علاوه بر این، رقابت‌های منطقه‌ای میان ایران و پاکستان، پایداری بلندمدت این پروژه را با چالش مواجه ساخته

است. از سوی دیگر، وابستگی متقابل امنیتی ناشی از عبور خطوط لوله انرژی از ایران، می‌تواند به تقویت همکاری‌های منطقه‌ای و کاهش تنش‌ها کمک نماید (عبدلی و دیگران، ۱۴۰۲: ص ۱۲۳)، موقعیت ژئوپلیتیکی ایران به واسطه قرارگیری در منطقه‌ای استراتژیک، همواره آن را در کانون توجه قدرت‌های جهانی قرار داده است. این موقعیت ممتاز، ضمن فراهم آوردن فرصت‌های اقتصادی، چالش‌های امنیتی متعددی را نیز برای کشور به همراه داشته است. یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها، مدیریت منابع آبی مشترک با افغانستان، به ویژه رود هیرمند است. این مسئله، علاوه بر تأثیرات عمیق بر کشاورزی و معیشت مردم منطقه، بر روابط دیپلماتیک دو کشور نیز سایه افکنده است. مداخلات خارجی در این حوزه، به ویژه در دوره حکومت اشرف غنی، منجر به تشدید بحران تاریخی آب هیرمند شد. بدیهی است تأمین حقایق ایران از رود هیرمند، مستلزم اعمال اقتدار لازم در افغانستان است. از سوی دیگر، پروژه‌های زیرساختی نظیر خط لوله گاز ایران به هند، با هدف تقویت بنیان اقتصادی کشور و کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی، از اهمیت راهبردی برخوردارند. با این حال، تحقق این‌گونه پروژه‌ها مستلزم گذر از پیچیدگی‌های مذاکرات دیپلماتیک و رفع موانع سیاسی است (رحمانیان، ۱۳۸۹: ص ۳۸).

اختلاف تاریخی بر سر تقسیم آب رودخانه هیرمند، سال‌هاست روابط ایران و افغانستان را تحت تأثیر قرار داده است. با وجود توافقنامه ۱۳۵۱ مبنی بر سهم مشخص ایران از آب این رود، افغانستان همواره با نقض تعهدات خود، از هیرمند به عنوان ابزاری سیاسی بهره‌برداری نموده است. موقعیت توپوگرافیکی خاص هیرمند در سیستان و اهمیت حیاتی آن برای این منطقه، این اختلاف را به یکی از چالش‌های اصلی در روابط دو کشور تبدیل کرده است. قطع یک‌جانبه آب توسط افغانستان، علاوه بر پیامدهای اقتصادی و اجتماعی گسترده، به اکوسیستم منطقه نیز آسیب جدی وارد نموده است. این رویه، نه تنها مغایر با توافقات دوجانبه است، بلکه نقض آشکار اصول حقوق بین‌الملل در خصوص رودخانه‌های مشترک نیز محسوب می‌شود (نامی، ۱۳۸۷: ص ۱۰۴).

همان‌گونه که وقایع سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۸۱ نشان داد، اختلاف بر سر حق‌آبه هیرمند، همواره پتانسیل تبدیل شدن به کانون تنش در روابط ایران و افغانستان را داراست.

نتیجه‌گیری

مداخله طولانی‌مدت ایالات متحده آمریکا در افغانستان، تحولات ژئوپلیتیکی پیچیده‌ای را در منطقه رقم زده است که به طور مستقیم بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار بوده است. استراتژی آمریکا در افغانستان، با درک عمیق از موقعیت ژئوپلیتیکی حساس این کشور به عنوان پل ارتباطی آسیای مرکزی و جنوبی، بر پایه تسلط بر کریدورهای ارتباطی، ایجاد پایگاه‌های نظامی و اعمال نفوذ در منطقه، از جمله پروژه افغان‌تراس، طراحی شده است. این رویکرد، ضمن تقویت گروه‌های افراطی و قاچاقچیان در مرزهای شرقی ایران و تشدید ناامنی، تلاش‌های استعماری آمریکا برای محاصره جغرافیایی ایران، تقویت رژیم صهیونیستی و بهره‌برداری ابزاری از منابع منطقه را نیز شدت بخشیده است.

یکی از مهم‌ترین پیامدهای این مداخلات، تشدید بحران تاریخی آب هیرمند بوده است. سابقه تاریخی روابط آبی ایران و افغانستان نشان می‌دهد که قطع خودسرانه جریان این رود، خسارات جبران‌ناپذیری بر کشاورزی، اقتصاد و محیط زیست منطقه وارد نموده است. نوسانات ساختاری قدرت در افغانستان و سیاست‌های مداخله‌جویانه آمریکا، نگرانی‌ها در خصوص پابندی به تعهدات دوجانبه را به شدت افزایش داده است.

از سوی دیگر، این مداخلات، فرصت احیای حوزه فرهنگی اسلامی- ایرانی را که موقعیت جغرافیایی افغانستان پس از استقلال فراهم کرده بود، از ایران سلب نموده است. رقابت‌های راهبردی قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای در افغانستان، با ایجاد یک رژیم متعصب در این کشور، به دنبال محدود کردن نفوذ ایران و گسترش ایدئولوژی‌های افراطی در منطقه بوده است. این امر، تهدید جدی علیه امنیت ملی و تمامیت ارضی ایران محسوب می‌شود.

در مجموع، مداخله آمریکا در افغانستان و پیامدهای آن برای ایران را می‌توان به شرح زیر خلاصه نمود:

- ۱- تشدید نا امنی در مرزهای شرقی ایران: تقویت گروه‌های افراطی و قاچاقچیان
- ۲- محاصره جغرافیایی ایران: تقویت رژیم صهیونیستی و بهره‌برداری ابزاری از منابع منطقه
- ۳- بحران آب هیرمند: نقض حقایق ایران و تشدید تنش‌های منطقه‌ای
- ۴- تضعیف حوزه فرهنگی اسلامی- ایرانی: محدود کردن نفوذ ایران و گسترش ایدئولوژی‌های افراطی
- ۵- تهدید امنیت ملی ایران: ایجاد نا امنی و بی‌ثباتی در منطقه

منابع

- افشار یزدی، محمود (۱۳۸۰). *افغان‌نامه*. تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار.
- افغانی، سید جمال‌الدین (۱۳۱۸). *تمه البیان فی تاریخ افغانستان*. بی‌جا: بی‌نا.
- پهلوان، چنگیز (۱۳۷۷). *افغانستان عصر مجاهدین و برآمدن طالبان*. تهران: نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پیتر مارسدن (۱۳۷۸). *طالبان: جنگ، مذهب و نظام جدید در افغانستان*. ترجمه نجله خندق. تهران: وزارت امور خارجه.
- ملازهی، پیر محمد (۱۳۸۴). «بررسی مکاتب اسلامی در پاکستان»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام. س ۶، ش ۲۴.
- تمنا، فرامرز (۱۳۸۷). *افغانستان جدید و منافع جمهوری اسلامی ایران*. تهران: نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- تمنا، فرامرز (۱۳۷۸). *سیاست‌های خارجی امریکا در افغانستان*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۳). *گفتارهایی در سیاست خارجی ایران*. تهران: فرهنگ گفتمان.
- حسینی، سردار (۱۳۷۹). «طالبان تهدیدی برای امنیت جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی. ش ۷ و ۸.
- حسینی، سید اصغر (۱۳۷۷). «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در بحران افغانستان»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی قفقاز. ش ۲۲.
- حسینی، سید سردار (۱۳۷۹). *طالبان تهدیدی برای امنیت جمهوری اسلامی ایران*. فصلنامه مطالعات راهبردی. ش ۷ و ۸، ص ۲۵۴.
- حق‌پناه، جعفر (۱۳۷۷). «قاچاق مواد مخدر و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی.
- _____ (۱۳۹۰). *موقعیت سیاسی افغانستان و تحولات منطقه‌ای غرب آسیا*. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- رحمانیان، داریوش و براقی، فضل‌الله (۱۳۸۹). *جایگاه مسئله آب هیرمند در مناسبات ایران و افغانستان در دوره رضاشاه*. فصلنامه تاریخ ایران، شماره ۶۴/۵، ص ۳۸.
- رفیعی، محمدظاهر (۱۳۸۰). *طالبان، قم: دارالاعلام لمدرسه اهل‌البیت*.
- سجادی، عبدالقیوم (۱۳۹۸). *جامعه‌شناسی افغانستان، قوم، مذهب و حکومت*. قم: حوزه علمیه.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۰). *بازنگری در سیاست جمهوری اسلامی ایران*. مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۶۳-۱۶۴.
- عبدلی، علی. *حجت‌اله جهانی‌راد و بهرام مرادی (۱۴۰۲)*. *افغانستان پسا ۱۱ سپتامبر و امنیت جمهوری اسلامی ایران*. تهران: اندیشکده صنایع نرم، اندیشکده روابط بین‌الملل.
- غرایان زندی، داود (۱۳۸۶). *ایران، خاورمیانه و امریکا، مجموعه گفتگوها*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- غرایان زندی، داود (بی‌تا). *ظهور پدیده طالبان و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران*. تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه.
- مشکینی، قدیر (۱۳۸۶). *استیلاء طالبان بر افغانستان و امنیت جمهوری اسلامی ایران*. اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۳۴-۱۳۳.

ملازهی، پیر محمد (۱۳۸۴). «بررسی مکاتب اسلامی در پاکستان»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام. س ۶، ش ۲۴.

_____ (۱۳۸۰). تحولات سیاسی ایدئولوژیکی در بلوچستان. فصلنامه مطالعات ملی، ش ۸.

نامی، محمدحسن (۱۳۸۷). جغرافیای افغانستان، تهران: نشر سازمان جغرافیائی نیروهای مسلح.

نجم، سلیم (۱۳۷۷). منطق پیروزمند خاتمی در بحران طالبان و امنیت ملی. اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۳۳-۱۳۴.

نظری، عبدالطیف (۱۳۸۴). «افغانستان پسا طالبان»، فصلنامه علمی - پژوهشی توسعه. ش ۱۶.

ورجاید، پرویز (۱۳۸۰). بحران دیپلماسی ایران و پیامدهای آن، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۰۹ و ۱۱۰.

یونسیان، مجید (۱۳۸۰). تروریسم در بلوچستان، مجله سیاسی - نظامی. تهران: نشر عقیدتی سیاسی ارتش سال، ش ۲۸۰.



Developments in Afghanistan during the presence of the US-led coalition forces and their effects on the national security of the Islamic Republic of Iran (From 2001 to 2021)

Samaneh saeedi, Sina Foroozesh, Majidreza Rajabi

Received: 18 Nov 2024

Accepted: 22 Dec 2024

Abstract

The long common border between Iran and Afghanistan, especially in the eastern regions, has always been the focus of border and security studies due to ethnic, religious similarities, and its specific strategic position. The prolonged presence of foreign forces in Afghanistan, especially after September 11, 2001, has brought about significant developments in this area and has created new security challenges for Iran. This article seeks to address the question of how the military presence of the United States and the establishment of a government inclined towards this country in Afghanistan affected the balance of power in the region and particularly the strategic position of Iran, as well as the direct and indirect security threats posed to the Islamic Republic of Iran by the long-term military presence of the United States in Afghanistan. The fundamental hypothesis is based on the premise that the presence of Northern Alliance forces led by the United States in Afghanistan over the past two decades has been accompanied by multiple security challenges for the Islamic Republic of Iran. The expansion of the activities of insurgent groups and smuggling is among the factors that have added to the complexity of security issues in this region. This research, organized with an analytical approach, collecting documents and materials through library methods and using credible internet sites, has reached the fundamental conclusion that the presence of the U.S. in Afghanistan during the period from 2001 to 2021 has significantly impacted the state of its borders with Iran. The result of the presence of foreign forces in Afghanistan and changes in the governmental structure of this country has posed challenges to the Islamic Republic of Iran, including terrorist threats, drug trafficking, armed group influence, and ethnic and religious conflicts.

Key words: Iran, Afghanistan, America, NATO, ethnic conflicts, Sistan and Baluchestan, Pashtun



تأثیر روش‌های ارتباطی در تحولات تاریخ ایران در دوران اسلامی^۱

زهره ابراهیمی آتانی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۰۲

چکیده

این پژوهش به بررسی تأثیر روش‌های مختلف ارتباطی (شفاهی، کتبی، تصویری) در تحولات تاریخی ایران اسلامی پرداخته است. در این تحقیق ابزارهایی چون خطبه‌ها، مکاتبات حکومتی، هنر و معماری اسلامی و نهادهای آموزشی در شکل‌دهی به هویت فرهنگی و پیشبرد سیاست‌های حکومتی بررسی شده است. فرضیه اصلی پژوهش این است که ابزارهای ارتباطی مختلف (شفاهی، کتبی، تصویری) در ایجاد و گسترش مفاهیم دینی، سیاسی، اجتماعی و همچنین در هدایت تحولات اجتماعی و فرهنگی ایران نقش کلیدی ایفا کرده‌اند. این تحقیق با استفاده از روش تحقیق تاریخی و علوم ارتباطات اجتماعی (میکس متد) و شیوه گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای انجام شد. یافته‌ها نشان می‌دهند که ابزارهای ارتباطی مانند خطبه‌ها، مکاتبات حکومتی، هنر و معماری اسلامی در انتقال پیام‌های دینی و حکومتی، و در تقویت هویت فرهنگی اسلامی، نقش محوری داشته‌اند. به ویژه در دوران صفویه، هنر اسلامی تأثیر عمیقی در تقویت مذهب تشیع و گسترش مفاهیم دینی و سیاسی داشته است. این ابزارها در دوران بحران‌ها نیز توانسته‌اند نقش مؤثری در هدایت و ساماندهی تحولات اجتماعی و سیاسی ایفا کنند.

واژگان کلیدی: ارتباطات اسلامی، تاریخ ایران، تحولات دینی، هنر و معماری، تشیع، انقلاب مشروطه

^۱ - ابراهیمی آتانی، زهره (۱۴۰۳). تأثیر روش‌های ارتباطی در تحولات تاریخ ایران در دوران اسلامی، فصلنامه تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی، سال اول، شماره اول، تهران: ص ۱۱۲-۱۲۵.

^۲ - دانشجوی دکتری علوم ارتباطات-روابط عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. (کارشناس کتابخانه و اسناد علمی دانشگاه علم و فرهنگ). پست الکترونیک: ebrahimi_zohreh@yahoo.com

مقدمه

ارتباطات در تاریخ ایران اسلامی به‌عنوان نقشی کلیدی در شکل‌دهی به تحولات اجتماعی، دینی و سیاسی معروف می‌شود. در طول بیش از چهارده قرن، ایران تحت تأثیر روش‌های مختلف ارتباطی قرار گرفته است که از طریق آن پیام‌های فرهنگی، علمی و دینی منتقل شده و هویت ملی و مذهبی ایرانیان تقویت شده است. با ورود اسلام به ایران، ابزارهای ارتباطی متنوعی از جمله ابزارهای ارتباطات شفاهی، کتبی و تصویری به کار گرفته شده‌اند که هر یک در زمان و موقعیت‌های خاص خود، نقشی حیاتی در پی‌ریزی تمدن اسلامی ایرانی ایفا کردند.

از خطبه‌ها و منابر که در مساجد و محافل عمومی به‌عنوان ابزارهای اصلی انتقال پیام‌های دینی و اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرند، تا نامه‌ها و مکاتبات مدیریتی که در ایجاد نظم اجتماعی و سیاسی تأثیرگذار هستند، هر یک از این روش‌ها به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بر افکار عمومی تأثیر گذاشتند. این روش‌ها نه تنها به ترویج آموزه‌های دینی کمک کردند، بلکه در برخی مواقع به‌عنوان ابزاری برای انتقاد از حکومت‌ها و بیان نظرات سیاسی نیز به کار می‌رفتند. به‌عنوان مثال، خطبه‌های امام علی (ع) در مسجد کوفه، نمونه‌ای از این تأثیرات است که به ترویج اصول حکومتی و اجتماعی پرداخته و مردم را در امور اجتماعی ترغیب می‌کند.

همچنین، مدارس و دانشگاه‌های اسلامی به‌عنوان مراکز علمی و آموزشی، نقش مهمی در انتقال دانش و فرهنگ ایفا کردند. اینها، به‌ویژه در دوره‌های مختلف تاریخی، به تربیت عالمان و مطالعات پرداخته و به گسترش علوم و معارف اسلامی کمک کردند. در این راستا، آثار علمی و دینی که در این مراکز تولید می‌شوند، نه تنها به حفظ و انتقال دانش کمک می‌کنند، بلکه به‌عنوان منابعی برای شکل‌دهی به نظام‌های فکری و دینی در جوامع اسلامی عمل می‌کنند. هنر و معماری اسلامی نیز به‌عنوان ابزارهای ارتباطی در تبلیغ پیام‌های دینی و فرهنگی عمل کردند. مساجد، مدارس و بناهای مذهبی که در دوران‌های مختلف ساخته شدند، نقش مهمی در ترویج و انتقال آموزه‌های اسلامی ایفا کردند. این بناها با خود تزئینات هنری و معماری خاص، پیام‌های دینی و فرهنگی را به مخاطبان خود منتقل کرده و به حمایت از هویت اسلامی و ملی ایرانیان می‌پردازند.

هدف این مقاله بررسی روش‌های ارتباطی در تحولات تاریخی ایران اسلامی است. به‌ویژه این که چگونه این روش‌ها نه تنها در تغییرات سیاسی و اجتماعی در شکل‌گیری هویت فرهنگی و دینی ایران نقش ایفا کرده‌اند. با بررسی نقش و تأثیرات ابزارهای ارتباطی مختلف، این پژوهش سعی می‌کند از ارتباط میان تحولات تاریخی و ابزارهای ارتباطی بهتری استفاده کند و نشان دهد که چگونه این ابزارها می‌توانند به عنوان‌های نقش‌آفرینی در شکل‌دهی به افکار عمومی، تغییرات اجتماعی و سیاست‌های دینی و سیاسی بپردازند. ایران عمل کنند.

در این راستا، سؤالات اصلی این مقاله شامل نقش‌های ابزارهای ارتباطی مختلف در تاریخ ایران اسلامی، تأثیر خطبه‌ها و منابر بر افکار عمومی و سیاست‌های دینی، نقش نامه‌ها و مکاتبات حکومتی در ایجاد نظم اجتماعی و سیاسی، تأثیر مدارس و دانشگاه‌های اسلامی در انتقال علم است. و فرهنگ، و نقش هنر و معماری اسلامی در تبلیغ پیام‌های دینی و فرهنگی خواهد بود. با تحلیل این موارد، مقاله حاضر به دنبال ارائه جامع‌تر از تأثیرات ارتباطات در

تحولات تاریخی ایران اسلامی است و سعی خواهد کرد که چگونه این ابزارها را در شکل دهی به هویت ملی نشان دهد.

روش تحقیق

این تحقیق با استفاده از روش تحقیق تاریخی و علوم ارتباطات اجتماعی و شیوه گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای انجام شد. در این روش، داده‌ها عمدتاً از منابع مکتوب شامل کتب تاریخی و مقالات علمی معتبر استخراج می‌شوند. مطالعه و تحلیل این منابع به منظور بررسی تأثیرات مختلف روش‌های ارتباطی بر تحولات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و دینی ایران اسلامی بود.

در این مطالعه، از منابع مختلف تاریخی، دینی و علمی موجود در کتابخانه‌ها و پایگاه‌های علمی آنلاین استفاده شد. همچنین، از طریق بررسی متون، تأثیر ابزارهای ارتباطی مانند خطبه‌ها، مکاتبات حکومتی، هنر و معماری و متون علمی در تحولات مختلف تاریخی ایران اسلامی مورد ارزیابی قرار گرفت.

پیشینه تحقیق

ارتباطات در تاریخ ایران اسلامی: مطالعات پیشین در زمینه ارتباطات در ایران اسلامی بیشتر بر جنبه‌های دینی و فرهنگی تأکید داشته‌اند. در این زمینه، مصدق (۱۳۸۹) در بررسی ارتباطات مذهبی ایران، به تأثیر منابر و خطبه‌ها در شکل دهی به افکار عمومی و سیاست‌های دینی پرداخته است. وی همچنین بیان می‌کند که خطبای مذهبی به‌ویژه در دوره‌های مختلف حکومتی، نقش مهمی در گسترش و تقویت هویت دینی و فرهنگی داشته‌اند (مصدق، ۱۳۸۹، ص ۴۵). همچنین، حیدری (۱۳۹۱) در تحلیل تاریخ ایران در دوران اسلامی به‌ویژه در زمان صفویه، اشاره کرده که خطبه‌ها و منابر به ابزاری برای ترویج مذهب شیعه تبدیل شده‌اند و نقش حیاتی در تحکیم ساختار اجتماعی و مذهبی داشتند (حیدری، ۱۳۹۱، ص ۷۸).

در کنار ابزارهای شفاهی، الهادی (۱۳۹۳) بررسی‌های خود را در مورد تأثیر متون دینی و علمی در ایران اسلامی منتشر کرده و تأکید کرده که کتاب‌ها و کتب دینی نقش مهمی در ایجاد انسجام فرهنگی و اجتماعی در دوران‌های مختلف ایفا کرده‌اند. وی همچنین به تأثیر مهم مدارس اسلامی در انتقال دانش و فرهنگ در ایران اشاره دارد و می‌گوید که مدارس نقش مهمی در گسترش تفکر اسلامی و دینی در ایران بازی کرده‌اند (الهادی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۱).

نقش ابزارهای ارتباطی در تحولات اجتماعی و سیاسی: در زمینه بررسی تأثیر روش‌های ارتباطی بر تحولات اجتماعی و سیاسی ایران اسلامی، مطالعات زیادی وجود دارد که به تأثیر ابزارهای ارتباطی در شکل دهی به نظم سیاسی و اجتماعی پرداخته‌اند. محمودی (۱۳۹۶) در پژوهش خود بر تأثیر مکاتبات حکومتی در دوران سلجوقیان و ایلخانیان تأکید کرده و بیان می‌کند که نامه‌ها به‌عنوان ابزاری مؤثر در ایجاد نظم اجتماعی و سیاسی و همچنین مدیریت حکومتی نقش کلیدی ایفا کرده‌اند (محمودی، ۱۳۹۶، ص ۵۶). این مکاتبات، که معمولاً از سوی پادشاهان و مقامات دولتی به کار می‌رفتند، برای برقراری ارتباط با امرا و حکومت‌های مختلف و نظارت بر ولایات و مناطق مختلف استفاده

می‌شدند.

کریم‌زاده (۱۳۹۸) نیز در پژوهش خود در مورد نقش هنر و معماری در تبلیغ پیام‌های دینی و فرهنگی به‌ویژه در دوران صفوی، نشان می‌دهد که معماری اسلامی در ایران به‌ویژه در قرن‌های ۱۶ و ۱۷ میلادی به ابزاری مهم برای ترویج پیام‌های دینی و سیاسی تبدیل شده است. او بیان می‌کند که هنر معماری، به‌ویژه در ساخت مساجد و مدارس، به‌عنوان ابزار ارتباطی به‌طور گسترده‌ای برای تبلیغ آموزه‌های شیعه و تحکیم دولت صفوی به کار می‌رفته است (کریم‌زاده، ۱۳۹۸، ۱۲۰).

تأثیر هنر و معماری به‌عنوان ابزار ارتباطی: در زمینه استفاده از هنر و معماری در تبلیغ پیام‌های دینی، فرهنگی و اجتماعی، آیت‌الله‌زاده (۱۳۹۴) در پژوهش خود به بررسی نقوش و هنر اسلامی در معماری ایران پرداخته است. وی تأکید می‌کند که معماری اسلامی ایرانی نه تنها از جنبه‌های زیبایی‌شناسی، بلکه از جنبه‌های معنوی و مذهبی نیز حائز اهمیت است و به‌عنوان ابزاری برای انتقال پیام‌های دینی و فرهنگی از آن استفاده می‌شده است (آیت‌الله‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۸۵). این تأثیرات به‌ویژه در دوران صفویه که هنر و معماری نقش بارزی در ترویج مذهب شیعه داشته‌اند، برجسته‌تر بوده است.

پژوهش‌های جدید در زمینه تأثیر ارتباطات بر تحولات فکری: برخی از پژوهش‌ها نیز به تأثیر متون علمی و دینی بر تحولات فکری و فرهنگی ایران اسلامی پرداخته‌اند. شریعتی (۱۳۹۵) در مقاله خود بر تأثیر متون دینی مانند تفاسیر قرآن و کتب فقهی بر شکل‌دهی به تفکر اسلامی و همچنین تحولات دینی و اجتماعی ایران در دوران‌های مختلف تأکید کرده است. او بیان می‌کند که این کتب به‌ویژه در دوره صفوی به‌عنوان مبنای فکری برای مبلغان دینی و علما استفاده می‌شده است (شریعتی، ۱۳۹۵، ص ۶۰).

نقش مدارس و دانشگاه‌ها در انتقال دانش و فرهنگ: مطالعات دیگر نیز به اهمیت مدارس و دانشگاه‌ها در انتقال دانش و فرهنگ اسلامی در ایران پرداخته‌اند. میرزایی (۱۳۹۷) در پژوهش خود اشاره کرده که مدارس اسلامی ایران، به‌ویژه در دوران سلجوقیان و صفویان، نقش مهمی در شکل‌دهی به علوم دینی و اجتماعی داشته‌اند و بسیاری از این مدارس به‌عنوان مراکز علمی بزرگ در تاریخ ایران شناخته می‌شوند. وی تأکید می‌کند که این مدارس به‌عنوان مکان‌هایی برای تربیت علما و فقهاء، در انتقال علم و دین به نسل‌های بعدی مؤثر بودند (میرزایی، ۱۳۹۷، ص ۱۳۴).

در این بخش از مقاله، به بررسی پیشینه تحقیقات در زمینه تأثیر روش‌های ارتباطی در تحولات تاریخی ایران اسلامی پرداخته شد. مطالعات گذشته به وضوح نشان می‌دهند که ابزارهای ارتباطی مختلف در دوره‌های مختلف تاریخی ایران نقش مهمی در تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایفا کرده‌اند. این ابزارها از خطبه‌ها و مناظر گرفته تا مکاتبات حکومتی و هنرهای اسلامی، همگی به‌عنوان عامل‌های تأثیرگذار در شکل‌دهی به افکار عمومی، سیاست‌های دینی و اجتماعی و هویت فرهنگی ایران اسلامی عمل کرده‌اند.

مفهوم ارتباطات در تاریخ ایران اسلامی

ارتباطات در تاریخ ایران اسلامی نقش برجسته‌ای در تحولات اجتماعی، دینی و سیاسی ایفا کرده است. در دوران اسلامی، ابزارها و روش‌های ارتباطی متنوعی در خدمت انتقال دانش، ابلاغ پیام‌های دینی و سیاسی و تقویت هویت فرهنگی اسلامی بودند. این ارتباطات، بسته به زمان و موقعیت اجتماعی، از طریق شیوه‌های مختلفی چون ارتباطات شفاهی، کتبی، تصویری و استفاده از وسایل ارتباطی اولیه انجام می‌شد.

تاریخ ایران اسلامی در طول بیش از چهارده قرن، شاهد تحولات عظیمی در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و دینی بوده است. این تحولات نه تنها بر پایه جنگ‌ها و تغییرات حکومتی شکل گرفته‌اند، بلکه به‌طور عمیقی تحت تأثیر ابزارهای ارتباطی قرار گرفته‌اند. از زمانی که مسلمانان به ایران وارد شدند، ارتباطات به‌عنوان ابزاری اساسی برای انتقال پیام‌های دینی، فرهنگی و سیاسی، نقشی حیاتی در پی‌ریزی تمدن اسلامی ایرانی ایفا کرده‌اند. در این میان، ابزارهای ارتباطی همچون خطبه‌ها، منابر، مکاتبات حکومتی، مدارس و دانشگاه‌های اسلامی، متون علمی و کتب دینی، هنر و معماری، به‌ویژه در دوران‌های مختلف حکومتی چون خلفای راشدین، امویان، عباسیان، صفویان و دیگر سلسله‌ها، تأثیرات گسترده‌ای بر تحولات تاریخی ایران داشتند.

هدف این مقاله بررسی تأثیر روش‌های ارتباطی در تحولات تاریخی ایران اسلامی است. به‌ویژه این که چگونه این روش‌ها نه تنها در تغییرات سیاسی و اجتماعی بلکه در شکل‌گیری هویت فرهنگی و دینی ایران نقش ایفا کرده‌اند. برای نیل به این هدف، در این پژوهش به بررسی نقش و تأثیرات ابزارهای ارتباطی مختلف نظیر خطبه‌ها، نامه‌ها، مدارس دینی، کتب علمی، و هنر و معماری بر تحولات مختلف تاریخ ایران اسلامی پرداخته خواهد شد. همچنین سعی خواهد شد تا درک بهتری از ارتباط میان تحولات تاریخی و ابزارهای ارتباطی فراهم شود و نشان داده شود که چگونه این ابزارها توانسته‌اند به‌عنوان عامل‌های مؤثر در شکل‌دهی به افکار عمومی، تغییرات اجتماعی و سیاست‌های دینی و سیاسی در ایران عمل کنند.

در این راستا، پژوهش حاضر به این سؤالات پاسخ خواهد داد:

چه نقش‌هایی ابزارهای ارتباطی مختلف در تاریخ ایران اسلامی ایفا کرده‌اند؟

چگونه خطبه‌ها و منابر در شکل‌دهی به افکار عمومی و سیاست‌های دینی تأثیر گذاشته‌اند؟

نامه‌ها و مکاتبات حکومتی چگونه توانسته‌اند نظم اجتماعی و سیاسی را برقرار کنند؟

مدارس و دانشگاه‌های اسلامی چگونه به انتقال علم و فرهنگ در ایران پرداخته‌اند؟

چگونه هنر و معماری اسلامی به‌عنوان ابزارهای ارتباطی در تبلیغ پیام‌های دینی و فرهنگی عمل کرده‌اند؟

با بررسی این موارد، این مقاله می‌کوشد که درک جامع‌تری از تأثیرات ارتباطات در تحولات تاریخی ایران اسلامی

ارائه دهد.

۱- ارتباطات شفاهی

ارتباطات شفاهی در دوران اسلامی ایران به‌ویژه در عرصه‌های دینی و سیاسی نقش مهمی داشت. خطبه‌ها و مناظر به‌عنوان ابزار اصلی انتقال پیام‌های دینی و حکومتی در جوامع اسلامی بودند. این ابزارها در مساجد و محافل عمومی استفاده می‌شدند و علاوه بر وظیفه مذهبی، وظیفه‌ای اجتماعی و سیاسی نیز بر عهده داشتند. خطبه‌ها می‌توانستند انگیزه‌های دینی، سیاسی یا اجتماعی خاصی را در مردم تقویت کنند و در برخی مواقع، تأثیرات چشمگیری بر تحولات اجتماعی و سیاسی داشتند. به‌عنوان مثال، خطبه‌های امام علی (ع) در مسجد کوفه که حاوی توصیه‌های حکومتی و اجتماعی بود، نمونه‌ای از این ارتباطات شفاهی است که علاوه بر ترویج آموزه‌های اسلامی، پایه‌گذار بسیاری از اصول حکومتی و اجتماعی در جوامع اسلامی شد (یعقوبی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۲).

جلسات علمی و دینی نیز به‌عنوان یکی دیگر از اشکال مهم ارتباط شفاهی در تاریخ ایران اسلامی شناخته می‌شدند. این جلسات که معمولاً در مساجد و مدارس دینی برگزار می‌شدند، به تبادل نظر علمی در موضوعات فقهی، فلسفی و دینی می‌پرداختند. حضور علما و دانشمندان در این جلسات موجب تقویت تفکر اسلامی و ایجاد رویکردهای جدید در فهم دینی شد. به‌عنوان نمونه، مجلس‌های علمی در دوران عباسیان که در بغداد برگزار می‌شد، به‌عنوان یکی از بزرگترین مراکز علمی آن زمان، تأثیر بسزایی در گسترش علم و فرهنگ اسلامی در جهان داشت (طبری، ۱۳۵۸، ص ۲۱۵).

۲- ارتباطات کتبی

در دوران اسلامی ایران، نامه‌ها و مکتوبات به‌عنوان یکی از ابزارهای اصلی ارتباطات حکومتی، علمی و دینی مورد استفاده قرار می‌گرفتند. نامه‌های حکومتی خلفای اموی و عباسی معمولاً برای انتقال دستورات حکومتی و دینی، به‌ویژه در دوره‌های پرآشوب، اهمیت زیادی داشتند. این نامه‌ها نه تنها پیام‌های اداری، بلکه پیام‌های فرهنگی و دینی نیز در خود داشتند که برخی از آن‌ها در انتقال مفاهیم اسلامی به دیگر نقاط جهان نقش عمده‌ای داشتند. برای مثال، نامه‌های امام علی (ع) به فرمانداران و والیان از جمله نامه‌ای به مالک اشتر (نهج‌البلاغه) که شامل دستورالعمل‌های حکومتی و دینی بود، مثال‌هایی از استفاده کارآمد از ارتباطات کتبی هستند که تأثیرات سیاسی و اجتماعی بسیاری داشتند (یعقوبی، ۱۳۶۲، ص ۱۲۸).

کتب علمی و دینی نیز از مهم‌ترین ارکان ارتباطات کتبی در دوران اسلامی ایران بودند. این کتب که شامل آثار فقهی، فلسفی و علمی بودند، نه تنها موجب رشد تمدن اسلامی در این دوران شدند، بلکه به‌طور مستقیم بر شکل‌گیری نظام‌های فکری و دینی در جوامع اسلامی تأثیرگذار بودند. کتاب‌هایی مانند «المغنی» نوشته ابن قدامه در فقه اسلامی و «الشافی» نوشته طوسی در فلسفه اسلامی تأثیر زیادی در گسترش علم و ترویج ایده‌های دینی داشتند و به یکی از ابزارهای اصلی در گسترش آموزش‌های اسلامی تبدیل شدند (طوسی، ۱۳۸۶، ص ۸۸).

۳- ارتباطات تصویری

ارتباطات تصویری در دوران اسلامی ایران عمدتاً از طریق هنرهای تزئینی، نقاشی‌ها و کتیبه‌ها صورت می‌گرفت. این هنرها به‌ویژه در عرصه‌های معماری اسلامی و تزئینات مساجد و مدارس نقش برجسته‌ای داشتند. کتیبه‌ها که حاوی آیات قرآن یا اشعار مذهبی بودند، برای تبلیغ مفاهیم دینی و حکومتی استفاده می‌شدند. این کتیبه‌ها به‌عنوان یکی از ابزارهای ارتباط تصویری در انتقال پیام‌های دینی و حکومتی در جوامع اسلامی شناخته می‌شدند. به‌عنوان مثال، در دوره‌های مختلف اسلامی، به‌ویژه در دوران سلجوقیان و صفویان، دیوارنگاره‌ها و کتیبه‌های مساجد و مدارس، پیام‌های دینی و اجتماعی را به مردم منتقل می‌کردند و نقش مهمی در ترویج فرهنگ اسلامی ایفا می‌کردند (دهقانی، ۱۳۹۱، ص ۶۴).

هنرهای تزئینی نیز نه تنها زیبایی و شکوه به بناهای اسلامی می‌بخشیدند، بلکه به‌عنوان ابزاری برای بیان مفاهیم مذهبی و دینی نیز به کار می‌رفتند. در دوران صفویان، معماری و هنر اسلامی در ایران به اوج خود رسید و بسیاری از مساجد و مدارس با تزئینات هنری باشکوهی ساخته شدند که پیام‌های مذهبی و فرهنگی را به مخاطبان خود منتقل می‌کردند (طبری، ۱۳۵۸، ص ۱۸۸).

۴- وسایل ارتباطی اولیه

در دوران اسلامی، وسایل ارتباطی اولیه شامل کتب، مکتوبات، مساجد، و مدارس دینی بودند. این ابزارها به‌ویژه در انتقال علم، فرهنگ و دین نقش عمده‌ای ایفا کردند. کتب و مکتوبات به‌عنوان یکی از مهم‌ترین وسایل ارتباطی در این دوران شناخته می‌شدند. در این زمینه، نهادهایی مانند بیت‌الحکمه در بغداد و مدارس علمی در ایران نقش ویژه‌ای داشتند. این مراکز علمی علاوه بر تولید کتاب‌های علمی، به تربیت و آموزش دانشمندان و عالمان دینی می‌پرداختند. انتشار کتب علمی در آن زمان، مانند ترجمه آثار یونانی و فارسی به عربی، موجب رشد علوم در دوران اسلامی شد و به انتقال دانش به اروپا و جهان اسلام کمک زیادی کرد (دهقانی، ۱۳۹۱، ص ۷۶).

مساجد و مدارس دینی نیز به‌عنوان مراکز اصلی آموزش و ارتباطات در دوران اسلامی عمل می‌کردند. این نهادها به‌ویژه در دوره صفویه نقش بسیاری در ترویج تشیع به‌عنوان مذهب رسمی ایران داشتند. در این دوران، مساجد و مدارس دینی به‌عنوان مراکز آموزشی برای تربیت طلاب و عالمان دینی تبدیل شدند و تأثیر بسزایی در شکل‌گیری نظام دینی و اجتماعی ایران داشتند (طوسی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۰).

تاریخ ایران در دوران اسلامی

تاریخ ایران در دوران اسلامی از تحولات گسترده‌ای برخوردار است که تأثیرات ژرفی بر شکل‌گیری هویت دینی، فرهنگی و سیاسی کشور داشت. این دوران که از قرن ۷ میلادی آغاز می‌شود، به‌ویژه با فتح ایران توسط مسلمانان و سپس ظهور سلسله‌های مختلف در منطقه، شاهد تغییرات بنیادین در ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و مذهبی ایران بوده است. در این بخش، به بررسی برخی از تحولات اصلی تاریخ ایران در دوران اسلامی می‌پردازیم.

۱- فتح ایران توسط مسلمانان و آغاز سلطنت خلفای راشدین و امویان

فتح ایران توسط مسلمانان در قرن هفتم میلادی، یکی از مهم‌ترین تحولات تاریخ ایران است. پس از سقوط سلسله ساسانیان در سال ۶۵۱ میلادی، ایران تحت سلطه خلفای راشدین و سپس امویان درآمد. با گسترش اسلام در ایران، تحولات اجتماعی و مذهبی بزرگی آغاز شد که تأثیرات آن در طول تاریخ ایران ادامه پیدا کرد. فتح ایران در واقع نقطه عطفی در تحول دینی و فرهنگی این سرزمین بود، چراکه اسلام به‌عنوان مذهب رسمی جدید جایگزین دین زرتشتی شد.

مطالعات جان (۲۰۱۲) بیان می‌کند که پس از فتح ایران، بسیاری از ایرانیان به‌سرعت اسلام آوردند و این روند به‌ویژه در دوره خلفای راشدین و امویان تسریع شد. اما تحولات اجتماعی ناشی از این فتح تنها محدود به پذیرش دین جدید نبود؛ بلکه تغییرات در ساختار سیاسی و حکومتی ایران نیز از جمله تأثیرات گسترده‌تری بود که در این دوران مشاهده شد (جان، ۲۰۱۲، ص ۴۵).

۲- ظهور سلسله‌های مختلف در تاریخ ایران اسلامی

با گذشت زمان و پس از انقراض خلافت اموی، سلسله‌های مختلفی در ایران ظهور کردند که هر کدام نقش مهمی در تحولات اجتماعی و سیاسی این سرزمین ایفا کردند. از جمله این سلسله‌ها می‌توان به صفاریان، سامانیان، غزنویان، سلجوقیان و صفویان اشاره کرد که هر یک به نوعی در گسترش فرهنگ اسلامی و حکومتی ایران نقش داشتند. سلسله صفاریان (۱۰۰۳-۸۶۱ میلادی) به‌ویژه در مناطق شرقی ایران قدرت یافتند و با توجه به موقعیت جغرافیایی خود در منطقه خراسان، تأثیرات زیادی بر تحولات سیاسی و فرهنگی ایران داشتند. سلسله سامانیان (۹۹۹-۸۱۹ میلادی) در دوره‌ای که بسیاری از سرزمین‌های اسلامی تحت سلطه ترکان قرار داشت، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. در این دوران، زبان فارسی به‌عنوان زبان رسمی در دستگاه حکومتی سامانیان تثبیت شد و این امر نقش زیادی در حفظ هویت فرهنگی ایرانی داشت.

مطالعه عباسیان (۱۳۸۶) نشان می‌دهد که قدرت گرفتن سلسله‌های محلی در ایران، مانند سامانیان و غزنویان، به‌ویژه در انتقال و ترویج فرهنگ و علم ایرانی در دنیای اسلامی مؤثر واقع شد. این دوره‌ها، همچنین شاهد نفوذ و تأثیرات شگرفی از سوی فرهنگ‌های مختلف از جمله فرهنگ‌های ترک، عرب و ایرانی بودند (عباسیان، ۱۳۸۶، ص ۷۵).

۳- پیدایش و گسترش تشیع در دوران صفوی و تحولات اجتماعی و فرهنگی آن

دوران صفویان (۱۷۳۶-۱۵۰۱ میلادی) در تاریخ ایران اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چراکه در این دوره، تشیع اثناعشری به‌عنوان مذهب رسمی کشور ایران اعلام شد و این تحولی عمیق در تاریخ دینی ایران به شمار می‌آید. شاه اسماعیل صفوی، بنیان‌گذار سلسله صفوی، تشیع را به‌عنوان مذهب رسمی کشور ایران انتخاب کرد و این اقدام تأثیرات اجتماعی و فرهنگی بزرگی در پی داشت.

مطالعات خلیلی (۱۳۹۴) نشان می‌دهند که انتخاب تشیع به‌عنوان مذهب رسمی نه تنها تأثیرات دینی بلکه تحولات گسترده‌ای در سیاست‌گذاری‌های حکومتی، فرهنگی و اجتماعی به همراه داشت. در این دوره، تشیع به‌عنوان عامل اتحاد ملت ایران در برابر تهدیدات خارجی و به‌ویژه در مقابل امپراتوری عثمانی، نقش بسیار مؤثری داشت (خلیلی، ۱۳۹۴، ص ۱۰۸).

دوره صفویه همچنین شاهد شکوفایی فرهنگ اسلامی در ایران بود. هنر، معماری و ادبیات فارسی در این دوره به اوج خود رسید و تحولات فرهنگی متعددی در این دوران در حال وقوع بود. مساجد، مدارس و مدارس علمیه به‌عنوان مراکز آموزشی و فرهنگی مهم در سراسر ایران گسترش یافتند و جایگاه ویژه‌ای در تحولات اجتماعی پیدا کردند.

۴- انقلاب مشروطه و نقش آن در تحولات اجتماعی و سیاسی ایران

انقلاب مشروطه (۱۹۱۱-۱۹۰۵) به‌عنوان یکی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ ایران در دوران اسلامی، نقش عمده‌ای در تحولات اجتماعی و سیاسی کشور ایفا کرد. این انقلاب که به دنبال مطالبه مردم برای ایجاد دولت قانون‌مدار و محدود کردن قدرت مطلقه پادشاهان قاجار به وقوع پیوست، خواسته‌هایی چون آزادی، عدالت و حق مشارکت مردم در امور حکومتی را مطرح کرد.

مطالعات محمودی (۱۳۹۷) نشان می‌دهند که انقلاب مشروطه ایران علاوه بر تأثیرات سیاسی، موجب تغییرات اجتماعی عمده‌ای نیز شد. این انقلاب به‌ویژه در مقایسه با دیگر جنبش‌های اصلاح‌طلبانه در دنیای اسلامی، به‌ویژه در ارتباط با نقش زنان و روشنفکران در فرایند مدرنیزاسیون و اصلاحات اجتماعی ایران، اهمیت داشت (محمودی، ۱۳۹۷، ص ۱۵۶).

در این دوره، نهادهای جدیدی مانند مجلس شورای ملی تأسیس شد که به‌عنوان یک تغییر بنیادین در ساختار سیاسی ایران به حساب می‌آید. این تحول، زمینه‌ساز حرکت‌های اجتماعی و سیاسی بعدی از جمله نهضت ملی شدن نفت و انقلاب اسلامی شد.

در این بخش، تاریخ ایران در دوران اسلامی به‌ویژه تحولات کلیدی مانند فتح ایران توسط مسلمانان، ظهور سلسله‌های مختلف اسلامی، گسترش تشیع در دوران صفوی و انقلاب مشروطه مورد تحلیل قرار گرفت. این تحولات نه تنها از جنبه‌های سیاسی و حکومتی بلکه از لحاظ اجتماعی و فرهنگی نیز به‌ویژه در زمینه‌های ارتباطی و هویت ملی تأثیرات عمیقی داشته‌اند. مطالعه این تحولات به‌ویژه از منظر تاریخ ارتباطات نشان می‌دهد که چگونه ابزارهای مختلف ارتباطی در طول تاریخ ایران اسلامی نقش عمده‌ای در شکل‌دهی این تحولات ایفا کرده‌اند.

روش‌های ارتباطی و تأثیر آن‌ها

روش‌های ارتباطی در تاریخ ایران اسلامی، نقش بسیار مهمی در شکل‌دهی به تحولات اجتماعی، فرهنگی، دینی و سیاسی ایفا کردند. این ابزارهای ارتباطی، از منابر و خطبه‌ها گرفته تا نامه‌ها و مکاتبات حکومتی، همگی تأثیرات عمیقی بر افکار عمومی، نظام اجتماعی و سیاسی داشته‌اند. در این بخش، به بررسی تأثیرات این روش‌ها می‌پردازیم.

۱- نقش خطبه‌ها و منابر در شکل‌دهی به افکار عمومی و سیاست‌های دینی

خطبه‌ها و منابر به‌عنوان ابزارهای اصلی برای انتقال پیام‌های دینی و اجتماعی در تاریخ ایران اسلامی نقش برجسته‌ای داشتند. خطبای مسلمان در مساجد و منابر نقش مؤثری در شکل‌دهی به افکار عمومی و جهت‌دهی به سیاست‌های دینی ایفا می‌کردند. در دوران اسلامی ایران، خطبه‌ها علاوه بر تأثیر در ابعاد مذهبی، به‌عنوان ابزارهایی برای انتقال پیام‌های سیاسی نیز مورد استفاده قرار می‌گرفتند.

مصدق (۱۳۸۹) اشاره می‌کند که در دوران حکومت خلفای عباسی و اموی، خطبای مذهبی در مناسبات سیاسی و اجتماعی نقش مهمی ایفا کرده‌اند و از طریق سخنرانی‌های خود، افکار عمومی را در جهت حمایت از حکومت یا اعتراض به آن سوق می‌دادند (مصدق، ۱۳۸۹، ص ۶۰). به‌عنوان مثال، در دوران صفویه، خطبه‌ها به‌طور عمده در مساجد برای ترویج مذهب شیعه و تأسیس هویت دینی جدید در ایران استفاده می‌شد.

۲- انتشار نامه‌ها و مکاتبات حکومتی در ایجاد نظم اجتماعی و سیاسی

نامه‌ها و مکاتبات حکومتی در تاریخ ایران اسلامی یکی از مهم‌ترین روش‌های ارتباطی بودند که تأثیرات زیادی در ساختار سیاسی و اجتماعی کشور داشتند. از نامه‌های رسمی پادشاهان به هم‌پیمانان خارجی گرفته تا مکاتبات داخلی در میان امرا و دولتمردان، این روش ارتباطی در ایجاد نظم اجتماعی و سیاست‌های حکومتی نقش اساسی داشت. نامه‌های حکومتی همچنین به‌عنوان ابزار کنترل اجتماعی و تأثیرگذاری بر روابط داخلی و خارجی استفاده می‌شدند.

مطالعات محمودی (۱۳۹۶) نشان می‌دهند که مکاتبات رسمی در دوران سلجوقیان و ایلخانیان به‌ویژه در زمینه مسائل اداری و سیاسی تأثیر عمده‌ای در کنترل و نظارت بر استان‌ها و ولایات مختلف ایران داشت (محمودی، ۱۳۹۶، ص ۱۱۰). این مکاتبات به‌عنوان ابزارهایی برای تحکیم قدرت سیاسی و کاهش آشوب‌های داخلی محسوب می‌شدند.

۳- نقش مدارس و دانشگاه‌های اسلامی در آموزش و انتقال دانش و فرهنگ

مدارس و دانشگاه‌های اسلامی در ایران، به‌ویژه در دوران سلجوقیان و صفویان، در انتقال دانش و فرهنگ اسلامی نقش کلیدی ایفا می‌کردند. این مؤسسات آموزشی نه تنها در تربیت علما و فقهای دینی نقش داشتند، بلکه به‌عنوان مراکز علمی برای گسترش دانش در زمینه‌های مختلف مانند فلسفه، علم و ریاضیات نیز شناخته می‌شدند. مدارس به‌ویژه در دوران صفوی به‌عنوان نهادهای مهم فرهنگی و علمی فعالیت می‌کردند.

الهادی (۱۳۹۳) اشاره می‌کند که دانشگاه‌ها و مدارس اسلامی در ایران مانند مدارس نظامیه در بغداد و اصفهان، به‌عنوان کانون‌های اصلی انتقال دانش علمی و دینی در جهان اسلام عمل می‌کردند (الهادی، ۱۳۹۳، ص ۹۸). این مدارس به‌ویژه در دوره صفوی توانستند کانون‌های علمی و دینی را در سطح جهانی ایجاد کنند.

۴- تأثیر کتب و متون علمی مانند تفسیرها، فقه، تاریخ و فلسفه بر تحولات فکری

کتب و متون علمی در دوران اسلامی ایران، به‌ویژه در زمینه‌های تفسیر قرآن، فقه، تاریخ و فلسفه اسلامی، تأثیر زیادی بر تحولات فکری و علمی ایران داشتند. متون علمی ایرانیان در زمینه‌های مختلف در انتقال علم به دنیای اسلام و حتی اروپا نقش اساسی ایفا کردند. کتاب‌های فقهی و تفسیری در دوران صفوی به‌ویژه از مهم‌ترین منابع علمی برای مبلغان دینی و علمای شیعه بودند.

مطالعات شریعتی (۱۳۹۵) نشان می‌دهند که کتب علمی در دوره‌های مختلف نه‌تنها در حوزه دینی بلکه در زمینه‌های علمی و فلسفی تأثیرگذار بوده‌اند. به‌ویژه در دوران صفوی و بعد از آن، تفاسیر قرآن و کتب فقهی به‌عنوان منابع اصلی برای آموزه‌های دینی و فلسفی در ایران تلقی می‌شدند (شریعتی، ۱۳۹۵، ص ۱۴۰).

۵- نقش هنر و معماری در تبلیغ پیام‌های دینی و فرهنگی

هنر و معماری در تاریخ ایران اسلامی به‌عنوان ابزاری مؤثر در انتقال پیام‌های دینی و فرهنگی استفاده می‌شد. مساجد، مدرسه‌ها، و بناهای مذهبی و فرهنگی که در دوران مختلف ساخته شدند، نقش مهمی در تبلیغ و ترویج آموزه‌های اسلامی ایفا کردند. معماری اسلامی ایرانی، به‌ویژه در دوران صفوی، با ویژگی‌هایی همچون گنبد‌های بزرگ، کاشی‌کاری‌های رنگارنگ و محراب‌های تزئین شده، به‌عنوان نمادهایی از هویت اسلامی و شیعی ایران به‌کار می‌رفت. کریم‌زاده (۱۳۹۸) به این نکته اشاره می‌کند که معماری اسلامی ایرانی به‌ویژه در دوره صفوی به‌عنوان یک ابزار ارتباطی، پیام‌های دینی و فرهنگی را از طریق نمادهای بصری، طراحی ساختمان‌ها و تزئینات مختلف منتقل می‌کرد. این هنر و معماری نه‌تنها زیبایی‌شناسی خاصی داشت بلکه به‌عنوان ابزاری برای جلب توجه مردم به آموزه‌های دینی و فرهنگی استفاده می‌شد (کریم‌زاده، ۱۳۹۸، ص ۲۱۳).

در این بخش از مقاله، بررسی شد که چگونه ابزارهای ارتباطی مختلف در تاریخ ایران اسلامی تأثیرات عمیقی بر تحولات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و دینی داشتند. روش‌هایی مانند خطبه‌ها و منابر، نامه‌ها و مکاتبات حکومتی، مدارس و دانشگاه‌ها، کتب علمی و متون دینی و همچنین هنر و معماری، هرکدام به‌طور ویژه نقش‌های خاصی در انتقال پیام‌ها و شکل‌دهی به افکار عمومی و سیاست‌های دینی ایفا کردند. این ابزارها نه تنها برای ارتباطات دینی و فرهنگی بلکه به‌عنوان ابزارهایی برای تقویت هویت ملی و اسلامی ایرانیان عمل می‌کردند.

نتیجه‌گیری

این تحقیق به بررسی نقش روش‌های مختلف ارتباطی در تحولات اجتماعی، سیاسی، دینی و فرهنگی ایران اسلامی از قرن هفتم میلادی به بعد پرداخته است. در این بررسی، ابزارهایی چون ارتباطات شفاهی، خطبه‌ها و منابر، مکاتبات

حکومتی، کتب دینی و علمی، هنر و معماری اسلامی، و مطبوعات مورد توجه قرار گرفتند. این روش‌ها در دوران‌های مختلف تاریخ ایران نقشی حیاتی در انتقال پیام‌های دینی و سیاسی، شکل‌دهی به هویت اجتماعی و ملی، و هدایت تحولات سیاسی و دینی ایفا کرده‌اند. به‌ویژه در دوران صفویه و انقلاب مشروطه، این ابزارها نقش مهمی در تقویت هویت مذهبی و اجتماعی و تحولات سیاسی ایفا کردند.

نتایج تحقیق نشان می‌دهند که ارتباطات در تاریخ ایران اسلامی نه تنها ابزاری برای اطلاع‌رسانی بلکه پیشران‌هایی برای تغییرات اجتماعی، سیاسی و دینی بوده‌اند. این روش‌ها با توجه به نیازهای خاص هر دوره، در زمان بحران‌های داخلی یا خارجی نقش محوری در هدایت مردم و شکل‌دهی به تحولات داشته‌اند. بنابراین، مطالعه و تحلیل این روش‌های ارتباطی می‌تواند به درک بهتر فرآیندهای تاریخی و تحولات معاصر ایران کمک کند.

منابع

- الهادی، محمد (۱۳۹۳). *تعلیم و تربیت اسلامی و تأثیر آن بر فرهنگ و جامعه ایرانی*. تهران: پژوهشکده تحقیقات اسلامی.
- آیت‌الله‌زاده، محمد (۱۳۹۴). *نقش هنر و معماری در ارتباطات اسلامی ایران*. مجله معماری ایران، ۲۸(۴)، ۲۲۰-۲۱۰. جان، برایان (۲۰۱۲). *فتوحات اسلامی و جهان ایرانی: شکل‌گیری هویت جدید*. انتشارات دانشگاه آکسفورد.
- حیدری، حسین (۱۳۹۱). *تاریخ ایران در دوران اسلامی: تأثیرات فرهنگی و اجتماعی در دوران صفویه*. مجله تاریخ ایران اسلامی، ۱۵(۳)، ۶۷-۴۵.
- خلیلی، محسن (۱۳۹۴). *شاهنشاهی صفویه و گسترش تشیع در ایران*. مجله مطالعات خاورمیانه، ۲۸(۲)، ۱۱۹-۱۰۱. دهقانی، شفیع (۱۳۹۱). *اثرات هنر اسلامی در ایران*. تهران: انتشارات فرهنگ.
- شریعتی، علی (۱۳۹۵). *نقش متون اسلامی در شکل‌دادن به اندیشه و فلسفه در ایران*. مجله ایران‌شناسی، ۲(۱۲)، ۱۴۸-۱۳۵.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۸). *تاریخ طبری*. بیروت: دارالمعارف.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۶). *تاریخ اسلام*. تهران: نشر علمی.
- عباس، مصطفی (۱۳۹۳). *تشیع در عصر صفوی: تحول دینی و اقتدار سیاسی در ایران*. مجله ایران‌شناسی، ۳(۱۱)، ۱۳۴-۱۱۲.
- عباسیان، فرزاد (۱۳۸۶). *ظهور سلسله‌های ایرانی: از سامانیان تا صفویان*. انتشارات دانشگاه کمبریج.
- کریم‌زاده، سید (۱۳۹۸). *معماری و هنر به عنوان ابزارهای ارتباطی مذهبی و فرهنگی در ایران صفوی*. مجله هنر و معماری، ۳(۲۵)، ۲۲۵-۲۰۵.
- محمودی، حسین (۱۳۹۶). *حکمرانی و مکاتبه در ایران قرون وسطی: نقش حروف در حکومت‌داری*. مجله تاریخ سیاسی ایران، ۱۶(۱)، ۱۲۰-۱۰۰.
- محمودی، علی (۱۳۹۷). *انقلاب مشروطه ایران: تغییرات اجتماعی و سیاسی در اوایل قرن بیستم*. تهران: مؤسسه مطالعات سیاسی ایران.
- مصدق، فرهاد (۱۳۸۹). *نقش خطبه‌ها و سخنرانی‌های عمومی در شکل‌گیری افکار عمومی در ایران اسلامی*. بررسی معارف اسلامی، ۵(۲)، ۷۰-۵۵.
- میرزایی، علی (۱۳۹۷). *مدارس و دانشگاه‌های اسلامی ایران: نقش آن‌ها در شکل‌دهی دانش و فرهنگ*. مجله تعلیم و تربیت ایران، ۳(۲۱)، ۹۰-۷۷.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۶۲). *تاریخ یعقوبی*. تهران: انتشارات اساطیر.



The impact of communication methods on developments in Iranian history during the Islamic era

Zohreh Ebrahimi Atani

Received: Nov 2024

Accepted: Jan 2024

Abstract

This research examines the impact of various communication methods (oral, written, and visual) on the historical transformations of Islamic Iran. The study investigates the role of tools such as sermons, government correspondences, Islamic art and architecture, and educational institutions in shaping cultural identity and advancing governmental policies. The main hypothesis of the study is that different communication tools have played a key role in the creation and dissemination of religious, political, and social concepts, as well as in guiding the social and cultural transformations of Islamic Iran. The research method is library-based, relying on the study of historical and scholarly sources. The findings show that communication tools such as sermons, government correspondences, and Islamic art have played a central role in transmitting religious and governmental messages and reinforcing Islamic cultural identity. Particularly during the Safavid period, Islamic art had a profound impact on strengthening Shia Islam and promoting religious and political ideas. These communication tools have also played a significant role in directing and organizing social and political transformations during times of crisis.

Keywords: Islamic communication, Iranian history, religious transformations, art and architecture, Shi'ism, Constitutional Revolution